



فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی - دوره یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸  
پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم



منشور حقوق شهروندی: ارزیابی نقادانه از منظر میان رشته‌ای  
سیدعلیرضاحسینی بهشتی

دین و تحقق رفتار شهروندی سازمانی: مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان  
سیدمنصور امامی میبدی، اباذر اشتری مهرجردی

نقش سازه‌های ذهنی در تحقق برنامه‌های توسعه ایران  
حسن افراخته

علوم انسانی، تحولات گفتمانی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران ۱۳۹۲-۱۳۵۷  
غلامرضا غفاری، محسن جعفری مقدم

سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان  
هاشم داداش‌پور، فرامرز رستمی

اقتصاد سیاسی منابع طبیعی و آموزش؛ مطالعه تأثیر تغییر مدیریت رانت منابع طبیعی بر کیفیت آموزش  
مجید رمضانی، علیرضا رحیمی بروجردی، علی نصیری اقدم، محسن مهرآرا

تدوین الگوی مفهومی ارتباطات آب؛ ظرفیت‌های ارتباطات برای مدیریت بحران آب در ایران  
سعیدرضا عاملی، عبدالله بیچرانلو، مهری بهار، فرزاد غلامی





فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

دوره یازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۸

امتیاز: ۳/۱۱/۱۴۵۲ / کمیسیون نشریات وزارت عتف  
۱۳۸۸/۰۹/۰۳

### هیئت تحریریه

غلامعلی افروز، استاد روان‌شناسی دانشگاه تهران؛ اکارت اهلرز، استاد جغرافیا دانشگاه بن؛ مهدی الوانی، استاد مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی؛ حسن حنفی، استاد فلسفه دانشگاه قاهره؛ رضا داوری اردکانی، استاد فلسفه دانشگاه تهران؛ مایکل کوک، استاد اسلام‌شناسی دانشگاه پرینستون؛ محمد لگنهاوسن، استاد فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)؛ فتح‌الله مجتبی، استاد ادیان و عرفان دانشگاه تهران؛ مصطفی محقق داماد، استاد حقوق دانشگاه شهید بهشتی؛ فرامرز رفیع‌پور، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ محمدباقر خرمشاد، دانشیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی؛ محمدتقی رهنمایی، استاد جغرافیا دانشگاه تهران؛ کورش فتحی و اجارگاه، دانشیار علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی؛ حمید پارسانیا، دانشیار فلسفه دانشگاه تهران؛ محمدعلی مظاهری تهرانی، استاد روان‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی؛ محمدهادی زاهدی‌وفا، دانشیار اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع).

### داوران این شماره

حسین ابراهیم‌زاده آسمین، استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان؛ اباذر اشتری، استادیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ حسن افراخته، استاد دانشگاه خوارزمی؛ مرتضی بحرانی، دانشیار پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی؛ صدیقه پیری، استادیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ محمود جمعه‌پور، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ کرم حبیب‌پور گتایی، استادیار دانشگاه خوارزمی؛ سیدموسی حسینی، دانشیار دانشگاه تهران؛ علی خاکساری، استاد دانشگاه علامه طباطبائی؛ وحید ریاحی، دانشیار دانشگاه خوارزمی؛ جمال عبدالله‌پور، استادیار پژوهشگاه نیرو؛ محسن علوی‌پور، دانشیار علامه طباطبائی؛ محمد مهدی فتوره‌چی، استادیار مؤسسه تحقیقات علوم اجتماعی؛ غلامرضا لطیفی، استاد دانشگاه علامه طباطبائی؛ محمد رضا مرادی طادی، استادیار علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی؛ مرتضی مریدها، استادیار دانشگاه علامه طباطبائی؛ شریف مطوف، استادیار دانشگاه شهید بهشتی؛ سیدفرهاد موسوی، استاد دانشگاه سمنان.

کارشناس فصلنامه: مهناز شاه‌علی‌زاده

صفحه‌آرا: سعید عباسی

ویراستار فارسی: ملیکا تقوی‌زاده

ویراستار انگلیسی: اعظم کهنی

«مقالات منتشر شده در فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی صرفاً بیانگر نظرات نویسندگان آن است و ضرورتاً مورد تأیید پژوهشکده نیست.

«دریافت مقاله صرفاً از طریق سایت (www.isih.ir) امکان‌پذیر است.

### پایگاه‌های نمایه‌کننده



### صاحب امتیاز

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی  
وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

### مدیر مسئول

حسین میرزایی

### سرمدیر

عباس منوچهری

### مدیر داخلی

ناصرالدین علی تقویان

نشانی: تهران، خیابان پاسداران، خیابان شهید مؤمن‌نژاد (گلستان یکم) شماره ۱۲۴

تلفن: ۲۲۵۷۰۷۱۹ / پست الکترونیکی: info@isih.ir / وبگاه: www.isih.ir

قیمت: ۲۰۰,۰۰۰ ریال تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۹۸



## شیوه‌نامه نگارش و شرایط پذیرش مقاله

۱. مقاله باید با اهداف فصلنامه مرتبط باشد و از نظر موضوع/مساله و از جهت رویکرد و روش و نگرش میان‌رشته‌ای باشد. نویسنده ملزم است در چکیده و مقدمه و نتیجه به‌طور دقیق و روشن میان‌رشته‌گی مقاله را تبیین نماید.
۲. مقاله پیش‌تر در نشریه‌های داخلی و خارجی یا مجموعه مقالات سمینارها و مجامع علمی چاپ نشده یا به‌طور همزمان برای انتشار به جایی دیگر واگذار نشده باشند؛
۳. نشر مقاله و شیوایی نگارش از جمله معیارهای مهم داوری مقاله است.
۴. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ کلمه باشد که در آن خلاصه‌ای از موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین یافته‌های مقاله قید شود.
۵. کل مقاله بین ۶ هزار تا ۹ هزار کلمه باشد و دارای نوآوری باشد.
۶. مشخصات نویسندگان به این ترتیب ذکر شود: مرتبه علمی، رشته تحصیلی، گروه، دانشکده، دانشگاه و یا سازمان (پژوهشگاه، پژوهشگاه) و پست الکترونیکی آکادمیک.
۷. معادل غیرفارسی اسامی و مفاهیم مهم در باورقی هر صفحه آورده شود.
۸. ارجاعات درون متنی به صورت (نام مؤلف، سال انتشار، شماره صفحه) نگارش شود. برای مثال: (علوی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۳، ۲۵).
۹. تهیه چکیده گسترده به زبان انگلیسی برای مقاله‌های پذیرفته شده ضروری است.
۱۰. مقاله دارای فهرست منابع و مأخذ مستند و کامل و اطلاعات کتاب‌شناختی معتبر باشند و به سبک APA نگارش شود؛ برخی موارد در ذیل آمده است. برای دریافت کامل شیوه‌نامه به سایت مراجعه نمایید.

|                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               |                  |
|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------------------|
| الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (شماره چاپ). محل انتشار: نام انتشارات.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                  | کتاب             |
| آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). تحلیل گفتمان انتقادی (چاپ اول). تهران: انتشارات علمی _ فرهنگی.<br>Morreale, S. P., Spitzberg, B. H., & Barge, J. K. (2007). Human communication: Motivation, knowledge and skills (2nd ed). Belmont, CA: Thomson Wadsworth.                                                                                                                                                                                                                                                                                                         |                  |
| الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه. دوره یا سال (شماره)، صفحه.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                 | مقاله در نشریه   |
| ایمان، محمدتقی (۱۳۸۰). نقد روش‌های کمی و لزوم توجه به روش‌های کیفی در پژوهش رسانه‌ها در ایران. مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ۱۶(۲)، ۱۴۷-۱۳۱.<br>Lynch, J. (2006). It's not easy being interdisciplinary. <i>International Journal of Epidemiology</i> , 35, 1119-1122.                                                                                                                                                                                                                                                                            |                  |
| الگوی کلی: نام‌خانوادگی، نام (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی (ویراستار)، نام اثری که مقاله در آن چاپ شده است. مقاله منتشر شده در عنوان کنفرانس، محل برگزاری (صفحه آغاز - صفحه پایان). محل نشر: نام ناشر.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | مقاله در کنفرانس |
| جمالی، حمیدرضا (۱۳۹۰). تولید علم ایران. در محمدصادق حسینی (ویراستار)، مجموعه مقالات علم در ایران. مقاله منتشر شده در کنفرانس علوم اجتماعی ایران، تالار قدس (صص ۲۸-۲۵). تهران: انجمن جیحون.<br>Rowling, L. (1993, September). Schools and grief: how does Australia compare to the United States. In Wandarna coowar: Hidden grief. paper presented at the proceedings of the 8th National Conference of the National Association for Loss and Grief (Australia). Yeppoon, Queensland (pp. 196-201). Turrumurra, NSW: National Association for Loss and Grief. |                  |
| الگوی کلی: نام‌خانوادگی نویسنده، نام (تاریخ). عنوان پایان‌نامه (پایان‌نامه منتشر نشده ...). دانشکده، دانشگاه، شهر، کشور.                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | پایان نامه       |
| جهانگشای رضایی، مصطفی (۱۳۸۴). طراحی و بکارگیری نرم‌افزار ارزیابی عملکرد واحدهای خودروسازی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه تهران، تهران، ایران.<br>Kassover, A. (1987). Treatment of abusive males: Voluntary vs. court-mandated referrals (Unpublished doctoral dissertation). Nova University, Fort Lauderdale, FL.                                                                                                                                                                                                                                      |                  |

۱۰. دریافت مقاله به صورت الکترونیکی و از طریق سایت [www.isih.ir](http://www.isih.ir) می‌باشد.
۱۱. مقاله‌های ارسالی مورد ارزیابی داوران تعیین شده از طرف هیئت تحریریه قرار خواهند گرفت و پذیرش نهایی آنها منوط به تأیید هیئت تحریریه است؛
۱۲. مسئولیت مطالب، نظریات و اطلاعات ارائه شده در مقاله‌ها و صحت و سقم آنها برعهده مؤلف یا مؤلفان است.





## فهرست مقالات

منشور حقوق شهروندی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای  
سیدعلیرضا حسینی‌بهشتی / ۱

دین و تحقق رفتار شهروندی سازمانی: مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه  
فرهنگیان  
سیدمنصور امامی‌میبدی، اباذر اشتری مهرجردی / ۳۱

نقش سازه‌های ذهنی در تحقق برنامه‌های توسعه ایران  
حسن افراخته / ۴۹

علوم انسانی، تحولات گفتمانی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران ۱۳۹۲-۱۳۵۷ /  
غلامرضا غفاری، محسن جعفری‌مقدم / ۷۵

سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر فقل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان  
خوزستان /  
هاشم داداش‌پور، فرامرز رستمی / ۱۰۹

اقتصاد سیاسی منابع طبیعی و آموزش؛ مطالعه تأثیر تغییر مدیریت رانت منابع  
طبیعی بر کیفیت آموزش  
معجد رمضان‌نایی، علیرضا رحیمی بروجردی، علی نصیری‌اقدام، محسن مهرآرا / ۱۳۹

تدوین الگوی مفهومی ارتباطات آب؛ ظرفیت‌های ارتباطات برای مدیریت  
بحران آب در ایران  
سعیدرضا عاملی، عبدالله بیچرانلو، مهری بهار، فرزاد غلامی / ۱۷۱





## منشور حقوق شهروندی: ارزیابی نقادانه از منظر میان‌رشته‌ای

سیدعلیرضا حسینی بهشتی<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۰۲؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

مقوله شهروندی و حقوق و تکالیف مترتب بر آن در کانون مبانی شکل‌گیری دولت‌های مدرن قرار دارد و بر چگونگی ساختارهای حقوقی و فرایندهای تصمیم‌گیری در نظام‌های مردم‌سالار تأثیری بس گسترده دارد. در این راستا، منشور حقوق شهروندی، که دستاورد تلاش‌های دولت یازدهم بوده است، با هدف تأکید، تبیین و تبویب نظام حق و تکلیف شهروندان جمهوری اسلامی ایران منتشر و به ادارات و سازمان‌های دولتی ابلاغ شد. هدف این نوشتار این است که متن منشور را با بهره‌گیری از رهیافتی میان‌رشته‌ای مورد ارزیابی نقادانه قرار دهد و از این طریق، مزایا و کاستی‌های آن را به‌منظور بهره‌برداری در ویراست‌های بعدی آن نشان داده شود. متن منشور به‌عنوان یک سند حقوقی منتشر شده است، اما مباحث بنیادین آن در حوزه اندیشه سیاسی مطرح شده و می‌شود. بنابراین، پس از مرور سریع تاریخ‌تکوین و مبادی فلسفی حق شهروندی در بخش اول، با بهره‌گیری از مطالعات انجام‌یافته در اندیشه سیاسی، تبیین سه‌دیدگاه اصلی درباره اساس حقوق شهروندی (لیبرال، جامعه‌گرا و جمهوریت‌گرا) در بخش دوم صورت گرفته است. در بخش سوم، با بهره‌گیری از مباحث ارائه شده در بخش‌های اول و دوم نوشتار، ارزیابی نقادانه منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران انجام گرفته است که شامل برخی پیشنهادات برای تکامل و اصلاح آن نیز هست.

**کلیدواژه‌ها:** حقوق شهروندی، نظام حق و تکلیف، منشور حقوق شهروندی، لیبرالیسم، جامعه‌گرایی، جمهوریت‌گرایی، هویت

۱. استادیار اندیشه سیاسی، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

[a.hosseini beheshti@modares.ac.ir](mailto:a.hosseini beheshti@modares.ac.ir) ✉



## ۱. مقدمه

در فرایند تکامل زندگی گروهی انسان‌ها از شکل زندگی خانوادگی به اشکال پیچیده‌تر حیات جمعی در روستا و شهر، لایه‌هوی‌تی جدیدی در انسان‌ها شکل گرفت که از آن‌چه به‌عنوان انسان منفرد یا عضویت در خانواده تجربه کرده بودند، متفاوت می‌نمود. حتی در تمدن‌های قدیم که فرد به‌مثابه فرد مفهومی تجربه‌ناشده به‌شمار می‌آمد و اهمیت عضویت در خانواده به حدی بود که پایه‌های ایمان دینی آدمی را شکل می‌داد، رول‌ب‌ط خانواده با خانواده‌های دیگر در بستر حیات تکامل‌یافته جمعی روستا و شهر، پرسش‌های جدیدی را به‌میان کشید که بیش از هر چیز با چیستی نظام حق و تکلیف در این بستر پیچیده‌تر زندگی انسانی سروکار داشت. چگونگی تعیین ماهیت و حدود مؤلفه‌های این نظام حق و تکلیف، به درک انسان از این بخش از هویتش باز می‌گشت. امروزه نیز پاسخ به این که انسان به‌مثابه شهروند چه منزلتی دارد، از چه حقوقی برخوردار است و چه تکالیفی بر عهده اوست، به چگونگی فهم او از خودش در این موقعیت بستگی دارد. در این رابطه، نگاهی تاریخی به زایش مفهوم شهروندی از نهاد خانواده در دوران باستان، بر بسیاری از مؤلفه‌های فلسفی مستتر در بحث حقوق شهروندی، پرتو می‌افکند. این نوشتار بر این اساس شکل گرفته است که تصور می‌رود با بهره‌گیری از مطالعات بینارشته‌ای بتوان به درک روشن‌تری از ماهیت و ابعاد نظام حق و تکلیف شهروندی معاصر دست یافت.

اهمیت دستیابی به فهمی ژرف‌تر و دقیق‌تر از مفهوم شهروندی زمانی روشن‌تر می‌شود که به کانونی‌بودن آن در شکل‌گیری دولت‌های مدرن به‌طورکلی، و نظام‌های مردم‌سالار در عصر حاضر به‌طورخاص، توجه داشته باشیم. در ایران نیز بحث درباره ضرورت التزام به رعایت حقوق شهروندی به یک معنا از زمان تصویب قانون اساسی مشروطه به بعد، در کانون خواسته‌های ملی و مطالبات جنبش‌های سیاسی قرار داشته است. منشور حقوق شهروندی که در سال‌های پایانی عمر دولت یازدهم رونمایی و ابلاغ شد، در پاسخ به همین نیاز عمومی شکل گرفته است.

در این نوشتار، پس از مروری بر پیشینه تاریخی شکل‌گیری مفهوم شهروندی در بخش نخست، به تبیین سه رویکرد اصلی در قبال حقوق شهروندی از منظر لیبرالیسم،



جامعه‌گرایی و جمهوریت‌گرایی در بخش دوم خواهیم پرداخت. بخش سوم به ارزیابی نقادانه این منشور بر اساس مباحث پیش گفته اختصاص دارد.

## ۲. پیشنهاد شکل‌گیری مفهوم شهروندی

بنیان خانواده‌های باستانی، دست‌کم در قلمرو جغرافیایی، که دانش کامل‌تری درباره آن در اختیار ماست، بر تعریف انسان به مثابه عضو ابتدایی‌ترین شکل زندگی اجتماعی یعنی خانواده، استوار است. به بیانی دیگر، خانواده به معنای مجموعه افرادی که هویتی مستقل و خودبنیاد دارند، فهمیده نمی‌شد. بنابر گزارش فوستل دو کولانژ<sup>۱</sup>، که با وجود گذشت بیش از ۱۶۰ سال از زمان انتشار آن از دقیق‌ترین و جامع‌ترین گزارش‌های تاریخی مربوط به دنیای باستان به شمار می‌رود، آتش مقدسی که در رأس همه پدر خانواده مسئولیت روشن نگهداشتن آن را بر عهده داشت، نشانه پیوند مقدس خانواده با نیاکان بود؛ تکلیفی که به فرزندان ذکور به ارث می‌رسید و پایبندی به آن، نامیرایی خاندان را تضمین می‌کرد (دوکلانژ، ۱۹۸۰، ۲۵). حقوقی که برای خانواده در نظر گرفته می‌شد (مانند حق مالکیت و ارث) ناشی از این باور بنیادین دین خانگی بود. بنابراین، هویت اعضای خانواده، هم در دین/نیای مشترک و هم در زندگی جمعی فهمیده می‌شد.

به‌هنگام شکل‌گیری شهرها، درک از عضویت مبتنی بر ایمان دینی، به منزلت شهروندی منتقل شد. به بیان لری سیندتاپ<sup>۲</sup>، «شهروند دوره باستان خود را در مقام دفاع از سرزمین نیاکانش می‌دید که خدایانش نیز به شمار می‌آمدند.» (سیندتاپ، ۲۰۱۴، ۲۴). بنابراین، زندگی در یک شهر به‌هیچ‌وجه به معنای شهروندی تمامی ساکنان تحت پوشش قوانین آن به شمار نمی‌رفت. به همین دلیل، بردگان، زنان و بیگانگانی که در شهر می‌زیستند، شهروند محسوب نمی‌شدند:

نه در روم و نه در یونان، یک خارجی نمی‌توانست مالک چیزی باشد. او نمی‌توانست ازدواج کند. اگر هم ازدواج می‌کرد، ازدواج او به رسمیت



1. Fustel de Coulanges

2. Larry Siedentop



شناخته نمی‌شد و فرزندان وی نامشروع شمرده می‌شدند. او نمی‌توانست با یک شهروند قراردادی ببندد و قانون، چنی قراردادی را به هیچ وجه معتبر نمی‌دانست (دوکلانژ، ۱۹۸۰، ۱۹۶).

بنیان شهروندی، تأکید بر یک هویت دینی وراثتی بود که با عنوان «میهن‌پرستی» شناخته می‌شد. از همین رو، اگر بیگانه‌ای پس از طی مراحل دشوار به شهروندی پذیرفته می‌شد، از او خواسته می‌شد برای خدایان شهر قربانی کند تا فرایند اعطای شهروندی، کامل شود. «بنابراین، دفاع از شهر برای شهروند دوره باستان برابر با دفاع از هویتش بود. دین، خانواده و سرزمین از یکدیگر جدایی‌ناپذیر بودند؛ آمیزه‌ای که میهن‌دوستی باستان را به تعصبی فراگیر تبدیل کرد.» (سیدنتاپ، ۲۰۱۴، ۲۵).

مشابه همین درک از شهروندی، گذشته از یونان و روم باستان، در تمدن‌های باستانی دیگر مانند ایران و چین نیز مشاهده می‌شود. غایت آدمی، در کمال‌یابی وی در روابط اجتماعی تعریف می‌شد و درجه فضیلت و رذیلت فرد با نسبت‌هایی که با زندگی جمعی برقرار می‌کرد سنجیده می‌شد.

با پیدایش و گسترش مسیحیت، عنصر فردگرایی به تعصب دینی افزوده شد و در نتیجه، شهروندی وجهی انفرادی نیز پیدا کرد به‌طوری‌که، چنانچه اشاره خواهد شد، بعدها تضاد درونی سیاست مدرن را پایه‌گذاری کرد. بخشی از فردگرایی همه‌شمولی که مسیحیت با خود به ارمغان آورد ناشی از تعریفی بود که از ایمان ارائه می‌کرد. برخلاف آئین یهود که به قوم برگزیده اختصاص داشت، مسیحیت رستگاری را به همه انسان‌ها، صرف نظر از جنسیت، نژاد و طبقه، بشارت می‌داد. اینک، این رابطه فردی نسان با خدا بود که میزان سعادت یا شقاوت وی و سرنوشت مقدر او را رقم می‌زد، نه خانواده و نه جامعه سیاسی (شهر). در بُعد فلسفی، فردگرایی به شکل درون‌نگری عرفانی ظاهر شد که در تأملات فلسفی آگوستین ریشه دارد و بعدها به پی‌ریزی اندیشه «می‌اندیشم، پس هستم» در اندیشه مدرن انجامید. به تعبیر چارلز تیلور<sup>۱</sup>، «آگوستین نخستین کسی بود که موضع اول شخص را در جستجوی مان برای حقیقت، بنیادین ساخت.» (تیلور، ۱۹۸۳، ۱۳۳). با این همه، در

1. Charles Taylor

این دوره هم فضای اخلاقی، که نظام حق و تکلیف شهروندی در آن نفس می‌کشد، هنوز فضیلت‌محور بود.

فلسفه اخلاق مدرن، ظهور هویت انسانی متفرد را در «می‌اندیشم، پس هستم» دکارتی می‌بیند که در عصر پسافضیلت معنی شده‌است. به بیان السدیر مک‌اینتایر<sup>۱</sup>، در حالی که فلسفه اخلاق فضیلت بر سه پایه «انسان بدان‌گونه که هست»، «انسان بدان‌گونه که باید باشد»، و «قواعدی که او را در حرکت از آنچه هست به آنچه باید باشد راهنمایی کند (فضیلت‌ها)» قرار داشت، با حذف هم‌زمان غایات در علوم تجربی و علوم انسانی، فلسفه اخلاق فاقد فضایل به‌عنوان راهنمای اخلاقی شدن آدمیان شد. در نتیجه، «از بین رفتن هر تصویری از ماهیت ذاتی انسان، و همراه آن با از بین رفتن هر تصویری از غایات، موجب می‌شود که تنها دو جزء آن شاکله باقی بماند و آن دو جزء نیز ارتباطشان کاملاً غیرواضح می‌گردد.» (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰، ۱۰۷).

تصویری که از هویت انسان در دوران مدرن و عصر روشنگری به مثابه قلّه تلاش‌های فکری و فلسفی برای تبیین جهان‌بینی آن شکل گرفت، به بیان استوارت هال<sup>۲</sup>، بر اساس مفهومی از انسان استوار بود که فرد در آن کاملاً متمرکز و یکپارچه و برخوردار از توانایی خردورزی، آگاهی و عمل بود و «محور آن مشتمل بر هسته‌ای درونی بود که با «خود» پا به دنیا می‌گذاشت و همراه آن آشکار می‌شد، در حالی که اساساً در امتداد یا «همسان» با خود، در سراسر موجودیت فرد یکسان باقی می‌ماند.» (هال، ۱۹۹۲، ۲۷۵). هال در ادامه بحث خود نشان می‌دهد که پیچیدگی‌هایی که به علت شکل‌گیری جوامع مدرن و نهادهای آن آشکار شد، یک مفهوم جامعه‌شناختی از «خود» را به ارمغان آورد. در این مفهوم، ارتباط با «دیگران»ی که برای انسان مهم هستند و ارزش‌ها، معانی و نمادها را به «خود» منتقل می‌کنند، تأکید می‌شود و در نتیجه، پلی می‌شود میان درون و بیرون؛ امر شخصی و امر عمومی.

از همین رو، در دنیای مدرن، اخلاق به مجموعه قواعد اخلاقی اطلاق می‌شود که روابط ما با دیگران را تنظیم می‌کند و در عرصه اجتماعی، در قالب قوانین حقوقی تبلور



1. MacIntyre

2. Stuart Hall



می‌یابد. به بیان تیلور، توجه فلسفه اخلاق متجدد انحصاراً به تحقیق درباره آن دسته از اصول اخلاقی محدود است که باید بر روابط ما با دیگران حاکم باشد، یعنی اخلاق تکلیف، و هدف دیگر کاوش اخلاقی که مربوط به کرامت و مفهوم زندگی مبتنی بر خیر است را نادیده می‌گیرد (تیلور، ۱۹۸۹، ۱۰). از دیدگاه وی، آنچه غرب متجدد را از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌سازد، صورت‌بندی آن از اصل احترام است که بر مبنای مفهوم حق درک می‌شود و آنچه از رابطه ما با خودمان حکایت می‌کند و زندگی را معنا می‌بخشد، از کاوش اخلاقی بیرون رانده شده است. به بیان دیگر، نظریه‌های حق‌بنیان مدرن، حقوق را مستقل از خیر (مفهوم زندگی سعادت‌مندانه) تعریف می‌کنند و ظهور مباحث مربوط به بی‌طرفی (خنثی بودن) حکومت برای پاسخ به این نیاز است. این که آیا بی‌طرفی به این معنا ممکن یا مطلوب است، بحثی است که به آن اشاره خواهیم کرد. آنچه حاتوجه به این نکته است که هدف از به‌کارگیری چنین استدلال‌هایی، فراهم کردن امکان وضع قوانینی است که از حداکثر گستره تعمیم و همه‌شمولی برخوردار باشند.

در سطور پیشین به وجود تناقض نهفته در سیاست مدرن اشاره شد. حال که از تلاش برای گسترش دایره شمول قوانین و نظام حقوقی سخن گفته شد، زمان آن رسیده که به این موضوع پردازیم؛ بحثی که به‌طور مستقیم با حقوق شهروندی مرتبط است. تیلور در مقاله بحث‌برانگیزی که با عنوان «سیاست شناسایی» منتشر کرده، به‌طور مبسوط به تنش ذاتی نظام‌های سیاسی مدرن پرداخته است. وی به دو تحول تاریخی مهم در فرهنگ سیاسی غرب اشاره می‌کند که زمینه‌ساز دل‌مشغولی‌های کنونی درباره سیاست شناسایی است. نخست، فروپاشی سلسله‌مراتب اجتماعی مبتنی بر «شرافت» است که آشکارترین شکل آن در فرانسه قبل از انقلاب مشاهده می‌شد و با مفهوم نابرابری در پیوندی تنگاتنگ قرار داشت. این همان نظام «کهن»ی است که وقوع انقلاب فرانسه به براندازی آن منجر شد و امتیازات طبقاتی را ملغی ساخت. در مقابل، مفهوم نوین «کرامت» قرار دارد که در معنایی همه‌شمول و تساوی‌طلبانه به کار می‌رود و «در آن از کرامت ذاتی انسان‌ها یا کرامت شهروندی سخن به میان آورده می‌شود. در اینجا فرض بر این است که همه انسان‌ها دارای کرامت هستند.» (تیلور، ۱۳۹۲، ۳۷).



تحول دوم، به شکل‌گیری مفهوم «اصالت» مربوط است؛ تحولی که شاید بتوان ژان ژاک روسو<sup>۱</sup> را از نخستین مطرح‌کنندگان و یوهان گوتفرد هردر<sup>۲</sup> را بیانگر صریح آن دانست. این مفهوم بر این نکته دلالت دارد که هر یک از ما انسان‌ها دارای شیوه‌ای اصیل از انسان‌بودن هستیم:

تا اواخر قرن هجدهم کسی تصور نمی‌کرد که تفاوت میان انسان‌ها، تا این حد واجد اهمیت اخلاقی باشد. شیوه خاصی از «انسان بودن» وجود دارد، که شیوه «من» است. من فراخوانده می‌شوم تا به این شیوه زندگی کنم، نه این که مقلد شیوه زندگی دیگران باشم. این مفهوم اما، اهمیت تازه‌ای به «روراستی با خویشتن» می‌بخشد. اگر من با خودم روراست نباشم، سرشته حیاتم را به همراه انسان بودنم از دست می‌دهم (تیلور، ۱۳۹۲، ۴۲).

در نتیجه، سیاست مدرن بین دو قطب قوی در نوسان است: سیاست مبتنی بر «کرامت» و سیاست مبتنی بر «اصالت». اولی به همه‌شمولی گرایش دارد، دومی به خاص بودن. اولی به نظام حقوق برابر و همگن‌ساز منجر می‌شود، دومی بر ضرورت تدوین حقوق خاص برای احترام به تفاوت‌ها، تفاسیر گوناگون از شهروندی و حقوق مترتب بر آن را می‌توان در پرتو این تضاد ذاتی سیاست مدرن، در طیفی میان جمع‌گرایی و فردگرایی، و طیفی میان همه‌شمول‌گرایی و خاص‌گرایی قرار داد؛ مبحثی که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

### ۳. سه دیدگاه دربارهٔ اساس حقوق شهروندی

در رابطه با حقوق شهروندی، اندیشمندان لیبرال، جامعه‌گرا، جمهوریت‌گرا، باورمندان به نظریه‌های رادیکال و نیز اشکال شهروندی مانند شهروندی جنسیتی، فرهنگی، دینی، زیست‌محیطی و جهانی، قابل‌مطالعه هستند. در این نوشتار تنها به معرفی مختصر سه مکتب لیبرالیسم، جامعه‌گرایی و جمهوریت‌گرایی بسنده می‌شود؛ چرا که باور دارم در حال حاضر از تأثیرگذارترین دیدگاه‌های شهروندی به شمار می‌روند و آشنایی با آنها، بسیاری از مباحث مطرح در دیدگاه‌های دیگر را نیز، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم پوشش می‌دهد.

1. Jean-Jacques Rousseau

2. Johann Gottfried Herder

### ۳-۱. شهروندی لیبرال

شهروندی لیبرال، مفهومی متمایز از شهروندی است که ارزش بنیادین آن در حداکثرسازی آزادی فرد نهفته است و بیش از همه به عنوان آزادی از مداخله حکومت در توسعه و طرح‌های شخصی معنی می‌شود. درست است که این آزادی‌ها شامل آزادی بیان و عقیده نیز می‌شود، اما قوت آن در حوزه خصوصی و بازار ملموس‌تر است. تأکید بر این که افراد بتوانند آزادانه در گروه‌ها متشکل شوند و آن گروه‌ها جامعه مدنی تشکیل دهند که کم‌ویش، هم از فرد و هم از حکومت متمایز باشد، در اندیشه لیبرال، به ویژه در دوران معاصر، چشم‌گیر است. اگرچه تشکیل حکومت برای اهداف اجتماعی ضروری است، ماهیتاً به دنبال گسترش اقتدار و افزایش منابع سیاستمداران، دیوانسالاران و گروه‌های ذی‌نفوذی صورت می‌گیرد که برای افزایش قدرت تلاش می‌کنند. تأکید لیبرالیسم بر پابندی به قانون اساسی با هدف محدود کردن این قدرت‌طلبی از طریق نهادهای همگانی و ارزش‌های اجتماعی است و وظیفه جامعه مدنی لیبرال، حفظ استحکام اجرای قانون اساسی از طریق گونه‌ای از شهروندی است که مستقل از مداخله حکومت، بسیاری از مسائل را خود حل کند.

مزایای این تفسیر از شهروندی، آشکار است. آزادی افراد در شکل دادن و تحقق بخشیدن به سبک زندگی‌شان که رها از مداخله و اعمال قدرت حکومت (مگر زمانی که به دیگران آسیب بزنند) است، منشأ پیشرفت، مکنت و خلاقیتی غیرقابل انکار در سده‌های اخیر حیات بشر بوده است. با این همه، باید توجه داشت که جهت‌گیری کلی لیبرالیسم، از جمله خوانشی از آن که با عنوان نولیبرالیسم شناخته می‌شود، صرفاً در این خلاصه نمی‌شود که شهروندان را در پیگیری زندگی شخصی‌شان آزاد بگذارد. به تعبیر آیریس ماریون یانگ<sup>۱</sup>، جامعه سرمایه‌داری رفاه‌گرا، جامعه‌ای سیاست‌زدایی شده است؛ جامعه‌ای از طریق سمت‌گیری رفاهی‌اش، شهروندان را به مثابه ارباب رجوع مشتریانی در نظر می‌گیرد که نیازی به مشارکت فعال‌شان در حیات عمومی جامعه نیست (یانگ، ۱۹۹۰، ۶۷). پابندی به الزامات چنین تحولی، به بیان پیتر شک، ادای وظیفه شهروندی را دشوار ساخته است: «خصوصی‌سازی شخصیت‌ها، تکالیف و فعالیت‌ها را پربها می‌شمارد. افزون بر این،



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۸

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



بازار اقتصاد لیبرال، کسب ثروت و برخورداری از لذائد مادی را تسهیل می‌کند. این نه تنها زمان کمی برای سیاست و دیگر فعالیت‌های همگانی باقی می‌گذارد، بلکه شأن و منزلت اجتماعی چنین فعالیت‌هایی را در مقایسه با ثروت‌اندوزی و مصرف، کم‌رنگ می‌کند» (شاک، ۲۰۰۲، ۱۳۷). به همین خاطر است که در ایالات متحده آمریکا، اکثر سیاستگذاری‌های لیبرال، گذشته از تعهدی کلی برای پیروی از قانون و شرکت در هیئت‌های منصفه دادگاه‌ها، وظائف کمی بر دوش شهروندان می‌گذارد.

مباحث مطرح شده درباره شهروندی و نظام حق و تکلیف منبعت از آن از سوی اندیشمندان لیبرال، بسیار متنوع است و حتی انتظار ارائه خلاصه آنها در اینجا واقع‌بینانه نخواهد بود. با این همه، نگاهی کوتاه به بحث جان رالز، فیلسوف سیاسی لیبرال شهیر و تأثیرگذار سده بیستم، می‌تواند روزنه‌ای روشنگر به‌روی تصویر و تصور لیبرال از شهروندی بگشاید. شاید بتوان ادعا کرد که کامل‌ترین تفسیر رالز از شهروندی در کتاب لیبرالیسم سیاسی او یافت می‌شود. توجه به پرسش اساسی که وی در این کتاب (و بلکه در طول حیات فکری‌اش) به دنبال یافتن پاسخی برای آن است، معنا و جایگاه شهروندی در اندیشه او را روشن می‌کند: «چگونه ممکن است اجتماع عادلانه و باثباتی وجود داشته باشد که شهروندان آزاد و برابر آن به‌واسطه آموزه‌های دینی، فلسفی و اخلاقی متضاد و بلکه قیاس‌ناپذیر، عمیقاً دچار اشتقاق هستند؟» (رالز، ۱۹۹۳، ۱۳۳). همان‌گونه که پیداست، آزادی و برابری، به‌عنوان ارزش‌های بنیادین دموکراسی لیبرال، پیش‌فرض‌های مسئله هستند. اصل دیگری که رالز از آن به‌عنوان ارزش پذیرفته‌شده تاریخی در میان اجتماعات دموکراتیک نام می‌برد، تعددگرایی است. بر این اساس، فرهنگ سیاسی مغرب‌زمین که نتایج عدم تساهل را به‌ویژه در جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا تجربه کرده است، تنوع و تعدد الگوهای زیستی را به رسمیت شناخته است و در نتیجه، مفهوم شهروندی و نیز نظام حق و تکلیف مترتب بر آن باید ظرفیت تساهل و مدارا نسبت به این گوناگونی را داشته باشد. می‌دانیم که نظریه رالز در سنت قراردادگرایان شکل گرفته است و قراردادی که به پیشنهاد وی پایه نظام همکاری عادلانه در اجتماعات لیبرال دموکرات است، در قالب یک اجماع هم‌پوش صورت می‌پذیرد که در آن، طرف‌های قرارداد در یک وضعیت اولیه فرضی و در پس‌پرده‌ای از جهل





نسبت به وضعیت خود در اجتماع واقعی، بر اصول دوگانه پیشنهادی رالز برای عدالت اجتماعی به توافق می‌رسند. تحول بزرگ و اساسی نظریه عدالت به مثابه انصاف رالز از کتاب نظریه‌ای در باب عدالت به کتاب لیبرالیسم سیاسی این است که در این اثر اخیر، هویت طرف‌های قرارداد از «انسان بماهو انسان»، به «انسان بماهو شهروند» تغییر کرده است. رالز سعی می‌کند از طریق اولویت‌بخشی حق بر خیر و بیرون راندن مفاهیم خیر از موضوع اجماع، توافق حداقلی را بین الگوهای زیستی گوناگون امکان‌پذیر سازد. این که این تلاش تا چه اندازه موفق بوده یا خیر، موضوع بحث این نوشتار نیست (برای نمونه نک.: بهشتی، ۱۳۹۵)؛ مهم تمایزی است که رالز بین امر عقلانی و امر عقلایی قائل می‌شود که بعداً توضیح داده خواهد شد و به‌منظور پیشبرد بحث حاضر از آن بهره خواهیم برد.

### ۲-۳. شهروندی جامعه‌گرا

در حالی که لیبرال‌ها شهروندی را متکی به افراد و در نتیجه، جامعه سیاسی را ناشی از تجمع افراد می‌دانند که هر یک همواره فرد باقی می‌مانند، جامعه‌گرایان ریشه شهروندی را در جامعه سیاسی منبعث از فرهنگ می‌دانند. مفهوم جامعه<sup>۱</sup> در جامعه‌شناسی کلاسیک با کارکردگرایی محافظه‌کارانه‌ای پیوند دارد که آن را نسبت به مفهوم اجتماع<sup>۲</sup> کارکردی‌تر می‌شمرد. شاید بیان کلاسیک فردیناند تونیز<sup>۳</sup> را بتوان نمونه بارزی از این تفسیر دانست که جامعه را معرف جهان سنتی بهم‌پیوسته تعریف می‌کند، در حالی که اصطلاح اجتماع را برای توصیف جهان مدرن قطعه‌قطعه‌شده دارای ساختار عقلانی، اندیشیده و منفرد به‌کار می‌برد (تونیز، ۱۹۵۷). بر این اساس، جامعه بر پیوندهای مستقیم استوار است، در حالی که پیوندهای اجتماع از سنخ انجمن است. چنانچه آمد، مفهوم پساتجددگرایانه از جامعه اما، بیش از هر چیز بر نقش فرهنگ تأکید دارد. دنیل بل<sup>۴</sup> به درستی خاطرنشان می‌کند که جامعه‌گرایان توجه ما را به این واقعیت مهم درباره هویت‌مان جلب می‌کنند که در پیوند با جامعه‌های متعدد تعیین و تعریف می‌شود (بل، ۱۹۹۳، ۹۳). چنانچه خواهیم دید، این

1. community

2. society

3. Ferdinand Tönnies

4. Daniel Bell



پیوند است که پلیه بحث توجه به خیرها و موهبت‌های اجتماعی مشترک در دیدگاه جامعه‌گرا را تشکیل می‌دهد. با این همه، نباید تصور شود که اهمیت جمع در جامعه‌گرایی با آنچه در مکاتب سیاسی مانند سوسیالیسم یا کمونیسم مطرح است یکسان است. به بیان جرارد دلانتی<sup>۱</sup>، برخلاف نگرش لیبرال، نوع جمع‌گرایی که جامعه‌گرایی مد نظر دارد، کم‌تر فردگرا و بیش‌تر فرهنگی است و فرق آن با درک سوسیالیستی از جمع‌گرایی هم در این است که مادی نیست (دلانتی، ۲۰۰۲، ۱۶۳).

باید توجه داشت که با وجود این که اندیشمندانی همچون السدیر مک‌این‌تایر، چارلز تیلور، مایکل والزر<sup>۲</sup> و مایکل سندل<sup>۳</sup> به‌عنوان مشهورترین چهره‌های فلسفی جامعه‌گرا معرفی می‌شوند، خود آنان از اطلاق چنین عنوانی بر خود و دیدگاه‌هایشان استقبال نمی‌کنند. با این همه و به رغم تفاوت‌های گاه اساسی در رویکرد انتقادی به تجدد و لیبرالیسم به مثابه ایدئولوژی سیاسی آن، دست‌کم سه ویژگی مشترک در مباحث این اندیشمندان قابل‌شناسایی است.

نخستین ویژگی، تأکید بر اهمیت جامعه در شکل‌گیری هویت افراد است. چنانچه اشاره شد، برخلاف مفهوم فردگرایانه لیبرال از «خود»، جامعه‌گرایان اعتقاد دارند ما معمولاً با توجه به پیوندهای اجتماعی مان است که درباره خودمان می‌اندیشیم. این فهم از هویت انسانی در تضاد با سه مبحث لیبرال قرار می‌گیرد. نخست، برخلاف مبحث لیبرال ارزش انتخاب فردی، مردم ضرورتاً معتقد به چیزی به‌عنوان برترین منفعت نیستند تا براساس آن راه زندگی خود را انتخاب کنند. دوم، درک لیبرال ذره‌ای از اجتماع است که، چنانچه دیدیم، مفهومی از شهروندی را توصیه می‌کند و با ایده ضرورت مشارکت فعال شهروندان در امور همگانی، مغایرت دارد. سومین مبحث لیبرال که دیدگاه جامعه‌گرایی آن را به چالش می‌کشد، خاص بودن (در مقابل همه‌شمول بودن) لیبرالیسم است که ارزش‌های وابسته به آن را تنها در یک بستر فرهنگی خاص، یعنی فرهنگ اجتماعات متجدد دارای ارزش‌های برخاسته از میراث تاریخی اروپا معتبر می‌سازد، و نه الزاماً در فرهنگ‌های دیگر.

1. Gerard Delanty  
2. Michael Walzer  
3. Michael Sandel



ویژگی دوم جامعه‌گرایی به همین مبحث آخر مربوط می‌شود. در دیدگاه جامعه‌گرا، فرهنگ‌ها زمینه‌هایی هستند که اخلاقیات با توجه به آنها قابل درک می‌شوند. در نتیجه، به‌عنوان مثال، نظریه‌های لیبرال اخلاق در بستر فرهنگی تجدد قابل درک هستند. با این همه، مفهوم جامعه‌گرای هویت فرهنگی از نسبی‌گرایی مطلق متمایز است. همچنین، هویت فرهنگی، برخلاف دیدگاه محافظه‌گرایان، ثابت، تحول‌ناپذیر و نقدناپذیر فرض نمی‌شود.

دو نکته مهم در رابطه با موضوع مورد بحث این نوشتار شایان توجه هستند: نخست، جامعه‌گرایان سیاست را صرفاً به حوزه پاسداشت از حقوق محدود نمی‌کنند، چون مؤلفه مهمی از هویت انسانی را رابطه او با مفهوم زندگی سعادت‌مندان‌ای که بدان باور دارد می‌دانند. در نتیجه، تعیین حقوق شهروندی بدون تبیین رابطه آن با مفهوم زندگی مبتنی بر خیر امکان‌پذیر نیست. دوم، مفهوم حقوق شهروندی، مفهومی هویت‌بنیاد است و برخلاف نگرش لیبرال که فرهنگ سیاسی اجتماع را همگن تصور می‌کند، دیدگاه جامعه‌گرا ظرفیت‌های معرفت‌شناختی و جامعه‌شناختی گسترده‌ای برای به رسمیت شناختن گوناگونی‌های فرهنگی دارد؛ یعنی آنچه امروزه با عنوان «سیاست هویت» یا «سیاست تفاوت» شناخته می‌شود. شهروندی نه تنها با مشارکت در جامعه سیاسی، بلکه با پاسداشت از یک هویت سروکار دارد.

همانند تفسیرهای پرشمار از لیبرالیسم که ضمن اشتراک نظر درباره مفاهیم کانونی، دیدگاه‌های متنوعی درباره شهروندی ارائه می‌کنند، جامعه‌گرایی نیز طیف گسترده و متنوعی از دیدگاه‌ها را نمایندگی می‌کند. برای مثال، دلانتي به وجود جامعه‌گرایی لیبرال (مثل دیدگاه چارلز تیلور) که برای غلبه بر مناقشات هویتی تلاش می‌کند و جامعه‌گرایی مدنی (مثل نظرات رابرت پاتنام)<sup>۱</sup> که هدفش بیش از هر چیز معطوف به زمینه‌سازی برای افزایش سرمایه اجتماعی از طریق ارتقاء ارزش‌هایی مثل اعتماد، تعهد و همبستگی است اشاره می‌کند (دلانتي، ۲۰۰۲، ۱۶۶-۱۶۵). از آنجا که پیش از این با بخش‌هایی از دیدگاه تیلور آشنا شدیم. به‌عنوان نمونه‌ای از دیدگاه جامعه‌گرایی، در اینجا به ابعاد بنیادی‌تر بحث او درباره شهروندی هم به‌طور خلاصه اشاره می‌کنیم.

1. Robert Putnam



از دیدگاه تیلور، دانستن این که «من کیستم؟»، جهت‌گیری به سمت فضایی اخلاقی است که در آن، پرسش‌های مربوط به خوب و بد ظاهر می‌شود. بخشی از آن به معطوف به رشد تاریخی پابندی‌های همه‌شمول مانند پیروی از ایمان دینی یا تشخیص‌های خاص مانند ملیت است، اما بخش دیگر که به پرسش «چه کسی؟» مربوط می‌شود، از طریق فهم انسان به عنوان هم‌سخن بالقوه در اجتماعات هم‌سخنان است. این خصلت هم‌سخنانه است که «از طریق اکتساب زبان غنی انسانی جهت بیان نفس به عاملان انسانی کاملی تبدیل می‌شویم؛ عاملانی توانمند جهت فهم خودمان و از این دو توانایی برای تعریف هویت خودمان» (تیلور، ۱۳۹۲، ۴۲). این زبان، معرف فرهنگ ماست (تیلور، ۱۹۹۱، ۳۳). از همین روست که شهروندی، پیوندی وثیق با فهم ما از هویت‌مان دارد؛ هویتی که به لحاظ فرهنگی، خاص است.

دیدگاه جامعه‌گرا، به لحاظ پیوند وثیقی که با زمینه‌گرایی دارد، بیش از دیدگاه‌های دیگر مستعد سیاست شهروندی چندفرهنگی است. با توجه به این که امروزه کم‌تر کشوری در دنیا یافت می‌شود که به لحاظ فرهنگی دارای اجتماعی یکدست باشد، احترام به هویت‌های فرهنگی گوناگون در نظامات اجتماعی و سیاسی کشور دارای اهمیتی بسیار است، تا آنجا که حتی در افزایش رشد اقتصادی کشورها منبعی ارزشمند شمرده می‌شوند.<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت که بحث سیاست چندفرهنگی گرا از صرف احترام به هویت‌های فرهنگی متنوع و متعدد فراتر می‌رود. بسیاری از نظریه‌پردازان و فعالان عرصه چندفرهنگی اکنون دیگر از به رسمیت شناختن این تفاوت‌ها سخن می‌گویند. این بدان معناست که در شکل‌گیری و کارکرد فرایندهای تصمیم‌گیری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، این تفاوت‌ها باید لحاظ شوند.

### ۳-۳. شهروندی جمهوری‌گرا

پیش از هر چیز باید به نکته توجه کنیم که منظور از جمهوری‌گرایی، مشی سیاسی جمهوری خواهان نیست. اصطلاح رپابلیک (جمهوری) از کلمه لاتین رسپابلیکا به معنی امر یا

۱. برای آشنایی با این جنبه از اثرات تنوع فرهنگی نک: سیدعلیرضا بهشتی، «نقش تغییر رویکرد به تنوع و تعدد فرهنگی در رشد اقتصادی» در هم‌زستی اتحاد و افتراق: هفت مقاله در سیاست چندفرهنگی، تهران: ناهید، ۱۳۹۵، صص ۷۵-۹۱.



مایملک عمومی گرفته شده و دلالت بر این دارد که نظام جمهوری از حکومت یا اجتماعی که در آن حاکمان همه چیز، از جمله مردم ساکن در کشور، را مایملک خود بدانند، متمایز است (سیسرو<sup>۱</sup>، ۱۹۹۸، ۴۳). دو عنصر مهم جمهوریت‌گرایی عبارت‌اند از: همگانی بودن<sup>۲</sup>، یعنی شرط باز و آشکار بودن به جای خصوصی و شخصی بودن، و خودگردانی<sup>۳</sup>. سخن این نیست که همگانی بودن و خودگردانی خوب است، بلکه این است که چگونه بهتر قابل دستیابی هستند (دگر<sup>۴</sup>، ۲۰۰۲، ۱۴۶). شاید گفته شود که لیبرال‌ها، محافظه‌کاران و سوسیالیست‌ها هم مدعی تلاش برای حکومت مردم بر مردم و برای مردم هستند و این دو عنصر مختص جمهوریت‌گرایی نیست. اما اندیشمندان جمهوریت‌گرایی همچون ویلیام سولیوان<sup>۵</sup>، مایکل سندل و فیلیپ پتیت<sup>۶</sup> با این استدلال که لیبرالیسم به امر خصوصی و حقوق فردی توجهی بیش از اندازه دارد و به فضائل همگانی که مردم را به وظائفشان به‌عنوان شهروند رهنمون می‌سازد توجه کمی مبذول می‌دارد، تمایز دیدگاه خود از دیدگاه لیبرال را نشان داده‌اند.

برای درک پیامدهای این عناصر بنیادین در مفهوم شهروندی جمهوریت‌گرایانه، از عنصر اول یعنی همگانی بودن شروع می‌کنیم. پیامدهای این عنصر، دوگانه است: نخست، سیاست به مثابه امری عمومی، باید علنی و آشکار باشد. دوم، مفهوم «عموم» صرفاً اشاره به گروهی از مردم نیست، بلکه وجه یا ساحتی از زندگی است که ملاحظات و مباحثات خاص خویش را داراست. زندگی همگانی مردم را به میدان و گردهم می‌آورد، استعدادها و ظرفیت‌هایشان را به کار می‌گیرد و از آنها یک جامعه می‌سازد که باعث همبستگی، و گاه تضاد آنها، با دیگر اعضای اجتماع می‌شود (دگر، ۲۰۰۲، ۱۴۷). این جنبه‌های همگانی بودن، به تأکید جمهوریت‌گرایی بر حاکمیت قانون و فضیلت مدنی می‌انجامد. امر عمومی نه صرفاً برای تأمین آسایش، بلکه برای حفاظت در برابر فساد است که باید آشکارا اعمال شود: به‌عنوان عضوی از جامعه، مردم باید به‌هنگام ضرورت، آمادۀ غلبه بر

1. Cicero
2. publicity
3. self-governance
4. Dagger
5. William Sullivan
6. Philippe Petit

تمایلات شخصی و کنار گذاشتن منافع خصوصی و انجام آنچه برای جامعه به عنوان یک کل مصلحت است، باشند. شهروندانی که انگیزه همگانی داشته باشند و چنین کنند، فضیلت همگانی یا مدنی را به نمایش می گذارند (دگر، ۲۰۰۲، ۱۴۷).

لازمه تجلی این فضیلت، پابندی به حاکمیت قانون است. از آنجا که سیاست امری همگانی است، نیازمند گفت و گو و تصمیم های عمومی است که خود نیازمند فرایندهای قاعده مندی است درباره این که چه کسانی باید سخن بگویند، چه زمانی باید سخن بگویند و تصمیم ها چگونه باید اتخاذ شوند. ضرورت پابندی به حاکمیت با عنصر دوم، یعنی خودگردانی، پیوندی وثیق دارد: اگر قرار است شهروندان بر سرنوشت خود حاکم باشند، نمی توانند تابع حاکمیتی خودکامه یا دلبخواه باشند و در نتیجه، همه باید تابع قانون باشند. اگر بحث آیزایا برلین را درباره دو وجه آزادی و تعاریف او را از آزادی سلبی (منفی) و آزادی ایجابی (مثبت) مبنا قرار دهیم، باید گفت آزادی مورد نظر جمهوریت گرایی بیش تر متوجه نوع دوم است تا نوع اول. آزادی جمهوریت گرا، حاکمیت قانون و آزاد بودن شهروندان از سلطه خودکامگی را ضروری می سازد. به بیان پتیت، جمهوریت گرایان بیش از آن که نگران آزادی از مداخله باشند، دل نگران آزادی از سلطه اند (پتیت، ۱۹۸۷، ۸۰). پایداری آزادی تحت حاکمیت قانون، هم مشارکت فعال در امور همگانی به مثابه فضیلت مدنی شهروندان جمهوریت گرا و هم شکل مناسبی از حکومت را ضروری می سازد.

شهروندی در این دیدگاه صرفاً به حقوق (بهره مندی ها و مصونیت ها) ناشی از منزلت شهروندی خلاصه نمی شود، بلکه تکالیفی را پدید می آورد که برای عمل به آنها، پابندی به خیر مشترک و مشارکت فعال در امور همگانی ضروری است. بنابراین، منزلت حقوقی شرط لازم شهروندی است، نه شرط کافی. بعد اخلاقی شهروندی از همین ضرورت سرچشمه می گیرد. استدلال ریچارد دگر در این رابطه بسیار جالب توجه است: اگر شهروندی به حاکمیت قانون و ضرورت پیروی ساکنان دولت شهر در یونان باستان خلاصه می شد، ضرورتی نداشت که بیگانگان، بردگان و زنان از شهروندی محروم باشند. شهروندی، فراتر از پابندی به قانون، به معنای ایفای نقش در حکومت بود. شهروند نه تنها





مجاز به مشارکت در امور مدنی بود، بلکه از او انتظار می‌رفت که چنین کند. امروزه نیز، «اگر شهروندی صرفاً به منزلتی حقوقی خلاصه می‌شد، نمی‌توانستیم میان شهروندان خوب و بد، یا شهروندان حقیقی و شهروندان اسمی فرق بگذاریم (دگر، ۲۰۰۲، ۱۴۹). سیاست، امری همگانی است و از دیدگاه جمهوریت‌گرا، شهروندان خوب تلاش می‌کنند نقشی آگاهانه و متعهدانه در آن ایفا کنند.

افزون بر ابعاد حقوقی و اخلاقی، دو بُعد دیگر شهروندی جمهوریت‌گرا شایان توجه هستند: بُعد وحدت‌گرایانه و بُعد تربیتی. مشارکت شهروندی دو کارکرد در جهت همبستگی بیش‌تر جامعه دارد: نخست، قادر ساختن فرد به همساز کردن نقش‌های گوناگونی که ایفا می‌کند؛ دوم، همبسته کردن افراد در یک جامعه. در بُعد تربیتی، شهروندی فعال باعث گسترش بینش شهروندان شده و درک آنان را از این که زندگی‌شان چگونه به زندگی دیگران، از جمله کسانی که نمی‌شناسند، مرتبط است عمیق می‌کند. به بیان دگر، «شهروندی جمهوریت‌گرا با تقویت درک فرد از خودش به مثابه جزئی از همگان و نه مجزای از دیگران، در جهت غلبه بر شکل مخرب فردگرایی عمل می‌کند» (دگر، ۲۰۰۲، ۱۵۲). در نتیجه، به نظر می‌رسد مشارکت در حیات جمعی هم‌راه و هم‌ویژگی تعیین‌کننده شهروندی جمهوریت‌گرا باشد. این درک از شهروندی، در تمایزی آشکار با درک از شهروندی به مثابه مصرف‌کنندگان حقوق شهروندی است که جنبه‌های اخلاقی، وحدت‌گرا و تربیتی شهروندی در آن جایی ندارد:

در حقیقت، می‌توانیم بگوییم الگوی جمهوریت‌گرای جامعه خوب، نمایانگر این پنج ویژگی است: برخورد منصفانه تحت حاکمیت قانون در آن جاری است؛ سامان‌های اقتصادی و توزیع ثروت به ارتقای شهروندی می‌انجامد و نه مصرف‌گرایی؛ آماده‌سازی کودکان برای زندگی به مثابه شهروندانی مسئول از اهداف مهم نظام تعلیم و تربیت است؛ طراحی شهرها و روستاها با هدف تقویت حس همسایگی و روح جمعی صورت می‌گیرد؛ و فرصت مشارکت در امور همگانی، از جمله برنامه‌های خدمات اجتماعی، فراوان است (دگر، ۲۰۰۲، ۱۵۵).





همان‌طور که بحث درباره ایده شهروندی لیبرال را با خلاصه‌ای از آراء یکی از اندیشمندان لیبرال یعنی جان رالز، و ایده شهروندی جامعه‌گرا را با طرح آراء چارلز تیلور به عنوان اندیشمندی جامعه‌گرا به پایان رساندم، این بخش را نیز با اشاره‌ای گذرا به آراء جان شوارتزمنتل<sup>۱</sup> که به طور مبسوط به شرح این دیدگاه پرداخته تمام می‌کنم. وی شهروندی جمهوریت‌گرا را دارای سه مؤلفه اصلی می‌داند: نخست، شهروندی به معنای عضویت در جامعه سیاسی و خودآگاهی شهروندان نسبت به اهمیت این نوع از عضویت است. بر این اساس، مهم است که توجه شود که بدون چنین هویت سیاسی مشترکی، دستیابی به اجتماع دموکراتیک واقعی امکان‌پذیر نیست (شوارزمنتل، ۲۰۰۳، ۷). دوم، تفاوتی است که با مفهوم شهروندی لیبرال دارد و آن این که بر پایه مفهومی از خیر مشترک یا نفع همگانی قرار دارد که صرفاً مجموع منافع افراد نیست (همان، ۲۰۰۳، ۸). سوم این که دیدگاه جمهوریت‌گرا، نهادهای سیاسی را دارای نقش زیادی در شکل دادن به ماهیت شهروندی و نظام جمهوری می‌داند.

در نتیجه، مشارکت فعال شهروندان در اداره امور جامعه سیاسی، از عناصر مهم شهروندی جمهوریت‌گرا به شمار می‌آید. این نهادها باید به گونه‌ای تحول پیدا کنند که هم به اصل دموکراتیک عدم تمرکز قدرت و هم به حضور نمایندگان هویت‌های فردی و گروهی در فرایندهای تصمیم‌گیری منجر شود.

### ۳-۴. ارزیابی منشور شهروندی

پیش از پرداختن به نقد و ارزیابی منشور شهروندی، تذکر این نکته مهم است که حقوق شهروندی به رسمیت شناخته شده توسط دولت‌ها، لاجرم به امر سیاسی مرتبط است و در حوزه سیاسی، افراد یا جوامع فرهنگی دارای الگوهای زیستی گوناگون در یک اجتماع، به جای تلاش برای حل و فصل اختلاف‌ها بر پایه استدلال‌های عقلانی، به شیوه عقلایی در صدد دستیابی به اجماعی هم‌پوش بر می‌آیند که از طریق آن، همزیستی مسالمت‌آمیز و بلکه همیاری و همکاری در اداره امور کشور میسر شود. اینجا دیگر سخن از این نیست که یک دین، مذهب، مکتب اخلاقی یا فلسفی «حَقّه» است، چون حقانیت یا عدم حقانیت

1. Schwarzmantel



اساساً موضوعیت ندارد.<sup>۱</sup> سازوکار عقلایی، معرف رویکرد سیاست در حوزه شهروندی است. چنین فهمی از امر سیاسی، دست‌کم تا آن‌جا که به سیاست مابین جوامع فرهنگی گوناگون در یک اجتماع مربوط می‌شود، سیاست را بر وجه نحیف اصول اخلاقی یا اصول غیراخلاقی (و نه ضداخلاقی) استوار می‌سازد. در مقابل، سیاست حاکم بر درون جوامع فرهنگی به وجه فربه‌تر اصول اخلاقی متکی هستند. بر پایه این تمایز، اصولی مانند پاسداشت صلح (چه در درون و چه در بیرون) از اصول غیراخلاقی اما لازم‌الاجرای هر حکومت به شمار می‌رود، اصولی مانند تجدیدنظرپذیری وجهی نحیف از اخلاق، و اصولی مانند عدالت به لحاظ اخلاقی فربه هستند.

این نگاه به امر سیاسی، به گمان من، در سنن تدبیر و مدیریت سیاسی دنیای پیشامدرن نیز سابقه دارد و بسیاری از قوانین دنیای کهن از این طریق زمینه را برای پاسداشت حقوق شهروندی فراهم کردند. در مغرب زمین، شاید «فرمان طلایی» اندروی دوم پادشاه مجارستان که در سال ۱۲۲۲ صادر شد و در آن برخی حقوق از جمله حق نخبگان برای نافرمانی از پادشاه مقرر شده بود، فرمان «ژویوس» که در سال ۱۳۵۶ برای به رسمیت شناختن حقوق امرای زیر دست در اروپا صادر شد، و قانون «مگناکارتا» (منشور بزرگ آزادی‌ها) که در سال ۱۲۱۵ میلادی توسط جان، پادشاه انگلستان، وضع شد و هنوز هم به عنوان زیربنای تاریخی نظام حقوقی بریتانیا مورد احترام است، را بتوان از این دست قوانین به شمار آورد.

ميثاق‌نامه پیامبر اسلام ۶ در مدینه که را پس از هجرت به یشرب میان ساکنان آن دیار منعقد شد و به همه افراد و قبائل اعم از یهودی، مسیحی، مشرک و مسلمان حقوق شهروندی اعطا کرد نیز می‌توان از این منظر تجزیه و تحلیل کرد. در جملات آغازین آن با ذکر این که «همگان در قبال یکدیگر یک ملت و یک امت هستند» (حمیدالله، ۱۳۶۵، ۵۲). به برابری و متقابل بودن این حقوق اشاره دارد و در عین حال، بر استقلال مالی و قضایی هر قبیله تأکید می‌شود. به نظر می‌رسد هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه و شکل‌گیری حکومت اسلامی تحت

۱. جالب توجه این که در مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی در سال ۱۳۵۸، عده ای از فقهای سنتی اصرار داشتند که صفت «حقه» به دنبال عبارت «دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنا عشری است» در اصل دوازدهم بیاید که با مخالفت اکثریت مواجه شد. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری‌یزدی یکی از این فقها بود که پس از عدم تصویب این نظر به نشانه اعتراض مجلس را ترک و از شرکت در جلسات بعدی خودداری کرد.



فرمان ایشان که بر اساس بیعت نمایندگان فرستاده اهل یثرب به مکه در عقبه‌های اول و دوم صورت گرفت، حاکی از تحول موقعیت پیامبر به عنوان رهبر یک جامعه فرهنگی (امت اعتقادی اسلام) در دوره مکی به رهبری یک جامعه سیاسی (امت سیاسی مدینه) در دوره مدنی است. بر این اساس، در حالی که نهضت اسلام در دوره مکی صرفاً به قواعد برخاسته از اصول اخلاقی فربه متکی است، در دوره مدنی از دو نوع از اصول و قواعد بهره می‌برد: اصول فربه اخلاقی برای تنظیم امور جامعه اسلامی، و اصول نحیف اخلاقی یا اصول غیراخلاقی در تنظیم روابط جامعه اسلامی با جوامع فرهنگی دیگر (یهودیان، نصرانیان و مشرکان).

در دوران معاصر نیز منشورهایی برای حقوق شهروندی انتشار یافت که هر یک قابل توجه هستند. به عنوان نمونه، می‌توان از منشور شهروندی که جان میجر، نخست وزیر و رهبر حزب محافظه کار، در سال ۱۹۹۱ در تبلیغات انتخاباتی اش به کار گرفت یاد کرد. میجر که به دنبال سقوط دولت مارگارت تاچر به رهبری حزب برگزیده شده بود و نیازمند تحولی بود که بتواند آراء را به خود جلب کند، منشور شهروندی را با هدف ارتقاء کیفیت خدمات همگانی و به منظور حمایت از همه کسانی که در پی عیار بهتری از خدمات هستند منتشر ساخت. منشور شامل برنامه ده ساله‌ای بود که قرار بود از طریق تدوین و ابلاغ متن تفصیلی آن، خدمات ارائه شده را در هر حوزه از حوزه‌های زندگی اجتماعی (بهداشت، قضا، تعلیم و تربیت و...) به بالاترین سطح کیفیت خود برساند (منشور شهروندی، ۱۹۹۵). نگرش حاکم بر منشور، منبعث از دیدگاهی نولیبرال است که پیش از این با مختصات آن آشنا شدیم. به بیان جان مولن<sup>۱</sup> «قصد منشور، تضمین اصلاح و کیفیت خدمات به افراد بود نه مشارکت جامعه مدنی سازمان یافته در ادراک و اداره خدمات عمومی. ایده آل آن مصرف‌گرایی و نه دموکراسی مشارکتی، شهروند به مثابه مصرف‌کننده فردی و نه سیاسی شده و بسیج شده است» (مولن، ۲۰۰۵، ۱).

نگاهی دقیق‌تر به صورت مسئله می‌تواند ابعاد تأثیر دیدگاه‌ها در شکل‌گیری و جهت‌گیری حقوق شهروندی را روشن‌تر کند. بدین منظور از بحث ماندگار تی. اچ. مارشال که در نیمه قرن بیستم منتشر شد استفاده کنیم. مارشال سه بخش یا مؤلفه متمایز شهروندی را از یکدیگر باز می‌شناسد. این مؤلفه‌ها با ارجاع به مجموعه خاصی از نهادهای اجتماعی

1. Jean Moulin



که از طریق آنها این حقوق اعمال می‌شود، تعریف می‌شوند. این بخش‌ها یا مؤلفه‌های سه‌گانه شهروندی عبارت‌اند از: مؤلفه مدنی، مؤلفه سیاسی و مؤلفه اجتماعی. مؤلفه مدنی از حقوقی تشکیل می‌شود که برای آزادی فردی لازم است و نهادی که به‌طور مستقیم با آن سروکار دارد، حاکمیت قانون و نظام دادگستری است. مؤلفه سیاسی شهروندی از حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی تشکیل شده است؛ حقوقی که با نهادهای انتخابی سروکار دارد. مؤلفه اجتماعی از حق برخورداری از زندگی خوب و میراث فرهنگی اجتماع تشکیل شده است. نقطه جدایی بحث مارشال از نگرش لیبرال این است که همه حقوق مدنی، به‌طور منطقی، از حقوق مدنی و به‌ویژه حقوق مالکیت نشئت نمی‌گیرد. افزون بر این، تحول شهروندی صرفاً ناشی از تحولات حکومت در دوران اخیر نیست. تحول ماهوی شهروندی، حاصل تضاد فیمابین نهادهای اجتماعی و گاه گروه‌های اجتماعی است (مارشال، ۱۹۵۰، ۹۹). به بیان دیگر، حقوق مدنی، حقوق شهروندان در مقابل حکومت است، در حالی که حقوق اجتماعی، بیانگر مزایایی است که توسط حکومت تأمین می‌شود. بنابراین، در هر منشور حقوق شهروندی، جایگاه و سهم مؤلفه‌های سه‌گانه یادشده شهروندی در شناخت جهت‌گیری کلی آن و نیز تشخیص نقاط قوت و ضعف آن دارای اهمیت است.

منشور حقوق شهروندی که توسط حسن روحانی و پیگیری و مشارکت مجدانه وی ارائه شد را می‌توان از زاویه‌های مختلف مورد بررسی قرار داد. متن نهایی منشور در آخرین سال دولت یازدهم رونمایی شد و رسمیت یافت؛ متنی که نسبت به متن پیشنهادی نخستین که در سال اول عمر آن دولت توسط معاونت حقوقی منتشر شد، از استحکام و انسجام بیشتری برخوردار است. توجه به زمینه تاریخی، اجتماعی و سیاسی انتشار منشور ضروری است. تأکید اصلی آن بر احیاء بخش‌های فراموش‌شده قانون اساسی، به‌ویژه فصل سوم آن که به حقوق ملت اختصاص دارد، نشان از پشت سر گذاشتن دوره‌ای دارد که احترام به این بخش از قانون اساسی به‌شدت نادیده گرفته شده بود. منشور شهروندی، به یک معنا، تبلور مطالبه ملی اجرای بدون تنازل قانون اساسی است که در سال‌های پیش از آن، بارها مورد تأکید قرار گرفته بود. در مقدمه منشور که به قلم رئیس دولت یازدهم نگاشته شده، با استناد به وظیفه قانونی رئیس‌جمهور که منبعث از سوگندی است که در مراسم تحلیف ادا می‌کند،



به ضرورت اجرایی شدن حقوق اساسی شهروندان ایرانی، صرف‌نظر از تفاوت‌هایی که دارا هستند، اشاره می‌شود. برخورداری از کرامت انسانی، عدالت، آزادی و زندگی شایسته، به‌عنوان مهم‌ترین اجزای این حقوق برشمرده شده است که چنانچه هویداست، جهت‌گیری منشور نسبت به حقوق عام و همه‌شمول شهروندان را نشان می‌دهد.

در این راستا، سخن از حق «بهره‌مندی از نظام اقتصادی شفاف و رقابتی، حق مالکیت، برخورداری از مسکن، تغذیه و آب آشامیدنی سالم، رفاه و تأمین اجتماعی فراگیر، خدمات بهداشتی و درمانی، کار و اشتغال شایسته، آموزش و تحصیلات عالی و مشارکت در حیات فرهنگی» (ص ب) به میان آمده است. این دسته از حقوق، با آنچه دیدگاه شهروند مصرف‌کننده یادشده در بخش‌های پیشین این نوشتار نمایندگی می‌کند، همسویی دارد. سپس در دوازده بند، خط‌مشی‌های اصلی برای اجرایی شدن حقوق تبیین شده است که شامل: آگاهی‌بخشی، ظرفیت‌سازی و ارتقای فرهنگ عمومی از یک سو و افزایش تعهد کارگزاران نهادهای دولتی و غیردولتی در قبال حقوق شهروندی؛ تشویق افراد و تشکل‌های مدنی و خصوصی برای مقابله با هرگونه تعرض به حقوق شهروندی؛ احترام به اصل تساوی همه شهروندان در برابر قانون؛ و برخورد قانونی با سوء استفاده از قدرت در تعرض به حقوق شهروندی می‌شود. این خط‌مشی‌ها که به‌دنبال آن توصیه‌هایی برای پایبندی بخش‌های مختلف حکومت به آن مطرح شده است، باز هم نمایانگر دیدگاهی است که حقوق شهروندی را به دفاع از فرد شهروند در مقابل مداخله حکومت تقلیل داده است که با توجه به وضعیت شهروند ایرانی، البته تأکیدی ضروری و ستودنی است.

متن منشور با یادآوری بخش‌هایی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آغاز می‌شود که زیربنای حقوق شهروندان منبعث از آن به شمار می‌رود، به‌ویژه این فراز که حق تعیین سرنوشت از سوی خداوند به انسان اعطا شده است و هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از او سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد (همان، ص ۱). در همین راستا، ذیل عنوان «حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی» در ماده ۶ می‌خوانیم:

ماده ۶. شهروندان حق دارند از محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی و دینی و تعالی معنوی برخوردار شوند. دولت همه امکانات خود را برای

تأمین شرایط لازم جهت بهره‌مندی از این حق به کار می‌گیرد و با مفاسد اخلاقی از جمله دروغ، ریا، تملق، نابرداری، بی‌تفاوتی، تنفر، بی‌اعتمادی، افراط‌گری و نفاق در جامعه مبارزه می‌کند.

همان‌طور که مشهود است، دیدگاهی که در این ماده مستتر است، اخلاق را در معنای مدرن آن در نظر دارد که با رویکرد لیبرال به شهروندی سازگار و نسبت به رابطه متقابل فرد و جامعه و نهادهای اجتماعی در شکل‌گیری رفتارهای فردی و اجتماعی، یعنی آنچه رویکرد جامعه‌گرا بر آن تأکید دارد، کم‌توجه است. حتی آنجا که سخن از «کرامت و برابری انسانی» است، این کرامت به ممنوعیت اعمال تبعیض‌های ناروا در قبال شهروندان، به دسترسی آنان به خدمات عمومی مثل خدمات بهداشتی، فرصت‌های شغلی و آموزشی معطوف است (ماده ۸). اما ماده ۱۱ به بُعد مشارکتی حقوق شهروندان اشاره دارد و حق زنان در مشارکت فعال در مناصب را یادآور می‌شود. اینجا نیز سمت‌وسوی فردگرایانه حقوق یادشده آشکار است. با این حال، نمی‌توان نادیده گرفت که در این ماده، به این که مناصب مذکور (سیاست‌گذاری، قانونگذاری، مدیریت، اجرا و نظارت) منحصر به بخش دولتی باشد تصریح نشده است که با توجه به رواج تبعیض‌های مشابه در بخش خصوصی و عمومی، می‌تواند راهگشای حضور فعال‌تر و مؤثرتر زنان در هر سه حوزه اجتماعی شود.

بندهای (ت) و (ث)، بیش از هر جای دیگر متن منشور به بُعد مشارکتی حقوق شهروندی می‌پردازد. عنوان بند ت «حق مشارکت در تعیین سرنوشت» است که به استفاده برابر از حق مشارکت در همه‌پرسی‌ها و انتخابات‌ها محدود شده است (ماده ۱۵). سپس، در ماده ۱۶، به ضرورت شفافیت مسئولان دولتی در گفتار و کردار و رعایت بی‌طرفی در جریان انتخابات اشاره شده است. بند (ث) با عنوان «حق اداره شایسته و حسن تدبیر»، به برخورداری حق شهروندان از «اداره شایسته امور کشور بر پایه قانون‌مداری، کارآمدی، پاسخگویی، شفافیت، عدالت و انصاف» (ماده ۱۹) اشاره دارد و برخلاف تصور اولیه و در تطابق روح حاکم بر منشور، بیشتر معطوف به حق و حقوق ارباب رجوع در ادارات دولتی است تا نحوه مشارکت شهروندان در اداره امور؛ نقدی که دیدیم بر دیدگاه نولیبرال وارد شده است.





بند (د) امیدانگیز است و می‌تواند اوج توجه منشور به وجه مشارکتی حقوق شهروندی محسوب شود. در این بند حق تشکل، تجمع و راهپیمایی تبیین شده است. با این همه، با ورود به متن مواد این بند (مواد ۴۳ تا ۴۶)، امید اولیه رنگ می‌بازد؛ به‌ویژه با توجه به این که حقوق برشمرده شده، چیزی به آنچه در اصول ۲۶ و ۲۷ قانون اساسی آمده اضافه نکرده است، هرچند از بیانی روشن‌تر برخوردار است و می‌تواند راه را بر تفصیل آن اصول باز کند. در اینجا قصد واکاوی بیش‌تر مفاد منشور را برای دریافت جهت‌گیری کلی آن نیست. پرسش اساسی اما، این است که آیا قصد این بوده که منشور شهروندی خلاء قانونی معینی را پر کند یا دست‌کم زمینه را برای رفع آن فراهم کند؟ به نظر نمی‌رسد پاسخ منفی باشد، چرا که در غیر این صورت طبیعی است که منشور، چه در ساختار قدرت و چه در میان شهروندان، جدی گرفته نشود. اگر پاسخ مثبت است، باید دید منشور به چه میزان در برآوردن این نیاز موفق بوده است. همه مواد منشور را می‌توان از این منظر مورد بررسی دقیق قرار داد؛ سنجشی ضروری که انجام آن داعیه این نوشتار نیست. برای نمونه، می‌توان از منظر بُعد مشارکتی حقوق شهروندی به مفاد منشور نگریست. ماده آخر این بند، یعنی ماده ۴۶، که به حق قانونی تجمعات مسالمت‌آمیز اشاره می‌کند را در نظر بگیرید. اصل ۲۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی مصوب ۱۳۵۸ اعلام می‌کند که «تشکیل اجتماعات و راهپیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است». جالب توجه این که این آزادی نامشروط است و ذکری از ضرورت تعیین حدود آن در قوانین عادی و مقررات ناشی از آن به میان نمی‌آید. با مراجعه به صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی (۱۳۵۸) در می‌یابیم که بیشتر گفت‌وگوهای میان نمایندگان، حول اختلالات احتمالی در نظم و رفت‌وآمد مردم در معابر عمومی دور می‌زند. جالب این که به‌هنگام صحبت از محدودیت‌های قانونی برای تجمعات، آزاد بودن تجمعات در اماکن عمومی مانند مساجد مسلم فرض شده است و نگرانی‌ها، معطوف به نظم تردد در میادین و خیابان‌هاست (جلسات بیست و پنجم و بیست و ششم). این موضوع در متن پیش‌نویس قانون اساسی در اصل ۳۱ بحث شده است که افزون بر حق برپایی تجمع اعتراضی، تضمین امنیت اجتماع‌کنندگان را از وظایف دولت می‌داند. با این همه، و شاید



تحت تأثیر شرایط امنیتی سال‌های اولیه دهه شصت، این آزادی با التزام گروه‌ها و سازمان‌ها به اخذ مجوز از وزارت کشور و شورای تأمین استان‌ها، در عمل چنان دچار محدودیت شده است که امکان برگزاری تجمعات اعتراضی به حکومت را ناممکن ساخته است.

تأمین آزادی تجمعات، به خصوص تجمعات اعتراضی، از چه لحاظ مهم است؟ شاید با مراجعه به بحث نافرمانی مدنی، اهمیت موضوع روشن‌تر شود، چرا که بخش مهمی از دغدغه پاسداشت آزادی بیان، به گستردگی دامنه آزادی بیان معترضان و منتقدان حکومت‌ها مربوط می‌شود. نافرمانی مدنی فعالیتی است که آشکارا و به عمد در برابر قانون صورت می‌گیرد و قصدش بروز عقایدی است که با آن امید به تغییر بی‌عدالتی قانونی و یا سیاست‌های حکومتی می‌رود. نافرمانی مدنی عموماً از کنش ستیزه‌جویانه و مقاومت سازمان‌یافته خشونت‌آمیز متمایز شمرده می‌شود و از این جهت در جامعه بسامان و دمکراتیک و حاکمیت قانون رخ می‌دهد. مطابق این تعریف، گرچه عمل نافرمانی مدنی نقض قانون است، مرتکبان آن به اصول اساسی جامعه دمکراتیک باور دارند. بنابراین، مسائلی که حول موضوع نافرمانی مدنی شکل می‌گیرد، عمدتاً راجع به توجیه این عمل در شرایط خاص و نیز پاسخی است که نظام حقوقی جامعه دمکراتیک به آن می‌دهد. اینجاست که مسئله نافرمانی مدنی با موضوع تعهد سیاسی پیوند می‌خورد (بانین، ۲۰۰۴، ۱۱۴).

دیدیم که دیدگاهی که روح حاکم بر منشور حقوق شهروندی دولت یازدهم حاکم است، به مواضع فکری اندیشمندان لیبرال قربت بیشتری دارد. از همین رو، مروری بر یک تفسیر لیبرال از نافرمانی مدنی می‌تواند نقاط قوت و ضعف آن را حتی با توجه به این رویکرد کلی آشکار سازد. بدین منظور سراغ تفسیر رالز درباره این موضوع می‌رویم. باید توجه داشت که نظریه‌های حقانیت نافرمانی مدنی را به نظریه‌های مبتنی بر قرارداد اجتماعی، نظریه‌های مبتنی بر رضایت عمومی، نظریه‌های مبتنی بر اراده عمومی، و نظریه‌های مبتنی بر حق و عدالت تقسیم‌بندی کرده‌اند (ورعی، ۱۳۹۴، ۳۵). نظریه رالز در گروه آخر قرار دارد و بدائو<sup>۱</sup> او را نخستین فیلسوفی می‌داند که با دقت و فکر شده به ماهیت و بایستگی نافرمانی مدنی، در چارچوب نظریه عمومی عدالت اجتماعی و لیبرال‌دمکراسی،





پرداخته است. موضوعاتی که رالز مطرح می‌کند نه تنها مسائلی را در برمی‌گیرد که قبل از او طرح شده، بلکه مفاهیم کاملاً جدیدی را پیش‌رو می‌گذارد (بداو، ۲۰۰۲، ۱۲-۱۰). در آثار رالز به‌طور مشخص در دو جا با طرح جدی و مستقیم مسئله نافرمانی مدنی روبه‌رو می‌شویم. نخست، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۶۹ نوشته و منتشر شده و در مجموعه مقالات او بازنشر یافته (البته این مقاله در اصل، سه‌خترانی او در کنفرانس «انجمن علوم سیاسی آمریکا» در ۱۹۶۹ بوده‌است) و دیگری، در فصل ششم از کتاب نظریه‌ای در باب عدالت که نخستین بار در سال ۱۹۷۱ انتشار یافت و صورت گسترش‌یافته مقاله یادشده است. البته واضح است که هر دو متن از اصول بنیادین یکسانی بهره‌مند هستند که مشخصاً ریشه در کلیت نظریه عدالت رالز دارند. در ضمن نباید از این نکته غافل شد که روایت‌های وی از نافرمانی مدنی و نیز استتکاف وجدانی، از طریق تبیین مسائل با مواردی که در آن متابعت از قانون وضع شده در قوه مقننه یک نظام (کمابیش) دموکراتیک و قانون‌سالار دیگر برای شماری از شهروندان الزام‌آور نیست، روایت‌های کلان‌تر او از موضوعاتی چون وظیفه طبیعی و تعهد سیاسی را تکمیل می‌کند (کافمن، ۲۰۰۴، ۲۲۸).

در مقاله «بایستگی نافرمانی مدنی»، رالز شرح می‌دهد که توجیه نافرمانی مدنی، به نظریه تعهد سیاسی متکی است. در درجه نخست، این وظیفه طبیعی و نیز تعهد سیاسی ماست که از نهادهای عادلانه و کارآمد حمایت کنیم. او فکری را که تعهد سیاسی در نظام دموکراتیک قانون‌سالار از آن منشأ می‌گیرد قرارداد اجتماعی می‌داند و آن را برخلاف وظیفه طبیعی، عملی داوطلبانه قلمداد می‌کند. نظریه قرارداد اجتماعی همواره چنین می‌انگارد که انسان‌ها در جایگاه آغازین از قدرت و حقوقی برابر برخوردارند و پرده ناآگاهی مانع از وقوف ایشان به چگونگی توزیع قابلیت‌هاست. او سپس به جایگاه نافرمانی مدنی در دموکراسی قانون‌مند می‌پردازد و نافرمانی مدنی را «عملی عمومی، غیرخسونت‌آمیز و وجدانی در برابر قانون تعریف می‌کند که به‌منظور تغییر قوانین یا سیاست‌های حکومت صورت می‌گیرد». پس، نافرمانی مدنی عملی سیاسی محسوب می‌شود و اصول اخلاقی‌ای که مفهوم جامعه مدنی و خیر عمومی را معین می‌کند، توجیه‌گر آن است. اقلیت جامعه با توسل به نافرمانی مدنی قادر خواهد بود به واسطه درک مشترک مفهوم عدالت، اکثریت را



متوجه حکم یا سیاست ظالمانه کند. اما به هر حال، نافرمانی مدنی سرپیچی از قانون را با حفظ وفاداری به نظام حقوقی نظام دموکراتیک قانون‌گرا مد نظر دارد (رالز، ۱۹۹۹، ۱۸۲-۱۷۶). رالز در کتاب نظریه‌ای در باب عدالت ضمن ارائه مفصل‌تر تعریف پیشین، بر این نکته تأکید می‌کند که نظریه نافرمانی مدنی او برای جامعه‌ای «کمابیش عادلانه» در چارچوب رژیمی دموکراتیک و برخوردار از اقتداری ناشی از مشروعیت مردم‌سالار طرح شده و به دیگر اشکال حکومت و دیگر روش‌های مقاومت و مخالفت، که برای سرنگونی دولت‌های ستمکار یا نظام‌های فاسد به کار می‌رود، مربوط نیست.

بنابراین، مسئله نافرمانی مدنی آزمونی مهم برای هر نظریه اخلاقی خواهد بود که مدعی نظام دموکراتیک قانونی است. با مقایسه دامنه و جایگاه بحث نافرمانی مدنی با آنچه در منشور با عنوان «حق تشکل، تجمع و راهپیمایی» و به‌ویژه ماده ۴۶ آمده، ناتوانی منشور در هموار ساختن راه برای تحقق بخش مهمی از حقوق شهروندی، آشکار می‌شود: ناتوانی در رفع ابهامات و ارائه تفسیری موسع از اصل ۲۷ قانون اساسی.

#### ۴. نتیجه

دیدیم که مبانی فلسفی، علم‌الاخلاقی، جامعه‌شناختی، زمینه فرهنگی و هویت تاریخی هر اجتماع بر شکل‌گیری استدلال‌های مربوط به محتوا و دامنه حقوق شهروندی آن تأثیری گسترده و ژرف دارد. سپس با استفاده از مباحث مطرح در سه دیدگاه اصلی شهروندی یعنی لیبرال، جمهوری‌گرا و جمهوریت‌گرا، به تفسیر و ارزیابی منشور حقوق شهروندی جمهوری اسلامی ایران پرداختیم. بدون چشم‌پوشی از نقاط مثبت منشور، به نظر می‌رسد اگر مقصود این است که منشور به عنوان مرجع حل و فصل مسائل مربوط به نظام حق و تکلیف شهروندان ایرانی مورد استناد قرار گیرد، اعمال اصلاحات و افزودن مکمل‌هایی که آن را با روح قانون اساسی سازگارتر سازد ضروری است. انجام چنین کاری را باید در نوعی از بازنگری در منشور جستجو کرد که به مبانی فلسفی آن نیز تسری یابد. پرسشی که پدید می‌آید این است که کدامیک از دیدگاه‌های یادشده باید مبنای تفسیر حقوق شهروندی قرار گیرد؟ پاسخ به این پرسش مهم آسان نیست، اما با توجه به این که منشور حقوق شهروندی

در پی احیای اصول فراموش شده قانون اساسی است، شاید بازگشت به تفسیر قانونگذاران (اعم از آنچه در متن مذاکرات مجلس خبرگان تدوین قانون اساسی آمده و مباحث مطرح در فضای گفت‌وگوی عمومی آن زمان که به علت رعایت گسترده آزادی بیان، نشانگر گفتمان‌های جاری در اجتماع پس از پیروزی انقلاب بود) بتواند نقطه آغازین و راهگشای مناسبی برای آن انجام آن به‌شمار رود. افزون بر این، توجه به گفت‌وگوی عمومی که نشانگر گفتمان‌های جاری در اجتماع امروز کشورمان باشد نیز ضروری است تا به شکلی از اجماع هم‌پوش میان الگوهای زیستی گوناگون، از جمله گفتمان‌های متعلق به هویت‌های فرهنگی (دینی، مذهبی و قومیتی) مختلفی که در ایران زندگی می‌کنند، بینجامد.



- بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵ الف). بنیاد نظری سیاست در جوامع چندفرهنگی. تهران: ناهید.
- بهشتی، سیدعلیرضا (۱۳۹۵ ب). همزیستی اتحاد و افتراق: هفت مقاله در سیاست چندفرهنگی. تهران: ناهید.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۲). سیاست شناسایی. در: چندفرهنگی گرایی: بررسی سیاست شناسایی (مترجم: طاهر خدیو، و سعید ریزوندی). تهران: رخ داد نو.
- حمیدالله، محمد (۱۳۶۵). وثائق: نامه‌های حضرت ختمی مرتبت و خلفای راشدین (مترجم: محمود مهدوی دامغانی). تهران: نشر بنیاد.
- دوکولانژ، فوستل (۱۳۰۹). تمدن قدیم (مترجم: نصرالله فلسفی). تهران: مجلس شورای ملی.
- رالز، جان (۱۳۹۲). لیبرالیسم سیاسی (مترجم: موسی اکرمی). تهران: ثالث.
- مک‌اینتایر، السدیر (۱۳۹۰). در پی فضیلت (مترجم: حمید شهریاری، و محمدعلی شمالی). تهران: سمت.
- والزر، مایکل (۱۳۸۹). فربه و نحیف: خاستگاه هنجارهای اخلاقی (مترجم: سیدصادق حقیقت، و مرتضی بحرانی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۹۴). بررسی فقهی فرمانبرداری و نافرمانی مدنی. تهران: سمت.
- Barbalet, J. M. (1988). *Citizenship: rights, struggle, and class inequality*. Milton Keynes: Open University Press.
- Bedau, A. H. (2002). Introduction. In A. H. Bedau, (ed.), *Civil Disobedience in Focus*, London: Routledge.
- Bell, D. (1993). *Communitarianism and its critics*. Oxford: Oxford University Press.
- Bunnin, N., & Yu, J. (2004). *Blackwell Dictionary of Western philosophy*. London: Blackwell.
- Cicero, M. T., Rudd, N., Powell, J. G. F., Cicero, M. T., & Cicero, M. T. (1998). *The republic and, the laws*. Oxford: Oxford University Press.
- Coulanges. N.D. (1980). *The Ancient City*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Dagger, R. (2002). Republican citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- Delanty, G. (2002). Communitarianism and citizenship, In E. F. Isin and B. Turner (eds.) *Handbook of Citizenship Studies* (pp. 159–74). London: Sage, Edwards.
- Hall, S. (1992). The question of cultural identity. In S. Hall, D. Held, & T. McGrew, (eds.), *Modernity and Its Future*, Oxford: The Open University Press.
- Kaufman, A. (2004). Political authority, civil disobedience, revolution. In J. Mandle, & D. A. Reidy, (eds.), *A Companion to Rawls*, London: Blackwell.





- Marshall, T. H. (1950). *Citizenship and social class and other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marshall, T. H. (1969). Reflections on power. *Sociology*, 3(2), 141–155. doi: 10.1177/003803856900300201
- Mullen, J. (2005). *John Major's citizen's charter: Fifteen years later*.
- Pettit, Ph. (1997). *Republicanism: A theory of freedom and government*. London: Routledge.
- Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Rawls, J. (1999). *Collected papers*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Schuck, P. H. (2002). Liberal citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, (eds.), *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- Schwarzmantel, J. (2003). *Citizenship and identity: towards a new republic*. London: Routledge.
- Seely, A., & Jenkins, P. (1995). *The Citizen's Charter*. London: House of Common Library.
- Siedentop, L. (2014). *Inventing the individual: The origins of Western liberalism*. Cambridge and Massachusetts: Harvard University Press.
- Taylor, Ch. (1983). *Sources of the self: The making of modern identity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, Ch. (1991). *The ethics of authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
- Tonnies, F. (1957). *Community and society*. East Lansing: Michigan University Press.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. New Jersey: Princeton University Press.





## دین و تحقق رفتار شهروندی سازمانی: مورد مطالعه، دانشجویان دانشگاه فرهنگیان

سیدمنصور امامی میبدی<sup>۱</sup>، اباذر اشتری مهرجردی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۱؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

دانشگاه فرهنگیان با اتکا به پیشینه صد سال مراکز تربیت معلم، در سال ۱۳۹۰ تأسیس شد که هدف آن تأمین، تربیت و توانمندسازی معلمان و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش جهت ارائه شهروند نمونه به جامعه و پرورش شهروندان ایران است. این مقاله مطالعه‌ای از نوع همبستگی و رابطه‌ای بوده که جامعه آن را کلیه دانشجویان دانشگاه فرهنگیان ۳۰۰ نفر به عنوان نمونه انتخاب و با ابزار پرسشنامه مورد پیمایش قرار گرفتند. نتایج نشان داد نیمی از جامعه آماری ۲۰ ساله بوده و تنها ۱۶ درصد آنها متأهل بودند. همچنین میانگین نمرات شاخص‌های ارزش‌های دینی (۶۱.۶)، گرایش به هدف (۶۷.۵) و رفتار شهروندی سازمانی (۸۲.۵) بود. همچنین بین ارزش‌های دینی در کار و گرایش به هدف در کار با رفتار شهروندی سازمانی رابطه مثبت وجود دارد. به علاوه، این دو متغیر در مجموع ۵۴ درصد تغییرات رفتار شهروندی سازمانی دانشجویان و معلمان دانشگاه فرهنگیان را تبیین کردند. در همین رابطه به نظر می‌رسد شهروندان آینده نیازمند آموزش متغیرهای هدفمندی و معنویت در محیط کار و اجتماعی هستند.

**کلیدواژه‌ها:** دانشجویان، ارزش‌های دینی، رفتار شهروندی سازمانی، گرایش به هدف

۱. استادیار تاریخ، گروه معارف، دانشگاه فرهنگیان، یزد، ایران (نویسنده مسئول)

[sm.emami@cfu.ac.ir](mailto:sm.emami@cfu.ac.ir) ✉

۲. استادیار جامعه‌شناسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، ایران

[ashtari@iscs.ac.ir](mailto:ashtari@iscs.ac.ir) ✉

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

مفهوم رفتار شهروندی سازمانی<sup>۱</sup> اولین بار توسط باتمان و ارگان<sup>۲</sup> (۱۹۸۰) در اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی وارد دنیای علم شد. تحقیقات اولیه‌ای که در زمینه رفتار شهروندی سازمانی انجام گرفت بیشتر برای شناسایی مسئولیت‌ها یا رفتارهایی بود که کارکنان در سازمان داشتند، اما اغلب نادیده گرفته می‌شد. این رفتارها به‌رغم اینکه در ارزیابی‌های سنتی عملکرد شغلی به‌طور ناقص اندازه‌گیری می‌شدند و حتی گاهی اوقات مورد غفلت قرار می‌گرفتند، اما در بهبود اثربخشی سازمانی مؤثر بودند (اسلامی، ۱۳۸۷، ۵۶). این اعمال که در محل کار اتفاق می‌افتند را این‌گونه تعریف می‌کنند: مجموعه‌ای از رفتارهای داوطلبانه و اختیاری که بخشی از وظایف رسمی فرد نیستند، اما باین‌وجود توسط وی انجام و باعث بهبود مؤثر وظایف و نقش‌های سازمان می‌شوند (اپل بام، بارتولومکی، بومیر، بولانگر، کوریگان، دوره، دوفی و لنت<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴). ارگان همچنین معتقد است که رفتار شهروندی سازمانی، رفتاری فردی و داوطلبانه است که به‌طور مستقیم به‌وسیله سیستم‌های رسمی پاداش در سازمان طراحی نشده است، باین‌وجود باعث ارتقاء اثربخشی و کارایی عملکرد سازمان می‌شود.

این تعریف بر سه ویژگی اصلی رفتار شهروندی تأکید دارد: نخست، این رفتار باید داوطلبانه باشد نه اینکه یک وظیفه از پیش تعیین‌شده و نه بخشی از وظایف رسمی فرد باشد: دوم، اینکه مزایای این رفتار جنبه سازمانی دارد: و سوم، رفتار شهروندی سازمانی ماهیتی چندوجهی دارد. با این تعاریف، از انسان به‌عنوان شهروند سازمانی انتظار می‌رود بیش از الزامات نقش خود و فراتر از وظایف رسمی، در جهت اهداف سازمان فعالیت کند. رفتار شهروندی سازمانی از موضوعات مهمی است که از اواخر قرن بیستم توجه محققان را به خود جلب کرده است و محور اصلی بیشتر این تحقیقات، عوامل مؤثر بر بروز این نوع رفتارها در سازمان بوده است. شاید یکی از عوامل مهمی که باعث انجام تحقیقات گسترده در زمینه رفتار شهروندی سازمانی شده است، این است که سازمان‌هایی



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۳۲

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. organization citizenship behavior (OCB)

2. Batman & Organ

3. Apelbam, Bartolomucci, Beaumier, Boulanger, Corrigan, Dore, Duffy, & Lent



که این نوع رفتارها در محیط‌های کاری آنها وجود دارد کارکنانشان نسبت به سازمان تعهد بیشتری دارند و سعی می‌کنند که تمامی تجربیات، توانایی‌ها، و ظرفیت‌های خود را در جهت اعتلای اهداف سازمانی به کار گیرند. سؤالی که در این رابطه مطرح می‌گردد این است که آیا اهمیت رفتار شهروندی سازمانی به تداوم اهمیت آن در آینده است؟

چهار روند و نگرش معاصر به این سؤال پاسخ می‌گویند:

نخست، رقابت‌های جهانی به‌ویژه حمایت‌های سازمانی و ابتکارات ذاتی و درونی کارکنان به‌طور فزاینده‌ای به اهمیت رفتار شهروندی سازمانی افزوده است.

دوم، به سازمان‌های تیم‌محور مرتبط است که امروزه این سازمان‌ها بیشتر رایج و عامه‌پسند شده‌اند و چنین سازمان‌هایی ممکن است نیاز به مؤلفه‌های شخصی و حمایتی عملکرد شهروندی سازمانی را افزایش دهند.

سوم، عملکرد سازمانی و مخصوصاً ابتکارات ذاتی و درونی کارکنان ممکن است نیازمند کاهش مستمر تعداد کارکنان، یعنی کوچک‌سازی به‌منظور وفق‌پذیری با تحولات و تمایل برای ظهور و ترویج بیشتر تلاش‌های حیاتی آنها باشد.

چهارم، خدمت‌رسانی به مشتریان و رضایت ارباب رجوع بطور فزاینده‌ای مورد تأکید قرار می‌گیرد. به نظر می‌رسد امروزه پیوند مهمی بین شهروندی سازمانی و کوچک‌سازی با توجه به تغییرات و کاربرد آن وجود داشته باشد.

البته این کوچک‌سازی باید به‌گونه‌ای انجام پذیرد که علاوه بر اینکه کمترین رنجش را بر کارکنان داشته باشد، با افزایش عزت نفس و بالابردن شأن و رتبه و احترام باعث تقویت رفتار شهروندی سازمانی شده و با افزایش علاقه‌مندی و بالابردن اعتماد و روحیه همکاری در همه افراد سازمان را به‌وجود آورد.

درباره ابعاد رفتار شهروندی سازمانی هنوز توافق واحدی میان محققان وجود ندارد. مطالعه ادبیات در این زمینه نشان می‌دهد که سی نوع تعریف در مورد رفتار شهروندی سازمانی وجود دارد. مهمترین مشترکات میان این تعاریف شامل رفتار امدادی، جوانمردی، تعهد سازمانی، اطاعت سازمانی، آداب اجتماعی، وجدان کاری، نوع دوستی و محافظت از منابع سازمانی ارتباط تنگاتنگی با آموزه‌ها و مناسک دینی دارد. تحقیقات بسیار





محدودی در رابطه با نسبت دین و رفتار شهروندی سازمانی صورت گرفته که با عنایت به پیوستار آموزش و بازتولید آموزش در دانشگاه فرهنگیان، لزوم بررسی آنرا دوچندان می‌کند. امروزه آموزش و پرورش همگانی به‌عنوان یکی از ارکان توسعه پایدار شناخته شده است و هر کشوری در جهان، بخش بزرگی از درآمد ملی خود را برای گسترش، بهبود و کارایی آن اختصاص می‌دهد. درواقع، آموزش و پرورش رکن اساسی جامعه انسانی بوده و یکی از اهداف عمده آن پرورش و آموزش کودکان و نوجوانان توسط معلمان و مدیران است. اولین قدم در جهت رسیدن به کادر آموزشی موفق، درک عواملی است که بر کیفیت فعالیت معلمان مؤثر است. با توجه به نقش رفتار شهروندی سازمانی در بالابردن عملکرد شغلی کارکنان یک سازمان، بررسی عوامل مؤثر بر آن دارای اهمیت بسیاری است. با توجه به بافت مذهبی کشور ایران و شغل معلمی که در یک فرهنگ مذهبی به آن تأکید زیادی شده است و همچنین اهدافی که یک معلم بایستی در شغل خود داشته باشد، هدف از مقاله حاضر بررسی نقش ارزش‌های دینی در رفتار شهروندی سازمانی دانشجو و معلمان دانشگاه فرهنگیان است<sup>۱</sup>. مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا ارزش‌های دینی در رفتار شهروندی سازمانی معلمان نقشی دارند؟

در باب اهمیت این مطالعه، با عنایت به بررسی مطالعات مختلف می‌توان گفت شناخت عوامل مؤثر بر یادگیری جهت ارتقای سطح عملکرد و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان یکی از اهداف اغلب پژوهش‌های تربیتی بوده که به دنبال آن مدل‌های مختلفی از یادگیری مدرسه ارائه شده است. نکته حائز اهمیت این است که در اغلب این مدل‌ها، متغیرهای مربوط به توانایی‌های دانش‌آموزان در مقایسه با دیگر متغیرها اولویت دارد (برای

۱. در طول دوران پس از پیروزی انقلاب، یکی از دغدغه‌های صاحب‌نظران و متخصصان تعلیم و تربیت تأسیس دانشگاهی متناسب با شأن و منزلت آن برای تأمین، تربیت و توانمندسازی معلمان و نیروی انسانی وزارت آموزش و پرورش در ایران بوده است. در حال حاضر سه نوع دانشجو در دانشگاه وجود دارد: الف) دانشجوی کارشناسی پیوسته (دانشجو معلم) از طریق آزمون سراسری و پس از مصاحبه و گزینش انتخاب می‌شوند. نحوه آموزش این دانشجو معلمان به‌صورت تمام‌وقت و شبانه‌روزی است؛ ب) دانشجوی کارشناسی ارشد که از میان معلمان انتخاب می‌شود؛ و ج) دانشجو یان ماده ۲۸ که از طریق آزمون سازمان سنجش و از ابتدای تحصیل به استخدام آموزش و پرورش درآمده و تعهد خدمت می‌دهند و پس از پایان تحصیلات به‌عنوان معلم در مدارس مشغول به کار خواهند شد. در مجموع این دانشگاه دارای حدود ۱۰۰ واحد دانشگاهی است که اکثر آن‌ها در مراکز استان‌ها و تعدادی نیز در سایر شهرهای استان‌ها قرار دارند.



مثال، مدل برونر، ۱۹۹۰ و مدل بلوم<sup>۱</sup>، ۱۹۷۶؛ در صورتی که متغیرهای مربوط به معلّم نیز از اهمیّت زیادی برخوردارند به‌ویژه متغیرهایی که به ارزش‌های معلّمان و ویژگی‌های رفتاری آن‌ها در کار با دانش‌آموزان ارتباط دارد. در این میان نقش مذهب در فرایند تصمیم‌گیری شغلی دانشجویان آسیایی چندان مورد مطالعه قرار نگرفته است (کاتچرو همکاران<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰). حتی باوجود در نظر گرفتن تحقیقات انجام‌شده در غرب، پژوهش در زمینه نقش باورهای دینی بر جنبه‌های مختلف شغلی در تمام دنیا در ابتدای راه خود قرار دارد (دافی و همکاران، ۲۰۱۰؛ مور<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸). باورهای دینی و ایمان جزء جنبه‌های محوری خودپنداره یک فرد هستند، اما هنوز از مطالعه آن‌ها در محیط کار اجتناب شده است (کاتچرو و همکاران<sup>۴</sup>، ۲۰۱۰). با توجه به اینکه مرور ادبیات پژوهش نشان می‌دهد پژوهش‌های خوبی در زمینه نقش ارزش‌های دینی در رفتار شهروندی، سازمانی دانشجوی معلمان صورت گرفته است، انجام پژوهش‌های بیشتر در حوزه آموزش و پرورش را ضروری می‌سازد. ارزش‌های دینی دانشجوی معلمان دانشگاه فرهنگیان احتمالاً اثری اجتناب‌ناپذیر در عملکرد شغلی آن‌ها دارد. انتخاب معلّمان در شغل بر اساس ارزش‌های دینی آن‌ها می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. نتایج پژوهش حاضر می‌تواند تعیین کند که کدام ارزش‌های دینی می‌توانند عملکرد دانشجوی معلمان را پیش‌بینی کنند و در انتخاب معلّمان و آموزش‌های خاص به آنها تأکید نمود (وحدانی، محرم‌زاده و سیدعامری، ۱۳۹۱: ۷).

## ۲. چارچوب نظری

عوامل زیادی می‌تواند رفتار شهروندی سازمانی کارکنان را در یک محیط کاری تحت تأثیر قرار دهد. یکی از این عوامل باورها و انگیزش‌های دینی افراد است. دنیای نوین در ایجاد پیشرفت‌های علمی و تأمین رفاه نسبی آدمی موفق بوده است، اما آنچه نتوانسته انجام دهد، پیشبرد اخلاق بشر هست. با توجه به خلاءهای باطنی و اخلاقی در جوامع امروزی و نیز

1. Brown & Broner
2. Kutcher
3. Moore
4. Kacher



دل‌مشغولی همیشگی بشریت به معنای زندگی، دین و معنویت یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که امروزه برای ایجاد پیوند میان ارزش‌های دنیای سنتی و دنیای نوین و همچنین معنادار کردن زندگی انسان در حوزه‌های مختلف مورد توجه قرار گرفته است (بهرامی و رضاپور، ۱۳۸۹، ۲۴۸). آنچه در این میان توجه ما را به خود جلب نموده است ظهور باورهای دینی و معنوی در سازمان‌ها و محیط‌های کاری هست. اگر قرن حاضر را جامعه سازمانی قلمداد کنیم، ادعای نابجایی نکرده‌ایم. به قول پارسونز<sup>۱</sup>، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، در جامعه چندوجهی امروز، ایجاد سازمان‌ها راه اصلی تحقق پذیر ساختن خواسته و نیل به هدف‌هایی است که انسان‌ها به تنهایی نمی‌توانند به آن‌ها برسند (رحمان‌سرشت، ۱۳۹۳، ۳۲). معنویت در سازمان قاعده نوپایی است که می‌تواند نیرویی قدرتمند و ژرفی را برای زندگی افراد به ارمغان آورد. با چنین نیرویی، کارکنان تقریباً با هزاران ساعت کاری، می‌توانند کاری لذتبخش‌تر، متوازن‌تر و معنادارتری داشته باشند (گه و تان، ۲۰۰۹). یکپارچگی دین و معنویت با زندگی کاری باعث می‌شود افراد رضایت بیشتری از کارشان داشته باشند و وقتی از محیط کار خود فارغ و به خانواده می‌پیوندند، به جای گریز از یکدیگر به یاری هم بشتابند. به دلیل این یکپارچگی و تلفیق، سازمان‌های که افرادی اخلاقی و مولد دارند، به سودآوری بیشتری دست می‌یابند (گه و تان، ۲۰۰۹). عامل دیگری که فرض می‌شود با رفتار شهروندی سازمانی افراد در یک سازمان ارتباط زیادی داشته باشد، جهت‌گیری هدف افراد در شغل و اهداف شغلی آن‌ها است. هدف رفتار می‌تواند در دو نوع طبقه‌بندی شود: الف) تسلط‌یابی و ب) عملکردی. هدف تسلط‌یابی به سمت یادگیری تا آنجا که ممکن است برای دستیابی به پیشرفت رود، صرف‌نظر از عملکرد دیگران، جهت‌گیری می‌شود.

در سال‌های اخیر پادساکوف و همکاران (۲۰۰۰) در یک فراتحلیل از تحقیقات مربوط به پانزده سال اخیر در زمینه رفتار شهروندی سازمانی، میزان تأثیرگذاری تعدادی از متغیرها بر ابعاد مختلف رفتار شهروندی سازمانی را ترسیم نمودند. از جمله متغیرهایی که با رفتار

1. Parsons  
2. Geh & Tan



شهروندی سازمانی رابطه همساز داشته‌اند عبارت بودند از: متغیرهای مرتبط با شغل نظیر رضایت‌مندی شغلی، یکنواختی شغلی و بازخورد شغلی. درخصوص متغیرهای شغلی تحقیقات به‌طور عمده حول نظریهٔ جانشین‌های رهبری بوده است که نتایج آن بیانگر ارتباط پایدار ویژگی‌های شغلی با رفتار شهروندی است. به‌علاوه، هر سه نوع ویژگی‌های شغلی، یعنی بازخورد شغلی، یکنواختی شغلی، و رضایت‌مندی درونی شغلی، به‌طور معناداری با مؤلفه‌های مختلف رفتار شهروندی سازمانی، نوع‌دوستی، نزاکت، وظیفه‌شناسی، جوانمردی و فضیلت مدنی، ارتباط داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که بازخورد شغلی و رضایت‌مندی درونی شغل، ارتباطی مثبت با رفتار شهروندی سازمانی داشته است. درحالی‌که یکنواختی شغلی ارتباط منفی را با رفتار شهروندی سازمانی نشان می‌دهد. روابط بین ویژگی‌های سازمانی و رفتار شهروندی سازمانی تا حدود زیادی نابسامان است. هیچ‌یک از موارد رسمیت سازمانی، انعطاف‌پذیری سازمانی و حمایت ستادی ارتباط مستمری با رفتارهای شهروندی سازمانی نداشته‌اند. اما مؤلفه همبستگی گروهی با تمام مؤلفه‌های رفتار شهروندی سازمانی دارای ارتباط مثبت بوده و حمایت سازمانی ادراک‌شده با نوع‌دوستی کارکنان ارتباط معناداری داشته است. علاوه بر آن پاداش‌های خارج از کنترل رهبران با مؤلفه‌های نوع‌دوستی، نزاکت و وظیفه‌شناسی ارتباط منفی داشته‌اند (اسلامی، ۱۳۸۷، ۵۸).

دسته دیگر عوامل تأثیرگذار بر رفتار شهروندی سازمانی شامل رفتارهای رهبری است. رفتارهای رهبری به سه دسته تقسیم شده است:

۱. رفتارهای رهبری تحوّل‌آفرین (رفتارهای تحوّل‌ی اساسی، تعیین چشم‌انداز، ایجاد مدل مناسب، ارتقای پذیرش اهداف گروهی، انتظارات عملکردی بالا و برانگیختگی معنوی)؛
۲. رفتارهای تعاملی (رفتارهای پاداش‌دهی و تنبیهی-اقتضایی، غیراقتضایی)؛
۳. رفتارهایی با تئوری رهبری مسیر-هدف (رفتارهای تشریح‌کننده نقش، رویه‌ها یا رفتار رهبری حمایتی) یا تئوری رهبری مبادلهٔ رهبر، عضو مرتبط هستند.

## ۱-۲. رفتار شهروندی سازمانی و دین

یکی از متغیرهایی که نقش به‌سزایی در ایفای بهتر وظایف آموزشی معلمان دارد، رفتار شهروندی سازمانی است. سازمان‌های موفق نیازمند کارکنانی هستند که بیش از وظایف



معمول خود کار کرده و عملکردی فراتر از انتظارات سازمان داشته باشند. رفتار مدنی سازمانی اقداماتی را توصیف می‌کند که در آن کارکنان فراتر از نیازهای از پیش تعیین‌شده نقش خود، عمل می‌کنند و این امر سبب بالارفتن اثربخشی سازمانی می‌شود. طبق تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته داخلی و خارجی، این نتیجه حاصل شده است که افرادی که تقلید مذهبی دینی بالاتری دارند نسبت به رعایت قوانین و مقررات حساسیت بیشتری دارند. این افراد به خاطر تأکید دین و مذهب بر این زمینه و اینکه در همه اعمال و رفتار خداوند را شاهد رفتار و کردار خود می‌دانند قانونمندی بالاتری دارند. ادیان مختلف ممکن است درباره مسائلی نظیر حقیقت خداوند یا برخی آیین‌های مذهبی اختلاف نظر داشته باشند، اما در مورد موضوعات اخلاقی از جمله دروغ، حسد، بخل، نوع دوستی، احترام به پیران، محبت به کودکان و مسائلی از این قبیل با همدیگر توافق کاملی دارند (حبیب‌وند، ۱۳۸۷، ۱).

جمالی، تقی‌پور، ظهیر و صالحی (۱۳۸۸) به این نتیجه رسیدند که متغیرهای رضایت شغلی و تعهد سازمانی بر روی رفتار شهروندی سازمانی تأثیر مثبت و بر روی فرسودگی شغلی و جوّ سازمانی تأثیر منفی دارند؛ از مؤلفه‌های رضایت شغلی مؤلفه‌های ماهیت کار، رضایت از همکاران و رضایت از میزان حقوق و مزایا قدرت پیش‌بینی رفتار شهروندی سازمانی را در جهت مثبت دارند.

دافی (۲۰۱۰) بر روی ۴۵۴ کارمند دانشگاهی تحقیقی انجام داد که نتایج نشان داد عوامل شخصیتی بر روی سطح رفتار شهروندی سازمانی و جوّ سازمانی تأثیر می‌گذارد و جوّ سازمانی بر روی رفتار شهروندی سازمانی تأثیر دارد.

نتایج بررسی عظیم‌زاده و همکاران (۱۳۸۸) نشان داد که متغیرهای جنسیت، وضعیت تأهل و سابقه خدمت، نقش معنی‌داری در پیش‌بینی رفتار شهروندی سازمانی ندارند و با افزایش سن و سطح تحصیلات رفتار شهروندی نیز افزایش می‌یابد. با این وجود، در این حجم وسیع تحقیقاتی که در مورد تأثیرات مذهب و دین‌داری بر روی سلامت روان و جسم افراد در محیط‌های کاری و آموزشی صورت گرفته ردپایی از پژوهشی که به بررسی تأثیر این موضوع و رفتار شهروندی سازمانی افراد پردازد نیست. بنابراین، به سبب اهمیت این



دو مقوله، نگارندگان بر آن شدند که به این سؤال پاسخ دهند: آیا بین جهت‌گیری مذهبی معلمان و رفتار شهروندی سازمانی آن‌ها رابطه‌ای وجود دارد؟ در این مقاله منظور از جهت‌گیری مذهبی، بازخورد کلی انسان به دین است که برگرفته از مدل آذربایجانی (۱۳۸۲) هست. در این مدل با توجه به آموزه‌های اسلام و توصیف ویژگی‌های افراد مؤمن بر اساس روایات و مفاهیم قرآنی، ارتباطات انسان به ده مقوله تفکیک شده که این ده مقوله در نهایت اعتقادات، مناسک و اخلاق را می‌سنجند.

## ۲-۲. باورها و ارزش‌های دینی در کار

آذربایجانی (۱۳۸۲) به نقل از کندی<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) و فونتانا (۲۰۰۳) معتقد است که ارضای نیازهای متعالی کارکنان را می‌توان در الگوی معنویت جست‌وجو کرد. با توجه به اهمیت و نقشی که نیروی انسانی در سازمان دارد و همچنین به دلیل اهمیتی که معنویت در زندگی انسان دارد، اخیراً توجه به معنویت به سمت محیط‌های کاری سوق داده شده و در محیط کار بسیار رایج است و ارزش ویژه‌ای دارد. در ادامه، پژوهش‌های انجام‌شده فوق، شواهدی را درخصوص اینکه تشویق معنویت در محل کار مزایای فراوانی برای سازمان به همراه دارد که سازمان با استفاده از آن‌ها می‌تواند بهره‌وری و عملکرد خود را افزایش دهد، ارائه نموده است. برای مثال، افراد معنوی در محیط کار، در کار گروهی بیشتر مشارکت می‌کنند؛ مهربان‌تر و عادلانه‌تر رفتار می‌کنند؛ نسبت به نیازهای سایر کارکنان حساسیت بیشتر به خرج می‌دهند؛ اعتماد، امانت‌داری و صداقت بیشتری در سازمان از خود بروز می‌دهند (کریشناکومار<sup>۲</sup>، ۲۰۰۳)؛ تعهد سازمانی بالاتری دارند؛ از میل به خروج کمتر و رضایت شغلی بالاتری برخوردار هستند (میلیمن و زاپل، فرگوسن<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳)؛ بیشتر درگیر رفتارهای شهروندی سازمانی<sup>۴</sup> می‌شوند (فتاحی، ۱۳۸۵؛ میتروف و دنتون، ۱۹۹۹)؛ بنابراین مدیران و رهبران سازمان‌ها، با به وجود آوردن معنویت در محیط‌های کاری، این احساس را در میان کارکنان ایجاد می‌کنند که کارکنان خود را از سازمان و واحد کاری بدانند، در سازمان از

1. Kennedy

2. Krishnakumar & Neck

3. Milliman, Czaplewski & Ferguson

4. organizational citizenship behavior



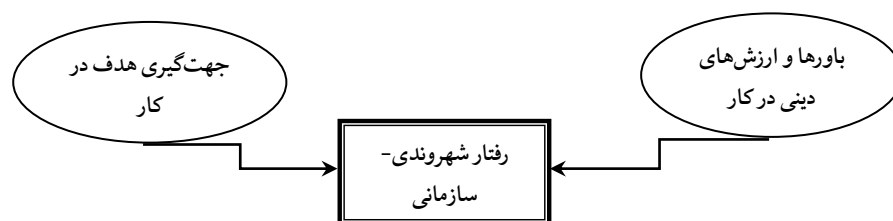
یکدیگر حمایت نموده و خود را با مأموریت‌ها و اهداف سازمان عجین نمایند (بیک‌زاد، یزدانی و حمداله‌ی، ۱۳۹۰: ۷۱). در این حالت، کارکنان کار خود را معنادار، هدف‌دار و چالش‌برانگیز می‌دانند و یا به عبارتی دیگر، انگیزه در آنان ایجاد می‌شود. همچنین مطالعات بسیاری ثابت کرده‌اند که بهره‌وری کارکنان به‌طور مستقیم با انگیزش آنان ارتباط دارد.

به‌منظور ارائه یک چارچوب تحلیلی از ارزش‌های دینی در سازمان، از الگوی ارائه‌شده از سوی میلیمان و همکارانش<sup>۱</sup>، (۲۰۰۳) ارائه شده توسط عترت‌دوست (۱۳۸۹) بهره می‌گیریم. بر اساس این الگو، ارزش‌های دینی در محیط کار به سه سطح فردی، گروهی و سازمانی تفکیک شده است که در آن سطح فردی، معادل کار با معنا، سطح گروهی، معادل احساس یگانگی و یکپارچگی با دیگران و سطح سازمانی، معادل همسانی و همسویی با ارزش‌های سازمان در نظر گرفته می‌شود.

بر همین اساس فرضیه‌های این تحقیق به این شرح است: الف) به نظر می‌رسد بین ارزش‌های دینی در کار با رفتار شهروندی سازمانی دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان رابطه وجود دارد؛ ب) به نظر می‌رسد بین گرایش به هدف در کار با رفتار شهروندی-سازمانی دانشجو معلمان دانشگاه فرهنگیان رابطه وجود دارد.

### ۲-۳. مدل مفهومی پژوهش

با عنایت به مطالب ارائه شده در بخش‌های قبلی و مطالعات صورت گرفته، مدل مفهومی و نظری پژوهش در قالب نمودار شماره (۱) ارائه شده است.



نمودار شماره (۱). مدل مفهومی تحقیق



### ۳. روش‌شناسی

این مطالعه از جمله مطالعات همبستگی و رابطه‌ای بوده که جامعه آماری آن را کلیه دانشجوی-معلمان دانشگاه فرهنگیان یزد تشکیل داده‌اند و شمار آنها بالغ بر ۷۰۰ نفر بودند. بر اساس این حجم جامعه و با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده و با توجه به معیار حجم نمونه در جدول کرجسی و مورگان، ۳۰۰ نفر برای شرکت در پژوهش انتخاب شدند. به عبارت دیگر از هر دو نفر، یک نفر به عنوان نمونه انتخاب شد. مهمترین ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه‌های استاندارد (با مقیاس باورهای دینی در کار، جهت‌گیری هدف در کار، رفتار شهروندی سازمانی) بوده که ضرایب آلفای کرونباخ آنها بالای ۰/۷ بوده است.

#### ۳-۱. تعاریف نظری و عملی متغیرها<sup>۱</sup>

باورها و ارزش‌های مذهبی در کار. باورها و ارزش‌های مذهبی در کار، بازتاب‌دهنده وضعیت دینی و باورهای درونی فردی به جز مناسک دینی است و شامل آن جنبه از باورها و اعتقادات دینی است که افراد هنگام انجام کار و وظایف شغلی خود آن‌ها را در نظر می‌گیرند و ممکن است در نحوه کارکردن آن‌ها تأثیر داشته باشد. از جمله این اعتقادات دیدن کار به عنوان وسیله‌ای برای ارتباط با خدا و عبادت او، اعتقاد به کمک خداوند در حل مشکلات شغلی است (لین و همکاران، ۲۰۰۹). در مقاله حاضر از مقیاس باورهای دینی (لین و همکاران، ۲۰۰۹)<sup>۲</sup> در کار برای ارزیابی ارزش‌های دینی معلمان در انجام کار و وظایف استفاده شده است.

جهت‌گیری هدف در کار. جهت‌گیری هدفی عملکردی، بر مقایسه اجتماعی و رقابت‌ها با هدف عمده عملکرد بالاتر نسبت به دیگران در تکلیف داشتن متمرکز است. به عبارت دیگر، مقصود فرد را از درگیر شدن در رفتارهای مربوط به پیشرفت و جهت‌گیری وی نسبت

۱. این تعاریف بر گرفته از کتاب مقیاس سنجش دین‌داری، تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام نوشته مسعود آذربایجانی در سال ۱۳۸۲ است.

۲. لین و همکارانش (۲۰۰۹) پرسشنامه‌ای با پانزده آیت و بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت تنظیم کردند. در پژوهشی که با مدیران ادارات انجام دادند به بررسی پایایی ۲ و روایی ۲ این مقیاس پرداختند. تحلیل عاملی نشان داد که این مقیاس دارای یک ساختار تک عاملی است (لین و همکاران، ۲۰۰۹). آن‌ها همچنین در پژوهش خود نشان دادند که این مقیاس از ثبات درونی ۰/۷۷ خوبی برخوردار است (ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۷ بود) و مقیاس دارای روایی همگرا ۰/۸۱ با مقیاس بلوغ دینی ۲ است. ضریب همبستگی این مقیاس با مقیاس بلوغ دینی (بنسون و همکاران، ۱۹۹۳)  $r = 0/81$  به دست آمد که در سطح  $p = 0/0001$

معنی‌دار بود





به ارزیابی شایستگی خود در کار نشان می‌دهد. در مقاله حاضر از پرسشنامه جهت‌گیری هدف (وندی وال<sup>۱</sup>، ۱۹۹۷)<sup>۲</sup> برای ارزیابی اهداف شغلی معلمان استفاده شده است. رفتار شهروندی سازمانی. مجموعه‌ای از رفتارهای داوطلبانه و اختیاری که بخشی از وظایف رسمی فرد نیستند، اما با این وجود توسط وی انجام و باعث بهبود مؤثر وظایف و نقش‌های سازمان می‌شوند (اسلامی، ۱۳۸۷). در مقاله حاضر از پرسشنامه رفتار شهروندی سازمانی<sup>۳</sup> (سمچ و دراج ژاوی، ۱۹۹۷) برای ارزیابی این متغیر استفاده شده است.

#### ۴. یافته‌ها

##### ۴-۱. بخش توصیفی

دانشجویان به لحاظ سنی از دامنه ۱۹ تا ۲۲ سال متغیر بوده اما نیمی از آنان ۲۰ ساله بودند. درضمن تنها ۱۶ درصد متأهل و ۱۱ درصد آنها شاغل هستند.

جدول شماره (۱). میانگین، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی را برای مقیاس‌های به‌کاربرده شده در پژوهش

| متغیرها               | میانگین | انحراف معیار | چولگی | انحراف | کشیدگی | انحراف |
|-----------------------|---------|--------------|-------|--------|--------|--------|
| ارزش‌های دینی         | ۶۱/۶۷   | ۰/۵۳         | -۰/۹۹ | ۰/۲۵   | ۲/۶۳   | ۸/۸۷   |
| گرایش به هدف          | ۶۷/۴۸   | ۰/۶۵         | -۰/۱۷ | ۰/۲۵   | ۱/۱۰   | ۰/۵۱۱  |
| رفتار شهروندی سازمانی | ۸۲/۴۹   | ۰/۸۰         | -۰/۷۴ | ۰/۲۵   | ۲/۳۱   | ۰/۵۱۱  |

#### 1. Vande Vall

۲. این پرسشنامه توسط وندی وال در سال ۱۹۹۷ طراحی شده و شامل ۱۶ عبارت می‌شود که در یک مقیاس شش درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۰) تا کاملاً موافقم (۵) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه شامل سه زیر مقیاس یادگیری هدف، تمایل به هدف و اکتساب هدف هست. وی روایی همگرای معنی‌داری بین نمرات این پرسشنامه با پرسشنامه جهت‌گیری هدف عمومی و عملکرد خانواده پیدا کرد. همچنین او نشان داد که نمرات این پرسشنامه روایی واگرایی معنی‌داری با نمرات پرسشنامه ترس از ارزیابی منفی دارند. همچنین پایایی بازآموزی این پرسشنامه را برای زیر مقیاس اول ۰/۶۶ برای مقیاس دوم ۰/۶۰ و برای مقیاس سوم ۰/۵۷ به دست آورد.

۳. این پرسشنامه توسط سمچ و دراج ژاوی در سال ۱۹۹۷ طراحی شد و شامل ۲۴ سؤال هست که بر اساس یک مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) نمره‌گذاری می‌شود. این پرسشنامه شامل سه زیرمقیاس نقش معلم در عملکرد تیمی، نقش معلم در عملکرد سازمانی مدرسه و نقش معلم در عملکرد با دانش‌آموز هست. آنها روانی همگرایی معنی‌داری بین نمرات این پرسشنامه و پرسشنامه خودکارآمدی و همکاری جمعی به دست آوردند. درضمن، آلفای کرونباخ این پرسشنامه نیز ۰/۸۹ بوده است.



میانگین امتیازی متغیرهای تحقیق همه بالای ۶۰ بوده و انحراف معیار ناچیز آن حاکی از نرمال بودن جامعه آماری دارد. در ادامه، آزمون فرضیه‌ها نشان داد بین ارزش‌های دینی در کار و رفتار شهروندی سازمانی همبستگی مثبت و معنی‌دار وجود دارد (آزمون دو دامنه،  $r=0.485$ ،  $n=293$ ،  $P<0.01$  و  $r^2=0.235$ ) و این همبستگی مستقیم و متوسط هست. به عبارتی دیگر، هرچه نمره دانشجویان در مقیاس ارزش‌های دینی در کار بالا می‌رفت، میانگین نمره آن‌ها در رفتار شهروندی سازمانی نیز افزایش می‌یافت. این یافته هم‌خوان با تحقیقات پیشین از جمله پژوهش‌های کریشناکومار و نک<sup>۱</sup> (۲۰۰۲)، گه و تان<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، بود. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت ارزش‌های دینی در کار موجب می‌شود معلمان شغل خود و آموزش به دانشجویان را بخشی از تکلیف الهی و وظیفه‌ای بدانند که خداوند بر گردن آن‌ها نهاده است (راوری و همکاران، ۲۰۰۹) و در نتیجه خارج از مشکلات شغلی خود از مشکلات مالی و... به شغل خود به‌عنوان ابزاری برای ارتباط با خداوند نگاه کنند (میرصالح و همکاران، ۲۰۱۰). بنابراین این امر باعث می‌شود در انجام وظایف شغلی خود نه تنها کم‌کاری نکنند، بلکه وظایف شغلی خود را به‌نحو احسن انجام دهند. این «انجام وظایف کاری به‌نحو احسن» از سوی معلمان، همان رفتار شهروندی سازمانی است.

همچنین بین گرایش به هدف در کار با رفتار شهروندی سازمانی همبستگی مثبت و معنی وجود دارد (آزمون دو دامنه،  $r=0.349$ ،  $n=293$ ،  $P<0.01$  و  $r^2=0.121$ ). (ارتباط بین هدفمندی در کار با رفتار شهروندی سازمانی یک ارتباط دوسویه و متقابل است. حتی می‌توان هدفمندی در کار را جزئی از رفتار شهروندی سازمانی دانست. به عبارتی دیگر، فردی که بر اساس تعریف رفتار شهروندی سازمانی وظایف شغلی خود را با انگیزش و با مسئولیت‌پذیری بالایی انجام می‌دهد، قطعاً دارای اهداف شغلی مشخص و معینی برای خود است و در شغل خود اهداف ایدئال خود را دنبال می‌کند و بالعکس (سمچ و دراچوژاوی، ۱۹۹۷). بنابراین می‌توان گفت افرادی که نمرات بالایی در متغیر هدفمندی زندگی و کار می‌باشند از هماهنگی شخصیتی بیشتری برخوردار خواهند بود و اگر به

1. Krishnakumar &amp; Neck

2. Geh &amp; Tan

اجزای هماهنگی و خوش‌بینی در شخصیت دقت شود می‌توان به این ادراک رسید که این هماهنگی می‌تواند منجر به بهبود وضعیت سایر متغیرهای رفتاری و شغلی فرد می‌گردد).

جدول شماره (۲). نتایج تحلیل رگرسیون ارزش‌های دینی و گرایش به هدف در جهت کارپیش‌بینی رفتار شهروندی-سازمانی

| متغیرها              | B      | Std. Error | $\beta$ | T     | P    |
|----------------------|--------|------------|---------|-------|------|
| مقدار ثابت           | ۳۶/۳۲۳ | ۵/۳۹۸      | -       | ۶/۷۲۹ | .۰۰۰ |
| ارزش‌های دینی در کار | .۴۷۷   | .۰۹۲       | .۳۳۷    | ۵/۱۸۵ | .۰۰۰ |
| گرایش به هدف         | .۲۲۷   | .۰۷۶       | .۲۱۶    | ۳/۳۲۴ | .۰۱  |

F=38/028, R=0/486, R<sup>2</sup>=0/236, Adjusted R<sup>2</sup>=0/230, P<0/01

متغیرهای «ارزش‌های دینی در کار» و «گرایش به هدف در کار» در مجموع ۵۴ درصد تغییرات رفتار شهروندی-سازمانی دانشجو-معلمان دانشگاه فرهنگیان را تبیین کردند. همان‌طور که از نتایج یافته‌ها مشاهده شد هر دو متغیر قابلیت پیش‌بینی رفتار شهروندی-سازمانی را داشتند و در این میان ارزش‌های دینی قابلیت پیش‌بینی بیشتری نسبت به گرایش به هدف را دارا بود. ارزش‌های دینی به یک معلم اهدافی چون آموزش مناسب دانش‌آموز، رعایت کردن حق دانش‌آموز، ارتباط مناسب با والدین و... می‌دهد که خود می‌تواند جزء مهم‌ترین اهداف شغلی یک معلم باشد.

با عنایت به یافته‌های تحقیق به نظر می‌رسد با توجه به رابطه مثبت متغیرهای پیش‌بین، برای اینکه جامعه‌ای با رفتار شهروندی-سازمانی بالایی داشته باشیم به آموزش متغیرهای «هدفمندی» و «معنویت در محیط کار» توجه گردد. همچنین با توجه به اینکه مهارت معنویت در کار از ابزارهای مهم موفقیت سازمان و زندگی هست و در زندگی فردی و سازمانی اهمیت فراوانی دارد به معلمان، مشاوران مدارس و سایر کارگزاران توصیه می‌شود که نسبت به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند و با تقویت بعد معنوی از مشکلاتی که ممکن است در آینده گریبان افراد و سازمان‌ها شود جلوگیری نمایند و با توجه به نقش ارزش‌های دینی در زمینه‌های مختلف به تقویت و درونی کردن ارزش‌های دینی در سطوح

مختلف تربیتی پرداخته شود. با علم به اینکه معنویت در کار می‌تواند نیروی قدرتمندی بر زندگی دانشجویان و کارکنان باشد، با کمک به افراد در جهت تلفیق و یکپارچه‌سازی ساختن کار و زندگی معنوی‌شان باعث هدفمند نمودن و معنادار کردن کار شده و احتمالاً با این یکپارچگی به جای گریز از هم به یاری هم می‌پردازند و بروز رفتارهای شهروندی سازمانی را تسهیل می‌نمایند و از این طریق سودآوری بیشتری را برای سازمان به ارمغان می‌آورند. همچنین پیشنهاد می‌شود:

۱. این موضوع در بین دانشجویان دانشگاه‌های دیگر و در جمعیت دانشجویان زن هم موردبررسی قرار گیرد و نتایج با هم مقایسه شود؛

۲. مفهوم «معنویت در محیط کار» در این پژوهش از نگاه ادبیات مدیریت در غرب موردبحث قرار گرفته است. بدیهی است که این مفهوم از مدت‌ها قبل در فرهنگ ما وجود داشته و هدف مقایسه این مفاهیم با مفاهیم دین و فرهنگ خودمان نبوده است. مسلماً در آینده لازم است این مقایسه و نیز نقد این مفهوم غربی با توجه به فرهنگ شرقی اسلامی خودمان صورت گیرد؛

۳. با توجه به پیش‌بینی مثبت متغیرهای پیش‌بین، پیشنهاد می‌شود الگوی اثربخشی بر مبنای بهبود ارزش‌های دینی و هدفمندی در کار طراحی و اثربخشی آن برافزایش رفتار شهروندی سازمانی مورد ارزیابی قرار گیرد؛

۴. با توجه به تأثیر مستقیم گرایش به هدف در رفتار شهروندی سازمانی در این پژوهش و حجم محدود تحقیقات در این زمینه، پیشنهاد می‌شود که تحقیقات بیشتری بر روی این متغیر صورت گیرد؛

۵. به محققان آینده توصیه می‌شود که علاوه بر کنترل مقطع تحصیلی، پایگاه اجتماعی افراد را نیز کنترل کنند یا اینکه آن را به عنوان متغیر تعدیل‌کننده وارد تحقیق خود نمایند.





- اسلامی، سیدحسن (۱۳۸۶). رفتار شهروندی سازمانی. فصلنامه تدبیر، ۱۸۷، ۵۹-۵۶.
- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۲). مقیاس سنجش دین‌داری، تهیه و ساخت آزمون جهت‌گیری مذهبی با تکیه بر اسلام. قم: پژوهشگاه نوآوری‌های آموزشی.
- بهرامی‌احسان، هادی؛ رضاپور میرصالح، یاسر (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های مقابله‌ای، جهت‌گیری مذهبی و ابعاد شخصیت با سلامت روان مادران دارای کودک کم‌توان ذهنی. فصلنامه پژوهش در حیطه کودکان استثنایی، ۱۰(۳)، ۲۴۵-۲۸۵.
- بیک زاد، جعفر؛ یزدانی، سهراب؛ حمدالهی، مریم (۱۳۹۰). معنویت محیط کاری و تاثیر آن بر مولفه‌های رفتار شهروند سازمانی مطالعه موردی: کارکنان آموزش و پرورش نواحی ۵ گانه شهر تبریز. فصلنامه تحقیقات مدیریت آموزشی، ۳(۱)، ۶۱-۹۰.
- جمالی، اختر؛ تقی‌پورظهير، علی؛ و صالحی، مسلم (۱۳۸۸). رابطه بین عوامل شغلی و سازمانی با رفتار شهروندی سازمانی اعضا هیئت علمی واحدهای منطقه یک دانشگاه آزاد اسلامی به‌منظور ارائه مدل مناسب. رهبری و مدیریت آموزشی، ۳(۲)، ۱۰۶-۸۷.
- حبیب‌وند، علی‌مراد (۱۳۸۷). روانشناسی و دین: رابطه جهت‌گیری مذهبی با اختلالات روانی و پیشرفت تحصیلی. روانشناسی و دین، ۱(۳)، ۷۹-۱۰۷.
- رحمان سرشت، حسین (۱۳۹۳). تنوری‌های سازمان، از تجددگرایی تا پساتجدد گرایی. تهران: دوران.
- شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۰). اساسنامه دانشگاه فرهنگیان (مصوب جلسه ۷۰۴ مورخ ۹۰/۱۰/۶)، برگرفته از <https://pzst.cfu.ac.ir/file/20/attach2018074203103136315271.pdf>
- عترت دوست، محمد (۱۳۸۹). درآمدی بر معنویت شناسی سازمانی و کارکردهای آن در نیروی انتظامی. دوماهنامه توسعه انسانی پلیس، ۷(۳۲)، ۱۰۴-۸۵.
- عظیم‌زاده، سیدمرتضی، خبیری، محمد؛ و اسدی، حسن (۱۳۸۸). تعیین ارتباط بین رفتار شهروندی سازمانی و شخصیت و نقش تعدیل‌کننده متغیرهای جمعیت شناختی. مدیریت ورزشی، ۲(۴)، ۴۲-۲۷.
- مهرداد، علی (۱۳۸۴). روان‌شناسی صنعتی و سازمانی (چاپ چهارم). اصفهان: جنگل.
- وحدانی، محسن؛ محرم‌زاده، مهرداد؛ سیدعامری، میرحسن (۱۳۹۱). ارتباط بین ابعاد شخصیت (مدل ۵ عاملی) و فرسودگی شغلی در معلمان مدارس استثنایی استان خراسان شمالی. تعلیم و تربیت استثنایی، ۱۱۳، ۵-۱۴.

- Duffy, R. D., & Lent, R. W. (2008). Relation of religious support to career decision self-efficacy in college students. *Journal of Career Assessment*, 16(3), 360-369. doi: 10.1177/1069072708317382
- Duffy, R.D., & Raque-Bogdan, T. L. (2010). The motivation to serve others: exploring relations to career development. *Career Assessment*, 18(3), 250-265. doi: 10.1177/1069072710364791
- Geh, E., & Tan, Y.W.G. (2009). Spirituality at work in a changing world: managerial and research implications. *Journal of Management, Spirituality and Religion*, 6(4), 287-300. doi: 10.1080/14766080903290093
- Houghton, J.D., Neck, C.P., & Krishnakumar, S. (2016) The what, why, and how of spirituality in the workplace revisited: a 14-year update and extension. *Management, Spirituality & Religion*, 13(3), 177-205. doi: 10.1080/14766086.2016.1185292
- Milliman, J., Czaplewski, A. J., & Ferguson, J. (2003). Workplace spirituality and employee work attitudes: An exploratory empirical assessment. *Organizational Change Management*, 16(4), 426-447. doi: 10.1108/09534810310484172









## نقش سازه‌های ذهنی در تحقق برنامه‌های توسعه ایران

حسن افراخته<sup>۱</sup>

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۶؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

ایران در بین کشورهای توسعه‌نیافته از طولانی‌ترین تاریخ برنامه‌ریزی توسعه برخوردار است اما همچنان در گروه کشورهای در حال توسعه قرار دارد. هیچ یک از برنامه‌های توسعه، قبل و بعد از انقلاب، به اهداف اقتصادی خود دست نیافته است. اکنون، کشور نه تنها جایگاه نسبی مناسبی از نظر سطح توسعه در جهان ندارد بلکه در مواردی نیز شاهد سیر قهقراپی بوده است. هدف این مقاله، آن است که دستاوردهای اقتصادی برنامه‌های ۷۰ ساله توسعه ایران را مورد واکای قرار دهد و عوامل مؤثر آن را از منظر سازه‌های ذهنی تحلیل کند. داده‌های مورد نیاز تحقیق از طریق اسنادی و مصاحبه با نخبگان برنامه‌ریزی توسعه جمع‌آوری شده است. داده‌های جمع‌آوری شده از طریق گراند تئوری و استدلال استقرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌ها نشان می‌دهد که اهداف اقتصادی برنامه‌های توسعه بعد از ۷۰ سال تحقق نیافته است. زیرا برنامه‌ها مبتنی بر بنیان نظری محکم و منطبق بر شرایط کشور نبوده است. بنابراین، مشارکت داوطلبانه مردمی به دلیل نبود ساختار دموکراتیک تأمین نشده است؛ کار از اهمیت لازم برخوردار نبوده است؛ باوجود وزن کم اقتصادی ایران در جهان، در این کشور سهم بالایی از سیاست‌های جهان تعقیب می‌شود؛ به نقش تأمین فضای با ثبات طبیعی، اقتصادی و اجتماعی در گسترش تولید، اهمیتی داده نمی‌شود؛ و به اقتصاد به مثابه کل ارگانیک توجهی مبذول نمی‌شود. در نتیجه، سازه‌های ذهنی، نقش مهمی در عدم تحقق برنامه‌های توسعه در ایران ایفاء می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه‌های توسعه، سازه‌های ذهنی، دستاورد اقتصادی، ایران

۱. استاد جغرافیا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

[afrahkhteh@khu.ac.ir](mailto:afrahkhteh@khu.ac.ir) ✉

## ۱. مقدمه

ایران در بین کشورهای توسعه نیافته طولانی ترین تاریخ برنامه ریزی توسعه را دارد. اصطلاح «دور باطل فقر» و یا «شکستن دور باطل فقر» به کمک برنامه ریزی را برای اولین بار ابوالحسن ابتهاج، یکی از مدافعان و معماران اصلی برنامه ریزی اقتصادی در ایران به کار برد. ناظران خارجی نیز از این نکته غافل نبوده اند به طوری که در شماره ۱۲ مارس ۱۹۴۷ روزنامه نیویورک هرالدری بیون<sup>۱</sup> ایالات متحده آمده است: «ابتهاج این مکتب (برنامه ریزی) را با انرژی بی پایانی تبلیغ می کند و قوام (نخست وزیر وقت) و شاه هر دو مشتاقانه هواخواه آن شده اند». ابتهاج در سخنرانی خود در کنفرانس بین المللی صنعتی ۱۹۶۱ که در شهر سن فرنیسکو تشکیل شده بود، درباره برنامه ریزی می گوید: «اگر کشورهای عقب مانده بخواهند دور باطل فقر و رکود را در هم بشکنند، برای سرمایه گذاری در حدی که لازم است، ناگزیرند دست به برنامه ریزی ملی بزنند» (جنت، ۱۳۸۵). اولین برنامه توسعه ایران در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) تدوین شد (نیکو نسب، ۱۳۹۵). یعنی برنامه ریزی رسمی در ایران قدمتی ۷۰ ساله دارد. آلمان در سال ۱۹۳۳، فرانسه و ژاپن در سال ۱۹۴۷ و چین و هند چند سال بعد از ایران برنامه ریزی را آغاز کردند (مؤمنی، ۱۳۷۴). همه کشورهای مزبور اکنون در قلمرو کشورهای توسعه یافته هستند اما ایران همچنان در گروه کشورهای در حال توسعه قرار دارد؛ زیرا همه برنامه هایی که قبل و بعد از انقلاب اجرا شده اند و نیز برنامه ششم توسعه، که تاکنون اجرا شده و در حال اجرا است، دستاوردهای قابل انتظار را در پی نداشته است؛ کشور جایگاه نسبی مناسبی از نظر سطح توسعه در جهان نداشته و در مواردی نیز شاهد سیر قهقراپی بوده است.

طالب (۱۳۸۵، ۲۰۲-۱۸۱) بر این باور است که ایرانیان از تمدن غربی تنها مظاهر و مصادیق عینی تمدن یا مدرنیزاسیون را گرفته اند ولی مبانی نظری خلق این تمدن را نشناخته و یا آن را نفی کرده اند. از این رو، اندیشه توسعه به شکل متزلزلی از نظام برنامه ریزی گرفتار شده است و به فکر نهادسازی برای توانمندسازی افراد و افزایش قدرت انتخاب او نیست؛ به همین دلیل، نظام برنامه ریزی در ایران از نظر اندیشه ای، معطوف به خواست و امیال



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۵۰

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



سیاستمداران و صاحبان قدرت بوده است. بهشتی دهکردی و محمدخانی طبسی (۱۳۹۵، ۵) باورهای مدیران ارشد و فرادستان کشور را از جمله اولین و مهمترین عامل عدم توفیق برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه بعد از انقلاب می‌دانند. به نظر غفاری (۱۳۹۵، ۱-۱۸)، نبود بحث‌های نظری و روشمند درباره درک درست شرایط اجتماعی-تاریخی، داشته‌ها و نداشته‌های جامعه ایران و قبیله‌ای اندیشیدن، در عدم تحقق برنامه‌های توسعه بسیار مؤثر بوده است. بنابراین، بهره‌مندی برنامه‌های توسعه از چارچوب نظری محکم و سازه‌های ذهنی علمی و متناسب با شرایط محیط طبیعی و ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی کشور از الزامات توفیق این برنامه‌ها است.

هدف این مقاله آن است که دستاوردهای اقتصادی برنامه‌های ۷۰ ساله توسعه ایران را مورد واکای قرار دهد و توفیق یا عدم توفیق برنامه‌ها را در دستیابی به اهداف اقتصادی، تنها از منظر «سازه‌های ذهنی» تجزیه و تحلیل کند. در این مقاله، ابتدا پیشینه موضوع به اجمال مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنگاه با تکیه بر اسناد مدون، برخی شاخص‌های اقتصادی-از جمله متوسط نرخ رشد اقتصادی، تورم، بیکاری، بهره‌وری، توزیع درآمد و اندازه دولت-از نظر می‌گذرد تا نشان داده شود که اجرای این برنامه‌ها تا چه اندازه به اهداف اقتصادی خود دست یافته است. سپس، عوامل مؤثر در روند مزبور، از منظر نقش سازه‌های ذهنی مورد بحث قرار می‌گیرد.

## ۲. پیشینه تحقیق

کوهن<sup>۱</sup> (۱۳۶۹) معتقد است که پارادایم‌ها راهنمای دانشمندان در مشاهدات و نظریه پردازی است. با تغییر پارادایم، شیوه تحلیل و سؤالات نیز تغییر می‌کند. مباحث نظری اعم از استدلال‌ها و اطلاعاتی که توسط اندیشمندان آکادمیک مطرح شود، زمینه‌ساز سیاست‌گذاری دولت‌ها، نهادهای بین‌المللی و حتی سازمان‌های غیردولتی است (می‌یر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۵، ۹). به نظر کینز<sup>۳</sup>، عقاید اقتصاددانان و فیلسوفان علوم سیاسی، به‌رغم

1. Thomas Kuhn

2. Meier

3. John Maynard Keynes



صحت و سقم آن، از آنچه که به‌طور معمول تصور می‌شود نیرومندتر است. در حقیقت همین گروه کوچک است که دنیا را اداره می‌کند. به اعتقاد داگلاس نورث<sup>۱</sup>، تغییرات اقتصادی بلندمدت نه تنها به علت تغییر قیمت‌های نسبی، که در الگوهای نئوکلاسیک بر آن تأکید می‌شود، رخ می‌دهد، بلکه به دلیل دیدگاه‌های ایدئولوژیک در حال تکامل نیز روی می‌دهد. به نظر شومپیتر<sup>۲</sup> نظریه اقتصادی یک ابزار است، بنابراین، باید در انتخاب ابزار برای تحلیل پدیده‌ها دقت لازم مبذول گردد (به نقل از نیکونستی، ۱۳۹۵، ۱۸۰-۱۸۷).

از نظر بانک جهانی فرضیه جهانشمولی، که اساس نظریه نئوکلاسیکی و مبنای سیاست‌گذاری آن بوده، اشتباه است؛ زیرا هیچ مجموعه جهانی یکسانی از قواعد وجود ندارد که منجر به رشد اقتصادی پایدار شود. رشد اقتصادی پایدار بستگی به عوامل مهمی دارد که لازم است در طول زمان به آن دست یافت؛ از جمله این عوامل، انباشت سرمایه فیزیکی و انسانی، کارآمدی در تخصیص منابع، به‌روز شدن تکنولوژی و توزیع مناسب منافع رشد است. هرکدام از این عوامل در هر زمانی اهمیت بسیار دارد. بنابراین، به سیاست‌هایی نیاز است که به این موارد توجه کند و لازم است نهادهایی برای دستیابی به این الزامات رشد اقتصادی پایدار ایجاد شود (بانک جهانی، ۲۰۱۵).

به نظر عجم‌اوغلو، جانسون و رابینسون (۲۰۰۵، ۳۸۶-۳۸۵) در برخی از تلاش‌های علمی صورت گرفته در زمینه نظریه رشد، بر اهمیت سیاست‌های اقتصادی مانند مالیات‌ها، ارائه سوپسید به تحقیقات، موانع موجود بر سر راه پذیرش تکنولوژی و سیاست‌های سرمایه انسانی تأکید می‌شود، اما تفاوت سطح فقر و غنای برخی جوامع، ارتباط بسیار زیادی با تفاوت سطوح نهادی آن‌ها نیز دارد؛ یعنی برخی جوامع «نهادهای اقتصادی نامناسب‌تری» در مقایسه با سایر جوامع دارند. نقش نهادها در علم اقتصاد به قدری ارزشمند است که حذف نهادها یکی از ناخوشایندترین اتفاقات در طول تاریخ علم اقتصاد دانسته شده است. اتفاقی که موجب شده هر چه بیشتر این علم از مسائل دنیای واقعی فاصله بگیرد (متوسلی، شهدی احمد، و نیکونستی، ۱۳۸۹).

1. North Douglass Cecil

2. Schumpeter



برخلاف دیدگاه علم اقتصاد مدرن، توسعه اقتصادی فرایند تدریجی افزایش آموزش، سرمایه و بهبود حداقلی در حاکمیت قانون نیست؛ گرچه ممکن است هریک از این موارد سبب بهبود شرایط به واسطه حرکت در جهت گذار به دموکراسی شود، اما این تغییرات تدریجی تا زمانی که در یک نظم با دسترسی محدود (نظام غیردموکراتیک) باشد، به توسعه منتهی نخواهد شد. در عوض، فرایند توسعه حرکت از نظم با دسترسی محدود به نظم با دسترسی آزاد (دموکراتیک) است (نیکونستی، ۱۳۹۵).

نورث معتقد است اگر نهادها به عنوان قواعد بازی تلقی شوند، سازمان‌ها بازیکنان آن خواهند بود (نورث، ۲۰۰۰، ۲۳). سازمان‌ها «از مجموعه‌ای از افراد، که حول هدف مشترکی برای رسیدن به اهداف معینی متحد شده‌اند، تشکیل شده است. سازمان‌ها به عنوان شاکله‌های سیاسی<sup>۱</sup> (بازیگران سیاسی، شورای شهر، هیئت‌های نظارت‌کننده)، شاکله‌های اقتصادی (شرکت‌ها، اتحادیه تجاری، مزارع فامیلی، شرکت‌های تعاونی)، شاکله‌های اجتماعی (مؤسسات فرهنگی، انجمن‌های مختلف) و شاکله‌های آموزشی (مدارس، دانشگاه‌ها، مراکز آموزش مهارت‌های شغلی) هستند (نورث، ۱۹۹۴، ۳۶۱). هدف قواعد بازی با هدف بازیگران یکسان نیست؛ هدف قواعد، تنظیم مقرراتی است که بر اساس آن بازی انجام شود اما هدف بازیگران پیروزی در بازی است. پارادایم اکتشافی برنامه‌ریزی، آینده را نتیجه علت و معلولی گذشته می‌داند و به نوعی جبرگرایی پنهان معتقد است. در این پارادایم انسان صرفاً ناظر بیرونی است که تنها می‌تواند به اکتشاف آینده محتوم بپردازد. این پارادایم مبتنی بر پیش‌بینی است و اکتشاف آینده تنها نتیجه منطقی آن است (ناظمی و قدیری، ۱۳۸۵، ۱۳). اما در پارادایم هنجاری، نیروی انسان در ساخت آینده در نظر گرفته می‌شود و انسان جایگاه بیرونی و مشاهده‌گر خود را تغییر داده و با رویکرد ساخت آینده روبرو است. در این پارادایم انسان با طیف وسیعی از آینده‌ها شامل آینده‌های ممکن، محتمل و باورکردنی روبرو است که رسیدن به هر کدام از آنها بستگی به سطح و کیفیت خواسته انسان یعنی آینده مطلوب وی دارد. در این پارادایم برخلاف پارادایم اکتشافی، جبرگرایی پنهان وجود ندارد بلکه انسان کاملاً مختار است مسیر زندگی خود را انتخاب کند (زالی، ۱۳۹۱).

سازه‌های ذهنی در واقع الگوهای ذهنی و فکری هستند که زاویه دید نگاه به آینده را مشخص می‌کنند. اگر این الگوها منطبق بر واقعیت‌های محیطی، اجتماعی و اقتصادی باشند، بیشترین ثمربخشی را برای نیل به مقصود خواهد داشت. در غیر این صورت، به اتلاف زمان و منابع کشور منجر خواهد شد.

### ۳. روش تحقیق

داده‌های موردنیاز تحقیق از طریق اسنادی و مصاحبه با نخبگان برنامه‌ریزی توسعه جمع‌آوری شده است. این افراد شامل ۲۸ نفر از اساتیدی که در دانشگاه‌های مختلف به تدریس درس برنامه‌ریزی اشتغال دارند، کارشناسان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی در تهران و برخی استان‌ها و تعدادی از دانشجویان دوره دکتری مرتبط با برنامه‌ریزی بوده‌اند. با استفاده از اسنادی که فهرست آن‌ها در منابع مقاله آمده است و نظرات نخبگان مزبور، گزاره‌های تحقیق تنظیم شده است. گزاره‌های تنظیم‌شده از طریق نظریه زمینه‌ای (گراند تئوری) و استراتژی استقرایی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. نظریه زمینه‌ای یک روش پژوهشی استقرایی و اکتشافی است که در حوزه‌های موضوعی گوناگون به پژوهشگران امکان می‌دهد تا به جای اتکا به نظریه‌های موجود، خود به تدوین نظریه اقدام کند. این روش، در ساده‌ترین شکل ممکن، عبارت است از فرایند ساخت یک نظریه مدون از طریق گردآوری سازمان‌یافته داده‌ها و تحلیل استقرایی آن‌ها برای پاسخگویی به پرسش‌های نوین آن دسته از پژوهش‌های کیفی که فاقد مبانی نظری کافی در زمینه موضوع مورد مطالعه هستند (آلن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳، ۴).

### ۴. بحث و نتایج

قبل از انقلاب، برنامه اول توسعه متشکل از مجموعه طرح‌های عمرانی موردنیاز کشور بود که ارتباط منسجمی با هم نداشت. الگوی برنامه دوم فاقد جامعیت لازم بود. برنامه سوم جایگزینی واردات را مد نظر داشت. برنامه چهارم، جایگزینی واردات و رشد تولید ملی به کمک سرمایه‌گذاری خصوصی و دولتی را هدف قرار داده بود. الگوی برنامه پنجم، افزایش



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۵۴

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



سرمایه‌گذاری و رشد تولید ملی، جایگزینی واردات، پی‌ریزی صنایع سنگین و کاهش رشد جمعیت بود. الگوی برنامه ششم، برنامه‌ریزی جامع اقتصادی و استراتژی برنامه، رشد اقتصادی کشور و جایگزینی واردات تعیین شده بود. بنابراین، دیدگاه نظری مسلط در تمام پنج برنامه توسعه قبل از انقلاب، الگوی نوسازی با هدف رشد اقتصادی بوده است.

بعد از انقلاب برنامه‌های توسعه، رشد اقتصادی، استراتژی جایگزینی واردات، عدالت اجتماعی، رشد فضائل براساس اخلاق اسلامی، افزایش بهره‌وری، تربیت نیروی انسانی، رشد و توسعه پایدار، تقسیم بهینه منابع و امکانات عمومی و تعدیل ساختاری را تعقیب کرده است. یعنی به‌رغم تغییر دولت‌ها و شعارهای متفاوت آن‌ها تا برنامه دوم، الگوی نوسازی، شمع راهنمای متولیان برنامه‌ریزی بوده است و در برنامه دوم توسعه کشور به رویکرد اجماع‌واشنگتنی و تعدیل ساختاری نقش پررنگ‌تری داده شده است. تداوم این نگرش در تدوین برنامه‌های سوم و چهارم توسعه نیز ادامه یافت. در برنامه پنجم توسعه نیز هرچند دولتمردان وقت به شدت از این پارادایم انتقاد می‌کردند، اما اجرای برنامه‌هایی مانند سهام عدالت و هدفمندی یارانه‌ها نشان می‌دهد که مبنای نظری برنامه همچنان همان سیاست‌های اجماع‌واشنگتنی و تعدیل است (نیکونستی، ۱۳۹۵) که اندکی تشعشعات ایدئولوژیک در آن به چشم می‌خورد. برنامه ششم توسعه نیز با همین دیدگاه تنظیم شده است. جهت درک آثار اقتصادی اجرای برنامه‌های توسعه با دستگاه نظری مزبور، شاخص‌هایی مورد بررسی قرار گرفته است. از جمله:

#### ۴-۱. متوسط نرخ رشد اقتصادی

جدول شماره (۱)، متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور را در طول برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب و جدول شماره (۲)، متوسط نرخ رشد اقتصادی را در طول برنامه‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱). متوسط نرخ رشد اقتصادی در برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب

| برنامه          | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|-----------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| دوره            | ۱۳۲۷-۱۳۳۴ | ۱۳۳۴-۱۳۴۱ | ۱۳۴۲-۱۳۴۶ | ۱۳۴۷-۱۳۵۱ | ۱۳۵۲-۱۳۵۶ |
| نرخ رشد اقتصادی | ۶         | ۱۱        | ۱۴        | ۱۳        | ۱/۶       |

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸

جدول شماره (۲). متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور در طول برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

| عنوان برنامه          | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|-----------------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| سال‌های دوره          | ۱۳۶۸-۱۳۷۲ | ۱۳۷۴-۱۳۷۸ | ۱۳۸۳-۱۳۷۹ | ۱۳۸۴-۱۳۸۸ | ۱۳۹۴-۱۳۹۰ |
| متوسط نرخ رشد اقتصادی | ۷/۴       | ۳/۲       | ۶/۱       | ۴/۴       | -۰/۳۸     |

منبع: سازمان برنامه و بودجه، سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۵

بر اساس جدول‌های (۱) و (۲)، نرخ رشد اقتصادی در طول برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب نسبت به برنامه‌های بعد از انقلاب بالاتر بوده است اما در مجموع، افت وخیز زیادی داشته است، این نرخ رشد در برنامه چهارم بعد از انقلاب، ۴/۴ درصد و در برنامه پنجم بعد از انقلاب منفی ۰/۳۸ بوده است. در حالی که هدف برنامه مزبور، رشد اقتصادی حداقل ۸ درصدی بوده است.

ضریب خود کفایی تأمین انرژی غذایی مصرفی از منابع داخلی از میزان ۷۵ درصد در سال (۱۳۸۳) به مقدار ۵۵ درصد در سال آخر برنامه چهارم (۱۳۸۸) تنزل یافته است که بیانگر تشدید واردات مواد غذایی بوده است. انواع تولیدات کشاورزی تنها ۲۲ درصد اهداف مورد انتظار در برنامه چهارم توسعه بوده است (سجادی، ۱۳۹۶).

در شرایط فعلی سرمایه در گردش بنگاه‌های اقتصادی از بین رفته است و بخشی از این بنگاه‌ها تعطیل شده‌اند و نرخ اشتغال نیز کاهش یافته است؛ به گونه‌ای که ریاست جمهوری ایران در اسفندماه سال ۱۳۹۷ می‌گوید:

افزایش تعداد متقاضیان کار، امسال تقریباً یک رکورد بوده است. امسال یک میلیون و ۲۰۰ هزار نفر خواستار شغل بودند. امسال و پارسال ما سالی ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کردیم. درعین حال بیکارهای قبلی هم هستند، بیکارهای جدید هم به آنها اضافه می‌شوند. یعنی اگر سالی یک میلیون نفر وارد بازار کار شوند و ما ۷۰۰ هزار شغل ایجاد کنیم باز، ۳۰۰ هزار نفر به آمار بیکاران اضافه شده است.

#### ۲-۴. درصد نرخ تورم

جدول شماره (۳)، متوسط نرخ تورم را در طول برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب و جدول شماره (۴)، متوسط نرخ تورم را در طول برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب نشان می‌دهد. بر اساس این



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۵۶

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



جدول‌ها، متوسط نرخ تورم قبل از انقلاب نسبت به بعد از انقلاب کمتر بوده است و سپس در سال‌های منتهی به انقلاب افزایش پیدا کرده و از بعد از انقلاب همیشه از رقم ۱۴/۲ درصد بالاتر بوده است، درحالی‌که هدف برنامه چهارم، کاهش نرخ تورم به ۹/۹ درصد بوده است.

جدول شماره (۳). متوسط نرخ تورم در طول برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

| برنامه   | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| دوره     | ۱۳۲۷-۱۳۳۴ | ۱۳۳۴-۱۳۴۱ | ۱۳۴۲-۱۳۴۶ | ۱۳۴۷-۱۳۵۱ | ۱۳۵۲-۱۳۵۶ |
| نرخ تورم | ۵/۳       | ۴/۹       | ۱/۵       | ۳/۷       | ۱۴/۷      |

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۸

جدول شماره ۴. متوسط نرخ تورم در طول برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

| عنوان برنامه           | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|------------------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| سال‌های دوره           | ۱۳۶۸-۱۳۷۲ | ۱۳۷۴-۱۳۷۸ | ۱۳۸۳-۱۳۷۹ | ۱۳۸۴-۱۳۸۸ | ۱۳۹۴-۱۳۹۰ |
| متوسط نرخ تورم به درصد | ۱۸/۸      | ۲۵/۶۲     | ۱۴/۲      | ۱۵/۳۸     | ۲۲/۸۴     |

منبع: بانک مرکزی، ۱۳۶۸-۱۳۹۵

### ۳-۴. نرخ بیکاری

جدول شماره (۵) و (۶) به ترتیب نرخ متوسط بیکاری نیروی کار کشور را در طول برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب نشان می‌دهد.

جدول شماره (۵). متوسط نرخ بیکاری نیروی کار کشور در طول برنامه‌های توسعه قبل از انقلاب

| برنامه     | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| دوره       | ۱۳۲۷-۱۳۳۴ | ۱۳۳۴-۱۳۴۱ | ۱۳۴۲-۱۳۴۶ | ۱۳۴۷-۱۳۵۱ | ۱۳۵۲-۱۳۵۶ |
| نرخ بیکاری | ۲/۶       | ۹/۶       | ۸/۷       | ۹/۲       | ۱۴/۸      |

منبع: رزاقی، ۱۳۶۷: ۱۰۵

جدول شماره ۶. نرخ متوسط نرخ بیکاری نیروی کار کشور در طول برنامه‌های توسعه بعد از انقلاب

| عنوان برنامه     | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      | ششم  |
|------------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|------|
| سال‌های دوره     | ۱۳۶۸-۱۳۷۲ | ۱۳۷۴-۱۳۷۸ | ۱۳۸۳-۱۳۷۹ | ۱۳۸۴-۱۳۸۸ | ۱۳۹۴-۱۳۹۰ | ۱۳۹۶ |
| متوسط نرخ بیکاری | ۹/۱       | ۱۳/۰۳     | ۱۲/۶۸     | ۱۱/۱۲     | ۱۱/۲۸     | ۱۲/۶ |

منبع: مرکز آمار ایران



نسبت بیکاری قبل از انقلاب کمتر بوده است زیرا بیشتر جمعیت در روستاها به ظاهر مشغول به کار بوده اند ولی در سال های منتهی به انقلاب رقم بیکاری افزایش یافته است. در برنامه اول بعد از انقلاب، سیاست های حمایت از سرمایه گذاری بخش خصوصی و صنایع کوچک تا حدودی در رفع بیکاری موفق بوده است، اما بعد از آن اعطای تسهیلات اشتغال زایی و توسعه صنایع کوچک و متوسط (بنگاه های زودبازده) و کسب و کارهای خانگی و کارآفرینی موفق نبوده است به طوری که در سال های ۱۳۹۰-۱۳۸۵، به طور متوسط سالیانه حدود ۱۴ هزار شغل ایجاد شده که با دو و نیم میلیون شغل وعده داده شده دولت تفاوت قابل توجه داشته است (شقایق شهری، ۱۳۹۷). نرخ بیکاری پنهان کشور ۲۲/۵ درصد و ۱۰ درصد از بیکاری رسمی بیشتر است و از این نظر در بین استان ها تفاوت فاحشی وجود دارد (شکل شماره ۱).

مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

شکل شماره (۱). نرخ بیکاری پنهان و محقق شده استان‌های کشور در سال ۱۳۹۵

#### ۴-۴. رشد بهره‌وری

بنابر اعلام رئیس سازمان ملی بهره‌وری ایران در پنجمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت کیفیت، متوسط رشد بهره‌وری کشور در دوره ۴۵ ساله منتهی به ۲۰۱۴ میلادی تقریباً صفر بوده است (سازمان ملی بهره‌وری ایران). یعنی بهره‌وری عوامل تولید در ایران، از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۸۸ در حد صفر بوده است. جدول شماره (۷) متوسط نرخ رشد بهره‌وری اقتصادی را در سال‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد که می‌تواند مؤید نظر رئیس سازمان ملی بهره‌وری باشد.

جدول شماره (۷). متوسط نرخ رشد بهره‌وری اقتصادی

| عنوان برنامه               | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|----------------------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| سال‌های دوره               | ۱۳۶۸-۱۳۷۲ | ۱۳۷۴-۱۳۷۸ | ۱۳۸۳-۱۳۷۹ | ۱۳۸۴-۱۳۸۸ | ۱۳۹۴-۱۳۹۰ |
| متوسط رشد بهره‌ی نیروی کار | ۳/۴۲      | ۱/۵۲      | ۲/۱۹      | ۳/۳۱      | -۱/۲۲     |
| متوسط رشد بهره‌وری سرمایه  | ۰/۹۳      | ۰/۸۵      | ۲/۲۴      | -۰/۴۴     | -۲/۸۹     |
| متوسط بهره‌وری کل اقتصاد   | ۲/۱۲      | ۱/۱۸      | ۱/۷۲      | ۱/۴۳      | -۲/۰۵     |

مأخذ: سازمان ملی بهره‌وری ایران

بر اساس جدول، بهره‌وری کل عوامل تولید در برنامه‌های اول تا پنجم بعد از انقلاب، روندی کاهنده داشته است. این کاهش در بهره‌وری سرمایه و نیروی کار شدت بیشتری داشته است.

#### ۴-۵. وضعیت توزیع درآمد

در جدول شماره (۸) به شرح زیر شاخص نابرابری قبل از انقلاب نشان داده شده است.

جدول شماره (۸). شاخص نابرابری قبل از انقلاب

| سال                                          | ۱۳۳۹  | ۱۳۵۳  |
|----------------------------------------------|-------|-------|
| سهم ۲۰ درصد بالای درآمدی از درآمد ملی (درصد) | ۵۱/۷۹ | ۵۵/۵۶ |
| سهم ۴۰ درصد پایین درآمدی از درآمد ملی (درصد) | ۱۳/۹  | ۱۱/۹۶ |
| شاخص نابرابری                                | ۳/۷۲  | ۴/۶۴  |

منبع: اشرف، ۱۳۹۸





براساس جدول شماره (۸)، نابرابری درآمدی جامعه قبل از انقلاب بالا و از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۳، افزایش قابل توجهی داشته است. زیرا تنها ۱۰ درصد درآمد نفت و کمتر از ۱۵ درصد کل واردات به امر توسعه اختصاص می‌یافت و ۴۰ درصد بودجه کشور به طور مستقیم به ارتش اختصاص داشت (احمد اشرف، سایت پرسمان دانشگاهیان، ۱۳۹۸/۵/۱۲).

جدول شماره (۹)، ضریب جینی و شکاف درآمدی بین غنی‌ترین و فقیرترین دهک درآمدی را در برنامه‌های بعد از انقلاب نشان می‌دهد.

جدول شماره (۹). ضریب جینی و شکاف درآمدی بین غنی‌ترین و فقیرترین دهک درآمدی در طول برنامه‌های توسعه

#### بعد از انقلاب

| عنوان برنامه                                      | بدون برنامه | اول       | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      | ششم       |
|---------------------------------------------------|-------------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| سال‌های دوره                                      | ۱۳۶۷-۱۳۵۷   | ۱۳۶۸-۱۳۷۲ | ۱۳۷۴-۱۳۷۸ | ۱۳۸۳-۱۳۷۹ | ۱۳۸۴-۱۳۸۸ | ۱۳۹۴-۱۳۹۰ | ۱۳۹۵-۱۳۹۷ |
| ضریب جینی                                         | ۰/۴۱۷       | ۰/۳۹۸     | ۰/۳۹۹     | ۰/۴۰۶     | ۰/۳۹۶     | ۰/۳۷۵     | ۰/۳۹۶     |
| سهم ده درصد ثروتمندترین به ده درصد فقیرترین افراد | ۱۹/۷۱۸      | ۱۶/۳۴۰    | ۱۵/۱۸۰    | ۱۵/۴۲     | ۱۴/۴۴     | ۱۱/۵۱     | ۱۴/۵۳     |

مأخذ: مرکز آمار ایران

بر اساس جدول شماره (۹)، ضریب جینی در طول برنامه‌های توسعه کاهش محسوسی نداشته است. یکسانی نرخ ارز، آزادسازی قیمت‌ها و اجرای سیاست‌های تعدیل اقتصادی و مالی موجب افزایش شدید قیمت و تحقق نرخ تورم ۴۹/۴ درصدی شده است و سیاست رونق تولید و رشد اقتصادی بر سیاست عدالت اجتماعی غلبه داشته است. کاهش نسبی ضریب جینی و سهم ده درصد ثروتمندترین گروه به فقیرترین گروه در برنامه چهارم و پنجم ناشی از طرح‌هایی نظیر مسکن مهر و توزیع یارانه نقدی به اقشار مختلف مردم بوده است (شقایق شهری، ۱۳۹۷).

سیاست‌های کاهش فقر به صورت یک برنامه راهبردی و پایدار طی برنامه‌های توسعه به کارگرفته نشده است و هیچ‌یک از جوامع شهری و روستایی کشور طی سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۶۸ شاهد کاهش فقر پایدار نبوده است (حسینی‌نژاد و اقتصادیان، ۱۳۸۵، ۵۹-۳۳).

#### ۴-۶. اندازه دولت

اندازه دولت مرکزی در سال‌های قبل از انقلاب ۴۵/۱ بوده است (بازمحمدی و چشمی، ۱۳۸۵: ۱۳). جدول شماره (۱۰)، اندازه دولت مرکزی را در طول برنامه‌های توسعه نشان می‌دهد.

جدول شماره (۱۰). اندازه دولت مرکزی در طول برنامه‌های توسعه

| عنوان برنامه                                  | شوکت نفتی | انقلاب و جنگ اول | دوم       | سوم       | چهارم     | پنجم      |
|-----------------------------------------------|-----------|------------------|-----------|-----------|-----------|-----------|
| سال‌های دوره                                  | ۱۳۵۲-۱۳۵۷ | ۱۳۵۸-۱۳۶۷        | ۱۳۷۸-۱۳۷۴ | ۱۳۷۹-۱۳۸۳ | ۱۳۸۸-۱۳۸۴ | ۱۳۹۰-۱۳۹۴ |
| اندازه دولت مرکزی (نسبت بودجه عمومی به تولید) | ۴۵/۱      | ۲۷/۳             | ۱۷/۴      | ۲۲/۱      | ۲۰/۶      | ۲۳/۸      |

منبع: شقاقی شهری، ۱۳۹۷

بر اساس جدول مزبور، اندازه دولت در سال‌های قبل از انقلاب در بالاترین حد خود بوده است. بعد از انقلاب، به‌رغم سر و صداهای زیاد و ابلاغ سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، دولت در برنامه چهارم و پنجم، بیشترین اندازه و تصدی را در اقتصاد داشته است (شقاقی شهری، ۱۳۹۷).

گرچه محاسبه اندازه دولت خود جای بحث فراوان دارد، اما دیدمان حاکم تنها در برابر فشار معطوف به برآوردن مطالبات اجتماعی و اقتصادی گروه‌های مختلف شهروندان بر دولت حساسیت نشان می‌دهد و نسبت به فشار هزینه‌های دولت از جانب انباشت سرمایه طبقات فرادست و یا فشار معطوف به برقراری امنیت داخلی و خارجی نظام سیاسی بی‌اعتناست (مالجو، ۱۳۸۵).

نگاهی به شاخص‌های مزبور نشان می‌دهد که برنامه‌های توسعه در دستیابی به هدف اقتصادی از پیش تعیین شده، توفیق لازم نداشته است. ایندیرا گاندی معتقد است: «سنجه برنامه، نیت آن نیست، دستاوردهای آن است، تخصیص نیست، فایده آن است» (جنت، ۱۳۸۹، ۲۸).

این گفته به این معنی است که نفس عمل برنامه‌ریزی نمی‌تواند موتور محرکه اقتصاد و توسعه در کشور باشد؛ چه‌بسا در ایران بیش از ۷۰ سال فعالیت برنامه‌ریزی مدون، نتایجی





به مراتب خیلی کمتر از ۳۰ سال برنامه‌ریزی مدون کشور چین داشته است (زالی، ۱۳۹۱). کشور چین توانسته در مدت ۳۰ سال، از سال ۱۹۷۹، از یک کشور فقیر و ضعیف به دومین قدرت اقتصادی دنیا تبدیل شود. درحالی‌که رشد تولید ناخالص داخلی ایران از ۱۸/۲۶ درصد در سال ۱۳۵۵ به منفی ۹/۷۸ درصد در سال ۱۳۶۵، ۶/۳۵ درصد در سال ۱۳۷۵، ۵/۷۰ درصد در سال ۱۳۸۵ و ۴/۳۴ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است (بانک جهانی، ۲۰۱۵). سهم صادرات کالاهای سنتی و کشاورزی کشور، شامل فرش دست بافت، میوه‌های خشک و تازه، پسته، کشمش و انگور، خرما، سیب درختی، انواع پوست، روده، خاویار، کتیرا، زیره، پنبه، زعفران، سبزیجات، نباتات و حیوانات زنده، نسبت به کل صادرات کشور (به استثنای نفت خام) از ۳۷/۴ درصد در سال ۱۳۸۱ به ۱۸/۵ درصد در سال ۱۳۸۹ تنزل یافته است (شاکری، ۱۳۹۵، ۴۹). صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا تنها ۳ درصد صادرات را تشکیل می‌دهد در حالی که این رقم در کشور مالزی ۷۰ درصد است (حیدری، ۱۳۸۵). از این رو، این سؤال پیش می‌آید که از نظر سازه‌های ذهنی چه عواملی سبب شده است که برنامه‌های توسعه در دستیابی به هدف اقتصادی خود موفق نباشند. نتایج بررسی این تحقیق به روش گراند تئوری و استدلال استقرایی نشان می‌دهد که از منظر سازه‌های ذهنی، شش عامل در این مسئله مؤثر بوده است. از جمله:

#### ۴-۶-۱. زیربنای نظری

قبل از انقلاب و از زمان پهلوی اول تا سال‌های دهه ۱۳۳۰ (۱۹۵۰ میلادی) برنامه‌های توسعه متأثر از الگوی رشد نوسازی با هدف رشد بیشتر بوده است. این الگوی برنامه‌ریزی از دهه ۱۳۴۰ (۱۹۶۰) جای خود را به الگوی ساختارگرا و از دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) به الگوی تأمین نیازهای اساسی داده است (افراخته، ۱۳۹۴، ۶۷). در این برنامه‌ها، برنامه توزیع مجدد و رفع نیازهای اساسی بیشتر جنبه ابزاری داشته و هدف اصلی رشد اقتصادی بوده است.

بعد از انقلاب و بعد از دوره ۱۱ ساله‌ای که کشور بدون برنامه اداره می‌شد و از نقطه آغاز اجرای برنامه تعدیل ساختاری تاکنون به تدریج و به صورت فزاینده، اقتصاد سیاسی ایران در تسلط یک اتحاد سه‌گانه قرار گرفته که با برقراری پیوندی راهبردی و همه‌جانبه در راستای



پیشبرد اهداف و منافع خود علیه کیفیت زندگی عامه مردم، منافع گروه‌ها و بخش‌های مولد و توسعه ملی در ایران صف کشیده‌اند. اجزای این اتحاد سه‌گانه عبارت‌اند از: الف) دولت رانتی؛ ب) سفته‌بازان و سوداگران؛ و ج) مجموعه‌ای از نظریه‌پردازان نئوکلاسیک.

گروه اخیر شامل طیف متنوعی است که وجه مشترک آنها حمایت از بخش‌های غیرمولد اقتصاد ایران و تمهید بستر فرهنگی و سیاسی برای ایجاد پیوند میان منافع دولت رانتی و بخش‌های غیرمولد در اقتصاد ایران است (مؤمنی، ۱۳۹۶، ۴۸-۴۷).

سیاست‌گذاران کشور با برداشت خاصی از نظریه نئوکلاسیک، که مرتبط با دو دهه قبل است، اساس توسعه را افزایش سرمایه فیزیکی و انسانی دانسته و راهکار دستیابی به آن را مجموعه‌ای از پروژه‌ها می‌دانند. اگر هم گاهی به حکمرانی خوب و بهبود محیط کسب‌وکار اشاره می‌کنند، همچنان فاقد استراتژی مناسبی برای دستیابی به آن هستند. حاصل تداوم این رویکرد نظری نیز بی‌توجهی به ساختار انگیزشی است (نیکونستی، ۱۳۹۵).

در نگاه مزبور، استفاده از سیستم عرضه و تقاضای بازار آزاد تنها نوشداروی مشکلات اقتصادی معرفی می‌شود ولی بازار آزاد موجود به منزله بازار رها شده است زیرا هیچ‌یک از الزامات آن وجود ندارد؛ شرایط رقابت کامل به هیچ وجه وجود ندارد؛ تنها رقابت رایج، رقابت انحصاری است. درحالی‌که در سرمایه‌دارترین کشور دنیا، اقتصاد رقابتی در اختیار بخش خصوصی هست ولی با مدیریت و نظارت دولت می‌چرخد.

#### ۴-۶-۲. ساختار دموکراتیک

یکی از الزامات توسعه پویا، باور به مشارکت داوطلبانه مردمی و تضمین آن است. این روند در طول برنامه‌های توسعه تأمین نشده است. در ایران سالی ۴۰ هزار میلیارد تومان فرار مالیاتی وجود دارد، نسبت مالیات به تولید ناخالص ملی ۶ درصد است درحالی‌که این نسبت در آمریکا ۱۵ درصد است (واعظ مهدوی، ۱۳۹۶). به نظر آمارتیا سن<sup>۱</sup>، توسعه وقتی حاصل می‌شود که قابلیت افراد رشد کند و این رشد به معنی ارتقای درجه آزادی برای پیگیری جایگاه مناسب افراد است، در این صورت امکان تحقق خواست افراد جامعه فراهم می‌شود.

1. Amartya Sen



اجرای سیاست بازتوزیع، اخذ مالیات، تأمین بیمه همگانی و تضمین حداقل شرایط زندگی برای همه افراد جامعه نیازمند دموکراتیزه کردن ساختار قدرت است.

برنامه کاهش فقر در رویکرد حاکم بر برنامه‌ها، تنها فقر منابع را در نظر می‌گیرد؛ یعنی چون فرد نمی‌تواند منابع (مادی و معنوی) مورد نیاز را به‌دست آورد و رفاه لازم را کسب کند، دولت این منابع را در اختیار بگذارد؛ اما سه نوع فقر دیگر هم وجود دارد که از آن به‌عنوان فقر فزاینده نام برده می‌شود. از جمله:

**اول، فقر قدرت و صدا.** فرد نمی‌تواند حقوق خود را در چاقوب قانون مطرح کرده و به‌دست آورد و صدایش نیز شنیده نمی‌شود؛

**دوم، فقر فرصت و انتخاب.** فرد قدرت و فرصت کسب آموزش، بهداشت، زیرساخت‌ها و اطلاعات لازم را ندارد و تنها به آموزش کم‌کیفیت دست می‌یابد و امکان و فرصت لازم برای حضور در توسعه ملی را ندارد؛

**سوم، فقر امنیت.** یعنی آزادی فرد برای دریافت حقوق خودش سلب شود، اگر وضعیت مناسب نباشد، پدر و مادر نمی‌تواند بچه‌های خود را به مدرسه بفرستند، فرد امکان دسترسی برابر به برخی مشاغل را ندارد. از سیستم قضایی بی‌طرف، سهل، قاطع و سریع برخوردار نیست.

وقتی در عمل تنها فقر منابع مطرح شود و نسبت به فقر فزاینده اعتنایی نباشد، به‌رغم تمام کوشش‌ها در رفع فقر منابع، نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد (خلعتیری، ۲۰۱۸). بنابراین، خروج از فقر به برنامه‌ریزی جامع نیازمند است به همین دلیل است که به تعداد اعضای کمیته امداد روزبه‌روز افزوده می‌شود.

بین توسعه و فضای بسته رابطه منفی وجود دارد. در بیشتر کشورهای در حال توسعه افراد و سازمان‌ها به‌منظور جمع‌آوری ثروت و منابع، فعالانه دست به خشونت می‌زنند یا تهدید به استفاده از آن می‌کنند و این در حالی است که برای دستیابی به توسعه، مهار خشونت الزامی است. در بسیاری از جوامع ظرفیت خشونت‌ورزی نهان است؛ یعنی در اکثر سال‌ها سازمان‌ها عموماً از خشونت اجتناب می‌ورزند اما گاهی آن را ابزاری سودمند برای پیگیری اغراض خود می‌یابند. برعکس در جوامع با نظم باز، شرایط رقابت اقتصادی کامل وجود





دارد و ورود به فعالیت‌های اقتصادی برای تمامی شهروندان، مادامی که استانداردهای غیرشخصی لازم را رعایت کنند، آزاد و میسر است. این دسترسی مستلزم آن است که قانون به‌طور بی‌طرفانه در مورد تمامی شهروندان اعم از فرادستان و فرودستان به‌طور یکسان اعمال شود (نورث، والین، استیون، و وینگاست<sup>۱</sup>، ۱۳۹۵، ۳۰-۱۵).

تجربه برزیل نشان داده است که روند و شرایط توسعه اقتصادی در بستر و زمینه دموکراتیک به‌مراتب، بهتر از وضعیت غیردموکراتیک امکان‌پذیر است. اگر کشوری درصدد پیشبرد روند رشد و توسعه اقتصادی است، باید بهبود و ارتقاء سطح مردم‌سالاری را در دستور کار خود قرار دهد (جمالی و ذولفقاری، ۱۳۹۴). درحالی‌که این امر، در برنامه‌های توسعه مرسوم مورد غفلت قرار گرفته است.

#### ۳-۶-۴. شرایط فرهنگی

شرایط فرهنگی می‌تواند از ابعاد مختلفی مورد بررسی قرار گیرد:

**الف) تعطیلات بیش ازحد.** محاسبه مؤمنی (۱۳۹۷)، در سخنرانی خود تحت عنوان، اقتصاد ایران و آفت سیاست‌زدگی، می‌گوید:

روزهای تعطیلات رسمی در ایران ۲۶ روز است که همراه با تعطیلات آخر هفته (پنج‌شنبه و جمعه) و ۳۰ روز مرخصی استحقاقی در سال، شمار روزه‌های تعطیلی در سال به ۱۶۰ روز می‌رسد که برابر ۴۳ درصد کل ایام سال است. این تعطیلات، دو برابر میانگین تعطیلات رسمی جهانی است. علاوه براین، دانشگاه‌ها و مدارس نیز سه‌ماه تعطیلات تابستانی دارند. به همین دلیل، میانگین نرخ مشارکت اقتصادی در ایران بین ۴۰-۳۸ درصد است درحالی‌که این رقم در سطح جهانی، ۶۳ درصد است، میانگین نرخ بیکاری جهانی ۶ درصد است ولی در ایران ۱۲ درصد است. بنا به محاسبه ایشان، هر روز تعطیلی مبلغ ۱۶۷۳۰ میلیارد تومان برای تولید ملی هزینه در بر دارد که امری ضد توسعه‌ای و تشدیدکننده دور باطل توسعه‌نیافتگی است.

1. North, D.C., Wallis, J., Webb, S.B., & Weingast, B.R.



باید پرسید که کدام عقل سلیم می‌پذیرد که به خاطر سالروز و وقع هر رخداد مقدسی، دست از کار کشید، و کشور را متضرر کرد؟

ب) ویژگی سنتی فرهنگی. به باور سریع القلم (۱۳۹۰، ۳۳-۱۵)، در رابطه با عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران، ایرانی‌ها به‌رغم آداهای عرفانی و معنوی، عجیب به مال، سمت، مقام، موقعیت و دنیا علاقه دارند و همه‌چیز را با هم می‌خواهند؛ ایرانیان جواب تلفن کسی را می‌دهند که سمت مهمی دارند؛ دولت ایران بیش از نیم‌قرن دولتی رانتی-نفتی بوده است که با استدلال، گفت‌وگو و پاسخ‌دهی رابطه‌ی خوبی نداشته است و همه این‌ها به ساختارها برمی‌گردد. چارلز عیسوی (۱۳۶۲، ۵۶) که در اواسط قرن نوزده اقتصاد ایران را مطالعه کرده می‌نویسد:

ایرانیان با دلالی و واسطه‌گری میانه‌خوبی دارند و در اقتصاد به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی از مادر دلال آفریده شده‌اند. اکنون هم گویا همین وضعیت حاکم است، امری که تیشه به ریشه فعالیت‌های مولد می‌زند.

گروه مهندسین مشاور هاروارد که در سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۷، در ایران مطالعه کرده است، بر این باور است که محال است که تولید صنعتی مدرن در ایران ریشه‌دار شود. زیرا در ایران:

سوداگری زمین و مسکن و سوداگری پول، سود زیادی در بر دارد؛ و برنامه مبارزه با فساد مبتنی بر پیشگیری وجود ندارد، برنامه‌ها بیشتر، انفعالی و پسین است که روی فساد اثر ندارد (مک لئود<sup>۱</sup>، ۱۳۷۶).

تام هیووت<sup>۲</sup>، با استفاده از تجربه صنعتی شدن کره می‌گوید شرط توسعه تولید عبارت است از:

جذب سرمایه خارجی و تجهیز پس‌اندازها وقتی کارایی خواهد داشت که هزینه مفت‌خوارگی افزایش یابد؛ فساد کنترل شود؛ امنیت حقوق مالکیت تضمین شود؛ صنعت به مفهوم مدرن برنامه‌ریزی شود؛ مجاری سوداگری مستغلات بسته شود؛

1. McLeod

2. Hewitt, Tom

بانک‌ها ملی شود و راه سوداگری پول مسدود گردد؛ سوداگری بر روی ارزهای خارجی مسدود شود؛ و فرصت‌های کسب سود فراوان از راه رانت تجارت خارجی کنترل شود.

ولی در ایران، در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۵، شاخص قیمتی مصرف‌کننده یعنی تورم، ۳۷ برابر شده است، اما در همین دوره، قیمت اجاره‌خانه در تهران ۷۱ برابر (یعنی ۲ برابر تورم) شده است؛ قیمت مسکن در همین دوره ۹۶ برابر (یعنی ۲/۵ برابر تورم) شده است؛ قیمت زمین در همین بازه زمانی ۱۱۷ برابر شده است؛ در ایران ۳۰ بانک و در کشور چین هم ۳۰ بانک وجود دارد؛ در ایران گروهی در صف می‌ایستند تا دلار بگیرند و بعد آن را بفروشند؛ این نوع کاسبی اخیراً در مورد گوشت قرمز و شکر هم دیده می‌شود. در ۱۵ سال اخیر، ایران به‌طور متوسط، سالیانه ۴۵ میلیارد دلار واردات داشته است که ۳۰ میلیارد دلار آن شامل ۳۲۰-۲۰۰ نوع کالایی بوده که در ایران تولید می‌شود (مؤمنی، ۱۳۹۶ الف).

در برنامه‌های توسعه اولاً، موادی در رابطه با فرهنگ‌سازی به معنی اصلاح موارد مزبور دیده نمی‌شود؛ ثانیاً، نظام انگیزشی برای تحول فرهنگی مطلوب جایگاهی ندارد؛ و ثالثاً، نظام تنبیهی و بازدارنده برای تحریف‌کنندگان فرهنگ کارا و متعالی، وجود ندارد.

#### ۴-۶-۴. اقتصاد در انقیاد سیاست

ایران کمتر از یک درصد تولید ناخالص جهانی را دارد یعنی وزن اقتصادی کشور در جهان ناچیز است اما بیش از وزن اقتصادی خود در عرصه سیاست جهانی درگیر است. از نظر جایگاه اقتصادی در فاصله سال‌های ۱۹۸۰-۲۰۱۶، کشور ویتنام از رتبه ۶۲ به ۳۵ ارتقاء یافته است؛ کشور کره جنوبی از رتبه ۳۹ به ۱۴ رسیده و کشور اندونزی از رتبه ۱۷ به ۷ ارتقاء پیدا کرده است؛ این کشورها توانسته‌اند از نظر اقتصادی در جهان جایگاهی پیدا کنند اما ایران در طول دوره مزبور از رتبه ۱۶ به ۱۸ تنزل پیدا کرده است (ذاکری، ۱۳۹۷). زیرا به دلیل درگیری‌های سیاسی و اثرگذاری سیاست بر اقتصاد، هزینه‌های بسیاری نسبت به تولید ناخالص داخلی بر کشور تحمیل شده است که اثر منفی در توسعه اقتصادی ایفاء می‌کند. این در حالی است که ایران از نظر منابع طبیعی و انسانی بسیار غنی است ولی در





طول ۴۰ سال اخیر، به‌طور مداوم اقتصاد کشور دچار سیاست‌زدگی بوده است؛ به همین دلیل، ۱۱ سال کشور بدون برنامه اداره شده و در بسیاری موارد، اسناد فرادست توسعه کشور، چون قانون اساسی و سند چشم‌انداز نادیده گرفته شده است. برنامه‌های توسعه کشور از منظر سازه‌های ذهنی در این زمینه بی‌تفاوت و ساکت است.

#### ۴-۶-۵. فضای نااطمینانی

یکی از نیازهای توسعه پایدار و فعالیت مولد، وجود فضای اطمینان است. عوامل محیط طبیعی تا زمانی که بشر نتواند از طریق دانش بر طبیعت مسلط شود، یکی از عوامل ایجاد نااطمینانی است. نوآوری‌های تکنولوژیکی می‌تواند روابط تولیدی و بازاری را برهم زند، و موجب ایجاد فضای نااطمینانی شود. بی‌ثباتی بازار، دیگر عامل نااطمینانی است. اقتصادهای صنعتی باید این نااطمینانی را کاهش دهند تا بخش خصوصی رقابت سازنده داشته باشد، در غیر این صورت، رقابت از نوع مافیایی خواهد بود که در آن منابع جامعه بر اساس قدرت گروه‌های صاحب نفوذ تقسیم می‌شود (مؤمنی و نایب، ۱۳۹۵، ۶۴).

عدم اطمینان و بی‌ثباتی اقتصادی انگیزه سرمایه‌گذاری‌های مولد را کاهش می‌دهد و نابرابری‌ها را تشدید می‌کند و نابرابری مهمترین مانع دستیابی به توسعه است.

در ایران بی‌ثباتی سیاسی همیشه بی‌ثباتی اقتصادی را تشدید کرده است. بعد از کودتای ۱۲۹۹، در فاصله حدود ۲۰ سال کشور به اشغال درآمد و حکومت پهلوی اول فروپاشید. بعد از آن بعد از ۱۲ سال ناپایداری سیاسی به کودتای ۱۳۳۲ انجامید، بعد از حدود ۱۰ سال جنبش ۱۵ خرداد شکل گرفت و بعد از حدود ۱۵ سال کشور انقلاب اسلامی را تجربه کرد. بعد از انقلاب مسئله جنگ ۸ ساله و تحریم‌های آمریکا مدام جو بی‌ثباتی را دامن زده است، امری که آفت سرمایه‌گذاری مولد و پایدار است.

در برنامه‌های توسعه آثاری از این الگوی ذهنی دیده نمی‌شود که بی‌ثباتی طبیعی، بی‌ثبات بازار و بی‌ثباتی سیاسی از عوامل مانع توسعه است و لازم است برنامه‌ها به‌گونه‌ای تدوین شود تا نظام تصمیم‌گیری در مقابله با بی‌ثباتی‌ها چاره‌اندیشی کند. برعکس، گویی گروه‌هایی از تدوین‌کنندگان برنامه‌ها منافع خود را در تداوم جو بی‌ثباتی‌ها جست‌وجو می‌کنند و به اصطلاح همه‌چیز برای خود و برای دیگران هیچ!

تولید واحد انتزاعی و امری صرفاً اقتصادی نیست؛ تولید امری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. به باور آدام اسمیت<sup>۱</sup> صنعت و کشاورزی با هم بخش‌های مولّد جامعه را شکل می‌دهند و مکمل هم هستند. اگر بخش‌های مختلف اقتصاد مولّد همدیگر را حمایت و تقویت نکنند، از پایداری لازم برخوردار نخواهد بود. برای بخش خدمات، کارکردی جز پشتیبانی مستقیم و غیرمستقیم از فرایند تولید به مثابه «نظام حیات جمعی» متصور نیست. برای تحلیل مسائل مربوط به تولید، باید آن را به مثابه یک مجموعه به هم پیوسته و ارگانیک تلقی کرد که بین اجزای آن، ارتباط و تعامل منطقی، مکمل و هم‌افزا وجود دارد؛ در حوزه تولید کالایی باید بین بخش کشاورزی، صنعت و خدمات از یک سو، و بین اجزای هریک از بخش‌ها از سوی دیگر، رابطه هم‌افزا و تقویت‌کننده وجود داشته باشد (شاکری، ۱۳۹۵، ۴۲).

برای ارتقای وضعیت تولید باید محیطی فراهم آورد که در آن تولید کالا و خدمات مفید، صرفه اقتصادی داشته باشد و برای ایجاد چنین محیطی باید زمینه‌های فعالیت‌های نامولد و غیرارزش افزا را محدود کرد تا هزینه فرصت منابع برای کسب و کارهای مولّد کاهش یافته و رغبت عوامل را جلب کند. در دنیای صنعتی امروز، رشد تولید باید از طریق انباشت دانش و به کارگیری روش‌های علمی در تولید و استفاده از فناوری‌های روز صورت گیرد و غفلت از مسئله تحقیق و توسعه، استفاده از دانش ضمنی و تبدیل دانش به فناوری و تجاری‌سازی آن همه کشورهای کره زمین را در یک تقسیم کار بین‌المللی ناخواسته در تولید کالاهای اولیه و تولید منابع طبیعی با ارزش افزوده پایین محدود ساخته که کشور ما هم از آن مستثنی نیست (شاکری، ۱۳۹۵، ۴۳).

در کشور ما تولید غالب به روش سنتی است؛ انقلاب بهره‌وری صورت نگرفته؛ بهره‌وری ناچیز و روند تولید، مشقت بسیاری را از تولیدکننده طلب می‌کند. در ایران تولید دانش بنیان از جایگاه نازلی برخوردار است و بخش خدمات با جنبه‌هایی از سوداگری، سودجویی و دلالتی در هم آمیخته که آن را از کارکرد اصلی خود منحرف ساخته است. این



1. Adam Smith



نوع خدمات بدون توجه به اقتضائات بخش‌های تولید کالایی و خدمات، ارزش واقعی خلق نمی‌کند ولی در مقابل، درآمدهای فراوانی عاید عوامل اقتصادی فعال در این بخش می‌سازد. در نتیجه توزیع درآمد کشور را نامتوازن می‌سازد؛ سهم عوامل تولید از تولید واقعی را کاهش می‌دهد و در نهایت، موجب رکود و تورم می‌شود (شاکری، ۱۳۹۵، ۴۴). در الگوی ذهنی تدوین‌کنندگان برنامه‌های توسعه، تولید امری انتزاعی تلقی می‌شود؛ در اغلب برنامه‌های توسعه قبل و بعد از انقلاب، رشد اقتصادی و رشد تولید ملی به عنوان هدف برنامه آورده شده است درحالی‌که برای تأمین هیچ‌یک از الزامات آن در برنامه تدبیری دیده نمی‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

یافته‌ها نشان می‌دهد که اهداف اقتصادی برنامه‌های توسعه بعد از ۷۰ سال تحقق نیافته است. تنها در برخی برنامه‌ها، حداکثر ۵۰ درصد اهداف محقق شده است (سجادی، ۱۳۹۶) که آن هم از پایداری لازم برخوردار نبوده است. سایر یافته‌های به شرح ذیل است:

- برنامه‌ها دارای بنیان نظری مستحکم و متناسب با شرایط کشور نبوده است؛
- مشارکت داوطلبانه مردمی به دلیل نبود ساختار دموکراتیک تأمین نشده است؛
- در ایران، همیشه وجوه شکلی و ظاهری برنامه‌ریزی به وجوه تعهدات و نهادهای پشتیبان آن غلبه داشته است؛ توجه به مناسک ظاهری سبب شده که بنیان‌های اصلی نهادی و معرفتی آن فراهم نشود؛ سیستم نظارت و کنترل بر اجرای برنامه فعال نیست و کسانی که در اجرای دقیق برنامه کوتاهی می‌کنند، هرگز به‌طور جدی مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند؛ هزینه‌های بی‌برنامگی مرتب در حال افزایش است و اراده غیرمتمعارف بی‌برنامه بودن نظام ترجیح داده می‌شود (مؤمنی، ۱۳۹۷، الف)؛

- کار از اهمیت لازم برخوردار نبوده است، گویا کار چیزی است که دست‌ها را چرکین می‌کند و در عوض پولی که بدون انجام کاری کسب شود، اعتبار بالایی دارد (ایولاکست 1، ۱۳۴۷). به بهانه احترام به هر رویداد تاریخی مقدس، یک یا چند روز کار کردن تعطیل

می‌شود. باور عمومی به کار کم و درآمد بالا رونق گرفته است و انواع سوداگری بر کار مولد ترجیح داده می‌شود؛

■ باوجود وزن کم اقتصادی کشور در جهان، سهم بالایی از سیاست جهان در کشور تعقیب می‌شود؛

■ اعتقاد و باوری به نقش تأمین فضای با ثبات طبیعی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در گسترش تولید وجود ندارد درحالی‌که ثبات سیاسی و عدم جود خشونت از ویژگی‌های حکمرانی خوب و دستیابی به توسعه است (غفاری و ایگدر، ۱۳۹۶)؛

■ به اقتصاد به مثابه کل ارگانیک توجهی مبذول نمی‌شود و در نتیجه بین اجزای اقتصاد ارتباط ارگانیک وجود ندارد.

■ هیچگونه نظریه و مکتب خاصی در اقتصاد کشور حاکم نبوده است تا اهداف اقتصادی برنامه‌های توسعه با آن تعریف شود. در نتیجه تنها منابع دولت و مردم برای رفع نارسایی‌ها و مشکلات کشور، آرمان‌ها و آرزوهای سیاسی بدون توجه به یک نظریه علمی و راهبرد مورد نظر آن صرف شده که موفقیت چندانی حاصل نشده است (عرب‌مازار و نورمحمدی، ۱۳۹۵، ۴۲-۱۹).

در برنامه‌های توسعه، به نقش نظم باز و ساختار دموکراتیک به معنی برگزاری انتخابات آزاد و عادلانه، وجود جامعه مدنی قدرتمند، وجود احزاب مردمی، رسانه‌های آزاد، قوه قضائیه مستقل در تحقق اهداف توسعه، توجهی مبذول نمی‌شود. گرچه دستیابی به ساختاری دموکراتیک، فرایندی تدریجی و فراتر از یک برنامه توسعه است. اما در هر برنامه توسعه می‌توان با گام برداشتن در جهت الزامات آن، مسیر دستیابی به آن را هموار کرد. توجه به ساختار انگیزشی در زمینه فعالیت‌های اقتصادی و اصلاح آن از دیگر اقداماتی است که در تدوین برنامه‌های توسعه مورد توجه قرار نمی‌گیرد (نیکونستی، ۱۳۹۵). در آفریقای جنوبی سیستم آپارتاید از بین رفت اما چون ساختار قدرت دموکراتیزه نشد، فقر از بین نرفت. ازاین‌رو، سازه‌های ذهنی نقش مؤثری در عدم تحقق برنامه‌های توسعه در ایران داشته است و تا سازه‌های ذهنی اصلاح نشود، دستیابی به توسعه‌ای متوازن و پایدار هدفی دور از دسترس خواهد بود.



- افراخته، حسن (۱۳۹۴). رویکردهای برنامه‌ریزی روستایی ایران از منظر بومی‌سازی. تهران: انتشارات دانشگاه خوارزمی.
- بازمحمدی، حسین؛ چشمی، اکبر (۱۳۸۵). اندازه‌دولت در اقتصاد ایران. مجموعه پژوهش‌های اقتصادی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۹.
- بهشتی دهکردی، علی؛ محمدخانی طبسی، مصطفی (۱۳۹۵). عملکرد شاخص‌های عمده کلان اقتصادی در برنامه‌های چهارم و پنجم. مجله جامعه و اقتصاد، ۲۹، ۶۰-۱۱.
- جمالی، حسین؛ ذوالفقاری، وحید (۱۳۹۴). اقتصاد سیاسی توسعه و دموکراسی در برزیل (۲۰۱۱-۱۹۶۰). فصلنامه مطالعات بین رشته‌ای در علوم انسانی، ۷(۴)، ۷۳-۱۰۴. doi: 10.24200/ISIH.2015.205
- جنت، محمد صادق (۲۸ آذر ۱۳۸۵). ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران (بخش سوم). روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۱۱۵۶. برگرفته از <https://donya-e-qtasad.com>
- جنت، محمدصادق (۲۷ شهریور ۱۳۸۹). دلایل پیدایش و فرایند تحول برنامه‌ریزی اقتصادی. روزنامه دنیای اقتصاد، برگرفته از <https://www.magiran.com/article/2152409>
- حسینی‌نژاد، سیدمرتضی؛ اقتصادیان، محمدرضا (۱۳۸۵). ارزیابی عملکرد برنامه‌های توسعه در مورد کاهش فقر با استفاده از روش سلطه تصادفی. فصلنامه سیاست‌ها و پژوهش‌های اقتصادی، ۱۳(۳۶)، ۵۹-۳۳.
- حیدری، اکبر (۱۳۸۵). تحلیلی بر رشد مقالات ایران در مجلات تحت پوشش ای.اس.آی: چه باید کرد؟. مجله پژوهشگران، ۳(۹۸)، ۴-۱۱.
- خلعتبری، فیروزه (۱۵ دی ۱۳۹۶). سیاست‌های فقرزدایی. سخنرانی در کنفرانس ملی نشست فقرزدایی. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- ذاکری، ناصر (۲۹ آذر ۱۳۹۷). اقتصاد ایران و آفت سیاست‌زدگی. تهران: مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۶۷). اقتصاد ایران. تهران: نشرنی.
- زالی، نادر (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی در ایران با پیشنهاد ماموریت محوری در سیاست‌گذاری‌های توسعه. فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۴(۶)، ۸۹-۸۱.
- سجادی، حمید (۱۳۹۶). فراترکیب نقاط ضعف و تسهیل‌کننده‌های برنامه‌های توسعه ملی. فصلنامه دولت‌پژوهی، ۳(۱۰)، ۶۵-۱۰۸. doi: 10.22054/TSSQ.2017.14044.130
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۵). عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران (چاپ یازدهم). تهران: نشر فرزانه‌روز.
- شاکری، عباس (۱۳۹۵). مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران. تهران: انتشارات رافع.







شقایق شهری، وحید (۱۳۹۷). ارزیابی برنامه‌های پنج‌ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم‌انداز. فصلنامه مجلس و راهبرد، ۲۵(۹۴)، ۱۳۷-۱۰۹.

طالب، مهدی؛ عنبری، موسی (۱۳۸۵). دلایل ناکامی نظام برنامه‌ریزی توسعه در ایران عصر پهلوی دوم. نامه علوم اجتماعی، ۴(۲۷)، ۱۸۱-۲۰۲.

عرب‌مازار، عباس؛ نورمحمدی، خسرو (۱۳۹۵). تحلیل انتقادی هدف‌های اقتصادی برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از انقلاب). مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۱)، ۴۲-۱۹. doi: 10.22059/jisr.2016.58374

عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). تاریخ اقتصادی ایران (مترجم: یعقوب آژند). تهران: نشر گستره.

غفاری، غلامرضا (۱۳۹۵). پویایی‌شناسی برنامه‌های توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی. فصلنامه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۵(۱)، ۱۸-۱. doi: 10.22059/JISR.2016.58373

غفاری، مسعود؛ ایگدر، افسانه (۱۳۹۶). دولت توسعه‌گرا؛ پیش‌نیاز تحقق حکمرانی خوب. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۰(۱)، ۱۲۴-۱۰۳. doi: 10.22631/isih.2018.2604.3000

کوهن، توماس (۱۳۶۹). ساختار انقلاب‌های علمی (مترجم: احمد آرام). تهران: انتشارات سروش.

لاکست، ایو (۱۳۴۷). جغرافیای کم‌رشدی (مترجم: سیروس سهامی). مشهد: انتشارات توس.

مالجو، محمد (۱۳۸۵). کوچک‌سازی دولت در اقتصاد ایران: منطق حقیقت یا خطابه قدرت. گفتگو، ۱، ۴۵-۲۴.

متوسلی، محمود؛ شهدی احمد، محمود؛ نیکو نسبیتی، علی (۱۳۸۹). غفلت از نهادها، دلایل و اثرات آن بر مطالعات بین‌رشته‌ای در اقتصاد. فصلنامه مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۲(۳)، ۱۵۹-۱۴۱. doi: 10.7508/isih.2010.07.006

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۶). اقتصاد ایران در سال ۱۳۹۶. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس.

مک‌لئود، تاس. اچ (۱۳۷۶). برنامه‌ریزی ملی در ایران (مترجم: علی اعظم محمد بیگی). تهران: نشر نی.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۶ الف). الزامات نهادی تولید محوری و اشتغال مولد، سخنرانی، ۲۴ فروردین ۱۳۹۶، تهران: مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۷ الف). ارزیابی دستاوردها و هزینه‌های طرح سلامت، سخنرانی در ۲۷ آبان ۱۳۹۷، تهران: مؤسسه دین و اقتصاد.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۷ ب). اقتصاد ایران و آفت سیاست زدگی، سخنرانی در ۲۹ آذر ۱۳۹۷، تهران: مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۴). کالبد شکافی یک برنامه توسعه. تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی دانشگاه تربیت مدرس.



- مؤمنی، فرشاد(۱۳۹۶ب). عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز. تهران: نقش و نگار.
- مؤمنی، فرشاد؛ و نایب، سعید (۱۳۹۵). تحولات تکنولوژی و آینده توسعه در ایران. تهران: انتشارات نهادگرا.
- ناظمی، امیر؛ قدیری، روح‌اله (۱۳۸۵). آینده‌نگری از مفهوم تا اجرا. تهران: وزارت صنایع و معادن.
- نورث، داگلاس. سی (۱۳۹۶). فهم فرایند تحول اقتصادی (مترجم: میرسعید مهاجرانی، و زهرا فرضی‌زاده)، تهران: نشر نهادگرا.
- نورث، داگلاس. سی؛ والین، جان جوزوف؛ استیون، ب.؛ و وینگاست، باری آر (۱۳۹۵). سیاست، اقتصاد و مسائل توسعه در سایه خشونت (مترجم: محسن میردامادی و محمدحسین نعیمی‌پور؛ چاپ اول). تهران: نشر روزنه.
- نیکونسبتی، علی (۱۳۹۵). بررسی دلایل شکست برنامه‌های توسعه در ایران، یک تحلیل نهادی. فصلنامه جامعه و اقتصاد، ۸ (۳۰)، ۱۷۹-۱۹۵.
- واعظ مهدوی، محمدرضا (۱۳۹۶). ارزیابی سیاست‌های فقرزدایی، سخنرانی، چهارم آبان ۱۳۹۶، تهران: مؤسسه دین و اقتصاد.
- Acemoglu, D., Johnson. S. & Robinson, J. A. (2005). *Institution as the Fundamental cause of long run growth*. Working paper series, Retrieved from <https://www.nber.org/papers/w10481.pdf>
- Allan, G. (2003). A critique of using grounded theory as a research method. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(1), 1-10.
- Meier, G.M. (2005). *Biography of subject: An evolution of development economics*. UK: Oxford University Press.
- North, D. C. (1994). Economic performance through time. *The American Economic Review*, (84)3, 359-368.
- North, D. C. (2000). *The new institutional economics and third world development*. London and New York: Routledge.
- World Bank (2005). *Economic growth in the 1990s learning from a decade of reform*. Washington, DC: The World Bank.



## علوم انسانی، تحولات گفتمانی و برنامه‌ریزی توسعه در ایران ۱۳۵۷-۱۳۹۲

غلامرضا غفاری<sup>۱</sup>، محسن جعفری‌مقدم<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۲؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

توسعه‌نیافتگی، مسئله اصلی جوامع در حال توسعه از جمله ایران است. این مسئله پس از انقلاب اسلامی همواره دغدغه اندیشمندان و سیاست‌گذاران بوده که در دوره‌های مختلف، موجب طرح گفتمان‌های چندگانه‌ای شده و نسبت‌های متفاوتی را با برنامه‌ریزی توسعه برقرار کرده است. به‌منظور بررسی موانع برنامه‌ریزی توسعه، دوره زمانی بعد از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ براساس روش تحلیل موقعیتی (منطق موقعیت)، مورد مطالعه قرار گرفته و در قالب پنج موقعیت اجتماعی توصیف شده است. تلاش شده در هر دوره، وضعیت برنامه‌ریزی توسعه به‌ویژه در نسبت با علوم انسانی انتقادی مورد تحلیل قرار گیرد. همچنین کنشگران، نهادها و جریان‌های مؤثر در فرایند برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کشور نیز ارزیابی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند برنامه‌ریزی توسعه و فرایندهای نوسازی در ایران در دو سطح نظری (عقل‌گرایی انتقادی) و عملی (مهندسی اجتماعی) با چالش‌های اساسی مواجه است. موفقیت در برنامه‌ریزی توسعه از حیث معرفت‌شناسی مستلزم فهم واقع‌گرایانه مسائل، پیشرفت علوم انسانی و نقد اندیشه‌هاست و از بعد اجتماعی نیز منوط به اصلاحات تدریجی، نقد عملکردها و رشد مشارکت اجتماعی در فرایندهای سیاست‌گذاری است.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه‌ریزی توسعه، عقل‌گرایی انتقادی، علوم انسانی، مهندسی اجتماعی

۱. دانشیار جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، ایران

[ghaffary@ut.ac.ir](mailto:ghaffary@ut.ac.ir) ✉

۲. دانشجوی دکتری خط‌مشی‌گذاری عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[mojm84@gmail.com](mailto:mojm84@gmail.com) ✉

## ۱. مقدمه

جامعه ایران بیش از یکصد سال است که سودای رهایی از عقب‌ماندگی را در سر می‌پروراند. عنوان شده است اولین مواجهه و نهیب زدن به خود در جریان جنگ‌ها و شکست‌های تحقیرکننده ایرانیان و همچنین توسط جهانگردان، بازرگانان و آشنایان به دیگر ممالک پیشرفته صورت گرفت و در نهایت تراکم این آشنایی‌ها منجر به اقدامات اصلاحی عصر ناصری و امیرکبیر و سپس جریان مشروطه‌خواهی شد. از آن‌پس تلاشی مداوم برای جبران عقب‌ماندگی‌ها و نیل به پیشرفت و ترقی در میان آحاد روشنفکران و نواندیشان صورت گرفت که سر برآوردن و طرح آن‌ها بی‌تأثیر از شرایط و زمانه خود نبوده است؛ چون ایده‌ها یا نظریه‌ها به وسیله نیروهای اجتماعی مسلط و مشخصات زمانه خود تولید می‌شوند (آلمندینگر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۹، ۵۴). چنانکه در گفتمان پسااستعماری تأکید بر این ایده است که کشورهای توسعه‌نیافته نمی‌توانند خودشان را جدا و خارج از غرب و اروپا تعریف کنند (بامبرا<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷، ۱۴۶)؛ و مهم‌تر اینکه به تعبیر رادکلیف<sup>۳</sup> پیشرفت و ترقی چیزی جز تعامل اجتماعی بین فرهنگ، سنت و مدرنیته نیست (۲۰۰۶، ۱۷) که خود ضرورت تعامل بین رویه‌ها و متن را تأیید می‌کند.

با روی کار آمدن رضاشاه و شکل‌گیری دولت مدرن، تحوّل در ساختارها آغاز و جامعه ایران به فرایند نوسازی آمرانه و از بالا ورود پیدا کرد. الگو برداری‌های مداوم در نهادهای اجتماعی و فرهنگی، ساختار دولت و نیروهای نظامی به همراه ورود فناوری و صنعت و کارشناسان غربی به کشور، تجدد آمرانه را برای کشور به ارمغان آورد. چراکه توسعه و برنامه‌ریزی صرفاً امری فنی و عمرانی تلقی می‌شد. درحالی‌که به اعتقاد فریدمن<sup>۴</sup> (۲۰۰۵)، مفهوم و فرایند برنامه‌ریزی عاری و رها از بسترهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نیست و دو بعد صوری و محتوایی برنامه‌ریزی توأمان باید مدنظر قرار گیرند. به‌زعم فالودی<sup>۵</sup> (۱۹۸۷)



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۷۶

دوره ۱۱، شماره ۳

تابستان ۱۳۹۸

پیاپی ۴۳

1. Allmendinger
2. Bambara
3. Radcliffe
4. Friedman
5. Faludi

برنامه‌ریزی عقلانی برآمده از سنت اثباتی، توان همراه و توأم ساختن دو بعد صوری و محتوایی را ندارد.

رخدادی که در این دوران اهمیت دارد محوریت یافتن دولت به‌عنوان بازیگر اصلی توسعه و نوسازی است. حکومت در ایران از دیرباز به‌عنوان موتور اصلی دگرگونی‌های اساسی مطرح بوده و تأثیرات زیادی بر سازمان سیاسی و اقتصادی و همچنین فرهنگ و اجتماع برجای گذاشته است. اگرچه برخی از این تأثیرات خواسته و برخی نیز همچون اعتراضات و انقلاب‌ها ناخواسته بوده، اما آغازگر دگرگونی‌های اساسی را می‌توان نهاد دولت دانست (آبراهامیان<sup>۱</sup>، ۱۳۸۹). با تکوین و تثبیت دولت مدرن در ایران، فرایند نوسازی اقتصادی و اجتماعی توسط دولت (حکومت) در قالب سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی مستمر تداوم می‌یابد. برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی را می‌توان نمونه کامل این اتفاق دانست.

پس از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، انتقادات جدی و مبنایی متوجه روندهای نوسازی در دوران پهلوی شد و داعیه‌های جدیدی برای تمدن‌سازی و ساختن جامعه‌ایدئال مطرح گردید. با این وجود، در بسیاری از حوزه‌ها به تدریج شبیه همان روندهای قبلی بر کشور حاکم شد<sup>۲</sup>. البته در حوزه مسائل فرهنگی تلاش‌های بیشتری صورت گرفت تا از طریق سیاست‌گذاری و حتی برخوردهای آمرانه، فضای جامعه متناسب با احکام اسلامی شود. چراکه انقلاب اسلامی علاوه بر دگرگون کردن نظم سیاسی کهن، به اتکای پشتوانه دینی و ایدئولوژیک خود مدعی حکومت اسلامی و تحوّل در نظم فرهنگی و معرفتی نیز بود. وجود و ورود اندیشه‌های جدید و در رأس آن‌ها افکار مارکسیستی موجب شد در حوزه فکری و عقیدتی به‌ویژه در ابتدای انقلاب اسلامی، نظام نوپای ایران با چالش‌های فراوان و کشمکش‌های زیاد روبه‌رو شود. به موازات این چالش‌های فکری و گفتمانی، جامعه شاهد

#### 1. Abrahamian

۲. این شباهت را به‌ویژه در حوزه‌های سخت‌افزاری نوسازی، توسعه کالبدی و عمرانی، تجارت و ... می‌توان مشاهده کرد. به‌عنوان مثال، می‌توان به سرمایه‌گذاری شرکت‌های خارجی در ایران، گسترش تدریجی روابط اقتصادی با بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، توسعه واردات کالاهای خارجی، گسترش بازارهای مصرف، تأسیس مؤسسات مالی و اعتباری و ... اشاره نمود.



بروز تنش‌ها و درگیری‌های عملی میان طیف‌های سنتی مذهبی، روشنفکران مذهبی و غیر مذهبی‌ها بود و مواردی از آن را در ابتدای انقلاب اسلامی، در استعفای دولت موقت و تسخیر سفارت امریکا، واقعه انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و روند تدوین قانون اساسی می‌توان مشاهده کرد.

در دهه‌های بعد هرچند با وقوع تحولات اجتماعی و سیاسی و فکری در ایران، دانشگاه‌ها و نهادهای آموزشی و پژوهشی گسترش پیدا کردند و ورود علوم جدید به ایران مسیر هموارتری یافت؛ اما مسئله ما و جهان جدید و معرفت بشری مدرن همچنان حل نشده باقی ماند. از سویی اندک اندک علوم تجربی و فنی از سوی حاکمیت به رسمیت شناخته شد و از آن‌ها جهت رشد فناوری و پیشرفت‌های پزشکی و مهندسی استفاده گردید. از سوی دیگر علوم انسانی و اندیشه‌های جدید همواره با برخورد بخش‌های سنتی حاکمیت مواجه شد و رقبایی چون فقه و دیگر معارف دینی را در برابر خود دید. چنین وضعیتی موجب گردید در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها نیز ترکیبی از علوم، معارف و مفاهیم گوناگون به گونه‌ای نامتعارف نقش ایفا کنند و در نهایت درک درستی از برنامه‌ریزی و توسعه شکل نگیرد.

ما هنوز از نظر مفهومی نمی‌دانیم که برنامه توسعه چیست و هر زمان فرصتی برای این کار پیدا کرده‌ایم به سراغ سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی مثل احداث جاده و فرودگاه و کارخانه رفته‌ایم و آن را توسعه پنداشته‌ایم. چون ما از دیدگاه فکری وارد توسعه نشدیم، برنامه‌های توسعه در ایران از همان آغاز روی بنیان‌های مادی و سرمایه‌گذاری شکل گرفت و توسعه از حوزه علم و اندیشه به حوزه اداره و تکنوکراسی انتقال یافت. درواقع ما باوجود داشتن سابقه زیاد در برنامه‌ریزی هنوز در مراحل اولیه هستیم و نیاز اصلی مان «مفهوم‌سازی» است (عظیمی، ۱۳۹۱).

برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب اسلامی و همچنین برنامه‌های پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مهم‌ترین برونداد برنامه‌ریزی برای توسعه در ایران هستند؛ اما این برنامه‌ها در عمل عمدتاً طرح‌هایی برای هزینه‌کرد بودجه کشور به‌شمار می‌آیند. به عبارت دیگر، نگاه راهبردی در ترسیم الگوی توسعه ایران قوت لازم را ندارد. نگاهی به برنامه‌های توسعه در ایران نشان می‌دهد که جامعیت و ثبات لازم در آن وجود



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۷۸

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



ندارد. امور دفاعی و اقتصادی اولویت بیشتری دارند و سیاست‌گذاری مستقل در حوزه‌های اجتماعی اندک است. تأثیرپذیری آن‌ها از پارادایم‌های نظری و الگوهای جهانی نیز قبل و پس از انقلاب یکسان نیست (غفاری و امیدی، ۱۳۸۸). کشور ما به‌رغم همه تلاش‌ها در طول چند دهه گذشته، نتوانسته در زمره کشورهای توسعه‌یافته جهان قرار گیرد. سهم اندک ایران از تولید ثروت جهانی، فقدان صنایع پیشرفته در خودروسازی، هواپیماسازی، فناوری اطلاعات و پتروشیمی، تجربه نرخ‌های بالای تورم و نرخ‌های منفی رشد اقتصادی در سال‌های اخیر، رشد فزاینده آسیب‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی، تشدید شکاف‌های طبقاتی و تضادهای فرهنگی نشان از همین عارضه تاریخی دارد. بخش مهمی از این مسئله به فقدان درک ابعاد فکری و اجتماعی توسعه بازمی‌گردد که کشور را دچار شکاف‌های معرفتی و عملکردی کرده و فرایند توسعه را مواجه با کندی و ناپایداری کرده است.

در اقتصادی که دچار مشکلات ساختاری و نهادی باشد و فرایند توسعه در آن متوقف شده باشد، تحرک‌های مالی و تزریق سرمایه برای گسترش تولید و اشتغال تا حد معینی امکان‌پذیر است و وضعیت را بدتر می‌کند. مظاهر توسعه از قبیل راه و جاده و سد و اتومبیل و تلفن همراه و ... می‌تواند وارداتی باشد و از طریق فروش مواد خام طبیعی محقق گردد؛ اما وجه نهادی و انسانی توسعه (نهادهای، سازمان‌ها، قوانین، رویه‌ها، روابط، ...) وارداتی نیست و محصول تحوّل تدریجی در اندیشه‌ها، باورها، ساختارها و سازوکارهای جامعه است. توسعه پایدار که می‌تواند احساس رضایتمندی عمومی و زندگی بهتر ایجاد کند، تنها در صورت تحقق این وجه از توسعه ایجاد می‌شود؛ بنابراین اگر شرط کافی توسعه (وجه نهادی و هویتی) نبوده و فرایند توسعه مختل باشد، دیگر سیاست‌های دولت تأثیری در بهبود وضعیت نخواهد داشت (رنانی، ۱۳۹۱).

با این وصف اگر بپذیریم که توسعه‌نیافتگی از مسائل اصلی کشور ماست و تلاش دولت‌ها و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران به‌منظور حل این معضل و رسیدن به سطوح قابل‌قبولی از توسعه است، این پرسش مطرح می‌شود که چرا تاکنون این مهم محقق نشده و در مقایسه با هزینه‌ها و تلاش‌های صورت گرفته، ثمرات اندکی حاصل شده است؟ در اینجا تلاش داریم علل ناکامی برنامه‌ریزی توسعه در ایران را با کاربرست نظریه‌های عقل‌گرایی

انتقادی و مهندسی اجتماعی تبیین نموده و به واکاوی مبانی معرفتی و گفتمانی برنامه‌ریزی توسعه و تحوّل علوم انسانی انتقادی در ایران بعد از انقلاب اسلامی پردازیم. به همین منظور بازه زمانی از ابتدای انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ در قالب پنج موقعیت اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است.

## ۲. پیشینه پژوهش

پیرامون ارتباط میان حوزه‌های معرفتی و توسعه‌یافتگی، کتب و مقالات و یادداشت‌های پراکنده‌ای از سوی اساتید، صاحب‌نظران و افراد دیگر نوشته شده است؛ اما بررسی دقیق ارتباط میان جریان‌های معرفتی و گفتمان‌های سیاسی موجود در جمهوری اسلامی از یک سو و تحولات برنامه‌ریزی توسعه از سوی دیگر چندان مورد توجه قرار نگرفته است.

برخی از نوشته‌ها با معرفی گفتمان‌های فکری و دینی در تاریخ معاصر ایران و نقش آن‌ها در تحولات سیاسی، به بررسی رابطه میان توسعه سیاسی و دموکراسی با این ایدئولوژی‌ها و جریان‌ها پرداخته‌اند. آن‌ها تلاش کرده‌اند گفتمان‌های سنتی، ایدئولوژیک و دموکراتیک را از یکدیگر تفکیک کنند (سروش، ۱۳۸۷)؛ یا گفتمان ترقی را در اندیشه روشنفکران دینی مورد بررسی قرار داده و ایدئولوژی‌های تعالی، تکامل و توسعه را معرفی کرده‌اند (حجاریان، ۱۳۸۹). برخی دیگر از منظر فلسفه و علوم انسانی به توسعه و مدرنیته نظر کرده و تلاش داشته‌اند تا رابطه میان این دو را نشان داده و چگونگی تکوین آن را در ایران شرح دهند. از نگاه آن‌ها علوم انسانی و توسعه در جهان کنونی همبسته‌اند و از یکدیگر جداناپذیر هستند (داوری اردکانی ۱۳۸۹؛ ۱۳۹۰). عظیمی به‌عنوان یکی از اقتصاددانان شناخته شده ایران، در آثار و نوشته‌های خود همواره بر لزوم درک و فهم مسائل توسعه تأکید داشته و نیل به توسعه‌یافتگی را منوط به آن می‌داند. وی عدم درک صحیح از توسعه و نهادینه نشدن مفاهیم آن را از موانع توسعه‌یافتگی می‌داند (عظیمی، ۱۳۹۱). موسی غنی‌نژاد نیز در پژوهش‌های خود یکی از موانع توسعه‌نیافتگی ایران را توجه صرف به ابعاد فیزیکی و مادی توسعه دانسته و فن‌سالاری را به‌عنوان مانع معرفی می‌کند. او ایدئولوژی‌های توسعه و تفکر دولت‌مدار را مانع توسعه می‌داند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶).







برخی از محتوای تولیدشده مرتبط با این حوزه، جهت‌دار و مبتنی بر سیاست‌گذاری‌های قبلی است. برای مثال «اولین هم‌ایش نقش علوم انسانی در توسعه ملی» در سال ۸۸ و به همت دانشگاه پیام‌نور برگزار شد. محتوای مقالات این هم‌ایش بیشتر معطوف به جنبش نرم‌افزاری، بومی‌سازی و مهندسی فرهنگی است و کمتر زمینه علمی و انتقادی دارد.

دیگر مقالات و نوشته‌هایی که به علوم انسانی و تحولات اجتماعی جامعه پرداخته‌اند، اساساً رویکردهای متفاوتی دارند. در این نوشته‌ها مراد از علوم انسانی، علوم عقلانی و انتقادی مدرن نیست. ضمن اینکه به ارتباط میان این علوم و فرایند توسعه‌یافتگی کشور توجهی نشده است. درحالی‌که رابطه میان فضای معرفتی و فضای اجتماعی و نحوه تأثیرگذاری گفتمان‌ها بر تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها برای ما اهمیت دارد. پرداختن به معرفت‌هایی چون فقه و ایدئولوژی و تأثیرشان در سیاست‌گذاری‌ها از مقوله‌هایی است که کمتر بدان پرداخته شده است.

آنچه تحت عنوان «عقل‌گرایی انتقادی» و «مهندسی اجتماعی» شناخته می‌شود، بخشی از نظریات کارل پوپر<sup>۱</sup> است که هم در حوزه نظری و هم در عمل مورد استفاده فیلسوفان، نظریه‌پردازان و سیاستمداران قرار گرفته است. عقل‌گرایی انتقادی را به‌نوعی می‌توان برگرفته از علم‌شناسی و روش‌شناسی پوپر دانست و مهندسی اجتماعی را نتایج آن در حوزه سیاسی و اجتماعی قلمداد کرد.

به اعتقاد پوپر آنچه «علوم انسانی» را از تکامل گونه‌های زیستی متمایز می‌کند کاربرد آگاهانه روش انتقادی است. برخلاف معارف پیش‌علمی که جز می‌هستند، علم با ابداع روش غیرجزمی و انتقادی پیشرفت می‌کند. به این منظور، فرایند رشد علم را در قالب یک مدل سه‌مرحله‌ای می‌توان نشان داد. مرحله اول با طرح یک مسئله یا بروز یک «موقعیت مسئله‌آفرین» آغاز می‌شود. مرحله دوم شامل راه‌حل‌هایی است که در پاسخ به آن مسئله طرح می‌شوند. این راه‌حل‌ها همان فرضیه‌ها، حدس‌ها و نظریه‌هایی هستند که باید آزمون شوند. مرحله سوم آزمون نظریه‌ها و راه‌حل‌هاست که موجب حذف خطاها و نظریه‌های

1. Popper



نادرست می‌شود و راه‌حل‌های موفق یاد گرفته می‌شود. تفاوت میان رویکردهای علمی و غیرعلمی در همین شیوه نقادی و تلاش برای یادگیری از طریق حذف خطاهاست که ما فعالانه در آن حضور داریم. در این فرایند باید حالات ذهنی و روانی را از محتوای عینی و محتوای منطقی و اطلاعاتی یک اندیشه تفکیک کنیم و بدانیم که تنها محتوای منطقی یک گزاره که در معرض دید عمومی قرار می‌گیرد، قابل بحث انتقادی است و نه روندهای روان‌شناختی و ذهنی (پوپر، ۱۳۹۰).

اما راهبرد عقل‌گرایی نقاد برای اداره امور اجتماع چیست؟ پوپر با تکیه بر آرای سیاسی خود، شبیه همان روشی را که برای حل مسائل نظری و رشد معرفت پیشنهاد می‌کند، در عرصه اجتماعی و برای مواجهه با مشکلات و مسائل عینی جامعه نیز به کار می‌گیرد. در عرصه اجتماعی ابتدا باید مسائل موجود تبیین و صورت‌بندی شود. نباید گمان کرد که مسائل از قبل روشن و مشخص هستند یا بدیهی می‌نمایند. معمولاً میان سیاستمداران و دولتمردان در باب مسائل اساسی و اولویت‌بندی آن‌ها اختلاف نظر وجود دارد؛ ازاین‌رو نخست باید بر سر مسائل توافق حاصل کرده و آن‌ها را صورت‌بندی کرد. پس از آن باید به ارائه راهکارهای خلاقانه و جسورانه همت گماشت و در این تلاش تمامی متخصصان و کارشناسان و حتی شهروندان عادی می‌توانند نقش داشته باشند تا طیف‌های مختلفی از دیدگاه‌ها مطرح شود. راه‌حل‌های رقیب که در قالب فرضیه‌ها و گمانه‌ها مطرح می‌شوند باید با معیارها و ضوابط عقلانی مورد داوری و ارزیابی قرار گیرند تا بهترین آن‌ها به عنوان «برنامه عملی» در آن حوزه به اجرا درآید. از آنجاکه به دلیل پیچیدگی‌ها و برخی شرایط غیرقابل کنترل، نتایج و تبعات پیش‌بینی نشده در برنامه‌های اجتماعی همواره وجود دارد، لزوم بررسی انتقادی راه‌حل‌ها با مشارکت شهروندان در فضایی باز و آزاد وجود دارد. اهمیت این رویکرد به این جهت است که موجب افزایش دقت در انتخاب و اجرای راهکارها شده و مشارکت مردم موجب همکاری و تحمل آنان در صورت بروز نتایج نامطلوب در حین اجرای طرح‌ها خواهد شد (پوپر، ۱۳۸۹).<sup>۱</sup>



در بازخوانی مفهوم مهندسی اجتماعی باید توجه کرد که پوپر میان دو نوع مهندسی اجتماعی اتوپی‌گرا و کلان‌نگر از یک‌سو و مهندسی اجتماعی جزء به جزء یا تدریجی تفاوت می‌گذارد. او در مقایسه این دو می‌گوید: «... کسی که مهندسی تدریجی یا جزء به جزء را پیشه می‌سازد، روشی اختیار می‌کند برای جست‌وجو و مبارزه با بزرگ‌ترین و عاجل‌ترین بدی‌های گریبان‌گیر جامعه، نه جست‌وجو و مبارزه در راه بزرگ‌ترین خیر نهایی برای آن. این تفاوت به هیچ رو تفاوتی صرفاً لفظی نیست، بلکه حائز نهایت اهمیت است. تفاوت بین یک روش معقول بهسازی وضع آدمی است و روش دیگری که اگر واقعاً به آزمایش درآید، به آسانی ممکن است به افزایش تحمل‌ناپذیر رنج و محنت انسانی بیانجامد. تفاوت میان روشی است که در هر لحظه قابل اعمال است و روش دیگری که طرفداری و مدافعه از آن به آسانی امکان دارد به وسیله‌ای مبدل گردد برای اینکه اقدام دائماً تا تاریخ دیگری در آینده که اوضاع و احوال مساعدتر شود، به تعویق بیفتد» (پوپر، ۱۳۸۰، ۳۵۶).

در منظومه پوپر در هر دو حوزه نظر و عمل با وضعیتی سیال و پویا مواجه هستیم. در عرصه معرفت با مسائل نظری روبه‌رو هستیم و هدف رشد معرفت را با اتکا به عقل‌گرایی و نقد پی می‌گیریم. در عرصه اجتماع با تحولات پی‌درپی و پرشتاب مواجهیم و باید برای مسائل و معضلات اجتماعی و اقتصادی چاره‌اندیشی کنیم. از این‌رو به‌نوعی در هر دو حوزه دغدغه اندیشمند یا سیاست‌گذار، حل مسائل پیش‌روست. این روند می‌تواند موجب سازگاری و انطباق میان دانش و معرفت از یک‌سو و واقعیت اجتماعی از سوی دیگر شود و تناسب میان علم و جامعه از اینجا شکل می‌گیرد. معرفتی که موضوعات واقعی را مطالعه می‌کند و به دنبال حل مسائل موجود در جامعه خود است و جامعه‌ای که نظریه‌ها در آن به محک آزمون گذاشته و نقد می‌شوند تا رشد معرفت ممکن گردد.

بهره‌گیری از چارچوب نظری پوپر در این مقاله به جهت همین پیوند میان حوزه معرفتی و عملکردی است. جهان توسعه‌یافته به‌نوعی محصول علوم انسانی جدید است و برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه از اقتصاد، جامعه‌شناسی و دانش مدیریت استفاده می‌شود. اگر ارتباط میان این دو به‌خوبی درک شود، آنگاه پیمودن مسیر توسعه آسان‌تر خواهد شد.



مسائل علم جدید در طی تاریخ چهارصدساله‌اش همواره ناظر به قوام عالم و آدم جدید بوده است. با این قیاس اگر وضع علم در جهان در حال توسعه مرحله‌ای از تاریخ علم در جهان جدید باشد، باید مسائل علم را عین مسائل توسعه بدانیم. مسلّم است که توسعه علم و پژوهش تناسبی روشن با توسعه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی دارد و تحقق همه این‌ها وابسته به اراده به علم و توسعه است. ما پیش و بیش از همه به طراحی نقشه راه و به آشنایان منازل و داندگان شرایط و دشواری‌های راهی که باید بگشاییم و بپیماییم نیاز داریم. راه توسعه بی‌مدد علوم انسانی گشوده و پیموده نمی‌شود (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ۱۰۶-۱۰۰).

برنامه‌ریزی توسعه را به نوعی می‌توان فرایند اصلاح و حل مسائل اجتماعی و اقتصادی دانست. در این وضعیت اگر «توسعه نیافتگی و عقب ماندگی» را «مسئله اساسی» جوامع در حال توسعه دانسته و تلاش دولتمردان و برنامه‌ریزان برای حل مسائل و اصلاح جامعه را تلاشی درخور و لازم بدانیم، آنگاه تلاش برای «صورت‌بندی دقیق مسئله توسعه نیافتگی» و تبیین مطالبات اجتماعی گام اول در آغاز فرایند تدوین برنامه توسعه خواهد بود. پس از آن اتکا به «منابع معرفتی مناسب (علوم انسانی)» و تکیه بر روش عقلانی و انتقادی برای ارائه راهکارها و همچنین نقد و نظارت و مشارکت کارشناسان و شهروندان ضرورت خواهد داشت. پرهیز از آرمان‌شهرگرایی و ادعای ساختن جامعه‌ای عاری از همه مشکلات و کاستی‌ها، فراهم آوردن مشارکت عمومی در فرایند نقد و ارزیابی، تصحیح خطاها و روش‌های نادرست و اصلاح گام به گام جامعه از دیگر مشخصه‌های جامعه توسعه یافته است.

### ۳. روش پژوهش

شیوه مورد استفاده جهت تحلیل روند برنامه‌ریزی توسعه شیوه تحلیل موقعیتی است که مبتنی بر روش‌شناسی پوپر برای مطالعه علوم اجتماعی است.

روش منطق موقعیت از دو رکن «موقعیت و شرایط» و «اصل عقلانیت» تشکیل شده است. کنشگر یا کنشگرانی که در صدد تبیین رفتارشان هستیم در درون موقعیت مورد نظر و در ارتباط با دیگر عناصر موجود در موقعیت هستند. محیط فیزیکی، نهادهای اجتماعی و کنشگران دیگر، همه در درون موقعیت قرار دارند و باید به وسیله پژوهشگر توصیف شوند.

هر موقعیت دارای مرز معینی است و به کنشگر یا کنشگرانی که قرار است رفتارشان تبیین شود «اهداف» معین و «معرفت پیشینی» مشخصی نسبت داده می‌شود. در فرایند بازسازی موقعیت، تمامی فعالیت‌های پژوهشگر، از اسناد اهداف و معرفت‌های پیشینی تا تعریف مرز پیشنهادی برای موقعیت باید با استدلال باشد و طبعاً به دلیل فرضی بودن می‌تواند در معرض نقد و ارزیابی نیز قرار گیرد؛ بنابراین به جای تأکید بر جنبه‌های ذهنی و روانی کنشگران و یا یکسان‌اندیشی با آنان، بر جنبه‌های عینی رفتار آنان و ارزیابی نقادانه آن تأکید می‌شود (پایا، ۱۳۸۶).

می‌توان گفت مدل تحلیل منطق موقعیت به ما کمک می‌کند تا رفتار کنشگر(ان) را مورد مطالعه قرار داده و پاسخی برای مسئله تبیین عملکرد و تصمیم‌گیری‌های آنان بیابیم. ما کنشگر(ان) را در وضعیتی در نظر می‌گیریم که هدف یا اهدافی را دنبال می‌کنند و بر مبنای مجموعه‌ای از داده‌ها و اطلاعات، در راستای نیل به اهداف، تصمیم می‌گیرند و عمل می‌کنند. ارزیابی و نقد این فرایند با معیارهای متناسب و یافتن جنبه‌های ضعف و قوت آن، در تبیین عمل کنشگر(ان) به ما کمک خواهد کرد.

بر مبنای این روش، بازه زمانی مورد مطالعه یعنی از ابتدای انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تا سال ۱۳۹۲ به پنج دوره یا موقعیت تقسیم شده است. معیار این تقسیم‌بندی، تغییر دولت‌هاست که اغلب مصادف با تحولات سیاسی و مدیریتی و گفتمانی در کشور بوده است. تحلیل ما در هر موقعیت بر پایه شواهد تاریخی و منابع در دسترس و توصیف رخدادهای مرتبط است. همچنین نوعی جریان‌شناسی و روندپژوهی نیز در کار وجود دارد، به گونه‌ای که سیر تحول جریان‌های سیاسی و فکری مؤثر در مدیریت و برنامه‌ریزی کشور مورد اشاره قرار گرفته است. در هر موقعیت، عوامل و متغیرهایی چون وضعیت علم و دانشگاه، جامعه مدنی و منتقدان، توسعه‌یافتگی کشور، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری، درک از مسائل توسعه و نزاع‌های مهم فکری و سیاسی توصیف شده است. تلاش شده است تا تأثیر علوم انسانی و فهم از توسعه بر برنامه‌ریزی‌ها نشان داده شود و با فهم برنامه‌ریزی توسعه به مثابه فرایند حل مسائل اجتماعی، روند برنامه‌ریزی و عملکرد دولت ارزیابی انتقادی شود.



### ۳-۱. موقعیت اول: گذار (۶۰-۱۳۵۷)

موقعیت اول تاریخی، از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی آغاز می‌گردد و تا پایان نخست‌وزیری موقت آیت‌الله مهدوی کنی و برگزاری انتخابات دوره سوم ریاست‌جمهوری ادامه می‌یابد. این دوران مقارن دولت‌های کم‌دوام و بی‌ثباتی‌های سیاسی و اجتماعی در کشور است. جریان‌های سیاسی و نیروهای تأثیرگذار در این دوران از اسلامی و ملی‌گرا گرفته تا فدایی و مارکسیستی، متکثر و اغلب در تقابل با یکدیگر هستند. این نیروها در بردارنده گروه‌هایی هستند که پیش از انقلاب اسلامی در مسیر مبارزه با رژیم قرار داشتند و وجه اشتراک آن‌ها سقوط سلطنت و کنار رفتن محمدرضا پهلوی بود. پس از پیروزی انقلاب و به قدرت رسیدن این نیروها، اندک‌اندک اختلافات خود را نشان داد و مرزبندی‌ها شفاف‌تر گردید تا جایی که کار به درگیری‌های مسلحانه و کشمکش‌های خیابانی کشید و بسیاری از آن‌ها حذف شدند. از سوی دیگر در سال‌های ابتدایی انقلاب به دلیل تأسیس نظام سیاسی جدید و چالش در تدوین قانون اساسی، از فلسفه سیاسی و مبنای حاکمیت و نظام آینده هنوز تصور روشنی وجود نداشت.

انقلاب اسلامی ایران ریشه در ایده‌های غرب‌ستیزانه و گفتمان مبارزه با استعمار و امپریالیسم و سرمایه‌داری داشت. ریشه‌های آن را در سخنرانی‌ها و نوشته‌های روشنفکران پیش از انقلاب اسلامی و شکل‌گیری جریان‌های ملی‌گرایانه و ضدامپریالیستی توسط گروه‌های مبارز می‌توان مشاهده کرد. از سوی دیگر، روحانیت سیاسی مبارز نیز از نیروهای تعیین‌کننده در انقلاب بود. از یک‌سو جریان‌های ملی‌گرا و مارکسیستی بر علم و تخصص تأکید داشتند و از سوی دیگر، نیروهای انقلابی به رهبری روحانیت بر فقه اسلامی، سوابق انقلابی و تعهد تکیه می‌کردند. پیامد این جدال‌های فکری و سیاسی را در مواردی چون تدوین قانون اساسی و انقلاب فرهنگی می‌توان مشاهده کرد.

قانون اساسی متضمن افکار مختلف است که لزوماً همه جزئیاتش باهم سازگار نیست. نویسندگان قانون اساسی ایده برپایی نظام اقتصاد اسلامی را در سر داشتند و آن را نظامی می‌دانستند که نه سرمایه‌داری است و نه سوسیالیستی. چنین نظامی مبانی نظری قوی ندارد و از نظر تجربی نیز طی تاریخ گذشته شکل نگرفته است و قرار بود برای اولین بار در ایران تجربه



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۸۶

دوره ۱۱، شماره ۳

تابستان ۱۳۹۸

پیاپی ۴۳



شود. واضعان قانون اساسی عناصری را از مکتب اسلام و مکاتب اقتصادی و سیاسی رایج در دوران مدرن به عاریت گرفته‌اند؛ اما چه‌بسا که ساختار اقتصادی و سیاسی ایجادشده به‌موجب این قانون، خود به بزرگ‌ترین مانع در راه توسعه اقتصادی تبدیل شده است (هادی زنوز، ۱۳۹۱). در این دوره دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فکری اوضاع مناسبی ندارند. آشنفگی‌های اجتماعی و تنش‌های سیاسی، فضاهاى علمى و دانشگاهى را نیز تحت تأثیر قرار مى‌داد. دانشگاه در ایران از جمله نهادهایی است که از دیرباز مأمن گروه‌های روشنفکری و به‌ویژه نیروهای چپ و مارکسیستی بوده است. پس از انقلاب به‌دلیل همین سابقه و فضای باز دانشگاه، گروه‌ها و احزاب سیاسی مختلف دانشگاه را تبدیل به پایگاه خود نموده و دفاتری جهت فعالیت تأسیس کرده بودند؛ اما اندک‌اندک فضای دانشگاه با حضور این گروه‌ها از فاز سیاسی وارد فضای تشنج و درگیری شد. حضور اساتید و دانشجویانی که به‌زعم جریان مذهبی حاکم، ضدانقلاب و منحرف محسوب می‌شدند نیز مزید بر علت بود تا همه‌چیز آماده یک حرکت انقلابی برای بازنگری در علوم و ساختار آموزشی برگرفته از غرب و همچنین تصفیه و پاک‌سازی این نیروها باشد.

انقلاب فرهنگی موجب گردید دانشگاه‌ها عملاً از سال ۵۹ تا سال ۶۲ تعطیل شوند و ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شود. بازنگری در دروس و سرفصل‌های رشته‌های علوم انسانی و پاک‌سازی اساتید این حوزه، در رأس برنامه‌های ستاد و کمیته‌های پاک‌سازی قرار داشت. افزون بر این، ستاد بر اسلامی‌شدن علوم انسانی و لزوم ایجاد تحوّل اسلامی در برنامه‌های درسی این رشته‌ها و حذف بخشی از دروس و حتی رشته‌ها و ایجاد درس‌های جدید اسلامی تأکید داشت و بیشترین هدف انقلاب فرهنگی را همین می‌دانست و در نتیجه معتقد بود که با هر مقدار صرف زمان و تمديد تعطیلی دانشگاه‌ها و هر هزینه دیگری هم که شده، باید هدف اسلامی‌کردن دروس و علوم انسانی تحقق یابد. در همین راستا برای هر یک از ۵ رشته جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حقوق (و علوم سیاسی)، اقتصاد و تاریخ، گروهی گمارده شده که یک کمیته مرکزی بر کار آن‌ها نظارت می‌کرد و هدف این بود که برای این‌ها مبانی اسلامی تعیین شود و مطابق آن، سرفصل‌ها و کتب متناسب تنظیم بشود (فراستخواه، ۱۳۸۸، ۵۸۳).



در این دوران نظریه مشخصی در اذهان سیاستمداران و تصمیم گیران وجود ندارد و اهداف مرتبط با توسعه و پیشرفت نیز کمتر دیده می شود. اصول اقتصادی قانون اساسی به شکلی ناهمگون نوشته می شود. شعارهایی که در هنگامه انتخابات ها توسط نامزدها سر داده می شود، اغلب بلندپروازانه و شامل اهداف کلی است. حمایت از مستضعفین و رسیدگی به حال فقرا و کارگران و دیگر اقشار که از شعارهای انقلاب است باعث مصادره اموال سرمایه داران و تصاحب املاک زمین داران می شود. جریان مذهبی حاکم که پایگاه اصلی اش حزب جمهوری اسلامی و طیفی از روحانیون سیاسی بود، معتقد به تداوم انقلاب و پایه ریزی نظام سیاسی بر مبنای احکام شریعت بود. بدینی و التقاطی دانستن برخی از گروه ها و جریانات موجب ایجاد دعوی «تعهد و تخصص» و بدینی به نهادهای مهمی چون «سازمان برنامه و بودجه» گردید.

سازمان برنامه اداره ای علمی و کارشناسی بود. در آن زمان درگیری های زیادی بر سر تخصیص بودجه پیش می آمد و همه بودجه می خواستند. امری که در مواردی شدنی نبود که این خود موجب بدبینی و بی اعتمادی به سازمان برنامه و بودجه بود (احمدی امویی، ۱۳۸۵).<sup>۱</sup>

سال های ابتدایی انقلاب را می توان سال های رقابت و کشمکش میان گروه ها و جریان هایی دانست که هریک سهمی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته اند. در طول این دوران جنگ قدرت میان احزاب و تشکل ها و افراد ذی نفوذ جریان دارد و دغدغه اصلی زمامداران، حفظ انقلاب و برقراری نظم و امنیت در کشور است. از این لحاظ می توان گفت توسعه و برنامه ریزی در این دوران کمترین اهمیت را دارد و شرایط سیاسی اجازه چنین کاری را نمی دهد. به ویژه انتقادات جدی و تندی که نسبت به نوسازی و رواج فرهنگ غربی در دوران پهلوی از سوی انقلابیون مطرح می شود، مانعی جدی در این مسیر است.

### ۲-۳. موقعیت دوم: جنگ تحمیلی (۶۸-۱۳۶۰)

موقعیت دوم تاریخی، با برگزاری انتخابات دوره سوم ریاست جمهوری آغاز می گردد و تا پایان نخست وزیری مهندس موسوی و برگزاری انتخابات دوره پنجم ریاست جمهوری را

۱. این کتاب مجموعه مصاحبه هایی است که بهمن احمدی امویی از برخی مدیران اقتصادی جمهوری اسلامی گرفته است. این قسمت برگرفته از مصاحبه با مهندس عزت الله سحابی است.



در برمی گیرد. این دوران تقریباً هم‌زمان با جنگ تحمیلی عراق علیه ایران است و بخش مهمی از دهه نخست انقلاب را شامل می‌شود. وضعیت فکری و علمی در این دوره همچنان تحت هژمونی ایدئولوژی انقلابی و غلبه فقه سیاسی است.

در حوزه علوم انسانی جدال‌های فلسفی و فکری که سویه‌های سیاسی و مرتبط با انقلاب اسلامی نیز داشت، در جریان بود. جدال‌هایدگری‌ها و پوپری‌ها که یک سر آن در گروه فلسفه دانشگاه تهران و سر دیگر آن در کیهان فرهنگی و برخی دیگر مجلات بود، تبدیل به یکی از نزاع‌های فکری جدی در تاریخ پس از انقلاب شده بود (خجسته رحیمی، ۱۳۸۹). در این برهه درحالی‌که جریان‌های سیاسی و فکری ملی‌گرا و چپ مارکسیستی و روشنفکری به تدریج از صحنه قدرت کشور حذف شده بودند، جریان مذهبی ایدئولوژیک تمامی نهادهای قدرت را در دست داشته و این بار خود دچار شکاف شده و به دوشاخه چپ و راست مذهبی تجزیه می‌گردید. هرچند هر دو جریان مورد اعتماد حکومت بوده و بخش‌هایی از قدرت را در اختیار داشتند، اما از موقعیت یکسانی برخوردار نبودند. «جریان چپ مذهبی» که اغلب نهادهای اجرایی و رسمی کشور را در اختیار داشت و تحت عنوان جناح چپ شناخته می‌شد، کمتر به مبانی نظری و طرح و بسط ریشه‌های فکری خود می‌پرداخت؛ اما ترکیب اندیشه‌های چپ با مفاهیم دینی تبدیل به مجموعه‌ای ایدئولوژیک شده بود که از اسلام پابرهنگان و مستضعفین دفاع می‌کرد و به سرمایه‌داران زالوصفت و ملاکین و بازاریان و ثروتمندان می‌تازید. تئوریزه کردن مسئله جنگ فقر و غنا و نکوهش اسلام مرفهین بی‌درد توسط امام خمینی نیز مؤید این نوع تفکر بود و موجب تحریک توده‌ها و طبقات پایین جامعه می‌شد. این تفکر در سطح جهانی نیز ایده صدور انقلاب و ایستادگی در برابر امریکا و اسرائیل و دیگر مستکبرین را داشت.

جدال‌های فقهی هم در میان بود و جریان چپ مذهبی ذیل نظریات امام خمینی، از فقه پویا دفاع می‌کرد. بر این اساس دولت می‌توانست بر مبنای «احکام ثانویه» و ذیل ولایت فقیه در امور مختلف ورود پیدا کند و به برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بپردازد. حتی اگر این برنامه‌ها و مصوبات برخلاف احکام فقهی و قوانین جاری باشد؛ اما «جریان راست مذهبی» ریشه‌های خود را در فقه سنتی موجود در حوزه علمیه می‌دید و دخالت حکومت





در امور را برنمی‌تافت. از نگاه ایشان حق صدور احکام حکومتی تنها در اختیار شخص ولایت فقیه بود و دولت و دیگر نهادهای حکومتی از چنین حقی برخوردار نبودند. در بعد اقتصادی و اجتماعی نیز این جریان از آزادی اقتصادی و حق مالکیت افراد دفاع می‌کرد. نمایندگان این جریان معتقد بودند باید بخش خصوصی حق فعالیت داشته باشد و تولید و تجارت در کشور رونق بگیرد. آن‌ها به شدت مخالف دخالت‌های دولت و کنترل آن بر بخش‌های مختلف اقتصادی بودند.

روحانیون سنتی که غالباً از اعضای قدیمی حوزه‌های علمیه بودند به هیچ‌وجه تخطی از احکام اسلامی را جایز نمی‌دانستند و «اختیارات فراقانونی و فرا شرعی دولت» را قبول نداشتند. این جریان که نزدیکی خاصی به بازاریان و هیئت‌های متولفه داشت، «جریان فقهاتی» نام گرفت (شادلو، ۱۳۸۶).

بدبینی نسبت به سازمان برنامه همچنان ادامه دارد و روغنی زنجانی رئیس وقت سازمان برنامه و بودجه در این مورد اظهار می‌دارد:

پیروزی انقلاب هجوم به نیروهای تکنوکرات، بوروکرات و کارشناسی را در پی داشت. آن‌ها یا تصفیه شدند و یا ترک پست کردند. این اقدامات در سازمان برنامه شدیدتر بود. در آن زمان همه فکر می‌کردند که تمام برنامه‌های دوران شاه را این سازمان طراحی و اجرا کرده است؛ بنابراین هر چه بدبختی است زیر سر این سازمان است. برخی مراکز نیز اهمیت آن را درک کرده بودند اما نسبت به نیروهای آن بدبین بودند. آن‌ها معتقد بودند در این سازمان و با این اهمیت، باید آدم‌های وفادار به نظام سیاسی جدید تقویت شوند (احمدی امویی، ۱۳۸۵، ۱۵۸).

این موقعیت مصادف با وقوع جنگ تحمیلی بود و تمامی رخدادهای و تصمیمات و عملکردها تحت تأثیر این واقعه قرار می‌گرفت. هدف استراتژیک نظام پیشبرد جنگ بود و تأمین هزینه‌ها و پشتیبانی آن اولویت داشت. «شرایط جنگی» اقتضائات خاص خود را داشت و فقدان امنیت اجازه برنامه‌ریزی برای توسعه کشور و سرمایه‌گذاری و افزایش رفاه را نمی‌داد. وقوع جنگ همچنین موجب «تداوم فضای آرمانی و احساسی و ملتهب ابتدای انقلاب» گردید و این با فضای منطقی و عقلانی سازگاری نداشت.



با پایان یافتن جنگ انتقادات به دولت بیشتر شد و با تبلیغاتی که صورت می‌گرفت، بحث بازسازی کشور و بهبود وضعیت اقتصادی دائم مطرح می‌شد؛ اما بهبود اوضاع و کاهش نفوذ دولت و آزادسازی چیزی نبود که جناح چپ و دولت وقت از عهده آن برآیند. در این شرایط برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مورد بررسی و تدوین قرار گرفت. در سال آخر دولت موسوی رخداد های مهمی به وقوع پیوست که مسیر کشور را تغییر داد. پس از پذیرش قطعنامه شرایط متفاوت شد. بسیاری از زیر بناها از دست رفته بود و نیاز به بازسازی داشت. مردم به دلیل جنگ از بسیاری از مطالبات خود گذشته بودند و با پایان جنگ این وضع قابل دوام نبود. نیازهای خفته اندک‌اندک سر بر می‌آوردند و افراد حاضر در جبهه‌ها به همراه فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها نیاز به شغل داشتند. کشورهای منطقه و همسایه گوی سبقت را از ما ربوده بودند و «عقب ماندگی کشور» قابل پذیرش نبود. بازسازی و سرمایه‌گذاری نیاز به تعامل با جهان داشت و سیاست‌هایی را می‌طلبید که کاملاً با سیاست‌ها و برنامه‌های یک دهه قبل متفاوت بود. به عبارتی هم در دولت و هم در مجلس دو نوع نگرش به مسائل اقتصادی و اجتماعی وجود داشت و نگرش جدید در حال آماده شدن برای اداره کشور بود (احمدی امویی، ۱۳۸۵).<sup>۱</sup>

### ۳-۳. موقعیت سوم: سازندگی (۷۶-۱۳۶۸)

موقعیت سوم تاریخی، از تابستان ۱۳۶۸ و با انتخاب آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری آغاز شده و تا پایان دوره دوم ریاست جمهوری ایشان ادامه دارد. راه یافتن مفاهیم رشد و توسعه به ادبیات مدیریتی و اقتصادی ایران و تحوّل ذهنی سیاست‌گذاران نیز از این سال‌ها آغاز می‌گردد و نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور از ابتدای این دوره اجرا می‌شود. در این دوران جناح راست به تدریج تمامی نهادهای قدرت را در اختیار می‌گیرد و جناح چپ را از عرصه بیرون می‌راند.

توسعه و نوسازی در این دوره نیازمند بسط تفکر فن‌سالاری و ورود فناوری و محصولات مدرن به کشور بود. از آنجاکه نظام جمهوری اسلامی با وجوه فنی و فیزیکی توسعه کمتر مخالفت می‌ورزید، برنامه نوسازی اقتصادی و اجتماعی با وجود مصائب آن،

۱. در مصاحبه با دکتر مسعود روغنی زنجان



پیش رفت و از آن‌پس پیشرفت‌های فناورانه و مهندسی و تجربی از اولویت‌های نظام سیاسی شد. ظاهراً این‌ها از وجوه مفید مدرنیته بود که به تحکیم قدرت نظام و رفاه مردم منجر می‌شد. با این وجود، غرب‌ستیزی و مقابله با استکبار هنوز از مؤلفه‌های گفتمانی بود.

در این دوره برنامه‌ریزی علمی هرچند به شکل ناقص اهمیت یافت که نمود آن را در برنامه‌های اول و دوم توسعه می‌توان دید که بعد از یک دهه بی‌برنامگی تدوین و اجرا شدند. همچنین ضرورت عقل‌گرایی و بازنگری در رویه‌های دولت‌سالاری ایدئولوژیک و مذهبی در دهه اول انقلاب، در بخش‌هایی از حاکمیت به وجود آمد که برون‌داد آن گرایش به برنامه‌ریزی علمی در کشور بود. از این رویداد می‌توان به‌عنوان روند نسبی و البته تردیدآمیز و محل اختلاف به سر عقل آمدن جمهوری اسلامی، تعبیر کرد (فراسنخواه، ۱۳۸۸).

«فقه‌المصلحه»<sup>۱</sup> که میراث امام خمینی بود در آن سال‌ها به میزان بیشتری گسترش یافت و وجوه عرفی آن برجسته گردید. هرچند همه شاگردان امام به یک مسیر نرفتند، اما شخص هاشمی رفسنجانی تعلق خاطر بیشتری به عقل‌سیاسی و توسعه کشور داشت و همین رویکرد تأثیر خود را در تحولات اجتماعی و اقتصادی بر جای گذاشت.

در سوی دیگر میدان، نخبگان جریان چپ مذهبی که دوران تحولات فکری خود را می‌گذراندند، اقدام به طرح افکار و ایده‌هایی کردند که به‌طور مستقیم در پیوند با «علوم انسانی» قرار داشت. در واقع رشد آرام‌آرام علوم انسانی و ترجمه نظریه‌ها و مفاهیم جدید در جامعه ایران، زمینه گسترش فعالیت‌های فکری و طرح نظریات معرفت‌شناسانه را فراهم کرده به تحول در اندیشه سیاسی و اقتصادی انجامید. حکومت دینی مورد نقد واقع شده و مفاهیمی مثل توسعه، مشارکت، تکررگرایی، تحزب و دموکراسی به تدریج وارد ادبیات سیاسی کشور گردید.

با پایان یافتن جنگ تحمیلی و فوت امام خمینی پروژه مدرن‌سازی از سر گرفته شد و دینی‌سازی در اولویت دوم قرار گرفت. تلاش روشنفکران دینی در این دوره تماماً در نقد

۱. فقه‌المصلحه توسط امام خمینی در برابر فقه جواهری یا فقه سنتی مطرح گردید. پس از انقلاب اسلامی، دستگاه فقه شیعه با دستگاه دولت گره خورد و امام خمینی در قالب نظریه ولایت مطلقه فقیه عنصر مصلحت را عمیقاً وارد نظام فقهی خویش کرد. عنصر مصلحت به‌عنوان یک کاتالیزور عرفی‌کننده قوی، می‌تواند دستگاه فقه را به نظام حقوق عرفی تبدیل کند (حجاریان، ۱۳۸۹).



ایدئولوژی و آرمان‌شهرگرایی بود و تحت تأثیر گفتمان‌های جهانی قرار داشت. با وقوع این چرخش فکری، مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور همه و غم خود را در جهت توسعه اقتصادی، آموزش نیروی انسانی و گسترش دانشگاه‌ها قرار داد. در حوزه فعالیت‌های فرهنگی و هنری نیز تحولاتی رخ داد و از یکدستی به سمت تکثر رفت (کاظمی، ۱۳۸۷). البته در واکنش به این تحولات فکری و سیاسی، گروه‌های تازه‌ای که بنا را بر مقاومت و برخورد نهاده بودند نیز شکل گرفتند که در نوع خود تأثیرگذاری خاص خود را، هرچند با برد محدود داشتند که در دوره‌های بعدی نقش اصلی را در سرکوب فرایندهای اصلاحی ایفا کردند.<sup>۱</sup>

چرخش اصلاح‌گرایانه‌ای که در سال‌های پایانی دولت موسوی در برخی از مدیران نمایندگان مجلس رخ داده و موجب نزدیکی آن‌ها به هاشمی رفسنجانی شده بود، باعث شد تا طیفی از مدیران «فن‌سالار» (تکنوکرات) در دولت سازندگی شکل بگیرد. رویکردهای آن‌ها چندان به مذاق راست سنتی و روحانیون محافظه‌کار خوش نمی‌آمد و موجب مخالفت مجلس با آن‌ها می‌شد؛ اما تشکیل «کارگزاران سازندگی» به معنای تولد راست مدرن در سیاست ایران بود که سخن از مخالفت با انحصار و لزوم تکثر و رقابت می‌گفت و مواضع خود را در رسانه‌هایی چون روزنامه «ایران» و روزنامه «همشهری» بازتاب می‌داد. از سوی دیگر جریان چپ مذهبی نیز فعالیت‌های تشکیلاتی و فکری خود را از سر گرفت و باوجود محدودیت‌های سیاسی و فرهنگی، در مراکزی چون «مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری» و روزنامه «سلام» اقدام به بازسازی تشکیلاتی و سیاسی نمود. این جریان در سال‌های بعد خود را در قالب جریان اصلاح طلب بازسازی کرد.

برنامه پنج‌ساله اول توسعه با هدف «آزادسازی اقتصادی» آغاز شد. هدف اصلی این برنامه آن بود که با سرمایه‌گذاری دولت در زمینه بازسازی خسارت‌های جنگ تحمیلی و بهره‌برداری حداکثری از ظرفیت‌های موجود، روندهای منفی اقتصادی حاکم را به نفع ایجاد رشد اقتصادی در کشور تغییر دهد و بستر تداوم رشد در آینده را فراهم کند. استراتژی اصلی برنامه دوم توسعه تثبیت دستاوردهای برنامه اول، ایجاد ثبات در روندهای اقتصادی

۱. اشاره به شکل‌گیری گروه‌های موسوم به فشار در نیمه اول دهه هفتاد که به‌عنوان گروه‌های ارزشی و حزب‌اللهی به سخنرانی‌های روشنفکران، مطبوعات منتقد و تولید آثار هنری که به‌زعم آن‌ها فاسد بود، واکنش‌های اغلب فیزیکی و خشن نشان می‌دادند.



کشور و کاهش تبعات تورم، بدهی‌های ارزی و بی‌ثباتی سیاست‌های پولی و مالی بود. این برنامه نیز به‌طور کلی مبتنی بر رشد اقتصادی، آزادسازی اقتصادی و خصوصی‌سازی بود (گام‌های پنج‌ساله توسعه ملی، ۱۳۹۲).

دولت‌سازندگی در فضایی که مطالبه بهبود و افزایش سطح زندگی وجود داشت، با امیدهای زیادی روی کار آمد؛ اما اندک‌اندک ضعف‌های ساختاری و بنیادی کشور برای توسعه آشکار گردید و برای همه عیان شد که مسیر توسعه‌یافتگی مسیری طولانی، پرهزینه و دردناک است. هرچند دولت هاشمی موفقیت‌های نسبی در افزایش تولید و ارتقای زیرساخت‌های عمرانی کشور کسب کرد و توانست بر مبنای سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، پایه‌های یک اقتصاد متفاوت با دوران جنگ را در ایران بنا نهد، اما از هزینه‌های این تغییر هم نمی‌توان غافل شد. سیاست خصوصی‌سازی با ناکامی‌هایی مواجه شد و مخالفت‌های تند و خشن از سوی طیف‌های مختلف را برانگیخت. وجود رانت و قاچاق و بروز برخی اختلاس‌های پرسروصدا بی‌اعتمادی به دولت را افزایش داد و تورم جان‌فرسا اعتراضات خیابانی را در پی داشت.

در چارچوب اتخاذ رویه تعدیل ساختاری، همه ضرر کردند. جامعه یک فرصت تاریخی و منابع ارزی و انسانی عظیم و دولتمردان، اعتبار و اعتماد عمومی خود را از دست دادند. این در حالی است که ما از انبوهی نهادهای نظارتی رسمی هم برخوردار بوده‌ایم که نتوانسته‌اند در زمان مناسب به شیوه کارآمد از عهده مسئولیت خود برآیند؛ بنابراین، ما به یک جامعه مدنی قدرتمند نیاز داریم که بر فراز دولت و بازار از توانمندی‌های هر دوی آن‌ها استفاده کند، اما کاستی‌ها و محدودیت‌های آن‌ها را نیز به حداقل برساند (مؤمنی، ۱۳۸۶، ۲۴۵).

در این دوره، در عمل بخشی از گروه‌های منتقد به حاشیه رفتند. درحالی‌که تکیه دولت بر علم و دانش و احترام به دانشگاهیان و نخبگان می‌توانست اعتماد به دولت را افزایش دهد و فرایند توسعه را پایدارتر و قابل‌قبول‌تر نماید. سازمان برنامه در این دوره نیز آماج حملات بود و به نظرات کارشناسی آن‌چندان توجهی نمی‌شد. درمجموع اقدامات توسعه‌ای دولت سازندگی منجر به دگرگونی‌های اجتماعی در کشور شد و با گسترش مصرف کالاهای لوکس و مدرن و افزایش فاصله طبقاتی و رشد سرمایه‌داری و تجمل همراه بود.

### ۳-۴. موقعیت چهارم: اصلاحات (۸۴-۱۳۷۶)

موقعیت چهارم تاریخی، مقارن یک نقطه عطف در تاریخ جمهوری اسلامی است. این دوران از خرداد ۱۳۷۶ و پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری آغاز می‌گردد و تا سال ۱۳۸۴ ادامه می‌یابد. جریان چپ پس از بازسازی تشکیلاتی و فکری و درحالی‌که خود نیز گمان نمی‌برد، پیروز مطلق انتخابات شد و جریانی که با شعار اصلاحات و نوسازی سیاسی به میدان آمده بود قدرت را به دست گرفت. گرچه عملکرد دولت در این دوران بیشتر معطوف به توسعه سیاسی و فرهنگی بود، اما دگرگونی‌های فکری و رشد علمی از یک سو و توسعه اقتصادی از سوی دیگر دست به دست هم دادند تا مدیریت کشور بیش از پیش متحول شود. روی کار آمدن دولت اصلاحات را به نوعی می‌توان محصول تلاش‌های فکری و گفتمانی از یک سو و تحولات فرهنگی و اجتماعی در نیمه نخست دهه ۱۳۷۰ دانست.<sup>۱</sup>

این دوران را می‌توان دوران اوج رشد و توسعه علوم اجتماعی-انسانی در ایران دانست. رخدادی که همسو با ترجمه اندیشه‌های جدید و تأثیرپذیری از گفتمان مسلط جهانی، تحولات فکری و گفتمانی جدیدی به همراه داشت. توسعه رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی در دانشگاه‌ها و مطالعه نظریه‌های جدید در سیاست و جامعه‌شناسی و اقتصاد و حقوق، زمینه تضارب دین و حکومت دینی با آن‌ها را فراهم کرد و چالش‌های فکری زیادی را برانگیخت. این روند در دوران اصلاحات شدت یافت و علوم انسانی در کانون توجهات قرار گرفت. نگاه بدبینانه نسبت به علوم انسانی و اجتماعی فروکش کرده و سعی می‌شد از دریچه علوم انسانی به جامعه جدید نگاه شود. این سنت توانست بسیاری از مفاهیم و نظریه‌های علوم انسانی را در جامعه وارد کند. مهم‌تر آنکه نگاه روشنفکران دینی در نسبت میان دین و علم تغییر کرد. در این برهه سخن از تعامل علم انسانی بود با دین و ازاین‌رو، دیگر پای نگاه تدافعی و مقاومتی در میان نبود بلکه سخن از تأثیرپذیری همه چیز از جمله معرفت دینی از دنیای گسترده علوم انسانی بود. چرخش روشنفکران دینی به علوم انسانی و

۱. اشاره به فعالیت‌های فکری روشنفکران و نشر مفاهیم جدید در نشریاتی چون «کیان»، «ایران فردا»، «عصر ما» و همچنین رشد تعداد دانشجویان و مطالبات فزاینده طبقه متوسط.





تغییر پارادایم‌های تحلیلی آن‌ها موجب شد تا سهم خود را در تغییر جامعه به علوم انسانی ایفا کنند (کاظمی، ۱۳۸۹).

گسترش علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مؤسسات و نهادهای آموزشی در این دوره مشهود است. افزایش رشته‌های علوم انسانی و توسعه گروه‌ها و دپارتمان‌ها و جذب اساتید و روشنفکران به دانشگاه‌های کشور از دیگر نمودهای پیشرفت علوم انسانی است. سیاست‌های آموزش عالی نیز در این دوره متحول شد. در برنامه سوم توسعه، نظام آموزش عالی در نظام کلی تر «علم و فناوری» ادغام گردید تا آن را با نظام اقتصادی و اجتماعی کشور پیوند دهد. تغییر وزارت فرهنگ و آموزش عالی به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از گام‌های اساسی این برنامه بود تا در امور اجرایی و سیاست‌گذاری نظام علمی کشور انسجام ایجاد کند. برنامه سوم توسعه بر اولویت نظام علمی کشور بر نظام اقتصادی تأکید دارد و خواهان انعکاس آثار مثبت محصولات علمی در جهت تحکیم بنیان‌های توسعه است (قانع‌ی‌راد، ۱۳۸۲).

رشد علوم انسانی و انتقال مفاهیم مرتبط با توسعه‌یافتگی، فرایندهای تصمیم‌گیری در نهادهای اجرایی را دستخوش تغییر کرد. درحالی‌که تا پیش از آن سیاست‌های دولت و دیگر نهادهای اجرایی با روش‌های انحصاری و یک‌سویه اخذ می‌شد و تنها عامل اثرگذار، رقبای سیاسی و نهادهای قدرت بودند، در این دوران صحبت از نظارت شهروندان و نقد عملکرد حاکمان و مسئولان به میان آمد. نهادینه شدن مفاهیمی مثل دموکراسی، مشارکت و نقد موجب گردید انتظار نخبگان و مردم از مسئولان و مدیران کشور بالا رود و مسئولیت‌پذیری آنان نیز افزون گردد. نظارت و ارزیابی اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل عقلانی شدن تصمیمات و بهبود نتایج آن‌هاست. در این دوره تقویت نهادهای علمی و دانشگاهی و اتکای دولت به روشنفکران، نخبگان و دانشگاهیان در عقلانی‌تر شدن برنامه‌ریزی‌ها و ابتنای آن‌ها بر دانش تأثیر چشمگیر داشت. چنین رویکردی همچنین موجب به حاشیه راندن روش‌های خودسرانه و بی‌ضابطه گردید و شفافیت، منطق و قانون را جایگزین آن کرد.

«طبقه متوسط» که از دوران سازندگی و در اثر سیاست‌های باز اقتصادی دولت شکل گرفته بود در این دوران بیشترین اثرگذاری را داشت. مطالبات فرهنگی و سیاسی



متراکم در این طبقه و انتقادات جدی به رویه‌های ایدئولوژیک و انحصاری و تمامیت‌خواهانه حاکمیت یکی از عوامل اصلی جنبش اصلاحی بود. درحالی‌که محافظه‌کاران از ابتدای انقلاب بر سرمایه‌داری تجاری و نیروهای بازار تکیه داشتند، سیاست‌های توسعه اقتصادی دوران سازندگی که در دوران اصلاحات هم به شکلی تداوم یافت، موجب ظهور طبقه متوسط و طیفی از نیروهای جدید اقتصادی مثل صنعتگران و تولیدکنندگان شده بود. آن‌ها پشتوانه‌های طبقاتی و اجتماعی توسعه در ایران بودند.

جریان راست مذهبی که در آن سال‌ها تحت نام «محافظه‌کار» نامیده می‌شد، در مواجهه با مطالبات نوگرایانه و برنامه‌های عملی دولت برای اجرای فرایندهای نوسازی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در کشور، واکنش‌های فکری و گفتمانی نشان داد. این جریان که نهادهای انتصابی و سنتی جامعه را در دست داشت در این دوران دچار تحوّل شده و به تدریج خود را در قالب گفتمان اصول‌گرایی بازسازی کرد. پایگاه اجتماعی و اقتصادی این جریان ریشه در بازار، حوزه‌های علمیه و روحانیت، مساجد و به‌طورکلی نهادهای سنتی و ارزشی داشت.

از مهم‌ترین اقدامات اقتصادی دولت خاتمی می‌توان به تشکیل حساب ذخیره ارزی، اصلاح سامانه مالیاتی، تثبیت نرخ ارز و تصویب و اجرای قانون سرمایه‌گذاری خارجی، کاهش تسهیلات تکلیفی، تأسیس بانک‌های خصوصی و گسترش بورس‌های استانی اشاره کرد. برنامه سوم توسعه که به «برنامه اصلاح ساختاری» معروف شد دارای جهت‌گیری‌هایی از قبیل اصلاح محیط کسب‌وکار، مقررات زدایی از فرآیند سرمایه‌گذاری، تقویت قدرت رقابت‌پذیری از طریق حرکت به سمت آزادسازی نظام قیمت‌ها و تعیین قیمت بر مبنای سازوکار بازار به‌عنوان ابزار تخصیص بهینه منابع، یکسان‌سازی نرخ ارز، آزادسازی تجارت و حذف موانع غیر تعرفه‌ای، تخصیص رقابتی منابع بانکی، تأسیس بانک توسط بخش غیردولتی، تشکیل حساب ذخیره ارزی و حذف یارانه انرژی بود. برنامه چهارم توسعه در قالب سند چشم‌انداز کشور در افق ۱۴۰۴ و با جهت‌گیری کلی رشد مستمر اقتصادی تدوین شد و به «برنامه توسعه پایدار با رویکرد جهانی» نیز مشهور است.





ضعف در اجرای سیاست خصوصی‌سازی، فقدان انضباط مالی و تورم، عدم توفیق در هدفمند کردن یارانه‌ها و شکست طرح ضربتی اشتغال نیز از ناکامی‌های دولت اصلاحات است. از دیگر نقاط ضعف این دولت که تقریباً در تمام دولت‌های پس از انقلاب مشاهده می‌شود، نداشتن تفکر و خط‌مشی معین در حوزه مسائل اقتصادی است. اختلافات فکری در میان افرادی که به نوعی اصلاح طلب محسوب می‌شدند و در دولت حضور داشتند خاصه در دولت اول اصلاحات، یکی از موانع اصلی نیل به سیاست‌های منسجم و هماهنگ بود. از یک‌سو افرادی چون عالی‌نسب و بهزاد نبوی و نمازی و ستاری فر بودند که تمایل به حضور پررنگ دولت داشتند و از سوی دیگر نجفی و نیلی و دیگران که مدافع اقتصاد بازار بودند؛ اما در نهایت سازمان برنامه توانست سوم توسعه را با نگاهی نو و متفاوت از برنامه‌های قبل تدوین کند (احمدی امویی، ۱۳۸۵).

گفتنی است سازمان برنامه و بودجه در دولت دوم اصلاحات با ادغام سازمان امور اداری و استخدامی در آن به «سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی» تغییر نام داد. جابجایی مدیران اقتصادی در دولت دوم نیز زیاد بود که نشان از ناهماهنگی تیم اقتصادی دولت داشت.

### ۳-۵. موقعیت پنجم: اصول‌گرایی (۹۲-۱۳۸۴)

دوران پنجم تاریخی از ابتدای ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد آغاز می‌گردد و تا سال ۱۳۹۲ و پایان دولت دهم تداوم می‌یابد. این دوران را می‌توان دوران احیای گفتمان حاکم بر سال‌های نخستین انقلاب اسلامی و بازتولید ایدئولوژی اقتدارگرا و غیر دموکراتیک دانست. سیاست‌های باز توزیعی و حمایت از اقشار کم‌درآمد و طبقات محروم در اولویت برنامه‌ریزی‌های این دوره قرار دارد و تلاش می‌گردد ابتدای برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها بر ارزش‌های مذهبی و ایده‌های اتوپیاگرایانه باشد. درواقع اصول‌گرایان از دوره اصلاحات به تدریج با چرخشی آشکار نسبت به نگرش‌های اسلاف خود، مدافع عدالت و رسیدگی به حال محرومان و مداخله دولت در توزیع ثروت شدند. همین گفتمان توده‌گرا بود که با جذب اقشار و طبقات پائین جامعه توانست پیروز انتخابات دوره نهم ریاست‌جمهوری باشد.

رهبران فکری و ایده پردازان دولت اصول‌گرا که از دوره اصلاحات فعال بودند، در این دوران اقدام به عملیاتی نمودن افکار خود نمودند و در سال‌های بعد جریانی را تحت عنوان



«جبهه پایداری انقلاب اسلامی» تأسیس کردند. در دولت دوم احمدی‌نژاد نفوذ توأمان ایده‌های بنیادگرایانه و اسلامی از یک‌سو و انگاره‌های مدرن و ملی‌گرایانه از سوی دیگر دولت را دچار تناقض در نظر و عمل نمود. رخداد‌های مرتبط با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ نیز وضعیت کشور را بیش‌ازپیش پیچیده و بحرانی و جامعه را دوقطبی کرد.

در این دوره دانشگاه و علوم انسانی مجدداً دچار محدودیت و تنگ‌نظری سیاستمدارانی شد که ظاهراً علاقه‌ای به دانشگاهیان نداشتند. رئیس‌جمهور وقت با آنکه استاد دانشگاه بود، نامناسب‌ترین روابط را با دانشگاهیان، روشنفکران و نخبگان داشت. او پایگاه اجتماعی خود را در توده‌های مردم عادی می‌دید و اعتنایی به طبقه متوسط و نخبگان جامعه نداشت. نقدهای مکرر دانشگاهیان ثمره‌ای نداشت و نه تنها در علمی اداره کردن کشور مؤثر نیفتاد که خود دانشگاهیان را نیز به خطر انداخت. برخوردهای حذفی و مدیریتی غیردانشگاهی در دانشگاه‌هایی چون «دانشگاه علامه طباطبائی» که تنها دانشگاه علوم انسانی کشور است، بارها اعتراض اساتید و دانشجویان و حتی نمایندگان مجلس را در پی داشت.

در رابطه با وضعیت کلان اقتصادی کشور در این دوره، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲) اذعان دارد که وضعیت اقتصاد کلان کشور با منابع صرف شده متناسب نیست. در واقع عملکرد اقتصاد کلان کشور در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ در قیاس با منابعی که استفاده شده‌اند (به‌ویژه منابع ارزی) شکاف قابل‌توجهی با وضعیت مطلوب دارد. داده‌ها نشان می‌دهند که در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۴ به‌طور متوسط به ازای هر یک درصد رشد اقتصادی در هر سال، ۸/۲۲ میلیارد دلار هزینه شده است، در حالی که این رقم برای دوره ۱۳۸۴-۱۳۷۶ معادل ۵/۴ میلیارد دلار بوده است.

برنامه چهارم توسعه کشور که در دولت اصلاحات تدوین شده بود در این دوره و در مرحله اجرا با بی‌مهری مواجه شد و بر اساس گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از عملکرد دولت در اجرای برنامه چهارم توسعه (۱۳۹۰) میزان تحقق اهداف این برنامه بیش از ۵۰ درصد نبوده و کشور همچنان با بیکاری، تورم، کاهش تولید نفت و کاهش تکمیل پروژه‌های عمرانی مواجه است (گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از عملکرد دولت در اجرای برنامه چهارم توسعه، ۱۳۹۰). در تدوین برنامه پنجم

توسعه اهداف سه‌گانه‌ی تحقق دو شاخص پایه‌ای پیشرفت و عدالت، توجه به دین‌باوری و خودباوری و ترسیم الگوی بومی و نقشه اسلامی-ایرانی مقدمه ورود به هدف اصلی قرار داده شده بود که آن هدف عبارت بود از: حرکت شتابنده به سمت تحقق جامعه اسلامی اسوه و شاهد، با رویکرد عدالت محوری و مشارکت مردمی در همه عرصه‌ها (مستندسازی سیر تحوّل برنامه پنجم توسعه از لایحه تا قانون، ۱۳۹۱).

دیگر سیاست‌های اقتصادی دولت نیز صورتی آشفته و متناقض پیدا کرده و نامه‌های اعتراضی اقتصاددانان کشور را به دنبال داشت. طرح بنگاه‌های زودبازده، طرح مسکن مهر، تأسیس صندوق مهر رضا(ع) و طرح تحوّل اقتصادی و نقدی کردن یارانه‌ها از مهم‌ترین سیاست‌های دولت برای بهبود وضعیت کشور و تحقق وعده‌ها بود. سیاست‌هایی که موجب شد دولت در ارائه خدمات به طبقات محروم و ضعیف جامعه و اجرای سیاست‌های حمایتی موفقیت‌های نسبی حاصل کند؛ گرچه در سال‌های پایانی با مشکلات عدیده مواجه گردید. بی‌ثباتی مدیریتی و جابجایی اعضای کابینه و بی‌توجهی به نظرات کارشناسان و نخبگان موجب شد تا اقداماتی از قبیل انحلال سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، گسترش واردات کالا در اثر افزایش درآمدهای نفتی، افزایش نقدینگی و تورم و بی‌اعتنایی به قانون برنامه چهارم توسعه و ناکارایی در اجرای سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی و در مواردی ازدیاد آرام‌آرام فساد و رانت به وقوع بپیوندد.

#### ۴. نتیجه‌گیری

موقعیت‌های اول و دوم، دوران سلطه گفتمان ایدئولوژیک و انقلابی بود و رخدادهایی چون انقلاب فرهنگی را در پی داشت. در آن دوران (به‌ویژه در موقعیت دوم) سخن گفتن از مفاهیم و اندیشه‌های جدید دشوار بود و شرایط جنگ کمتر اجازه تفکر به کسی می‌داد. پس از جنگ تحمیلی و در موقعیت سوم، تفکر فن‌سالاری که گزینشی از علم جدید بود، (علیرغم برخی مخالفت‌ها) در کشور قدری رشد یافت. هرچند هنوز نظریه‌های دقیق در کار نبود و توافقی برای اتخاذ خط‌مشی‌های شفاف جهت طراحی برنامه‌ها وجود نداشت.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۰۰

دوره ۱۱، شماره ۳

تابستان ۱۳۹۸

پیاپی ۴۳

فرایند توسعه و نوسازی در موقعیت‌های سوم و خاصه چهارم، جریان‌های ایدئولوژیکی را که از ابتدای انقلاب در بطن نظام و لایه‌های معرفتی آن وجود داشت، دوباره احیا کرد.

جدول شماره (۱). مقایسه ابعاد معرفتی و توسعه‌ای موقعیت‌های پنج‌گانه

| موقعیت | ابعاد معرفتی و گفتمانی                                                       | ابعاد اجرایی و توسعه‌ای                                             |
|--------|------------------------------------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------------|
| اول    | غرب‌سستیزی، استعمارستیزی، مبارزه با سرمایه‌داری، انقلاب فرهنگی در دانشگاه‌ها | فقدان برنامه‌ریزی توسعه به دلیل شرایط سال‌های ابتدایی انقلاب اسلامی |
| دوم    | ارزش‌های دینی، استکبارستیزی، ایشار و شهادت، فقه‌المصلحه                      | دولت تمرکزگرا، مدیریت شرایط جنگ، فقدان برنامه‌ریزی توسعه            |
| سوم    | رفاه و مصرف‌گرایی، سازندگی، رشد علوم تجربی و فنی                             | آغاز برنامه‌ریزی توسعه به معنای فنی، خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی     |
| چهارم  | آزادی، مردم‌سالاری، جامعه مدنی، رشد علوم انسانی                              | توسعه پایدار و همه‌جانبه، مشارکت نخبگان و شهروندان                  |
| پنجم   | غرب‌سستیزی، بنیادگرایی، عدالت‌گرایی، اسلامی‌سازی علوم و دانشگاه              | تعالی به‌جای توسعه، سیاست‌های باز توزیعی، ادعای مدیریت جهان         |



رویکرد به علم جدید در ایران از ابتدا بر اساس نگاه تجربه‌گرا شکل یافته و علوم سنتی نیز ریشه در شهود، منطق و قیاس دارند. رویکردهای تجربه‌گرا و عقل‌گرا هر دو منجر به اقتدارگرایی می‌شوند و در مقابل، عقل‌گرایی انتقادی می‌تواند مبنای یک علم رشد‌یابنده و دموکراتیک باشد. تفکر فن‌سالار بخشی از همان رویکرد تجربه‌گراست که نوسازی از بالا را در دستور کار قرار می‌دهد و مصادیق آن در موقعیت سوم، در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه و سیاست‌های دستوری خصوصی‌سازی دیده می‌شود.

فروض ارزشی عنصر تفکیک‌ناپذیر تحلیل اقتصادی و سیاست‌های عمومی است. اهداف توسعه و سیاست‌های مربوط به آن که بر پایه تحلیل‌های کمی و کیفی قرار دارد زمانی می‌تواند تحقق یابد که ارزش‌های ذهنی در میان مردم و به‌طور خاص در میان تصمیم‌گیران کشور مورد توافق باشد. در غیر این صورت رسیدن به توافق چه در زمینه اهداف و چه در زمینه سیاست‌ها ممکن نخواهد بود؛ بنابراین فروض ارزشی در اقتصاد توسعه باید روشن و شفاف باشد (تودارو و اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳).

1. Todaro and Smith



مفاهیم، ارزش‌ها و نظریه‌ها راهنمای عمل هستند و در فرایند برنامه‌ریزی توسعه و مهندسی تغییرات اجتماعی نقش ایفا می‌کنند. از سوی دیگر توسعه‌یافتگی وضعیتی است که به لحاظ مفهومی و ذهنی همبستگی تام با مفاهیم جهان جدید و فرضیه‌ها و نظریه‌های علوم انسانی دارد. بر این اساس، مطالعه موقعیت‌های پنج‌گانه در جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران توسعه در کشور، در اغلب موارد فهم دقیق و منسجمی از اقتصاد و جامعه مطلوب نداشته‌اند. آن‌ها همچنین نظریه معینی برای توسعه کشور و برنامه‌ریزی جهت ساختن آینده در ذهن نداشته و صرفاً بر اساس نفی الگوها و مدل‌های غربی و تکیه بر برخی مفاهیم و احکام اسلامی به مدیریت کشور پرداخته‌اند. چنانکه در یافته‌ها مشاهده شد، در دهه نخست انقلاب اسلامی رویکرد حمایت از مستضعفان، عدالت اجتماعی و توزیع یارانه در دستور کار بود. در موقعیت سوم سیاست‌های خصوصی‌سازی و تعدیل اقتصادی که منجر به تورم و افزایش شکاف‌های طبقاتی گردید و در موقعیت چهارم توسعه سیاسی و حمایت از آزادی‌های اجتماعی که جامعه را به سمت یک پوست‌اندازی جدید برد. موقعیت پنجم نیز نوعی بازگشت به گفتمان انقلابی و عدالت‌گرا بود. این فرایند نشان‌دهنده اوج آشفتگی و فقدان خط‌مشی منسجم برای توسعه همه‌جانبه کشور است.

اندیشه فن‌سالارانه علت توسعه اقتصادی را امور فنی و مادی می‌داند و به این نکته مهم توجه ندارد که پیشرفت جوامع صنعتی در چند قرن اخیر ریشه در تحولات فکری و ارزشی و دگرگونی روابط اجتماعی و اقتصادی دارد. تا زمانی که این تغییر رخ ندهد، انتقال فناوری و سرمایه و تربیت کادر فنی و ... گرهی از توسعه نمی‌گشاید (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶).

در دوران جدید انسان به‌عنوان فاعل شناخت مطرح است و فرایند شناخت از طریق کوشش ذهنی و مشارکت فعال فرد انسانی ممکن می‌شود و در انحصار هیچ طبقه و گروهی نیست. همه انسان‌ها می‌توانند در جست‌وجوی حقیقت باشند و از این جهت شأن و منزلت یکسان دارند؛ بنابراین، مفاهیم و ارزش‌های مرتبط با فرد انسانی از جمله آزادی فردی، حق حیات، حق مالکیت و انتخاب سرنوشت که ارزش‌های مهم جامعه جدید تلقی می‌شود، از الزامات معرفت‌شناسی و علوم انسانی جدید است.



«ما در جهانی زندگی می‌کنیم که علم و هرمنوتیک و نظریه انتقادی می‌توانند در فهم و اصلاح آن به کمک کنند (اباذری، ۱۳۸۷: ۲۸۰)».

«علوم انسانی انتقادی» محصول شیوه‌ای از تفکر و تعقل است که در آن فرضیه‌ها و نظریه‌ها با معیار نقد سنجیده می‌شود و محک می‌خورد. هراندازه نظریه‌ای در برابر نقادی‌های نظری و تجربی مقاومت بیشتری داشته باشد، موقتاً بهتر از نظریه‌های رقیب خواهد بود؛ بنابراین عقل و تجربه معیارهای نقد و ارزیابی نظریه‌های علوم انسانی واقع می‌شود و فرضیه‌های علوم انسانی تماماً موقتی هستند. در این شیوه آنچه اصالت دارد ارائه فرضیه‌های نو و «نقد مداوم» آن‌هاست و آنچه از این رهگذر به دست می‌آید را می‌توان علمی دانست.

علوم انسانی به همان میزان که نقش ایجابی در ساختن دارد، به دلیل بنیادهای انتقادی که این علوم بر مبنای آن‌ها ساخته شده است، در درون خود نوعی دیالکتیک دارد که انتقاد مداوم برای عبور از وضعیت کنونی و رسیدن به «موقعیت‌های بازاندیشی شده» را فراهم می‌کند و حتی موقعیت خود علم را هم موردانتقاد و بازاندیشی قرار می‌دهد (بوردیو ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹).

«علوم انسانی انتقادی» که می‌توان آن را عامل بسط مفاهیم توسعه و اتخاذ روش‌های عقلانی و تدریجی دانست، کمتر در کشور ما مجال بروز و ظهور یافته است. تلاش‌های دستوری برای تولید «علم بومی و دینی»، راه به جایی نبرده و به نظر می‌رسد تا زمانی که نگاه به علم و اندیشه در جامعه ما متحول نشود و نقد و پرسشگری در دانشگاه‌ها و دیگر محافل علمی ما نهادینه نگردد، از توسعه خبری نخواهد بود. برنامه‌ریزی برای توسعه نیازمند فعالیت‌های فکری مداوم و بهره‌گیری از اندیشمندان و نخبگان کشور برای تولید مفاهیم و پیشرفت در علوم اجتماعی و انسانی است. این پیشرفت بدون شناخت و ارزیابی سنت‌ها، اراده برای تولید نظریه‌های بدیع و تازه و درنهایت نقد علمی و آزادانه آن‌ها ممکن نیست.

اگر توسعه می‌خواهیم، ناگزیر باید به علوم انسانی رجوع کنیم. ما باید اداره و مدرسه و دانشگاه و بازار و بیمارستان و دادگاه و ورزش خود را اصلاح و برای جلوگیری از شیوع اعتیاد و مفاسد دیگر چاره‌اندیشی کنیم. این کارها را بدون رجوع به علوم اجتماعی نمی‌توان انجام داد؛ یعنی تدوین و اجرای برنامه توسعه در جهان متجددمآب موقوف به پیشرفت در علوم اجتماعی است (داوری اردکانی، ۱۳۸۹، ۴).



در حوزهٔ عملکردی و از منظر مهندسی اجتماعی، می‌توان گفت در کمتر موقعیتی شاهد فرایندهای عقلانی و واقع‌بینانه برای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی بوده‌ایم. در جمهوری اسلامی دو نوع رویکرد به برنامه‌ریزی توسعه را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد و آن‌ها را ذیل نظریه‌های مربوط به مهندسی اجتماعی مورد واکاوی و تحلیل قرار داد.

یک رویکرد متأثر از نگاه بنیادگرایانه و ایدئولوژیک بوده که شکل ناب آن را در موقعیت‌های اول و دوم می‌بینیم. سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در این دوران نزدیک به روش «مهندسی اجتماعی اتوپیاگرایانه» است و ایده‌هایی چون «ساختن آرمان‌شهر حکومت اسلامی»، «جهانی‌سازی انقلاب اسلامی»، «یکدست‌سازی جامعه» و «تضمین سعادت مؤمنان» در اولویت است. صورت‌بندی صحیح و موردتوافقی از مسائلی که کشور با آن روبه‌رو است وجود ندارد. نقد راهکارها و برنامه‌ها و سیاست‌ها به‌طور جدی صورت نمی‌گیرد و به‌جای رویکردهای کارشناسی، شاهد تصمیمات عجولانه هستیم. راه‌حل‌ها در معرض نقد تمامی نخبگان نیز گذاشته نمی‌شود، چه رسد به افکار عمومی و شهروندان عادی. بدین گونه است که نظارت عمومی وجود ندارد و مشارکت نخبگان و مردم در فرایند برنامه‌ریزی‌ها دیده نمی‌شود.

حتی در موقعیت سوم که بحث رشد و توسعه اقتصادی در اولویت است، بسیاری از طیف‌ها و گروه‌های سیاسی و اجتماعی در طرح مسئله و روش اجرای آن نقدهای جدی دارند، اما این نقدها کمتر مورد اعتنا واقع شده و حتی با آن‌ها برخورد می‌شود. اوج این وضعیت در موقعیت پنجم است که روش مهندسی اجتماعی کل‌گرا و انقلابی احیا شده و اتوپیاگرایی تبدیل به گفتمان مسلط می‌شود. «ایده‌های موعودگرایانه»، «ادعای مدیریت جهان» و «رادیکالیسم و افراط» از تبعات این نگرش است. این روش با قانون‌گرایی و نظارت‌سازگاری ندارد و مهم‌ترین شاهد مثال آن مهجور بودن و طرد سازمان برنامه در موقعیت‌های پنج‌گانه است. ماحصل این روش در برنامه‌ریزی و مدیریت کشور، در بهترین حالت نوسازی آمرانه همراه با رانت، فساد، نابرابری، تبعیض و انحصار است.

روش دوم که مبتنی بر «مهندسی اجتماعی تدریجی» است، نگاه اصلاح‌گرایانه به مسائل و موضوعات دارد و مطلقاً به دنبال تغییرات انقلابی و رادیکال نیست. این روش را تنها در





موقعیت چهارم (البته با ضعف و نقص) می‌توان مشاهده کرد. مباحث توسعه اجتماعی و سیاسی از جمله لزوم «دموکراتیک شدن تصمیم‌گیری‌ها» و «مشارکت آحاد مردم» و تأکید بر «حق انتقاد و نظارت اجتماعی»، در نهادهای شدن این روش بسیار مهم است.

در این موقعیت طرح مسائل موجود در جامعه به جای سرپوش گذاری و پنهان کردن آن‌ها به همراه کمک گرفتن از علوم انسانی و پژوهشگران برای شناخت وضعیت کشور، به صورت‌بندی هرچه بهتر از مسائل موجود کمک کرد. برخی از پژوهش‌هایی که زیر نظر اساتید و کارشناسان صورت می‌گرفت به دلیل نتایج غیرقابل انتظار متوقف گردید (طرح سنجش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، نظرسنجی در مورد رابطه ایران و آمریکا...). وجود رسانه‌های متعدد و آزادی بیان نظرات موجب گردید تا گروه‌های مختلف راهبردهای خود را برای حل مسائل ارائه کنند. اتکا به دانشگاهیان و کمک گرفتن از اهالی علم موجب شد تا طراحی برنامه‌ها و سیاست‌ها حتی الامکان «واقع‌بینانه»، «اصلاحی و گام‌به‌گام» و «معطوف به حل مسائل» باشد. فرایند نقد و نظارت در طول اجرای برنامه‌ها همچنان وجود داشت و بعضاً با فشار افکار عمومی یا دیگر گروه‌های اجتماعی و سیاسی تغییر می‌کرد.

هرچند چنین نگاهی در کشورمان کمتر محوریت داشته، اما نشان داده است که این روش می‌تواند به ثبات، توسعه و پیشرفت کمک کند. روشی که محصول عقل‌گرایی انتقادی است و با تغییرات تدریجی و آرام، به حل مسائل اجتماعی (از جمله توسعه‌نیافتگی) می‌پردازد. روشی که به همه نظرات اجازه طرح شدن می‌دهد و همواره در معرض ارزیابی است. چراکه برنامه‌ریزی توسعه در جهان تحول‌یابنده و پرسرعت کنونی نیازمند روش‌های منعطف، سازگار و تدریجی است. آگاهی سیاستمداران و برنامه‌ریزان جمهوری اسلامی به این مهم که «دانشگاه» مولّد اندیشه و معنا و قانون نقد اجتماعی است، گامی در جهت قرار گرفتن در مسیر توسعه همه‌جانبه خواهد بود. باید درک کرد که علوم انسانی می‌تواند موضوعات و مسائل جامعه ایران را موردپژوهش قرار داده و با ارزیابی توأمان سنت‌های فرهنگی ایران و نظریه‌های جدید توسعه، مسیری را برای آینده کشور ترسیم نماید که توسعه‌یافتگی را از رهگذر نقد، مشارکت، اخلاق و عدالت محقق نماید.

## منابع

- آلمندیندگر، فلیپ (۱۳۸۹). نظریه برنامه‌ریزی (مترجم: الهام بهمن تیموری). تهران: نشر آذرخش. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۹)
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن (مترجم: محمدابراهیم فتاحی). تهران: نشر نی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)
- اباذری، یوسف (۱۳۸۷). خرد جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات طرح نو.
- احمدی امویی، بهمن (۱۳۸۵). اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی. تهران: نشر گام نو.
- بوردیو، پیر (۱۳۸۸). درسی درباره درس (مترجم: ناصر فکوهی). تهران: نشر نی.
- پایا، علی (۱۳۸۶). عقلانیت نقادانه و منطق موقعیت: رهیافتی کارآمد برای روش‌شناسی دانش آموزش و پرورش. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی. ۲۱، ۴۸-۱۱.
- پوپر، کارل (۱۳۸۰). جامعه باز و دشمنان آن (مترجم: عزت‌الله فولادوند). تهران: انتشارات خوارزمی. (تاریخ اصل اثر ۱۹۴۵)
- پوپر، کارل (۱۳۸۹). درس این قرن، همراه با دو گفتار درباره آزادی و حکومت دموکراتیک. (مترجم: علی پایا). تهران: انتشارات طرح نو. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۲)
- پوپر، کارل (۱۳۹۰). زندگی سراسر حل مسئله است (مترجم: شهریار خواجهان). تهران: نشر مرکز. (تاریخ اصل اثر ۱۹۹۴)
- تودارو، مایکل؛ و اسمیت، استیفن (۱۳۹۳). توسعه اقتصادی (مترجم: وحید محمودی). تهران: انتشارات نگاه دانش. (تاریخ اصل اثر ۲۰۱۱)
- حجاریان، سعید (۱۳۸۹). از شاهد قدسی تا شاهد بازاری عرفی شدن دین در سپهر سیاست. تهران: انتشارات طرح نو.
- خجسته رحیمی، رضا (۱۳۸۹). هایدگر ایرانی در جاده سیراکیوز. مهرنامه، ۳، ۱۱-۱۰.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۹). علوم انسانی و برنامه‌ریزی توسعه. تهران: نشر در انتظار فردایی دیگر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۰). درباره علم. تهران: نشر هرمس.
- رنانی، محسن (۱۳۹۱). اقتصاد ایران در محدوده سیاست. دو ماهنامه چشم انداز ایران، ۷۴، ۳۲-۲۳.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). آئین شهریاری و دین‌داری. تهران: انتشارات صراط.
- شادلو، عباس (۱۳۸۶). تکثرگرایی در جریان اسلامی. تهران: نشر وزراء.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۰۶

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

عظیمی، حسین (۱۳۹۱). اقتصاد ایران: توسعه، برنامه‌ریزی، سیاست و فرهنگ، به کوشش خسرو نورمحمدی. تهران: نشر نی.

غفاری، غلامرضا؛ و امید، رضا (۱۳۸۸). کیفیت زندگی شاخص توسعه اجتماعی. تهران: نشر شیرازه.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶). تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر. تهران: نشر مرکز.

فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸). سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران. تهران: نشر رسا.

قانع‌راد، محمدامین (۱۳۸۲). ناهمزمانی دانش، روابط علم و نظام‌های اجتماعی اقتصادی در ایران. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

کاظمی، عباس (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران. تهران: انتشارات طرح نو.

کاظمی، عباس (۱۳۸۹/۳/۷). روشنفکران دینی و چرخش به علوم انسانی. روزنامه شرق، ۹۷۴. برگرفته از [www.sharghdaily.ir](http://www.sharghdaily.ir)

گام‌های پنجساله توسعه ملی (۱۳۹۲). فصلنامه اجتماع و توسعه، ۱، ۱۹-۱۵.

گزارش تحقیق و تفحص مجلس شورای اسلامی از عملکرد دولت در برنامه چهارم توسعه (۱۳۹۰)، برگرفته از <https://www.mehrnews.com/news/1493077>

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۲/۵/۱۳). بررسی وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان ایران (حوزه‌های فرابخشی؛ ویرایش دوم). برگرفته از [www.rc.majlis.ir/fa/report/show/853043](http://www.rc.majlis.ir/fa/report/show/853043)

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱/۶/۲۷). مستندسازی سیر تحوّل برنامه پنجم توسعه از لایحه تا قانون. برگرفته از <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/820744>

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶). اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری. تهران: انتشارات نقش و نگار.

هادی زنور، بهروز (۱۳۹۱/۶/۲). مهندسان اقتصاد ایران را منحرف کردند. روزنامه دنیای اقتصاد، ۲۷۲۱. برگرفته از <https://donya-e-eqtasad.com>

Bambara, G.K. (2007). *Rethinking Modernity Post colonialism and the Sociological Imagination*. Palgrave Macmillan.

Faludi, A. (1987). *A Decision centered view of environmental planning*. Oxford: Pergamum.

Friedman, T. (2005). *The world Is flat: A brief history of the twenty-first century*. Thorndike press.

Radcliffe, S. (2006). *Culture and development in a globalizing world geographies, Actors and paradigms*, Abingdon: Routledge.







## سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان

هاشم داداش‌پور<sup>۱</sup>، فرامرز رستمی<sup>۲</sup>

دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۳؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

توسعه‌یافتگی و برنامه‌ریزی برای رسیدن به آن همواره از دغدغه‌های جدی کشور بوده است؛ اما به‌رغم تلاش‌های صورت‌گرفته، توسعه منطقه‌ای با قفل‌شدگی همراه شده است. مسئله مقاله حاضر این است که چرا منطقه خوزستان با معضلات دیرینی روبرو است در حالی که منابع و ظرفیت بسیار بالایی توسعه را در خود داراست؟ برای پاسخ به این مسئله مدلی از مکانیسم‌های مولد بر اساس یک ایده بر ساخته شده است، به‌طوری که اگر آنها موجود باشند و به طریق مورد انتظار عمل کنند، دلیل رخدادها و چرایی شرایط موجود منطقه را تبیین خواهند کرد. این مقاله در قالب پارادایم رئالیسم انتقادی از منطق پس‌کاوی استفاده کرده است و علاوه بر تبیین، نگاهی انتقادی به موضوع مورد بررسی دارد. مدل تبیینی حاصل از این تحقیق دارای یک هسته (مفهوم استخراج) است که به دنبال خود پنج مفهوم دیگر را ایجاد کرده است: زهکشی از منظر محیطی؛ انحصارخواهی از منظر اقتصادی؛ تسلط مرکز در عین تقویض اختیار به پیرامون از منظر سیاسی؛ هم‌سرنوشتی با جمع جبری صفر از منظر اجتماعی و وابسته‌سازی از منظر فرهنگی؛ که در مجموع زیربنایی نافذ و سبب‌ساز در تحولات منطقه را شکل داده‌اند و غلبه این تفکر بر برنامه‌ریزی منطقه به مثابه یک گفتمان میان‌رشته‌ای طی چنددهه گذشته، سبب حاکم شدن برخی سازوکارها و قانونمندی‌های قفل‌کننده توسعه در منطقه شده است. برای مواجهه با این مسئله، لزوم توجه به برنامه‌ریزی یکپارچه و تغییر تفکر استخراجی در شیوه سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه‌ای و ملی ضروری است.

**کلیدواژه‌ها:** برنامه‌ریزی منطقه‌ای، استخراج، رئالیسم انتقادی، مکانیسم‌های مولد، خوزستان

۱. دانشیار برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[h-dadashpoor@modares.ac.ir](mailto:h-dadashpoor@modares.ac.ir) ✉

۲. دانشجوی دکتری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

[f.rostami2010@gmail.com](mailto:f.rostami2010@gmail.com) ✉

## ۱. مقدمه

استان خوزستان به‌رغم برخورداری از ظرفیت‌هایی چون منابع سرشار برای فعالیت‌های کشاورزی و ایجاد بسترهای مناسب فعالیت‌های اقتصادی، سکونتی و کالبدی-فضایی؛ برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز و برخورداری از بخشی از ارزش‌افزوده‌های حاصل از فعالیت‌های استخراج، پالایش، انتقال و تولید فرآورده‌های نفت و گاز؛ بزرگترین مجتمع‌های صنایع شیمیایی و پتروشیمی، پالایشگاهی و صنایع بزرگ فولاد و...؛ برخورداری از یکی از دو مبادی مهم ورودی و خروجی کالا در کشور؛ سابقه چهل‌ساله نهاد برنامه‌ریزی استانی؛ نزدیکی به بازار بزرگ فراملی در سواحل جنوبی خلیج فارس و برخورداری از همجواری و مرز زمینی برای توسعه صادرات و وجود مشابهت‌های فرهنگی، دینی و مذهبی با کشورهای همسایه در جنوب کشور با معضلاتی چون عدم تعادل حاصل از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و کالبدی؛ پایین بودن بازدهی کلی اقتصاد استان؛ پایین بودن نرخ مشارکت اقتصادی و نرخ اشتغال استان نسبت به میانگین کشور؛ آلوده شدن منابع آب، خاک، هوا، و در مخاطره قرار گرفتن تالاب‌ها و سایر مناطق حفاظتی؛ پایین بودن سهم سرمایه‌گذاری ملی در بخش‌های پیشرو اقتصاد استان؛ بهره‌برداری ناکافی از امکانات بالقوه توسعه صنعتی و ارتباطات گسترده تجاری-خدماتی با بازارهای فرامرزی در منطقه، و تک‌کری‌دور بودن محور حمل‌ونقل جاده‌ای؛ کامل نبودن اختیارات «مدیریت توسعه استان» برای ایجاد هماهنگی و پیشبرد امر توسعه استان و وجود برخی مسائل فرهنگی و اجتماعی در جهت کاهش همبستگی در استان، مواجه است (مطالعات آمایش استان خوزستان، ۱۳۹۳).

مسئله مقاله این است که چرا این منطقه با این معضلات روبه‌رو است در حالی که منابع و ظرفیت‌های بسیار بالای توسعه را در خود دارا می‌باشد؟ در واقع تضادی در روند توسعه این منطقه وجود دارد و طی سال‌های گذشته بیشتر شده است و تلاش بیشتر برای توسعه بر مبنای تعریف پروژه‌های مختلف در منطقه، بر این معضلات افزوده است.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر می‌شود که فعالیت‌های استخراجی به مثابه ابزاری برای توسعه اجتماعی-اقتصادی (پلگرینی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸، ۱۳۱) بر برنامه‌ریزی منطقه (و توسعه



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۰

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

کشور) حاکم شده باشد و تغییر در آن نیز با موانعی روبه‌رو شود. توسعه از این نوع، در واقع، فریبی است که ناشی از رفاه به‌دست‌آمده از طریق خوش‌شانسی در کشورهای نفت‌خیز ساخته می‌شود؛ فریبی از طریق روایت‌های مدرن، که توسعه می‌تواند با استخراج منابع، روشن و شعله‌ور شود (کاپوچینسکی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۲؛ نیکسون<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱؛ پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۸) و نتایج چنین تفکری، اکنون در منطقه خوزستان بعد از گذشت تقریباً یک قرن قابل مشاهده است.

هدف این مقاله بر مبنای شناخت لایه‌لایه از واقعیت موجود منطقه، بر ساختن مدلی از مکانیسم‌های سببی براساس این ایده است که تفکر برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای بر پایه مفهوم استخراج بنا شده و این خود سبب به‌وجود آمدن سازوکارهای زیربنایی شده که منجر به قفل‌شدگی توسعه و مانعی در روند توسعه‌یافتگی منطقه شده است.

## ۲. پیشینه پژوهش

برنامه‌ریزی پیش از آن‌که دانشی فنی و مهندسی و یا حتی اقتصادی و اجتماعی باشد، دانشی میان‌رشته‌ای برای تحقق حکمروایی فضایی به‌عنوان پایه اصلی توسعه است (ایراندوست، ۱۳۹۱؛ بوچانی، صرافی، توکلی‌نیا، و دشتی، ۱۳۹۶). بسیاری از مطالعات برنامه‌ریزی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، درگیر روش‌های رسیدن به توسعه یا مشکلات موجود یا به‌وجود آمده در این راه بوده‌اند. تحقیقات انجام شده در حوزه برنامه‌ریزی منطقه‌ای و پیامدهای توسعه‌خواهی، بیشتر در پارادایم اثبات‌گرایی<sup>۳</sup> و با منطق استقرایی و عقل‌گرایی انتقادی صورت گرفته است. در این رویکردها، کشف لایه‌های پنهان و تبیین ساختارها و مکانیسم‌های مولد برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای مورد توجه نبوده و تمرکز مطالعات صورت گرفته بیشتر بر تعیین نابرابری‌ها در فضای جغرافیایی، فارغ از پیامدهای تاریخی، اقتصادی، اجتماعی و مدیریتی و... استوار بوده است. اخیراً پژوهش‌هایی در جهت پاسخ به چرایی این نابرابری و عدم تعادل مطرح شده که بیشتر بر مبنای اقتصاد

1. Kapuscinski  
2. Nixon  
3. positivism





سیاسی (رهنمایی، علی اکبری، و فرجی دارابخانی، ۱۳۸۹؛ رهنمایی و وثقی لنگ، ۱۳۹۲؛ دهقان شبانی و اکبری، ۱۳۹۳) یا تأثیر نوع ساختار فضایی (داداش پور، کارشکی و رفیعیان، ۱۳۹۵؛ لطفی، شهابی شه میری و روشناس، ۱۳۹۴؛ زیویار و فرجی ملانی، ۱۳۹۱؛ داداش پور، آفاق پور، آتوسا و رفیعیان، ۱۳۸۹) مسئله را بررسی کرده‌اند که البته وجه مشترک همه آنها مبنای توزیعی در ساختار تحلیل‌ها بوده و صرفاً بر مبنای مقایسه به قضاوت پرداخته‌اند. اما اینکه ماهیت هر کدام از مناطق چیست و چگونه بوده است و آیا سزاوار قرارگیری در این سطح از توسعه هست یا خیر مغفول مانده است. در مطالعاتی هم که به ویژگی‌های درونی منطقه از جمله ناتوانی نظام اداری به‌ویژه در جذب، تولید و مدیریت سرمایه‌ها (ایرانلو و خداپرست مشهدی، ۱۳۹۴)، روابط روستا-شهری (پوراحمد، فرهودی، زیاری، سلیمانی و فرجی ملایی، ۱۳۹۲) یا مزیت‌های مکانی (داداش پور، ۱۳۹۰) پرداخته شده، مشاهده آنها در قیاس با وضعیت مطلوب و «بایدها» بوده و نبود آنها، به‌صورت زنجیره‌ای یکدیگر را تشدید کرده‌اند اما چرایی وجودی و علل زمینه‌ای آنها تحلیل نشده است و یا با نگاه به آینده و بررسی روابط علی و معلولی بین عوامل مؤثر، به شناسایی عوامل کلیدی و پیشران‌های مؤثر بر توسعه منطقه‌ای پرداخته‌اند (پریزادی، مصطفوی صاحب و شاه‌محمدنژاد، ۱۳۹۶؛ شریف‌زادگان و ندایی طوسی، ۱۳۹۵؛ زالی و زمانی‌پور، ۱۳۹۵؛ بزاززاده، داداش‌پور و مطوف، ۱۳۹۳) غافل از اینکه این روابط علی و معلولی خود متولّد مکانیسم‌های زیربنایی موجود هستند. البته در این میان مطالعات معدودی به کشف زمینه‌های مؤثر بر شکل‌گیری ساختارهای فضایی پرداخته‌اند (داداش‌پور و آراسته، ۱۳۹۶؛ زالی و سجادی اصل، ۱۳۹۶). هرچند این مطالعات با کشف لایه‌های پنهان روابط و جریان‌های فضایی سروکار دارند اما به مکانیسم‌های مولّد که در واقعیت در حال کار هستند ورود پیدا نمی‌کنند. یکی از مشکلات این مطالعات آدرس نادرستی است که به‌عنوان علت مسائل داده می‌شود درحالی‌که آنها خود معلول علت‌های دیگری هستند. برخی از مطالعات نیز رویکردهای مختلف به توسعه که در سایر فرهنگ‌ها تولید شده‌است را مبنایی برای سنجش وضعیت موجود مناطق کشور قرار داده‌اند (ظرفیت نهادی: کاظمیان، فرجی‌راد، رکن‌الدین افتخاری و پورطاهری، ۱۳۹۲؛ فرجی‌راد، کاظمیان و



رکن‌الدین افتخاری، ۱۳۹۲؛ رویکرد نو منطقه‌گرایی: صراف‌ی و نجاتی، ۱۳۹۳) و همان شاخص‌های موجود در این رویکردها را برای توسعه منطقه‌ای پیشنهاد داده‌اند. در این رویکردها، دانش ما به واقعیت‌هایی که خارج از تجربه ما بوده آشکار می‌شود ولی راه‌حل‌ها، دربرگیرنده و معادل مکانیسم زیربنایی این جامعه نیست و در چند دهه گذشته رویکردهای مختلفی ارایه و به‌کار گرفته شده ولی در عمل حاصلی نداشته است.

### ۳. روش

این مقاله در قالب پارادایم رئالیسم انتقادی انجام شده است. رئالیسم انتقادی با توجه به هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه خود می‌تواند برای تحلیل پیچیدگی‌های لایه‌به‌لایه تأثیرگذار بر برنامه‌ریزی راهگشا باشد. سه ویژگی این پارادایم که قرابت بسیاری با برنامه‌ریزی دارد و در این مقاله نیز به‌کار گرفته شده است؛ بین‌رشته‌ای بودن و چندوجهی دیدن وقایع، کنکاش لایه‌های زیرین، مکانیسم‌ها و ساختارهای سببی واقعیت قابل مشاهده و نگاه انتقادی به رخدادها است. در رئالیسم انتقادی، جامعه یک سیستم باز است که روابط خطی بین رویداد X آنگاه Y به این سادگی در آن امکان‌پذیر نیست و این در شرایطی است که رویدادها و اتفاقات می‌توانند همپوشانی یا اثرگذاری متقابل بر هم داشته باشند و یا در حالتی که مردم می‌توانند یاد بگیرند و تغییر ایجاد کنند؛ صورت می‌گیرد (بروون، فلیتوود و رابرتز<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲؛ دانرمارک، اکستروم، جکوبسن و کارلسون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۲). از این‌رو، نگاه رئالیسم انتقادی بر گرایش‌هاست و نه قوانین (دانرمارک و همکاران، ۲۰۰۲، ۷۰). گرایش‌هایی که شبه‌قوانین<sup>۳</sup> نامیده می‌شود (فلتچر<sup>۴</sup>، ۲۰۱۷، ۱۸۵). در هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی، واقعیت به سه سطح تقسیم می‌شود. اول، سطح تجربی<sup>۵</sup>، که حوزه‌ای از رویدادهاست که ما آنها را تجربه می‌کنیم (به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم). در این سطح رویدادها یا موضوعات می‌توانند سنجش شده و به‌طور تجربی و اغلب از طریق فهم



1. Brown, Fleetwood & Roberts
2. Danermark, Ekström, Jakobsen & Karlsson
3. demi-regularities
4. Fletcher
5. the empirical level



مشترک<sup>۱</sup> قابل توضیح باشند، اما این رویدادها همیشه از طریق فیلتر تجربه و تفسیر انسان مورد مداخله قرار می‌گیرند و چیزهایی که در جهان وجود دارد عین آن چیزی نیست که مشاهده می‌شود. این سطحی انتقالی از واقعیت است - جایی که ایده‌های اجتماعی، معانی، تصمیمات و کنش‌ها رخ می‌دهند - اما، مهم‌تر از همه، آنها می‌توانند علی<sup>۲</sup> باشند. سطح میانی شامل حوزه بالفعل<sup>۳</sup> است. در این سطح، فیلتر تجربه انسانی وجود ندارد. رویدادها رخ می‌دهند چه ما آنها را تجربه یا تفسیر کنیم و یا نکنیم، و این رخدادهای واقعی اغلب متفاوت از چیزهایی هستند که در سطح تجربی مشاهده می‌شوند. در نهایت، سطح سوم یعنی حوزه واقعی<sup>۴</sup> است. در این سطح، ساختارهای سببی یا مکانیسم‌های سببی وجود دارند. خواص ذاتی در یک ابژه یا ساختار وجود دارد که به عنوان نیروهای سببی به وجود آورنده رویدادها (یعنی چیزهای ظاهر شده در سطح تجربی) عمل می‌کنند (باسکار، ۱۹۷۸؛ دانرمارک و همکاران، ۲۰۰۲؛ فلتچر، ۲۰۱۷) و این مکانیسم‌های سببی، تولیدات اجتماعی هستند که درک آنها در ارتباط با سایر فعالیت‌ها صورت می‌پذیرد (فلتچر، ۲۰۱۷).

همچنین توجه به لایه‌مندی سطوح مختلف هستی و ارتباط زیربنایی و روبنایی لایه‌ها و سطوح نسبت به یکدیگر، ماهیت یک پدیده و موضوع را ایجاد می‌کنند. سطوح زیربنایی، زمینه خلق سطوح روبنایی و سطوح روبنایی تعیین‌کننده فعالیت و نحوه عمل سطوح زیربنایی محسوب می‌شوند. هر لایه یک سطح ظهوریافته و حوزه بررسی یک رشته علمی می‌باشد و ارتباط لایه‌ها ضرورت کاری میان‌رشته‌ای را می‌طلبد (باسکار، فرانک، جرج هویر، نس و پارکر<sup>۵</sup>، ۲۰۱۰، به نقل از پورکریمی، صادق‌زاده قمصری، باقری‌نوع‌پرست، و مهر محمدی، ۱۳۹۳). نقش دیگر رئالیسم انتقادی، ایجاد زمینه برای پی‌بردن به حقیقت پنهان در زیرساخت‌ها و تلاش برای نقد و اصلاح آنها است (زارعی‌دهباغی، ضرغامی، قانندی و باقری‌نوع‌پرست، ۱۳۹۶).

1. common sense

2. causal

3. actual

4. real

5. Bhaskar, Frank, Georg Høyer, Næss &amp; Parker



روش‌شناسی این تحقیق نیز نگاهی انتقادی به موضوع دارد. از منطق پس‌کاوی استفاده کرده و با هدف تبیینی انجام گرفته است. در رسیدن به مفهوم تحقیق در سنت حساس‌سازی کار شده است. مدل برساخته‌شده برای تبیین مکانیسم‌ها و ساختارها از نوع توصیف‌های انتزاعی است که در فرایند اثبات وجود آنها، به استدلال بر مبنای شواهد اتکا شده و این شواهد نیز از طریق داده‌های کیفی به‌دست آمده است. برای پاسخ به چرایی مسئله، در سه لایه به کشف، فهم و تبیین مسئله پرداخته شده است. هدف از بررسی لایه اول (حوزه تجربی) پیدا کردن درکی است که زمینه برساختن ایده را فراهم می‌کند. در واقع، برای کشف مکانیسم‌ها و ساختارهای مولّد و ساختن یک مدل از آنها برای تبیین قانونمندی‌های مشاهده‌شده موجود، نیاز به داشتن یک ایده وجود دارد. در لایه دوم (حوزه بالفعل) با بسط مفاهیم منشعب از ایده سعی خواهد شد به برخی از رویدادهایی که وجود دارند - چه ما آنها را مشاهده کنیم یا نکنیم - پرداخته شود. باز زمینه‌ای که اکنون فراهم شده است با ورود به لایه سوم (حوزه واقعی) به کشف مکانیسم‌های مولّد در منطقه و سپس اثبات آنها پرداخته خواهد شد؛ در نهایت مدلی که از لحظه ایده‌اش در ذهن شکل گرفت و تا پایان تحقیق، تغییر و پردازش شد و به مدل نهایی تبیین‌کننده واقعیت تبدیل شد.

روش‌شناسی این مقاله به‌صورت کیفی بوده و داده‌های مستخرج شامل منابع دست دوم متنی بوده‌اند. این منابع شامل مستندهای رسمی مانند اسناد توسعه استان، مقاله‌ها و پایان‌نامه‌های منتشره درباره استان خوزستان، گزارش‌ها، نظرها و مصاحبه‌های منتشره در خبرگزاری‌های رسمی بوده‌اند. به‌منظور افزایش اعتمادپذیری نسبت به داده‌های کیفی، تنوع متون (رسمی و غیررسمی، علمی، مستند و تحلیل کارشناسانه، نظرات نخبگان و مسئولین)، تنوع مرجع تولید متن (دولتی، عمومی، دانشگاهی و نهادهای مستقل) و هم از نظر بازه زمانی که سعی شده چند دهه گذشته را پوشش دهد؛ مدنظر بوده است. از میان متن‌های بررسی‌شده، گزاره‌های مرتبط با مسئله مقاله به‌صورت خام برداشت شده و صحت این گزاره و عدم تناقض آنها با سایر گزاره‌ها بررسی شده و با کدگذاری باز و سپس کدگذاری محوری و درنهایت کدگذاری انتخابی تحلیل شده‌اند و از آنها به‌عنوان پاسخ هر بخش از مقاله استفاده شده است. سپس این جست‌وجو و کدگذاری تا اشباع نظری ادامه یافته تا بهترین پاسخ برای اثبات مسائل مطرح در تحقیق داده شده باشد.

## ۴. نتایج و بحث یافته‌ها

### ۴-۱. بساختن ایده

خواست توسعه در برخورد با زمینه‌های متفاوت، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد ولی در یک نظام تصمیم‌گیری متمرکز، از بالا به پایین و متکی به درآمدهای نفتی، گاه چنان که لاف سردرگمی رخ می‌دهد که تلاش بیشتر برای حل مشکلات، در عمل به مشکلات می‌افزاید. کنکاش در خصوص چرایی این واقعیت نیازمند دستیابی به ایده‌ای جامع است که توضیح‌دهنده ریشه‌های پنهان در لایه‌های زیرین آن باشد و به نوعی در تمام اتفاقات منطقه و سطوح بالاتر، حضوری نافذ و مستمر داشته و در گذر زمان تبدیل به یک باور و الزام برای دستیابی به توسعه شده باشد در حالی که خود ضد توسعه است.

### ۴-۱-۱. دخالت دولت و متکی کردن منطقه به تفکر دولتی

در طی چند دهه گذشته، فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در استان خوزستان به طور کامل در کنترل دولت و عوامل دولتی بوده است (خاوریان گرامشیر<sup>۱</sup>، پوراحمد، حاتمی نژاد و فرهودی، ۲۰۱۸) و به نوعی منبع تأمین‌کننده قدرت دولت مرکزی است. میزان، گستردگی و هزینه‌کردی تصمیمات دولت مبنی بر عرضه، همواره وابسته به میزان استخراج از این منطقه بوده و متقابلاً هرچه دولت بزرگتر و متمرکزتر شده، فشار بر این منطقه نیز افزایش یافته است. دستور از بالا به پایین و اجرای محض از پایین به بالا با حضور گسترده عوامل نامتناسب با بستر طبیعی، اقتصادی و اجتماعی منطقه و غریبه با شرایط بومی و عدم همزیستی نخبگان دولتی با مردم محلی و عدم تعامل دانش و تجربه بین افراد بومی و غیربومی، سبب عدم شکوفایی بسیاری از ظرفیت‌های انسانی در زمینه مدیریتی، فنی و تخصصی در منطقه شده است.

### ۴-۱-۲. انحصار در داشتن منابع طبیعی بزرگ و حیاتی

منابع خام که فقط نیاز به استخراج داشته و مصرف ملی دارد (مثل نفت و گاز و اراضی حاصلخیز کشاورزی)، و برخورداری از موقعیت ویژه جغرافیایی و ارتباطات بین‌المللی که بیشتر در خدمت رشد ملی بوده؛ تا زمانی که انحصاری بوده، نشر و بازتولیدی در منطقه نداشته است و اکنون که در سایر استان‌ها به سبب اقتصاد سیاسی و اکتشاف‌های جدید این



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۶

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

انحصار کمتر شده است، سبب کاهش توجه به این منطقه شده و برنامه ریزی استانی را نیز به سمت رقابتی شدن و فشار بیشتر برای استخراج منابع در رقابت با سایر استان ها کشانده است.

#### ۳-۱-۴. بیشتر شدن اتکای اقتصاد ملی به نفت و نحیف شدن بیشتر رفاه در منطقه

در حالی که نیت کاهش اتکا به منابع خام همواره وجود داشته ولی در عمل افزایش نیازها در داخل کشور بر اثر رشد مصرف، خام فروشی به دلیل ضعف صنعت، فناوری و نگاه مدیران و رشد بخش خدماتی و سوداگری در اقتصاد و مبنای قرار گرفتن گردش و انباشت سرمایه بر این نوع تأمین سرمایه و ... سبب شده هم منطقه محلی برای زهکشی و برداشت منابع، بدون توجه به بستر محلی رشد کرده و هم سبب عدم بهره‌مندی از رفاه متناسب و نشر توسعه باشد و در نتیجه منطقه آماج تخریب‌های زیست محیطی و تحمیل مشکلات ناشی از این نوع توسعه شده و با کمتر شدن ظرفیت محدود زیست محیطی، حجم مسائل منطقه نیز افزایش یابد.

به طور کلی، این ایده را می‌توان مطرح کرد که در خوزستان تفکر برنامه ریزی (توسعه) در چند دهه گذشته بر پایه «استخراج» شکل گرفته است. در واقع بر هم افتادن دو موضوع، یکی ذات پیچیده منطقه و دیگری نوع تفکر توسعه‌ای، سبب شده بیشترین تأکید در برنامه ریزی بر مفهوم استخراج استوار باشد. برای ورود به لایه دوم واقعیت، این ایده در ابعاد مختلف بسط داده شده تا به مفاهیم متناظر مرتبط با این ایده دست یابیم. ابعاد مختلف این ایده در مطالعات گوناگونی که در زمینه توسعه کشور و استان انجام شده بررسی شده است. این مطالعات در جدول شماره (۱) آمده است. با توجه به ارتباط و تأثیر پذیری مستقیم و شدیدی که ساختار برنامه ریزی و مدیریتی استان با سطح ملی دارد بسیاری از گزاره‌های بررسی شده در سطح ملی، قابل تعمیم به سطح منطقه است.

جدول شماره (۱). بسط مفهوم استخراج از جنبه‌های مختلف آن در مطالعات انجام شده در زمینه توسعه

| جنبه       | متون تحقیق                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                         | مفهوم متناظر |
|------------|--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------|
| جنبه محیطی | انباشت منابع و خدمات در مراکز خاص، قطبی شدن امواج توسعه به نفع شهرهای مرکز (سرور، رشیدی و حصاری ۱۳۹۱)؛ استفاده از مواهب طبیعی با هدف رانت جویی با منطبق بازی جمع جبری صفر (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ توسعه یک منطقه با مکش شدید جمعیت، خدمات و امکانات مختلف از سایر مناطق (مرادی و احمدی، ۱۳۹۵)؛ بهره‌برداری‌های بی‌رویه (ابراهیم‌زاده، اسکندری‌ثانی و اسمعیل‌نژاد، ۱۳۸۹). | زهکشی منابع  |



| جنبه               | متون تحقیق                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                               | مفهوم متناظر                               |
|--------------------|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|--------------------------------------------|
| جنبه اقتصادی       | تسلط و تثبیت ساختاری بازار ملی و عدم توسعه بازارهای منطقه‌ای و محلی (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ انحصار درآمد نفت در دستان دولت (رنانی، ۱۳۸۹)؛ وجود بازارهای غیررقابتی (رنانی، ۱۳۸۹)؛ رابطه یک‌طرفه دولت-جامعه با طبیعت توزیعی (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ بخشیدن مزیت نسبی و برتری به مناطقی خاص (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ بازار در خدمت اهداف رانت‌جو یانه و عملکرد عمومی دولت (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ تداوم اقتصادسیاسی رانت پایه (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ راندن بخش خصوصی به فعالیت‌های سطح پایین و محدود کردن عرصه فعالیت‌های اقتصاد مهم در دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸) | انحصار در دستیابی به منافع                 |
| جنبه سیاسی-مدیریتی | حاکمیت کارفرمایی دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸)؛ سیطره دولت بر اداره امور محلی (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ از بین رفتن امکان مداخله عناصر محلی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی محلی (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ اثرگذاری شدید سطح ملی در محدود تصمیم‌های انجام شده در سطح محلی/منطقه‌ای (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲).                                                                                                                                                                                                                                        | تسلط مرکز در عین تقویض اختیارات به غیرمرکز |
| جنبه اجتماعی       | عدم توانایی نظام حقوقی در پشتیبانی از نظام تولید (رنانی، ۱۳۸۹)؛ تسلط ابرنهاد اجتماعی با محوریت توزیع و کسب رانت بر مصدر تصمیم‌گیری (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ عدم توانایی در استفاده از ظرفیت‌های موجود و پیوند دادن ظرفیت بخش‌های مختلف باهم (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ عدم بهره‌گیری از توان‌های محلی/منطقه‌ای به ویژه از نظر گروه‌های داوطلب، سازمان‌های غیردولتی محلی؛ ضعف روزافزون عوامل محلی و غلبه عوامل بالادست (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲).                                                                                                              | هم‌سرنوشتی با جمع جبری صفر                 |
| جنبه فرهنگی        | تکوین شبکه زنجیره‌ای با اتکا به دولت (رهنمایی و وثوقی، ۱۳۹۲)؛ وابستگی جامعه به (درآمد) دولت و تلاش رقابتی شدید برای همجواری ارتباطی، سازمانی و معرفتی با دولت (میرعمادی، ۱۳۹۱)؛ عدم تفکیک امور ملی از محلی و متمرکز کردن ساختار مدیریتی در سازمان‌های وابسته به دولت (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶)؛ وجود مشکلات عمده در زمینه ابتکارات محلی برای توسعه سرزمین (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲)؛ وابسته کردن معیشت انبوهی از مردم به سازوکارهای اقتصادی دولت (رهنمایی، ۱۳۸۸)؛                                                                                        | وابسته‌سازی                                |



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۸

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

#### ۴-۲. واکاوی مفاهیم مرتبط با ایده استخراج در بستر منطقه

این مفاهیم همچون پایه‌هایی در نحوه تفکر برنامه‌ریزی، بودجه‌ریزی و سیاستگذاری هستند که به عنوان رویدادهای حقیقی، این ایده را پشتیبانی می‌کنند. موارد مربوط به این مفاهیم در منطقه، در اسناد توسعه استان که مسئولین محلی نیز در تدوین آن مشارکت داشته‌اند بررسی شده است (جدول شماره ۲).

جدول شماره (۲). تحلیل مفاهیم منشعب از مفهوم استخراج از طریق بررسی اسناد توسعه استان

| مفاهیم                                                                     | گزاره‌ها                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                |
|----------------------------------------------------------------------------|-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| زهکشی منابع (از منظر محیطی)                                                | <p>■ نقش کلیدی و اساسی مأموریت‌های استان از دیدگاه ملی در سطح کشور و همراه شدن آن با وارد شدن فشار زیاد بر محیط زیست استان و تأثیر اندک بر پویایی توسعه استان؛</p> <p>■ ضعف در تعیین نقش و تخصیص پروژه، طرح و اعتبار برای توسعه فن‌آوری‌های جدید در خوزستان از طرف مقامات مرکزی؛</p> <p>■ تمرکز سرمایه‌گذاری صنعتی استان در کارگاه‌های بسیار بزرگ (بیش از ۹۳ درصد) و فعالیت معدنی؛</p> <p>■ عدم استفاده اصولی از منابع آب، خاک و سایر توان‌های طبیعی و تخریب آنها؛</p>                                                                                                                                                                                                  |
| انحصار در دستیابی به منافع (از منظر اقتصادی)                               | <p>■ با گذشت چندین دهه از احداث صنایع اساسی و تبدیل استان به یک قطب بزرگ، سایر صنایع پیشرفتی نداشته‌اند؛</p> <p>■ عدم تناسب توسعه بخش‌های خدمات اقتصادی استان با بخش صنعت؛</p> <p>■ روند نزولی سهم منطقه از تولید ناخالص غیر نفتی کشور؛</p> <p>■ تقوq بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی از دیدگاه ملی و تحت الشعاع قرار دادن دیگر فعالیت‌های منطقه؛</p> <p>■ تعداد اندکی از صنایع (نفت و گاز، فولاد و کشت و صنعت) دارای سرمایه انبوه، فن‌آوری پیشرفته و نیروی انسانی متخصص هستند و سایر صنایع با سرمایه خصوصی عکس این وضعیت را دارند؛</p>                                                                                                                                 |
| تسلط مرکز در عین تفویض اختیارات به غیر مرکز (از منظر سیاسی و مدیریتی)      | <p>■ پیشران بودن خواست و اراده دولت در محور ساختار نظام تصمیم‌گیری؛</p> <p>■ تضعیف بنادر خوزستان به دلیل تصمیم‌گیری متمرکز ملی درباره نقش و سهم بنادر در تجارت خارجی؛</p> <p>■ سخت‌گیری بخش عمومی در بازکردن فضای فعالیت نهادهای مدنی غیردولتی؛</p> <p>■ تأثیر مستقیم و به سزای عامل دوری و نزدیکی به مراکز قدرت سیاسی-مدیریتی در توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی فضاها؛</p> <p>■ به وجود آمدن دو ساختار متفاوت (سنتی و پیشرفته) صنایع؛</p> <p>■ وجود نقاط توسعه نیافته و عقب مانده در مجاورت نقاط توسعه یافته؛</p> <p>■ مشارکت ضعیف بخش خصوصی در فعالیت‌های اقتصادی-اجتماعی نسبت به سایر استان‌های کشور؛</p>                                                             |
| هم‌سرنوشتی با جمع جبری صفر عوامل فرامنطقه‌ای با منطقه‌ای (از منظر اجتماعی) | <p>■ عدم بسط یافتن خدمات اقتصادی و اجتماعی بخش عمومی و خصوصی؛</p> <p>■ جدایی بخش‌های پیشرو و کلیدی صنعتی از بدنه اقتصاد استان، از دست رفتن فرصت‌های تجارت خارجی و همکاری‌های فنی بین‌المللی و منطقه‌ای، از دست رفتن فرصت اشتغال، تولید، ادامه و تشدید ناهنجاری‌های اجتماعی؛</p> <p>■ عقب‌ماندگی استان در زمینه‌هایی که دارای مزیت نسبی است؛</p> <p>■ سهل‌انگاری در خصوص تعیین تکلیف معیشت و سکونت جمعیت ساکن در کانون‌های زیستی در محدوده‌ی اجرای طرح‌های بزرگ ملی در دست ساخت (سدهای بزرگ، کشت و صنعت‌ها، ...)</p> <p>■ جدی بودن خطر انواع آلودگی‌های هوا، آب، خاک و...؛</p> <p>■ کم‌توجهی به خصوصیات اجتماعی و ساختار قومی-فرهنگی جمعیت و نگرش قطبی به امر توسعه؛</p> |



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۱۹

سازوکارها  
و قانونمندی‌های  
حاکم بر قتل‌شدگی ...

- تعامل منفعلانه و منتظر تصمیم‌گیری در سطح ملی مانندن برای رفع چالش‌ها؛
- پایین بودن نقش «مدیریت توسعه استان» در مدیریت و هدایت صنایع بزرگ شیمیایی و پتروشیمی؛
- وابسته سازی (از منظر فرهنگی) و وابستگی پیش از پیش استان به کمک‌های مستمر دولت مرکزی؛
- کاسته شدن سهم نسبی بخش خصوصی در اقتصاد شهری و روستایی؛
- کمیت و کیفیت نازل امکانات و فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در کلیه سطوح و عدم
- باور نسبت به نقش اساسی و محوری فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در توسعه استان؛

ماخذ: مطالعات آمایش توسعه استان، ۱۳۹۳؛ طرح کالبدی منطقه جنوب غرب، ۱۳۸۵؛ طرح جامع ناحیه ای مرکزی، شمال، جنوب شرق و جنوب غرب، ۱۳۸۷؛ سند ملی توسعه استان خوزستان، ۱۳۸۴

### ۳-۴. کشف و فهم سازوکارهای قفل‌شدگی توسعه منطقه

بعد از فهم و تشریح مفاهیمی که موجب شناخت بیشتر لایه بالفعل واقعیت منطقه بود، برای تکمیل مدل تبیینی به فهم سازوکارهای مولد در برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه پرداخته می‌شود که به نوعی ورود به لایه سوم واقعیت یعنی حوزه واقعی است. در روند ایجاد این مفاهیم پنج‌گانه بین آنها اثرگذاری متقابلی وجود دارد که در گره‌خوردن این روندها با یکدیگر، سازوکارهایی دخیل هستند که در ادامه تحلیل می‌شوند.<sup>۱</sup>

#### ۳-۴-۱. از منظر محیطی روند زهکشی منابع

در اینجا به این سؤال پاسخ داده می‌شود که چگونه استفاده از ظرفیت‌های محیطی یک منطقه در درازمدت به زهکشی منابع ختم می‌شود؟ در واقع چگونه فعالیت‌های عمرانی و توسعه‌ای که معمولاً بر اساس برنامه‌ریزی و ضرورت‌های ملی صورت می‌گیرد؛ وقتی در تهیه، اجرا و نظارت با سایر مسائل از جنبه‌های مختلف گره می‌خورد سبب بروز چنین روندی می‌شوند.

۱. روش بکارگرفته شده برای این اثبات، تحلیل محتوای نظراتی بوده که طی سال ۱۳۹۶ در خبرگزاری‌های رسمی در ارتباط با استان خوزستان انجام شده است. این نظرها که بیشتر ناشی از دغدغه افراد درخصوص منطقه بوده، شامل شش گروه از افراد بوده است. مسئولین دولتی در سطح ملی (NS)، مسئولین دولتی در سطح محلی (LS)، نمایندگان مجلس شورای اسلامی استان (MP)، مسئولین بخش‌های عمومی مثل شهرداری و شورای اسلامی شهر و ... (P)، اساتید دانشگاه (UP)، بخش خصوصی و N.G.O ها و شهروندان صدادار (PR) بوده است. و این جست‌وجو تا اشباع نظری برای اثبات ساختارها ادامه یافته است. در این تحقیق تنها به افراد دارای تربیون اکتفا شده است در حالی که استفاده از داده‌ها و شنیدن صدای افراد بی‌صدا در تشخیص بهتر و ریشه‌ای تر موضوع مؤثر است. همچنین برای اعتبارسنجی گزاره‌ها و ارتقاء اعتبار تحقیق، از اسناد توسعه استان شامل: مطالعات آمایش توسعه استان، (MAT، ۱۳۹۳)؛ طرح کالبدی منطقه جنوب غرب، (TKM، ۱۳۸۵)؛ طرح جامع ناحیه‌ای، (TJN، ۱۳۸۷)؛ سند ملی توسعه استان خوزستان (SMT، ۱۳۸۴) استفاده شده است.







الف) گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی. «استان خوزستان برای دولت بسیار مهم است و نقش ملی با اهمیتی را در برنامه‌های کلان ایفا می‌کند» (NS06,03) ولی این برنامه‌ها و صنایع بزرگ نتوانسته‌اند با برنامه‌های محلی و صنایع کوچکتر ارتباط مناسبی داشته باشند (TJN, ۱۳۸۷). «قطع امید از بودجه دولتی برای توسعه استان و امید بستن به بخش خصوصی» (LS13,01) نشان دهنده رابطه یک طرفه دولت با منطقه است. هرچند عنوان می‌شود «توسعه خوزستان با نفت گره خورده و توسعه نفت هم به رشد خوزستان وابسته است» (LS02,04) ولی وقتی ارزش افزوده خدمات و صنایع پیشرفته در سطح شهر و شهرستان بازگشتی نداشته و جذب نشود (TJN, ۱۳۸۷) و «حق آلاینده‌گی توسط شرکت نفت پرداخت نشود» (P05,01)؛ هویت و خواست محلی نیز تنها در راستای افزایش خدمت به سطح فرمانطقه‌ای و اراده توسعه دولت مرکزی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «انتقال از پایین به بالا بدون برگشت‌پذیری» است.

ب) گره خوردن با مسائل اقتصادی. اعمال فشار در بهره‌برداری از محیط بدون توجه به ظرفیت‌های بومی و صرفاً با توجیه ضرورت ملی؛ عاملی است که سبب شده «در گذشته تنها مأموریت‌های ملی برای استان تعریف شود و این امر موجب شده ساختار فعلی در اقتصاد استان به وجود آید. به طور مثال در موضوع نیشکر یا گندم، تنها به دلیل استراتژیک بودن این محصولات و بدون توجه به اینکه آیا این الگوی کشت برای کشاورزان استان اقتصادی است یا خیر، توسعه بسیاری انجام شده است» (۰۱، ۱۳۹۵، LS01) و این نوع توسعه سبب شده است، از منابع آب و خاک و سایر توان‌های طبیعی، استفاده مناسبی نشود (TJN, ۱۳۸۷). بر اساس همین منطق «در طول ۴۰ سال اخیر، بزرگترین صدمات به محیط زیست استان، توسط خود ما انجام شود» (NS05,01) و در مقایسه با سال‌های گذشته میزان آلودگی در همه زمینه‌ها در حال افزایش باشد (TKM, ۱۳۸۵). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم کارایی و رشد نامتناسب با شرایط منطقه» است.

ج) گره خوردن با مسائل اجتماعی. «حق استان خوزستان این بود که پس از جنگ تحمیلی به یک توسعه متوازن دست می‌یافت اما این امر محقق نشد و در این زمان متأسفانه با مشکلات زیست‌محیطی نیز مواجهه شده است» (NS02,01). بهره‌برداری‌های



انجام شده در استان که همراه با توجیه‌های کارشناسی نیز بوده، در نهایت در بلندمدت مشکلات پیش‌بینی نشده‌ای را برای منطقه ایجاد کرده است. به‌طورمثال «بحران کارون ناشی از سیاست‌های غلط مدیریت منابع آب در سطح ملی است» (PR01,01) و در کل سهل‌انگاری و بی‌توجهی پیشنهاددهندگان، طراحان، مجریان و نهادهای تأمین‌کننده اعتبارات پروژه‌های بزرگ ملی به ارزیابی زیست‌محیطی پروژه‌ها (TJN, ۱۳۸۷) سبب شده است حجم گسترده بهره‌برداری همراه با ایجاد هزینه‌های اجتماعی باشد که جبران‌نشدن آن ناشی از دید مهندسی به منطقه و بدون در نظر گرفتن مردم آن است. از سوی دیگر «سهم ارزش‌افزوده استان‌های تبدیل‌کننده نفت را به خوزستان، که نفت از آن استخراج می‌شود، اختصاص نمی‌دهند» (LS02,09). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عبور بهره‌برداری از مرز منصفانه و عادلانه» است.

د) **گره‌خوردن با مسائل فرهنگی.** در بهره‌برداری از منابع با نگاه غلبه بر طبیعت، رابطه بهره‌بردار با محیط محلی هم حالتی برتری طلبانه به خود می‌گیرد. «نگاه وزارت نفت به استان خوزستان یک نگاه وظیفه‌ای است» (MP,06). «شرکت نفت خود را از بسیاری از مراجع بالاتر می‌داند و به خاطر همین خود را پاسخگو نیست» (P03,01). در ادامه «در استان نیز با چالش پدرخواندگی در برخی حوزه‌ها و ادارات کل مواجه می‌شویم (P04,01) که در نتیجه اراده‌ای برای سپردن امور به مقامات محلی به وجود نمی‌آید. در تشخیص ضرورت‌ها به دلیل حاکم بودن دولت مرکزی بر تصمیم‌گیری کمتر، به نقش و خواست محلی توجه می‌شود. در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «رابطه برتری طلبانه با محیط محلی» است.

#### ۴-۳-۲. از منظر سیاسی روند تسلط مرکز بر پیرامون

اینکه چگونه فعالیت‌هایی که در سطح یک منطقه انجام می‌شود در سلسله‌مراتب تعریف شده برای اداره کشور به تسلط دولت مرکزی بر چنین مناطقی می‌انجامد؛ می‌تواند به دلیل ویژگی‌های ذاتی منطقه و همچنین گره‌خوردن این پدیده با سایر مسائل شکل گرفته در منطقه باشد.

الف) **گره‌خوردن با مسائل محیطی.** مدیریت محلی در شرایطی است که مثلاً «با وجود رودخانه‌های پرآب در خوزستان که یک‌سوم آب‌های جاری کشور هست» (LS02,01)



«برخی از مشکلات استان نظیر آب، وضعیت بحرانی پیدا کرده است» (LS01,05). به‌رغم موقعیت جغرافیایی ویژه منطقه و تولید، ورود، انتقال، صدور انواع مختلف کالا، سرمایه و انرژی، ولی «ضعف و ناکارایی پایانه‌ها و شبکه راه‌های داخلی و محورهای ارتباطی با استان‌های همجوار و استاندارد نبودن آنها» (SMT, ۱۳۹۴) سبب عدم هم‌پیوندی و رشد رقابتی یا همکارانه با پیرامون شده است. در مجموع، نتیجه تداخل عملکردهای فرمانطقه‌ای با عملکردهای محلی و ناحیه‌ای (TJN, ۱۳۸۷) سبب نوعی بی‌حرکی در بدنه مدیریت محلی برای ورود به فرایند تغییر و تولید شده است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم ورود مدیریت محلی به فرایند تغییر و تولید ایجاد شده» است.

ب) **گره خوردن با مسائل اقتصادی.** درصد اشتغال در بخش خصوصی استان نسبت به کل کشور از میزان بسیار کمتری برخوردار است (TJN, ۱۳۸۷). «نیشکر، نفت، پتروشیمی و فولاد هر کدام باعث دولتی‌شدن اقتصاد خوزستان شده‌اند» و در این شرایط عدم چسپندگی و عدم تلاش برای نشر توسعه به مناطق عقب‌مانده نیز وجود دارد. «مدیران و کارمندان پروازی بسیاری برای کار به استان خوزستان می‌آیند» (MP, 19)، و نبود هماهنگی بین سازمان‌های ملی، محلی و منطقه‌ای مشغول فعالیت (TJN, ۱۳۸۷) سبب می‌شود این بوروکراسی سنگین و کند تمایلی به واکنش سریع و به‌هنگام در برابر مشکلات، تغییرات و انتظارات نداشته باشد و در استان «فرار سرمایه‌گذاران به دلیل ساختار اداری خاص استان و بوروکراسی پیچیده و مایوس‌کننده» (LS02,15) به وجود آید. «بخش خصوصی در اتخاذ تصمیم‌های مهم اقتصادی نقش کم‌رنگی داشته باشد» «که ناشی از ضعف بخش دولتی در جهت‌دهی به بخش خصوصی» (LS13,06) و گسترش تصدی‌گری دولتی در فعالیت‌های تولیدی و خدماتی (TJN, ۱۳۸۷) است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «تسلط دولت مرکزی بر گردش سرمایه و انواع فعالیت‌های اقتصادی» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اجتماعی.** «وضعیت فعلی موجود در استان خوزستان خروجی کار نهادهای سیاسی و اقتصادی است» (MP, 11) و «قدرت مطالبه‌گری پایین و عدم حضور نیروهای خوزستانی در تشکیلات کلان کشور و پیکره وزارت‌خانه‌ها» (MP, 08) سبب شده «همه این پروژه‌ها که اکنون می‌خواهد اجرا شود، وظایف به تأخیر افتاده مسئولان اعم از



شوراها، نمایندگان مردم در مجلس و مسئولان دولتی مستقر در منطقه باشد که پس از ۳۰ سال به مرحله اجرا رسیده است» (P02,01) و در این تسلط اجازه حضور به کم قدرت‌ها داده نشود. به‌طوری‌که برخی مراکز جمعیتی به دلیل شرایط خاص قومی، فرهنگی و وزن اندک تأثیرگذاری فعالیت آنها در اقتصاد، امکان توسعه فضایی کمتری یافته‌اند (TJN, ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «تسلط مرکز در نبود مطالبه‌گری منطقه‌ای» است.

د) **گره‌خوردن با مسائل فرهنگی.** نفوذ وابستگی به تصمیمات مرکزی سبب می‌شود حرکت و خلاقیت مسئولین محلی در واکنش به اتفاقات پیرامون خود حالتی منفعلانه داشته باشد و این «وابستگی به دولت بر تفکرات، نوع تعامل، فرهنگ عمومی و فعالیت‌ها هم اثرگذار باشد» (LS28,01). به‌طوری‌که در این ساختار «مدیران برنامه‌ای برای توسعه ارائه نمی‌دهند و تا زمانی که قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی آنها بر مبنای منافع جمعی مردم نباشد، راه به جایی نخواهد رسید» (P04,01) و این سبب می‌شود حل مشکلات با دغدغه محلی پایه‌ریزی نشود. درحقیقت «مشکل بزرگ خوزستان، فرهنگی است؛ همیشه فکر می‌کنیم باید کسی از بیرون برای حل مشکلات استان بیاید» (LS22,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «دخالت ندادن دغدغه محلی در پایه‌ریزی برنامه‌ریزی حل مشکلات» است.

#### ۳-۳-۳. از منظر اقتصادی روند انحصار در دستیابی به منافع

رونق تولید اقتصادی منافی را برای منطقه و سطح ملی در بر دارد ولی با ایده استخراج در گذر زمان روندی انحصاری بر دستیابی به منافع در منطقه ایجاد می‌کند که در ترکیب با سایر روندها حالتی ماندگار و افزایش‌دهنده به خود می‌گیرد.

الف) **گره‌خوردن با مسائل محیطی.** «اقتصاد خوزستان طی ۱۰۰ سال اخیر با نفت عجین بوده» (MP,09) و «سایه سنگین نفت بر اقتصاد استان خوزستان موجب شده بسیاری از بخش‌ها، توسعه پیدا نکند» (LS01,08). تنها بخش پایه استان (به معنای صادراتی) همان بخش استخراج نفت خام و گاز طبیعی، صنایع شیمیایی و صنایع فلزات اساسی است (TKM, ۱۳۸۵) اتکایی که نیازی به توسعه رفاهی ندارد و نتیجه تفکر کوتاه‌مدت و انحصارگرایانه است که اجازه رشد چندمحصولی و تمرکز بر سایر منابع و روش‌های تولید منافع که می‌تواند انحصار شکن



باشد را نمی‌دهد. در بخش کشاورزی به جز واحدهای کشت و صنعت، روش‌های پیشرفته کشاورزی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (TJN، ۱۳۸۷). «خوزستان دژ بسیار مستحکم ایران، مرکز صنعت، انرژی، آب و کشاورزی ایران است» (NS05,02) در عین حال «مشکل استان آب شرب و فاضلاب» (LS02,10)، «بیکاری و محیط زیست» (MP,18) است و «امکان ایجاد بحران در زمان وقوع حوادث و اتفاقات بسیار زیاد به دلیل عدم زیرساخت‌ها و نیز عدم نوسازی و بازسازی‌های لازم در استان وجود دارد» (LS10,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «رخوت ناشی از اتکا بر منابع طبیعی و خام فروشی» است.

ب) **گره خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی.** «با آنکه عمده نفت کشور در خوزستان تولید می‌شود اما سهم خوزستان در پالایش نفتی متناظر با سهم تولید آن نیست» (LS01,01). سهم استان از تولید ناخالص کشور کمتر از سهم جمعیتی آن است (TKM، ۱۳۸۵). مدیریت محلی متناسب با حجم اقتصادی منطقه توانمند نشده است و توان چانه‌زنی لازم برای حل مشکلات یا جلوگیری از آنها را ندارد. «عمده‌ترین شرکت‌های تولیدکننده که به اقتصاد کشور جهت می‌دهند در این استان فعال هستند» (UP02,01) ولی «مرکز تولید نفت کشور به دلیل سطح پایین رفاه زندگی مردم ماندگاری و ایستایی بالایی ندارد و مهاجرت را به دنبال داشته است» (LS02,02) و «مشکلات در ذهن خوزستانی‌ها شکلی تاریخی به خود گرفته است» (LS01,02). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «سرمایه‌گذاری در جهت بیشتر کردن مکش منابع خاص» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اجتماعی.** رشد برونزا که بیشتر بر انتقال منابع از منطقه تمرکز کرده است سبب عقب‌ماندگی در منطقه می‌شود و هرچه سطح انتظار برای برخورداری کمتر باشد دستیابی به منابع انحصار شده بیشتر و دردسر انتقال کمتر می‌گردد. بازده آبیاری و تولید محصولات استراتژیک به دلایل فنی و اجتماعی در سطح پایینی قرار دارد (TJN، ۱۳۸۷). «این استان به‌رغم قابلیت‌های مهم در بعد اقتصادی، در تعلیم و تربیت حلقه مفقوده دارد» (MP,12). «اکنون استان خوزستان رتبه سوم بی‌سواد را در کشور دارد» (LS11,01). «مهارت‌آموزی در حوزه کشاورزی، صنعت و نفت ضعیف است» (MP,14) که سبب «نداشتن مهارت نیروهای بومی» (MP,10) شده و درکل «بی‌سواد در استان تولید و



بازتولید می‌شود» (LS26,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عقب ماندگی در کیفیت و پایین بودن سطح انتظارات از توسعه» است.

د) گره‌خوردن با مسائل فرهنگی. «یکی از دلایل مهم معضلات خوزستان نداشتن زیرساخت‌های مناسب است» (LS10,02). ضعف زیرساخت‌ها و تأسیسات زیربنایی در منطقه وجود دارد (TJN، ۱۳۸۷) و از موقعیت و قابلیت‌های ویژه استان در زمینه توسعه بازرگانی خارجی استفاده کارآمدی نشده است (SMT، ۱۳۹۴). «این استان نسبت به برخی استان‌های کوچک در زمینه صادرات و واردات هم عقب مانده است» (LS13,06). «متأسفانه تاکنون بازارچه‌های مرزی سودی برای مردم منطقه نداشته‌اند» (MP,16)، «افراد بازرگانی که فرایند چند مرحله‌ای صادرات محصولات را انجام بدهند؛ نیست» (LS16,01) و «صنایع، تدارکات و خدمات خود را از درون استان خریداری نمی‌کنند» (MP,10). ضمن آنکه شرایط ذهنی داخلی و خارجی نسبت به موقعیت اقتصادی و امکانات تحولی آن دچار تزلزل جدی شده است (TJN، ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم رشد تفکر تجارت محور منطقه و از رونق افتادن بازار و بازرگانی محلی» است.

#### ۴-۳-۴. از منظر اجتماعی-روند مسئولیت‌ناپذیری

روابط و مناسبات اجتماعی حاکم بر منطقه بر اساس کنش و واکنش‌هایی شکل می‌گیرد که بین امور منطقه‌ای و نگاه فرمانطقه‌ای به آنها وجود دارد و در پیوند با سایر مناسبات در حوزه‌های دیگر، شکلی خاص و تا حدودی پایدار به خود می‌گیرند.

الف) گره‌خوردن با مسائل محیطی. «خوزستان به اندازه‌ای که نقش راهبردی در کشور دارد، نیاز است تا به همان اندازه به مشکلات آن نیز توجه شود» (LS10,01). «آسمان خوزستان از فعالیت فلزهای نفتی مسموم شده و شهروندان با کمترین بارش به بیماری‌های مختلفی به دلیل آلودگی موجود مبتلا می‌شوند» (MP,05)، «مشتقات نفتی به تأسیسات آبرسانی وارد می‌شوند» (LS08,01)، «فاضلاب‌های صنعتی در کارون، رودخانه‌ای که مردم از آن مصرف می‌کنند، تخلیه می‌شود» (LS07,01). از مهمترین صنایع آلوده‌کننده منطقه، صنعت نفت و پتروشیمی، صنایع سنگین فلزی و ذوب، نیروگاه‌ها، کشت و صنعت‌ها هستند که باعث آلودگی هوا و آب‌های شور و شیرین می‌شوند و اثرات زیست محیطی مخربی بر زیستگاه حیات وحش



و پوشش گیاهی می‌گذارند (TJN، ۱۳۸۷) و کار به جایی می‌رسد که «شاهد فروش ارزش‌های زیست‌محیطی باشیم» (NS08,01). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم رعایت تعادل در بهره‌برداری‌ها و عدم احترام به محیط طبیعی و انسانی منطقه» است.

ب) **گره‌خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی.** «همه می‌دانند که خوزستان مهمترین، اصلی‌ترین و استراتژیک‌ترین استان کشور است» (NS06,01) ولی دچار واپس ماندگی است (TKM، ۱۳۸۵). «منابع بسیار عظیم مالی وجوه انباشته شده منابع مالی پتروشیمی‌های استان در بانک‌های خارج از استان ذخیره می‌شود» (LS09,01). «خوزستان از نظر جابجایی مسافر رتبه سوم، از بابت محل حمل کالا و بار، رتبه اول و دوم، اما به لحاظ میزان راه‌ها، جایگاه هفتم کشوری را دارد» (LS02,06). «در سطح ملی سالانه میلیون‌ها تن بار در خوزستان جابجا می‌شود و با توجه به این جایگاه استان، در مقایسه با سایر استان‌ها دچار عقب‌ماندگی است» (LS18,01). در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «هم‌راستا نبودن دغدغه و حساسیت تصمیم‌گیران منطقه‌ای با منطقه» است.

ج) **گره‌خوردن با مسائل اقتصادی.** «استان خوزستان دومین استان در اقتصاد کشور است (مورد تأیید داده‌های مرکز آمار ایران)، اما معضل بیکاری به شدت گریبانگیر این استان است» (LS01,07). نرخ بیکاری استان بالاتر از میانگین کشوری است (TKM، ۱۳۸۵) و در سال ۱۳۹۷ چهارمین استان در نرخ بیکاری بوده است (سایت مرکز آمار ایران، ۱۳۹۷). «عدم تناسب فعالیت‌های پایین دستی و بالادستی در حوزه نفت و عدم تشکیل کامل زنجیره ارزش افزوده نفت موجب شده است نتوان از ظرفیت‌های بخش نفت در رفع معضلات استان بهره‌برداری لازم انجام شود (LS01,04) و از سوی دیگر وجود معضلات اجتماعی نظیر حاشیه‌نشینی، بدمسکنی، اعتیاد و...؛ وضعیت نابسامان سطح بهداشت و ضعف خدمات و توزیع فضایی نامناسب از ابعاد مختلف قابل مشاهده است (TJN، ۱۳۸۷). این، نابرابری، فقر و عدم توازن ایجاد کرده که با عدم مسئولیت‌پذیری حالتی پایدار به خود گرفته است. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «عدم شراکت منطقه در دستیابی به منافع و بی‌توجهی به شکاف‌های ایجاد شده» است.

د) **گره‌خوردن با مسائل فرهنگی.** خوگرفتن به شرایط موجود و پذیرش آن سبب شده



تلاش چندانی برای خروج از این وضعیت نشود. «صنعت نفت به مسئله مسئولیت‌های اجتماعی خود نمی‌پردازد» (MP,06). «گرد و خاک ناشی از خشک شدن تالاب‌ها، سدسازی و انتقال آب، و صنایع دودزا را نیز باید اضافه کرد» (MP,06). منطقه در شرایطی قرار گرفته که حتی «به خاطر این فلزات و آلاینده‌ها نمی‌توان هیچ بهره‌ای از سواحل کرد» (LS02,17). رغبت و مشوق‌های لازم برای جلب سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیز وجود ندارد (TJN, ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «خو گرفتن به شرایط موجود و پذیرش آن» است.

#### ۴-۳-۵. از منظر فرهنگی-روند وابسته‌سازی

نگاه استخراجی در برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه می‌تواند ویژگی‌های بومی، تاریخی و فرهنگی منطقه را تغییر داده و روحیه خاصی را در مردم و مسئولین منطقه ایجاد کند که این تغییر در کنار سایر اتفاق‌ها در حوزه‌های دیگر، سبب درونی شدن نگاه استخراجی می‌شود. (الف) گره‌خوردن با مسائل محیطی. «هر شوکی که به دولت و درآمدهای آن وارد شود، به‌صورت مستقیم و بیش از کل کشور بر اقتصاد استان تأثیرگذار می‌شود» (LS01,07). «خوزستان ظرفیت فراوانی در بخش‌های مختلف تولیدی و به‌ویژه کشاورزی دارد اما متأسفانه این ظرفیت‌ها مورد غفلت قرار گرفته‌اند» (LS19,01). «در صنایع تبدیلی و تکمیلی در خوزستان خوب عمل نشده است» (LS13,05). از این رو، «فرایند و زمینه‌های لازم برای صنایع تأمین‌کننده خدمات، تجهیزات و قطعات در استان فراهم نشده است» (LS02,11). در واقع، تولیدات محلی و تبادل‌های بین منطقه‌ای که می‌تواند رشد توانایی و مهارت‌های بومی و اشتغال‌زایی پاک‌تری را ایجاد کند در سایه بهره‌برداری ملی از منابع منطقه قرار گرفته است. به‌طوری که منطقه در تدارک نیازهای اولیه و تولید محصولات بومی نیز وابسته به مرکز شده است. در این زمینه سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «در سایه قرار گرفتن تولیدات محلی و تبادل‌های بین منطقه‌ای» است.

(ب) گره‌خوردن با مسائل سیاسی-مدیریتی. «موقعیت جغرافیایی خوزستان به‌نحوی است که می‌تواند فعالیت‌های بسیار متعدد اقتصادی را رقم بزند» (LS03,01) ولی «موانع زیادی پیش روی بخش خصوصی است و زیرساخت لازم برای آن فراهم نشده است» (LS13,01) و «به دلیل محدودیت منابع مالی، بین دولت و بخش خصوصی رقابتی برای دریافت تسهیلات از بانک‌ها به وجود آمده و قدرت بخش خصوصی روزبه روز کاهش و اعتبارات به جای تولید در





حوزه‌های دیگر ارائه می‌شود» (MP,09) و «در استان بازار پول بزرگتر از بازار سرمایه است» (MP,09). «بانک‌های خوزستان از نظر دریافت سپرده، مقام پنجم کشور و از نظر پرداخت تسهیلات رتبه ۲۹ کشور را دارند» (LS13,03). در واقع روحیه ضد رقابتی اداره‌های دولتی با توجه به تسلط شدید بر منطقه، بر سایر بخش‌های خصوصی و تعاونی نیز اثرگذار بوده و با بی‌اعتمادی به گردش سرمایه جهت رونق توسعه محلی، وابستگی این بخش‌ها را به اداره‌های دولتی مرکزی بیشتر می‌کند. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «اثرگذاری روحیه ضد رقابتی اداره‌های دولتی بر سایر بخش‌ها» است.

ج) **گره خوردن با مسائل اقتصادی.** «تاکنون خوزستان را با اقتصاد، نفت، فولاد، صنعت، کشاورزی و اخیراً با ریزگرد می‌شناسند اما توان فرهنگی و هنری خوزستان، قابلیت‌های نهفته بسیاری دارند که تاکنون عرضه نشده است». «بسیاری از مشکلات در استان خوزستان به حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی بر می‌گردد» (LS24,02). «از فرصت‌ها به خوبی استفاده نمی‌شود، بخشی‌نگری صورت می‌گیرد و منابع تکه‌تکه می‌شود، هیچ کجا اصلاح و بهبودی صورت نمی‌گیرد» (LS02,20 و LS02,13) و «به علت سرمایه‌های عظیم خدادادی، سرمایه‌های انسانی از نظرها دور مانده و به فراموشی سپرده شده است» (LS02,09). «اعتبارات کلانی که وارد استان شده برای توانمندسازی نیروی انسانی خلاق هزینه نشده است» (NS10,01) و با «ریزش و خروج نیروی انسانی خلاق» (NS10,01) در استان مواجهه هستیم. در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «غفلت از پرورش نیروی انسانی و بی‌توجهی به ابعاد فرهنگی توسعه» است.

د) **گره خوردن با مسائل اجتماعی.** «تلقین نداشته‌ها در روحیه و ذهن نیروهای مولّد تأثیر گذاشته و باعث خروج نخبه‌های استان خوزستان می‌شود» (LS02,22). «متأسفانه بسیاری از مسائل استان به صورت موقتی پیگیری می‌شود» (LS10,03). «از نواقص مدیریتی در استان بی‌توجهی به بخش پیش‌بینی و پیشگیری است» (LS10,03). «در حالی که در مقابل چشم همگان، شرکت‌های توسعه نیشکر بدون رعایت مصوبات ستاد خشکسالی با برداشت حداکثری از رودخانه کارون باعث نرسیدن آب به پائین دست و خشکیدگی هزاران هزار نخل و پاجوش و در آستانه مرگ قرار گرفتن حدود سه میلیون اصله نخل در آبادان و

خرمشهر شده‌اند، مدیران استانداری از شرکت‌های نیشکری حمایت می‌کنند» (PR04,01). «مردم خوزستان به ویژه مردم آبادان و خرمشهر بعد از ۳۰ سال هنوز گرفتار جنگند» (P01,01) و تأثیر محدودکننده جنگ بر ظرفیت جمعیت‌پذیری ناحیه هنوز جبران نشده است (TJN، ۱۳۸۷). در این زمینه، سازوکار قفل‌شدگی توسعه استان «وجود شکاف و فاصله بین بهره‌برداران از منافع و هزینه‌سازان روند تولید منافع» است.

## ۵. نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله تبیین پدیده‌های قابل‌مشاهده با ارجاع به مکانیسم‌های زیرین در برنامه‌ریزی توسعه حاکم بر منطقه خوزستان بوده است. از این رو سعی شد با کشف این مکانیسم‌ها در قالب یک مدل بر اساس یک ایده و سپس اثبات وجود چنین مدلی، به تبیین دلایل رخدادها و چرایی شرایط موجود در پارادایم رئالیسم انتقادی پرداخته شود.

قبل از پرداختن به مدل تبیینی سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی در توسعه منطقه‌ای استان خوزستان، به چند تحقیق که تأییدکننده روند تبیینی این پژوهش می‌باشد، اشاره می‌شود: تحقیق اطاعت و شجاعی نسب (۱۳۹۲) نشان می‌دهد استان خوزستان در طول برنامه چهارم توسعه (از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸) از نظر شاخص‌های توسعه‌یافتگی روندی نزولی داشته و از نظر رتبه نیز از ۱۹ به ۲۱ نزول کرده است. تحقیق (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹) نشان می‌دهد استان خوزستان در بین استان‌های کشور در اکثر عامل‌های توسعه وضعیتی نامطلوب دارد. نتیجه بررسی درجه توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۸۳ (مولایی، ۱۳۸۷) نشان می‌دهد استان خوزستان از سطح کمتر توسعه‌یافته به توسعه‌یافته نزول کرده است. بر اساس تحقیق (مولایی، ۱۳۸۶)، رتبه توسعه‌یافتگی استان خوزستان در بین استان‌ها در بخش خدمات و رفاه اجتماعی در سال ۱۳۷۳ برابر ۱۵ بوده که در سال ۱۳۸۳ به ۲۰ تنزل یافته است. استان خوزستان در تعیین درجه توسعه‌یافتگی نقاط شهری استان‌های ایران با استفاده از ۵۴ شاخص در بخش‌های مختلف، در رتبه ۲۳ قرار گرفته است (قنبری، ۱۳۹۰). در واقع نتایج این تحقیقات نشان از بدتر شدن وضعیت منطقه دارد که تأییدکننده مدل ارایه شده در این تحقیق می‌باشد (شکل شماره ۱).

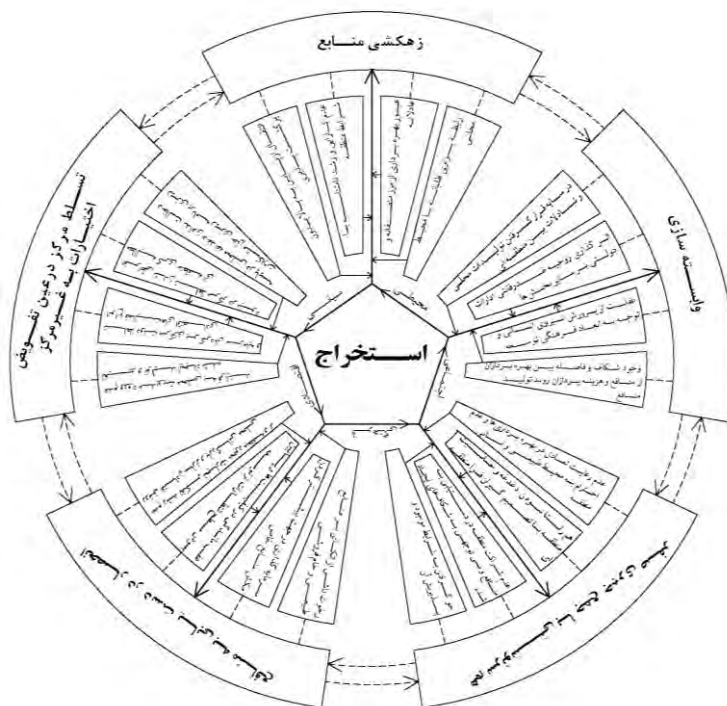


مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۳۰

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

این مدل شامل یک هسته تفکر ساز است که از یک سوی خواهان توسعه یافتگی همگانی است ولی از سوی دیگر در برابر توسعه یافتگی همگانی قرار گرفته است یا در اجرا مورد سوءاستفاده برخی عوامل قرار می‌گیرد. از آنجا که ما با واقعیت چندبعدی در شرایط موجود مواجهه هستیم این هسته نیز در ابعاد مختلف زیست سرزمینی (محیطی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)، به وجود آورنده و پشتیبان مفاهیم ساختارمند مولد دیگری می‌شود که به‌طور متقابل همدیگر را حمایت می‌کنند. فضایی که این چرخه ایجاد می‌کند، حاکم‌کننده سازوکارها و قانونمندهایی است که سبب قفل‌شدگی توسعه و مانعی بر سر توسعه یافتگی منطقه‌ای می‌شود. هرکدام از این سازوکارها ناشی از ابعاد مختلف زیست سرزمینی هستند که علاوه بر تشکیل یک زنجیره، ارتباط متقابلی هم با چرخه تفکر ساز حاکم دارند. از اینرو، هرگونه تغییر یا رشد تک‌بعدی در برنامه‌ریزی توسعه یا تلاش بدون پشتوانه فکری و مردمی برای رفع معضلات در مدیریت توسعه، سبب تقویت این چرخه می‌شود.



شکل شماره (۱). مدل تبیینی سازوکارها و قانونمندی‌های حاکم بر قفل‌شدگی توسعه منطقه‌ای در استان خوزستان





این مدل برخواسته از واقعیت چندلایه منطقه است و چند ویژگی دارد که باید مورد توجه سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مدیران منطقه و کشور قرار بگیرد:

۱) این چرخه به اصطلاح پدیده‌ای با ساختار ژله‌ای است و مدام به شکلی منعطف در حال تولید و بازتولید خود است که در واقعیت تجربی لایه‌های بالایی یا قابل مشاهده نیستند (با توجه به نوع نگاه ما) یا در ظواهر دیگری خود را نشان می‌دهند؛ مانند «مدل‌های توسعه‌ای که نشان می‌دهند توسعه امکان‌پذیر است و فعالیت‌های استخراجی ابزار رسیدن به آن هستند» (پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۹). در نحوه مواجهه با این مکانیسم‌های علی در منطقه باید هسته این مدل را هدف قرار داد و نگاه استخراجی را از نگاه برنامه‌ریزی و مدیریت منطقه جدا کرد وگرنه هر گونه تلاش برای برخورد با مکانیسم‌های آن عملاً بی‌نتیجه و سبب بدتر شدن وضعیت منطقه می‌شود (روال کاری که تاکنون انجام شده است).

۲) باسکار بر اساس رئالیسم انتقادی خود معتقد است انسان‌ها توانایی فراوانی در خلاقیت و سازگاری دارند. انسان‌ها در موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی محدودکننده قرار دارند و یکدیگر را براساس توجیه موقعیت‌های موجود به خدمت می‌گیرند (فرهمند، ۱۳۹۴، ۷۶) و این چرخه نیز در همین شرایط به حیات خود ادامه می‌دهد و مدام قوی‌تر و سخت‌تر می‌شود و اجازه آگاهی‌یابی و توانمندی محلی را نیز مسدود می‌کند. به طور مثال، عدم حضور نهادهای محلی در روند توسعه استان را می‌توان در مطالب نشریه‌های محلی خوزستان مشاهده کرد. بررسی فرقانی و موسوی (۱۳۹۲) نشان می‌دهد تنها ۲/۶ درصد از مطالب نشریات در حوزه توسعه بوده و عمده مطالب نشریات تحت تأثیر و پوشش دهنده رویدادهای سراسری بوده و بیشتر مبلغ برنامه‌ها و سیاست‌های توسعه‌ای دولت بوده‌اند. این چرخه قادر است هرنوع راه‌کار و برنامه‌ریزی غیرمنسجم و غیریکپارچه‌ای را به درون خود کشاند و بی‌ثمر، ناقص، استحال یا منحرف کند.

۳) در تأیید نتایج تحقیق نقدی و حصار (۱۳۹۱) در فراتحلیلی بر تحقیقات انجام شده در ارتباط با توسعه‌نیافتگی ایران، اصل، پایه و ملاک توسعه‌نیافتگی، عوامل داخلی را مفروض دانسته شده است؛ در استان خوزستان نیز این شرایط حاکم است. بخشی از آنها در واقع «مکانیسم‌های مولد تاریخی است که ساختار ایدئولوژیک ویژه‌ای را به وجود



آورده‌اند» (باسکار، ۱۹۷۹؛ آرچر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰؛ فلتچر، ۲۰۱۷) و بخش‌های دیگر مربوط به الگوی توسعه استان در راستای تفکر بخشی، جزئی‌نگرانه و تبعیت از نظام نابرابر، بخشی، تک‌عاملی و تک‌بعدی است، به‌طوری‌که دولت در راستای تصمیم‌های بخشی خود در یک بخش خاص به سرمایه‌گذاری پرداخته در حالی‌که مناطق در سایر بخش‌ها از محرومیت شدیدی رنج می‌برند و سبب شده اکنون در الگوی توسعه استان خوزستان، عدم تعادل شدیدی وجود داشته باشد (مرادی و احمدی، ۱۳۹۵). دلیل این موارد را می‌توان در این جست که «ایده توسعه از طریق استخراج مرتبط با شکل‌گیری تضاد ناشی از وفور منابع طبیعی است که اغلب با عملکرد اقتصادی ضعیف و شکننده همراه می‌شود» (پلگرینی، ۲۰۱۸، ۱۳۹). نمی‌توان ادعا کرد کسی اطلاعی از این سازوکارها ندارد ولی به‌رغم آگاهی از این شرایط و قوت و ضعف‌های منطقه، شرایط منطقه رو به بهبود نیست. زیرا اساس تفکر و زیربنای انجام امور، یکپارچگی لازم را ندارد و تا وقتی چنین چرخه‌ای با چنین هسته‌ای و چنین نوع مواجهه‌ای وجود داشته باشد توفیقی برای منطقه به‌دست نمی‌آید هرچند ممکن است برخی از این شرایط منفعت ببرند.

۴) پنج عامل نهادی، رهبری، کارآفرینی و نوآوری، موهبت منابع و تناسب بازار که شریف‌زادگان و ملک‌پوراصل (۱۳۹۵) به‌منظور توسعه درونزای منطقه‌ای ارائه می‌کنند به‌نوعی می‌تواند مکانیسم‌های موجود در منطقه را تعدیل یا تغییر دهد و با استفاده از ظرفیت‌هایی که در قانون اساسی کشور در تحقیق (بوچانی و همکاران، ۱۳۹۶) به‌منظور حکمروایی شایسته‌شناسایی شده است؛ می‌توان به رهایی و خروج از قفل‌شدگی توسعه در منطقه همت گماشت.

۵) از آنجا که «همهٔ تبیین‌ها از واقعیت جایز الخطاست» (باسکار، ۱۹۷۹)؛ این تبیین نیز می‌تواند با عوامل و سازوکارهای دیگر یا با ایده‌های دیگری جایگزین، اصلاح یا تقویت شود. در مجموع این مدل به سازوکارهای قفل‌کننده‌ای ختم شده است که برای رهایی از آن باید بر برنامه‌ریزی یکپارچه تأکید کرد و مفهومی دیگر جایگزین مفهوم استخراج در نگاه برنامه‌ریزان و سیاستگذاران و مدیران شود تا به اهدافی که مدنظر آنهاست دست یافت.

اینکه به چه شکلی می‌توان مفهومی را جایگزین مفهوم استخراج در بدنه تفکری برنامه‌ریزی کرد که پیامد آن پیشرفت پایدار باشد و یا چگونه می‌توان با این مکانیسم‌ها و ساختارهای شکل‌یافته مواجه شد و آنها را تغییر داد و اینکه در واقعیت این موارد خود را به چه شکل‌هایی نشان می‌دهند، می‌تواند در تحقیقات آینده مورد کنکاش قرار گیرد.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۳۴

دوره ۱۱، شماره ۳

تابستان ۱۳۹۸

پیاپی ۴۳

## منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی؛ اسکندری‌ثانی، محمد و اسمعیل‌نژاد، مرتضی (۱۳۸۹). کاربرد تحلیل عاملی در تبیین الگوی فضایی توسعه و توسعه نیافتگی شهری - منطقه‌ای در ایران. جغرافیا و توسعه، ۸(۱۷)، ۷-۲۸.  
doi:10.22111/GDIJ.2010.1131
- اطاعت، جواد و شجاعی‌نسب، عبدالرضا (۱۳۹۲). سنجش شاخص‌های توسعه‌یافتگی در استان‌های کشور طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۸. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۳(۱۲)، ۱۱-۲۰.
- ایراندوست، کیومرث (۱۳۹۱). درآمدی بر ماهیت میان‌رشته‌ای جغرافیای شهری و برنامه‌ریزی شهری. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۴(۳)، ۱-۱۴. doi: 10.7508/ISIH.2012.15.001
- ایرانلو، قاسم؛ و خداپرست‌مشهدی، مهدی (۱۳۹۴). ضعف نظام اداری: چالش استراتژیک توسعه منطقه‌ای. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۱۹(۱)، ۱-۳۱.
- بزاززاده، مهدی؛ داداش‌پور، هاشم؛ و مطوف، شریف (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه منطقه‌ای با رویکرد آینده‌نگاری منطقه‌ای. برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، ۴(۲)، ۱۰۴-۷۹.
- بوچانی، محمدحسین؛ صرافی، مظفر؛ توکلی‌نیا، جمیله؛ و دشتی، علی (۱۳۹۶). تحلیل ساختاری حاکمیت ملی و مدیریت محلی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در پرتو رویکرد حکمروایی شایسته شهری. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۲)، ۲۳۶-۲۱۱. doi: 10.22631/ISIH.2017.2301.2761
- پریزادی، طاهر؛ مصطفوی‌صاحب، سوران؛ و شاه‌محمدنژاد، سمیه (۱۳۹۶). آینده‌نگری نظام سکونتگاهی در برنامه‌ریزی سناریومینا؛ بهبود برنامه‌ریزی و آمایش منطقه‌ای. آمایش سرزمین، ۹(۱)، ۱۱۰-۸۱. doi: 10.22059/JTCP.2017.61461
- پوراحمد، احمد؛ فرهودی، رحمت‌اله؛ زیاری، کرامت‌اله؛ سلیمانی، محمد؛ و فرجی‌ملایی، امین (۱۳۹۲). بررسی الگوی توسعه متعادل منطقه‌ای، با تأکید بر روابط شهر و روستا. جغرافیا، ۱۱(۳۹)، ۷۷-۵۳.
- پورکریمی، مجتبی؛ صادق‌زاده‌قمصری، علیرضا؛ باقری‌نوع‌پرست، خسرو؛ و مهرمحمدی، محمود (۱۳۹۳). تبیین مفروضات هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی باسکار و دلالت‌های آن بر پژوهش میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۶(۳)، ۱۷۱-۱۳۷. doi: 10.7508/ISIH.2014.23.006
- داداش‌پور، هاشم (۱۳۹۰). تحلیلی بر عوامل تعیین‌کننده مزیت‌های مکانی در منطقه کلانشهری تهران: شواهد تجربی از چهار بخش صنعتی. جغرافیای آمایش محیط، ۴(۱۴)، ۹۱-۱۱۵.
- داداش‌پور، هاشم؛ و آراسته، مجتبی (۱۳۹۶). واکاوی روابط فضایی در بنادر جنوبی ایران و حوزه‌های پسرانه آن؛ ارائه یک نظریه زمینه‌ای: مطالعه موردی مثلث فضایی شیراز، بندرعباس و بوشهر. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۱(۳)، ۱۸۷-۱۴۵.





داداش‌پور، هاشم؛ آفاق‌پور، آتوسا و رفیعیان، مجتبی (۱۳۸۹). تحلیلی بر سازمان‌یابی فضایی سیستم شهرهای نواحی ساحلی جنوب ایران. جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای، ۸(۱۴)، ۹۷-۱۳۱. doi: 10.22067/geography.v8i14.8998

داداش‌پور، هاشم؛ کارشکی، محبوبه؛ و رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۵). تحلیل نقش کریدورهای ارتباطی بر ساختار فضایی جمعیت و فعالیت در استان خراسان رضوی. برنامه‌ریزی و آمایش فضا، ۲۰(۴)، ۹۰-۶۱. دهقان‌شبابی، زهرا؛ و اکبری، نعمت‌الله (۱۳۹۳). تحلیل تأثیر ناهمگونی جمعیت بر رشد منطقه‌ای در ایران. پژوهش‌های اقتصادی، ۱۴(۲)، ۹۷-۱۱۶.

رنانی، محسن (۱۳۸۹). بازار یا نابازار؟ بررسی موانع نهادی کارایی نظام اقتصادی بازار در اقتصاد ایران (چاپ سوم). تهران: انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

رهنمایی، محمدتقی (۱۳۸۸). دولت و شهرنشینی در ایران (مبانی و اصول کلی نظریه توسعه شهر و شهرنشینی در ایران). پژوهشی پژوهش‌های بوم‌شناسی شهری، ۱(۰)، ۱۶۵-۱۴۳.

رهنمایی، محمدتقی؛ علی‌اکبری، اسماعیل؛ و فرجی‌داربخانی، محمد (۱۳۸۹). ساختارشناسی اقتصادشهری ایران با تأکید بر نقش دولت. جغرافیا، ۸(۲۴)، ۶۷-۴۷.

رهنمایی، محمدتقی؛ و وثوقی‌لنگ، شهرزاد (۱۳۹۲). تحلیلی بر توسعه منطقه‌ای ایران از منظر اقتصاد سیاسی. جغرافیا، ۱۱(۳۹)، ۵۱-۳۳.

زارعی‌دهباغی، افسانه؛ ضرغامی، سعید؛ قانیدی، یحیی؛ و باقری‌نوع‌پرست، خسرو (۱۳۹۶). اهداف دانش‌پژوهی در علوم اجتماعی با نظر به دیدگاه رئالیسم انتقادی؛ نگاهی میان‌رشته‌ای. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۳)، ۹۱-۶۷. doi: 10.22631/ISIH.2017.1417

زالی، نادر؛ و زمانی‌پور، مسعود (۱۳۹۵). ارایه و پیاده‌سازی یک مدل جدید برای سناریوسازی در برنامه‌ریزی منطقه‌ای. جغرافیا و آمایش شهری-منطقه‌ای، ۶(۱۸)، ۲۴-۱. doi: 10.22111/GAIJ.2016.2365

زالی، نادر؛ و سجادی‌اصل، علی (۱۳۹۶). شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر توسعه‌نیافتگی منطقه‌ای. برنامه‌ریزی منطقه‌ای، ۷(۲۶)، ۴۰-۲۵.

زیویار، پروانه؛ و فرجی‌ملانی، امین (۱۳۹۱). برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تعادل شبکه شهری در ایران. جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، ۲(۲)، ۱۷۷-۱۹۳.

سرور، رحیم؛ رشیدی، اصغر؛ و حصاری، ابراهیم (۱۳۹۱). سنجش میزان توسعه‌یافتگی ساختارهای اقتصادی-اجتماعی شهرهای استان آذربایجان شرقی. جغرافیا، ۱۰(۳۵)، ۸۲-۵۷.

شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ملک‌پوراصل، بهزاد (۱۳۹۵). چارچوب یکپارچه توسعه درون‌زای منطقه‌ای در ایران. تحقیقات اقتصادی، ۵۱(۱)، ۱۷۴-۱۳۷. doi: 10.22059/JTE.2016.57600



شریف‌زادگان، محمدحسین؛ و ندایی طوسی، سحر (۱۳۹۵). سنجش مناسبت به کارگیری مؤلفه‌های موفقیت رقابت‌پذیری توسعه منطقه‌ای در ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۸(۱)، ۱۲۳-۱۰۵. doi: 10.22059/JHGR.2016.51802

صرافی، مظفر؛ و نجاتی، ناصر (۱۳۹۳). رویکرد نومنطقه‌گرایی در راستای ارتقای نظام مدیریت توسعه فضایی ایران. پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ۴۶(۴)، ۸۷۴-۸۵۷. doi: 10.22059/JHGR.2015.51221

مهندسین مشاور پلشیر (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه جنوب شرقی خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور طرح و آمایش (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه جنوب غرب خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور ایران آمایش (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه شمال خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مهندسین مشاور پژوهش و عمران، (۱۳۸۷). طرح جامع ناحیه مرکزی خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۸۵). طرح کالبدی منطقه جنوب غربی. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران (۱۳۹۳). طرح مطالعات آمایش استان خوزستان. خوزستان: سازمان مسکن و شهرسازی.

فرجی‌راد، خدر؛ کاظمیان، غلامرضا؛ و رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا (۱۳۹۲). آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی. فرایند مدیریت و توسعه، ۲۶(۲)، ۵۸-۲۷.

فرقانی، محمد مهدی؛ و موسوی، نورالمهدی (۱۳۹۲). بررسی جایگاه روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و توسعه در مطبوعات محلی. علوم اجتماعی، ۲۰(۶۰)، ۲۲۸-۱۸۹. doi: 10.22054/QJSS.2013.6892

فرهمند، مهناز (۱۳۹۴). از رئالیسم علمی لاتور تا رئالیسم انتقادی باسکار. فلسفه علم، ۲۵(۲)، ۸۰-۶۵.

قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۰). تعیین درجه توسعه‌یافتگی و پیش‌بینی اولویت برنامه‌ریزی و توسعه نقاط شهری استان‌های ایران. جغرافیا، ۲۹(۲)، ۱۶۵-۱۷۹.

کاظمیان، غلامرضا؛ فرجی‌راد، خدر؛ رکن‌الدین افتخاری، عبدالرضا؛ و پورطاهری، مهدی (۱۳۹۲). رابطه ظرفیت نهادی و توسعه پایدار منطقه‌ای. جغرافیا، ۱۱(۳۸)، ۱۷۳-۱۵۳.

لطفی، صدیقه؛ شهابی‌شهمیری، مجتبی؛ و روشناس، ساسان (۱۳۹۴). بررسی ارتباط بین ساختار فضایی و نابرابری‌های منطقه‌ای در استان‌های کشور. مطالعات جغرافیایی مناطق خشک، ۶(۲۱)، ۲۹-۱۵.



مرادی، یعقوب و احمدی، رضا (۱۳۹۵). بررسی سلسله‌مراتب توسعه‌یافتگی در شهرستان‌های استان خوزستان با تأکید بر نظریه توسعه پایدار. مطالعات مدیریت شهری. ۸(۲۷)، ۹۱-۱۰۹.

مولایی، محمد (۱۳۸۶). مقایسه درجه توسعه‌یافتگی بخش خدمات و رفاه اجتماعی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳. فصلنامه رفاه اجتماعی. ۶(۲۴)، ۲۴۱-۲۵۸.

مولایی، محمد (۱۳۸۷). بررسی و مقایسه توسعه‌یافتگی بخش کشاورزی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۳. اقتصاد کشاورزی و توسعه. ۱۶(۶۳)، ۷۱-۸۸.

میرعمادی، طاهره (۱۳۹۱). مدارهای توسعه‌نیافتگی و تأثیر آنها بر نظام ملی نوآوری در ایران. سیاست علم و فناوری. ۵(۱)، ۳۰-۱۷. Doi: 10.22034/jstp.2012.5.1.535185

نقدی، اسدالله؛ و حصاری، محمدجواد (۱۳۹۱). علل توسعه‌نیافتگی ایران. مطالعات جامعه‌شناختی ایران، ۲(۴)، ۱-۲۳.

Archer, M. S. (2010). Morphogenesis versus structuration: On combining structure and action. *The British Journal of Sociology*, 61, 225-252. doi: 10.2307/589357

Bhaskar, R. (1978). *A realist theory of science*. Hassocks, Sussex: Harvester Press.

Bhaskar, R. (1979). *The possibility of naturalism*. Brighton: Harvester.

Bhaskar, R., Frank, C., Georg Høyer, K., Næss, P., & Parker, J. (2010). *Interdisciplinarity and climate change: transforming knowledge and practice for our global future*. London and New York: Routledge.

Brown, A., Fleetwood, S., & Roberts, J. M. (2002). The marriage of critical realism and Marxism: Happy, unhappy or on the rocks? In A. Brown, S. Fleetwood, & J. M. Roberts (Eds.), *Critical realism and Marxism* (pp. 1-22). London: Routledge.

Danermark, B., Ekström, M., Jakobsen, L., & Karlsson, J. C. (2002). *Explaining society: An introduction to critical realism in the social sciences*. London and New York: Routledge.

Fletcher, A. J. (2017). Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method. *International Social Research Methodology*, 20(2), 181-194. doi: 10.1080/13645579.2016.1144401

Kapuscinski, R. (1992). *Shah of Shahs* (W. R. Brand, & K. Mroczkowska-Brand, Trans). Vintage, New York.

Khavarian-Garmsir, A., Pourahmad, A., Hataminejad, H., & Farhoudi, R. (2018). A comparative assessment of economic and physical inequality between shrinking and growing cities: a case study of Khuzestan province, Iran. *International Journal of Urban Sciences*, 22(1), 104-122. doi: 10.1080/12265934.2017.1358653

Nixon, R. (2011). *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor*. US: Harvard University Press.

Pellegrini, L. (2018). Imaginaries of development through extraction: The 'History of Bolivian Petroleum' and the present view of the future. *Geoforum*, 90, 130-141. doi: 10.1016/j.geoforum.2018.01.016



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۳۸

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳



## اقتصاد سیاسی منابع طبیعی و آموزش؛ مطالعه تأثیر تغییر مدیریت رانت منابع طبیعی بر کیفیت آموزش

مجید رمضانی<sup>۱</sup>، علیرضا رحیمی بروجردی<sup>۲</sup>، علی نصیری‌ا قدم<sup>۳</sup>، محسن مهرآرا<sup>۴</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۳۱؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

مطالعه حاضر در پاسخ به این سؤال انجام شده است که «آیا می‌توان بخشی از تفاوت عملکرد نظام آموزش مدرسه‌ای کشورهای برخوردار از منابع طبیعی را در آزمون‌های استاندارد بین‌المللی با توجه به چگونگی استفاده آنها از رانت منابع طبیعی توضیح داد؟» به این منظور، با معرفی شاخص «نسبت سهم رانت منابع طبیعی به سهم مالیات‌ها» به عنوان بازتابی از تأثیرات اقتصاد سیاسی منابع طبیعی به کنترل آثار تغییر در مدیریت رانت منابع بر کیفیت، کارایی و اثربخشی آموزش پرداخته شد. امتیازات آزمون‌های استاندارد بین‌المللی تیمز، پرلز و پی‌زا به عنوان سنجۀ کیفیت آموزش در نظر گرفته شد و رویکرد داده‌های تابلویی و الگوی اثرات ثابت به عنوان روش متریک مطالعه مورد استفاده قرار گرفت. تأثیر متغیرهای توضیحی مدل بر امتیازات آزمون، در قالب یک تابع تولید آموزش برای ۷۹ کشور منتخب در بازۀ زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۵ بررسی شد. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر کیفیت آموزش معنادار است و بنابراین، با افزایش سهم رانت منابع طبیعی در درآمدهای دولت، کیفیت آموزش کاهش یافته است. ضرائب تخمین زده‌شده برای متغیر نسبت سهم رانت منابع به سهم مالیات‌ها، نسبت به فروض مختلف ناشی از حذف سایر متغیرهای توضیحی در اغلب موارد از استحکام برخوردار است و تأثیر منفی افزایش وابستگی اقتصاد به رانت منابع را بر کیفیت آموزش تأیید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** آموزش، رانت منابع طبیعی، کیفیت آموزش، مدیریت رانت منابع

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، پردیس بین‌المللی ارس، دانشگاه تهران، جلفا، ایران

[majidramezani@ut.ac.ir](mailto:majidramezani@ut.ac.ir)

۲. استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

[rahimib@ut.ac.ir](mailto:rahimib@ut.ac.ir)

۳. استادیار اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

[alin110@atu.ac.ir](mailto:alin110@atu.ac.ir)

۴. استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران

[mmehrara@ut.ac.ir](mailto:mmehrara@ut.ac.ir)

## ۱. مقدمه

«آیا تغییر شیوه مدیریت رانت منابع طبیعی<sup>۱</sup> در اقتصاد می تواند سبب تغییر در کیفیت آموزش شود؟» این پرسش آغازگر مطالعه ما بوده است. جست و جو در مطالعات مرتبط با حوزه های اقتصاد سیاسی منابع طبیعی، شیوه های مدیریت رانت منابع و اقتصاد آموزش، مطالعه واقعیات موجود در اقتصادهای برخوردار و غیربرخوردار با دقت در بخش آموزش های مدرسه ای آنها، تمرکز بر نمرات آزمون های استاندارد بین المللی به عنوان شاخصی مناسب برای داوری درباره وضعیت کیفیت، کارایی و اثربخشی نظام آموزشی و تأمل در اینکه چرا گروهی از کشورها تقریباً در تمامی این آزمون ها عملکرد مناسب و گروهی دیگر سطوح پایینی از عملکرد را داشته اند، از عوامل شکل گیری چنین پرسشی بوده است.

در مطالعات تجربی پیشین در حوزه «کیفیت آموزش» با تمرکز بر دروندادهای آموزشی<sup>۲</sup> و سنجه های بازتاب دهنده آن مانند منابع مالی، منابع انسانی و ویژگی های اقتصادی-اجتماعی، نقش و تأثیر آنها بر برون دادهای آموزشی<sup>۳</sup> مانند نتایج دانش آموزان، نرخ های ترک تحصیل و تکرار پایه، و سطح حقوق و دستمزد افراد تحصیل کرده در قالب تخمین توابع تولید آموزش بررسی شده بود. در سیر جست و جو در مطالعات موجود درباره اقتصاد سیاسی منابع طبیعی و بررسی تأثیرات آن بر بخش آموزش، مطالعه گالفاسون<sup>۴</sup> (۲۰۰۱، ۸۵۹-۸۴۷)، به ویژه حاوی گزاره ای جذاب بود: آموزش یکی از بخش هایی است که می تواند از نحوه استفاده دولت ها از درآمدهای ناشی از منابع طبیعی متأثر شود. او در مطالعه خود به وجود نوعی رابطه داد و ستدی<sup>۵</sup> میان منابع طبیعی و منابع انسانی در کشورهای برخوردار اشاره کرده و بر کاهش اهمیت آموزش به مثابه ابزاری برای سرمایه گذاری در منابع انسانی در این کشورها و در اثر برون رانی<sup>۶</sup> منابع انسانی توسط منابع



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۱۴۰

دوره ۱۱، شماره ۳

تابستان ۱۳۹۸

پیاپی ۴۳

۱. بر اساس تعریف واژه نامه بانک جهانی، کشورهای برخوردار از یک یا چند نوع از منابع پنج گانه نفت خام، گاز طبیعی، زغال سنگ، معادن و جنگل ها، کشورهای دارای رانت منابع طبیعی شناخته می شوند.

2. educational inputs

3. educational outputs

4. Gylfason

5. trade-off relationship

6. crowd out



طبیعی صحه گذاشته بود. پس از آن، مطالعه یادداشتی از اشلايکه<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) بر جذابیت استدلال گالفِسن افزود؛ او در ادعایی برآمده از نتایج آزمون‌های پیزا (PISA)<sup>۲</sup> فرضیه ارتباط منفی قابل توجه میان ثروت به دست آمده از منابع طبیعی و دانش و مهارت جمعیت دانش‌آموز در کشورهای برخوردار را مطرح کرده بود. علاوه بر این، بررسی دقیق امتیازات کشورهای شرکت‌کننده در آزمون‌های استاندارد بین‌المللی و داده‌های برآمده از واقعیات مربوط به وضعیت برخورداری و میزان اهمیت منابع طبیعی در اقتصاد آنها، تصویری روشن‌تر از فرضیه وجود ارتباط میان وابستگی به منابع طبیعی و کاهش کیفیت، کارایی و اثربخشی آموزش‌های مدرسه‌ای، به مثابه ابزاری مؤثر برای سرمایه‌گذاری در منابع انسانی و ارتقای سرمایه انسانی (شولتز<sup>۳</sup>، ۱۹۶۱، ۱۷-۱؛ بِکر<sup>۴</sup>، ۱۹۶۲، ۴۹-۹) ارائه داد.

بر این اساس، پژوهشگر در مطالعه حاضر با نگاه از زاویه‌ای دیگر، ضمن تلاش برای «بررسی ارتباط میان رانت منابع طبیعی و کیفیت آموزش»، حوزه اقتصاد سیاسی آموزش را پایه ارزیابی خود قرار داد. مطالعه به منظور بهره‌مندی از ابزارهای متداولی چون تابع تولید آموزش برای تخمین روابط متقابل میان متغیرهای مربوطه، پاسخ‌گویی به این سؤال را دنبال کرد: «آیا می‌توان بخشی از تفاوت عملکرد نظام‌های آموزش مدرسه‌ای کشورهای مورد مطالعه را در آزمون‌های پیش‌گفته، ناشی از جایگزینی درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و به عقب رانده شدن منابع انسانی و کاهش اهمیت آنها در خلق ارزش و تولید ثروت در اقتصادهای برخوردار دانست؟» در واقع، تفاوت تابع تولید آموزش در پژوهش ما با مطالعات پیشین، سنجه‌ای است که برای اندازه‌گیری اثرات تغییر در شیوه مدیریت منابع طبیعی (به عنوان نماینده‌ای از رفتار دولت‌ها با منابع طبیعی خود) بر نتایج آزمون دانش‌آموزان (به عنوان سنجه بازتاب‌دهنده کیفیت، کارایی و اثربخشی آموزش‌های مدرسه‌ای) در کنار سایر سنجه‌های دروندادی (به نمایندگی از منابع مدرسه و غیرمدرسه<sup>۵</sup>)

1. Schleicher
2. Program for International Students Assessment
3. Schultz
4. Becker
5. school and non-school resources

طراحی و وارد مدل شده است. بنابراین، جهت پاسخ‌گویی به پرسش آغازین، در این مقاله بررسی این فرضیه که «هر چه سهم رانت منابع طبیعی در درآمدهای دولت افزایش یابد، کیفیت آموزش کاهش می‌یابد» دنبال شده است.

## ۲. پیشینه؛ مبانی نظری و مطالعات تجربی

در این بخش، با توجه به ابعاد موضوع و برای تدوین چارچوب نظری مطالعه، مهم‌ترین مطالعات مرتبط مرور می‌شود.

### ۱-۲. مبانی نظری و مطالعات تجربی

مبانی نظری و مطالعات تجربی مرتبط با «تأثیرات برخورداری از منابع طبیعی بر اقتصاد و آموزش» مطالعات این حوزه که سابقه‌ای به درازای تاریخ علم اقتصاد دارند، اغلب به رانت ناشی از منابع طبیعی در اقتصاد نگاهی بدبینانه داشته‌اند. آدام اسمیت<sup>۱</sup> در ثروت ملل<sup>۲</sup> (۱۷۷۶، ۴۳۶-۴۳۵) بیان می‌کند که منابع طبیعی پس از استخراج، سعادتی برای جامعه به همراه ندارند؛ هر چند ممکن است تعداد کمی از افراد را نیز خوشبخت کنند. به عقیده پربیش<sup>۳</sup> (۱۹۵۹، ۲۷۳-۲۵۱) دلیل رشد اقتصادی پایین کشورهای آمریکای لاتین، قابلیت کم صنایع مبتنی بر منابع طبیعی به سبب پیشرفت فناوریانه (تکنولوژیکی) و کاهش قیمت‌های نسبی صادرات است. این استدلال با صراحتی بیشتر در نظریه «بیماری هلندی»<sup>۴</sup> مطرح شده است. کوردین و نری<sup>۵</sup> (۱۹۸۲، ۸۴۸-۸۲۵) و کوردین (۱۹۸۴، ۳۸۰-۳۵۹) در توضیح این نظریه گفته‌اند که جهش ناگهانی در بخش صادرات مبتنی بر منابع طبیعی می‌تواند به انتقال عوامل تولید به سمت آن بخش و افزایش قیمت کالاهای غیرقابل مبادله و اختلال در بخش کالاهای قابل مبادله منجر شود. همچنین، «نظریه نفرین منابع»<sup>۶</sup> یا «معمای فراوانی»<sup>۷</sup> به



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۴۲

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. Adam Smith
2. The Wealth of Nations
3. Prebisch
4. Dutch disease
5. J. Peter Neary
6. resource curse thesis
7. paradox of plenty



دلایلی چون کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد، سرمایه‌گذاری اندک و ناکافی در آموزش، و مدیریت ناکارآمد جریانات درآمدی این منابع در عملکرد اقتصادی نامطلوب کشورهای برخوردار اشاره می‌کند. اوتی<sup>۱</sup> (۱۹۹۳) در این نظریه به عملکرد اقتصادی کشورهای دارای منابع فراوان در سطوح پایین رشد اشاره کرده است. آنچه سَکس و وارنر<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند، همبستگی قوی میان فراوانی منابع طبیعی و عملکرد ضعیف رشد اقتصادی است. اوتی (۱۹۹۴، ۲۶-۱۱) دربارهٔ اصلاح سیاست‌های صنعتی پس از جنگ در کشورهای صنعتی نوظهور (NICs)<sup>۳</sup> معتقد است که دو کشور کره و تایوان (برخورداری اندک) نسبت به چهار کشور هند و چین (برخورداری متوسط) و مکزیک و برزیل (برخورداری غنی) با تغییر راهبرد (استراتژی) مبتنی بر ایجاد صنایع سنگین و شیمیایی (HCI)<sup>۴</sup> و حمایت از این صنایع به راهبرد مبتنی بر سیاست صنعتی رقابتی (CIP)<sup>۵</sup> با تکیه بر صادرات تولیدات کارخانه‌ای، سریع‌ترین گذار را از سیاست‌های صنعتی خودبسندۀ (AIP)<sup>۶</sup> دههٔ ۱۹۵۰ داشته‌اند. او در بررسی علل توفیق سیاست‌های اصلاح اقتصادی این دو کشور در مقایسه با چهار کشور دیگر، به تأکید آنها بر نقش عامل آموزش اشاره کرده است.

گالفین (۲۰۰۱، ۸۵۹-۸۴۷) رابطهٔ میان منابع طبیعی، آموزش و توسعهٔ اقتصادی را مطالعه کرده است. او در این اثر که شاید تنها مطالعهٔ متمرکز بر نقش سرمایهٔ طبیعی بر آموزش باشد، چهار کانال اصلی انتقال آثار بازدارندۀ منابع طبیعی فراوان برای توسعهٔ کم و رشد اقتصادی اندک را معرفی می‌کند: (i) بیماری هلندی، (ii) رانت جوئی، (iii) بیش اعتمادی<sup>۷</sup>، و (iv) غفلت از آموزش<sup>۸</sup>. او ارتباط معکوس مخارج عمومی آموزش، سال‌های انتظاری تحصیل برای دختران و ثبت‌نام ناخالص آموزش متوسطه (دبیرستانی) را با سهم

1. Auty
2. Sachs and Warner
3. Newly Industrializing Countries
4. Heavy and Chemical Industry
5. Competitive Industrial Policy
6. Autarkic Industrial Policy
7. overconfidence
8. neglect of education



سرمایه انسانی در ثروت ملی کشورها توضیح می‌دهد. به بیان دیگر، بنا بر توضیحات وی به نظر می‌رسد که سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی را پس می‌راند و در نتیجه، سرعت توسعه اقتصادی را کاهش می‌دهد. گالفین با تمرکز بر موضوع غفلت از آموزش، معتقد است جوامعی که منابع طبیعی را مهم‌ترین دارایی خود می‌دانند، سهواً یا حتی به عمد، به بخش آموزش خویش کم‌توجهی می‌کنند و به آن بودجه کافی اختصاص نمی‌دهند؛ برای مثال، در سال ۱۹۹۷ در مقایسه با نرخ ثبت نام ۶۴ درصدی کل جهان در دوره دبیرستان، کشورهای عضو اوپک<sup>۱</sup> ۵۷ درصد از کودکان خود را برای تحصیل در این دوره فرستاده‌اند و یا سهم ۵ درصدی مخارج آموزش از تولید ناخالص داخلی (GDP)<sup>۲</sup> کل جهان، در این کشورها کمتر از ۴ درصد بوده است. بنابراین، فراوانی منابع طبیعی با تضعیف انگیزه خصوصی و عمومی برای انباشت سرمایه انسانی می‌تواند مانعی برای رشد اقتصادی باشد.

در واقع، ملت‌های برخوردار از سرمایه طبیعی ممکن است به اشتباه احساس امنیت کنند و از انباشت سرمایه انسانی غافل شوند. در این کشورها دستیابی به پول آسان می‌تواند تعهد برای آموزش را تضعیف کند؛ اشتباهی که ملت‌های فاقد این منابع به احتمال کمتری مرتکب آن می‌شوند. براو اورتگا و گریگوریو<sup>۳</sup> (۲۰۰۵) با تأکید بر اهمیت آموزش و سرمایه انسانی در خروج از مدار نفرین منابع، با مقایسه کشورهای اسکاندیناوی و آمریکای لاتین که هر دو از سطح مناسبی از منابع طبیعی برخوردارند، نشان داده‌اند که گروه اول با سرمایه‌گذاری بیشتر در آموزش و برخورداری از ذخیره سرمایه انسانی بالاتر، از تأثیرات نهایی بهتری بر رشد اقتصادی نیز بهره‌مند بوده‌اند. لدرمن و مالونی<sup>۴</sup> (۲۰۰۶) با تأکید بیشتر بر این تأثیرات نشان داده‌اند که کشورهای پیشرفته‌ای مانند استرالیا و نروژ با نرخ رشد بالای آموزش خود توانسته‌اند از منابع طبیعی‌شان برای رشد و پیشرفت بیشتر استفاده کنند. وود و میر<sup>۵</sup> (۱۹۹۸) با بررسی ساختار صادراتی کشورهای آفریقایی، بر وجود مشکلات جدی قطع وابستگی به

1. Organization of the Petroleum Exporting Countries
2. Gross Domestic Product
3. Bravo-Ortega & Gregorio
4. Lederman & Maloney
5. Wood & Mayer



صادرات منابع طبیعی و تنوع بخشی محصولات صادراتی در کشورهای با سرمایه گذاری اندک روی آموزش و سرمایه انسانی تأکید کرده اند. آنها رهایی کشورهای مانند کره جنوبی و فنلاند از اقتصاد تک محصولی وابسته به منابع و تبدیل شدن به صادرکنندگان مصنوعات پیشرفته در سال های اخیر را مرهون تمرکز این کشورها بر کیفیت آموزش می دانند.

## ۲-۲. مبانی نظری و مطالعات تجربی مرتبط با «کیفیت آموزش»

توابع تولید آموزش (EPFs)<sup>۱</sup> که به بررسی روابط میان درونداها (منابع) و برون داد (نتایج) مدرسه می پردازند، از ابزارهای متداول برای اندازه گیری ارزش ایجاد شده در فرایند یک دوره آموزشی هستند. در این توابع، از ترکیب نسبت معینی از نهاده های آموزشی مانند منابع انسانی، محتوا، زیرساخت و بودجه در پایان یک دوره آموزشی ارزش افزوده ای ایجاد می شود. برون داد مدرسه یا همان ارزش افزوده، به طور معمول بر اساس نتایج دانش آموزان در آزمون های پایان یک پایه یا دوره آموزشی سنجیده می شود. <sup>۲</sup> (۱۹۷۰، ۷۰-۱۱) به ارزش ویژه این توابع برای تعیین تخصیص بهینه منابع آموزشی در مطالعات توصیفی و هنجاری اشاره می کند. هانوشک<sup>۳</sup> (۱۹۷۹، ۳۸۸-۳۵۱) با اشاره به برخی ناکارآمدی های این توابع و روش های مواجهه با آنها، ضمن بررسی (هانوشک، ۲۰۰۳، ۹۸-۶۴) توابع تولید آموزشی تخمین زده شده تا پیش از ۱۹۹۵ در ایالات متحده به سنجه های مختلف منابع مدرسه و معنی داری آنها در توضیح عملکرد دانش آموزان پرداخته است. بر خلاف کلمن<sup>۴</sup> (۱۹۹۵) که در گزارش خود اثر وضعیت اقتصادی - اجتماعی (SES)<sup>۵</sup> (اثر خانواده) بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را مهم تر از اثر کیفیت مدرسه می داند یا هیمن<sup>۶</sup> (a) (۱۹۷۶، ۴۷-۴۲؛ b) (۱۹۷۹، ۱۸۵-۱۷۵) که تأثیر مدرسه را مهم تر از خانواده ارزیابی می کند، هانوشک بر این نکته صحنه می گذارد که بسته به شرایط، تأثیر مدرسه و خانواده هر دو در توضیح عملکرد دانش آموزان مهم است و باید به آنها توجه شود.

1. Education Production Functions
2. Bowles
3. Hanushek
4. Coleman
5. Socio-Economic Status
6. Heyneman





به طور خاص، برو<sup>۱</sup> (۲۰۰۱، ۱۷-۱۲) نقش مؤلفه‌های کمی و کیفی آموزش را در رشد اقتصادی کشورهای مختلف بررسی کرده است. غیر از رابطه مثبت و معنی دار میان مؤلفه کمی «متوسط سال‌های دستیابی مردان به آموزش متوسطه» و «رشد اقتصادی»، نمره آزمون علوم نیز به عنوان سنجه کیفی آموزش تأثیری مثبت و معنی دار بر رشد اقتصادی کشورها داشته است. نتایج مدل برو نشان می‌دهد که تأثیر مثبت سنجه کیفی بر رشد، از سنجه کمی بسیار قوی‌تر بوده است. هانوشک و کیمکو<sup>۲</sup> (۲۰۰۰، ۱۲۰۸-۱۱۸۴) پس از مطالعه کشورهای مختلف چنین نتیجه‌گیری کردند که نمرات آزمون‌های بین‌المللی علوم و ریاضیات به عنوان سنجه مستقیم کیفیت نیروی کار به گونه‌ای قوی با رشد مرتبط‌اند. آنها دریافتند که سنجه‌های مرسوم منابع مدرسه، از جمله نسبت معلم - دانش آموز و مخارج آموزشی، تأثیری قوی بر عملکرد آزمون ندارند. لی و برو<sup>۳</sup> (۲۰۰۱، ۴۸۸-۴۶۵) مجموعه‌ای از داده‌های پنل - شامل سنجه‌های درون‌داد و برون‌داد کیفیت مدرسه - را برای چند کشور به کار گرفتند و بر اساس آن، عوامل تعیین‌کننده کیفیت آموزش را بررسی کردند. نتایج پژوهش آنها نشان می‌دهد که درون‌دادهای خانواده و منابع مدرسه ارتباط نزدیکی با نتایج مدرسه داشته است. نتایج مدرسه توسط نمرات آزمون‌های بین‌المللی، نرخ تکرار پایه و نرخ ترک تحصیل اندازه‌گیری شده بود. ویژگی‌های خانواده از قبیل درآمد و تحصیلات والدین ارتباطی قوی با عملکرد دانش آموز داشته‌اند. همچنین، منابع بیشتر مدرسه به ویژه اندازه کوچک‌تر کلاس‌ها، حقوق بالاتر معلم و طول بیشتر دوره تحصیل در مدرسه نیز نتایج مدرسه را ارتقا می‌دهند. هانوشک و وُسمن<sup>۴</sup> (۲۰۰۸، ۶۶۸-۶۰۷) به شواهدی قوی دست یافته‌اند که ارتباط مهارت‌های شناختی افراد (کیفیت) و نه دسترسی صرف آنها به مدرسه (کمیت)، را با درآمد، توزیع درآمد و رشد اقتصادی تأیید می‌کند.

### ۲-۳. مبانی نظری و مطالعات تجربی مرتبط با «مدیریت رانت منابع طبیعی»

نظریه مدیریت رانت منابع بر پایه طراحی روش‌هایی برای کنترل بهینه جریان‌ات درآمدی ناشی از این منابع در اقتصادهای برخوردار شکل گرفته است. صندوق‌های ذخیره

1. Barro
2. Kimko
3. Lee and Barro
4. Woessmann



درآمدهای ارزی با عنوان کلی «صندوق‌های ثروت مستقل (SWFs)»، عموماً با هدف مدیریت وجوه حاصل از فروش مواد اولیه یا منابع طبیعی و با انگیزه اصلی «عدالت بین‌نسلی»<sup>۲</sup> در استفاده از درآمدهای منابع پایان‌پذیر و انگیزه‌هایی چون کنترل «اثرات سیکلی»<sup>۳</sup> ناشی از این درآمدها در اقتصادهای برخوردار طراحی شده‌اند. تدارک هزینه‌های جاری زیرساخت‌ها و سرمایه‌انسانی، تخصیص برای مصرف و سرمایه‌گذاری آینده به هنگام پایان رانت‌های ناشی از منابع، کاهش رفتارهای رانت‌جویانه، ایجاد اقتدار در مدیریت پایدار منابع (مرشد، ۲۰۰۴)، عدم تمایل بانک‌های مرکزی به نگهداری ذخایر ارزی بزرگ برای جلوگیری از تورم، ایجاد تنوع اقتصادی، توسعه کسب و کارها و انتقال فناوری (کرن و همکاران، ۲۰۰۸) از جمله اهداف و انگیزه‌های ایجاد چنین صندوق‌هایی است.

جدا از مبانی نظری مربوط، با توجه به ضرورت طراحی شاخصی برای اندازه‌گیری وابستگی دولت‌ها به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی خود و بررسی تأثیرات آن بر کیفیت آموزش، در این حوزه توجه ما به مطالعات مرتبط با آثار درآمدهای ناشی از منابع دولت‌ها بر درآمدهای مالیاتی (درآمدهای غیرمنابع) آنها معطوف بوده است. جیمز<sup>۴</sup> (۲۰۱۵)، (۲۳۸-۲۵۷) در چارچوبی تحلیلی پیش‌بینی کرده است که دولت خیرخواه در پاسخ به افزایش برونزا در درآمدهای مبتنی بر منابع خود، تا اندازه‌ای پرهیز از اخذ مالیات بر درآمد، افزایش مخارج و پس‌انداز را جایگزین می‌کند: افزایش ۱ دلاری در درآمد منابع، کاهش ۰/۲۵ دلاری در درآمدهای غیرمنابع، افزایشی ۰/۴۳ دلاری در مخارج و افزایش ۰/۳۲ دلاری در پس‌انداز را نتیجه می‌دهد. بورنهورست و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۰۹، ۴۳۹-۴۴۶) درباره ارتباط منفی میان درآمد منابع و غیرمنابع دریافته‌اند که جبرانی ۲۰ درصدی میان درآمدهای هیدروکربنی و غیرهیدروکربنی دولت وجود دارد. مک‌گرک<sup>۶</sup> (۲۰۱۱، ۳۱۳-۲۸۵)

1. Sovereign Wealth Funds
2. intergenerational equity
3. cyclical effects
4. Kern and et al.
5. James
6. Bornhorst and et al.
7. McGuirk

نیز به عملکرد دولت‌های برخوردار از رانت منابع طبیعی در تنظیم نرخ‌های مالیاتی اشاره کرده است: «با وجود رانت منابع طبیعی بالا، رهبران بار مالیاتی بر شهروندان را پایین‌تر آورده‌اند تا تقاضا برای پاسخ‌گویی دموکراتیک را کاهش دهند.»

### ۳. الگوی مفهومی

بر خلاف مطالعات پیشین که تأثیرات مدرسه و خانواده را بر نتایج آموزشی بررسی کرده‌اند، در مطالعه حاضر به اثر دولت نیز به عنوان عاملی مؤثر بر کیفیت آموزش توجه شده است؛ وجه تمایزی که از بررسی تأثیر دولت بر کیفیت آموزش به لحاظ «اقتصاد سیاسی منابع طبیعی» یعنی شیوه رفتار دولت با منابع طبیعی خود و درآمدهای ناشی از آن و چگونگی اثرگذاری آن بر بخش آموزش و کیفیت آن ناشی می‌شود. به بیان دیگر، ما با افزودن «اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی» به چارچوب تحلیلی خود، تلاش کرده‌ایم به این سؤال پاسخ دهیم که آیا اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی می‌تواند بخشی از تفاوت‌های موجود در عملکرد نظام آموزش مدرسه‌ای کشورهای مختلف را توضیح دهد.

بنابراین، الگوی مفهومی توضیح‌دهنده این چرخه را می‌توان این گونه استخراج کرد: «اتکای دولت‌ها به جریان درآمدی ناشی از فروش منابع طبیعی به جای جریان درآمدی ناشی از منابع انسانی می‌تواند با تأثیر بر نهاد آموزش و از کانال دروندادهای مدرسه از اهمیت آموزش بکاهد و به تبع آن، باعث کاهش عملکرد برون‌دادهای مدرسه و کیفیت آموزش شود.» به بیان دیگر، افزایش وابستگی دولت‌ها به درآمد منابع در اقتصادهای برخوردار می‌تواند سبب بروز نوعی پدیده برون‌رانی میان این منابع و منابع انسانی شود و بنابراین، منابع انسانی را به حاشیه براند. اهمیت این پدیده زمانی بیشتر قابل درک است که به پایان‌پذیر بودن ذاتی اغلب گونه‌های منابع طبیعی از یک سو و ماهیت پیوسته و تکاثری منابع انسانی در طول زمان از سوی دیگر توجه می‌شود. کاهش کیفیت آموزش می‌تواند به عنوان یکی از پیامدهای چنین الگویی مورد توجه قرار گیرد. به بیان روشن‌تر، ریشه فلسفی این الگوی مفهومی در این تغییر ذهنیت نهفته است: در کشورهای برخوردار که دولت‌ها بخش زیادی از درآمد خود را از طریق فروش این منابع تأمین می‌کنند، نوعی آسایش ذهنی



و فراغت از فرایند حصول درآمد از منابع انسانی، دانش و ایده شکل می‌گیرد و این امر، عینیت خود را در کم اهمیت دانستن آموزش و کم‌توجهی به آن به عنوان ابزاری مهم در شکل‌گیری نگرش‌ها، کسب انواع مهارت، بروز خلاقیت و تولید ثروت آشکار می‌سازد. الگوی ذهنی<sup>۱</sup> شکل گرفته در این ساختار می‌تواند به جایگزینی اهمیت منابع انسانی در ایجاد درآمد و ثروت با منابع طبیعی منجر شود. میل به این جایگزینی زمانی جذابیت بیشتری پیدا می‌کند که بر خلاف درآمدهای ناشی از منابع طبیعی که به لحاظ سرعت و هزینه اندک سهل‌الوصول‌اند، درآمدهای ناشی از منابع انسانی از طریق سرمایه‌گذاری در آموزش فرایندی طولانی‌مدت، سخت و پرهزینه دارند.

#### ۴. روش؛ الگوی تحلیلی

در این بخش با معرفی رویکرد داده‌های تابلویی<sup>۲</sup> به عنوان روش مطالعهٔ متریک، به تبیین و تخمین الگوی تحلیلی اقدام کرده‌ایم. فرایند مربوط به آزمون‌ها و تخمین ضرائب مدل با استفاده از نسخهٔ ۱۵ نرم افزار استتا (Stata) انجام شده است.

#### ۴-۱. رویکرد تخمینی داده‌های تابلویی و الگوی اثرات ثابت<sup>۳</sup>

داده‌های تابلویی، مجموعه‌ای از مشاهدات تکراری موضوعات مشابه در طول دوره‌ای از زمان را مد نظر قرار می‌دهند. افزایش کیفیت و کارایی تخمین پارامترها با افزایش تعداد مشاهدات، رفع بخشی از محدودیت‌ها در ردیابی آثاری که صرفاً بر اساس هر یک از داده‌های سری زمانی یا مقطعی وجود دارند، امکان کنترل ناهمگنی مقاطع، به طوری که اثرات ویژهٔ فردی<sup>۴</sup> باعث تورش در تخمین پارامترها نشود، و کاهش هم‌خطی میان متغیرهای مستقل مدل، از جمله امتیازات استفاده از این رویکرد در مطالعات متریک است (هسیائو،<sup>۵</sup> ۲۰۱۴؛ گرین،<sup>۶</sup> ۲۰۱۲؛ ولدريج،<sup>۱</sup> ۲۰۱۰؛ بالتاجی،<sup>۲</sup> ۲۰۰۸).

1. paradigm
2. panel data
3. fixed effects
4. individual-specific effects
5. Hsiao
6. Greene





اگر شکل کلی رابطه رگرسیون مدل داده تابلویی به صورت  $y_{it} = \alpha + x_{it}\beta + u_{it}$  در نظر گرفته شود که در آن  $y_{it}$  متغیر وابسته برای واحد  $i$  در زمان  $t$ ،  $\alpha$  ضرائب ثابت،  $x_{it}$  متغیر مستقل برای واحد  $i$  در زمان  $t$ ،  $\beta$  ضریب زاویه و  $u_{it}$  جمله خطا برای واحد  $i$  در زمان  $t$  باشد، الگوی اثرات ثابت (FE) به عنوان یکی از اشکال رویکرد داده‌های تابلویی، با جمع تمامی متغیرهای اختصاصی واحدهای فردی و انتقال آنها به عرض از مبدأ رابطه فوق شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، پارامتر  $\alpha$  به صورت  $\alpha_i = \alpha + \epsilon_i$  در می‌آید که در آن  $\epsilon_i$  جزء اختلال جدیدی است که حاوی مجموع ویژگی‌های اختصاصی واحدهای انفرادی می‌باشد. بر این اساس، رابطه رگرسیون فوق برای رویکرد اثرات ثابت به صورت  $y_{it} = \alpha_i + x_{it}\beta + u_{it}$  در می‌آید. این رابطه، بر خلاف رابطه قبلی، برای هر واحد فردی عرض از مبدأ جداگانه‌ای در نظر می‌گیرد. در واقع، واحدهای فردی همچنان از ساختاری مشابه ( $\beta$ ) برخوردارند اما ناهمگونی‌ها خود را به صورت تفاوت در عرض از مبدأ و به شکل اثرات ویژه فردی ( $\alpha_i$ ) نشان می‌دهند. حال اگر این اثرات ویژه فردی با متغیرهای توضیحی ( $x_{it}$ ) هم‌پسته باشند، مدل داده‌های تابلویی باید به صورت الگوی اثرات ثابت تخمین زده شود. اثرات ویژه فردی پس از تخمین به صورت  $\hat{\alpha}_i = \bar{y}_i - \bar{x}_i\hat{\beta}$  در می‌آیند. به عبارت دیگر، این اثرات تغییرات باقی‌مانده در متغیر وابسته‌اند که نمی‌توان آنها را از طریق متغیرهای مستقل توضیح داد.

#### ۲-۴. تابع تولید آموزش؛ تعریف و تصریح

تابع تولید آموزش میان برون‌داد و درون‌داد آموزش ارتباطی تبعی برقرار می‌کند. در مطالعه ما، برون‌داد آموزش شاخصی است که می‌تواند کیفیت نظام آموزش مدرسه‌ای را منعکس کند. کیفیت آموزش را می‌توان از طریق شاخص‌های دستیابی فارغ‌التحصیلان به رشته‌ها و دانشگاه‌های برتر، توانایی کسب مشاغل نیازمند به نیروی کار آموزش‌دیده، و دستیابی به درآمدهای بالاتر اندازه‌گیری کرد اما چنین سنجه‌هایی علاوه بر اندازه‌گیری کیفیت آموزش، تحت تأثیر عواملی چون توانایی‌های ذاتی، موقعیت‌های اقتصادی - اجتماعی و زمینه‌های خانوادگی افراد نیز قرار می‌گیرند و دستیابی به اثرات خالص کیفیت آموزش از طریق آنها



دشوار است (وودهاال و ساکراپولس<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵). در عوض، استفاده از سنجۀ نتایج آزمون‌ها از یک سو صرفاً عملکرد نظام آموزشی را اندازه‌گیری می‌کند و از سوی دیگر، میان آن و دستیابی‌های فردی (شغل و درآمد) (بویسیه و همکاران<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵، ۱۰۳۰-۱۰۱۶؛ هانوشک و وُسمن، ۲۰۰۸، ۶۶۸-۶۰۷) و عملکرد اقتصادی (رشد) (هانوشک و کیمکو، ۲۰۰۰، ۱۲۰۸-۱۱۸۴؛ بَرو، ۲۰۰۱، ۱۷-۱۲) هم‌بستگی و ارتباطی قوی وجود دارد. بنابراین بروندادهای آموزشی، متغیرهای بازتاب‌دهنده کیفیت آموزش (EQ) هستند که سنجۀ نتایج آزمون‌های استاندارد بین‌المللی آنها را نمایندگی می‌کند. دروندادهای آموزشی نیز در مطالعه ما به سه دسته کلی تقسیم شده‌اند: متغیرهای بازتاب‌دهنده اثرات مدرسه (SE)، متغیرهای بازتاب‌دهنده اثرات خانواده (FE)، و متغیرهای بازتاب‌دهنده اثرات اقتصاد سیاسی منابع طبیعی (EPENR). بر این اساس، شکل کلی تابع تولید آموزش ما به صورت زیر تصریح می‌شود:

$$EQ = f(SE, FE, EPENR) + \varepsilon \quad (1)$$

که در آن،  $\varepsilon$  نیز بازتابی از عواملی است که بر نتایج آزمون‌ها اثرگذار بوده اما اندازه‌گیری نشده‌اند.

درون‌زایی<sup>۳</sup> یکی از مشکلات اندازه‌گیری در مباحث توابع تولید آموزش است که متغیرهای حذف‌شده، خطای اندازه‌گیری و هم‌زمانی سه منبع عمده ایجاد آن محسوب می‌شوند. استفاده از الگوی اثرات ثابت در رویکرد داده‌های تابلویی که نسبت به روش‌هایی چون مدل‌های ارزش افزوده، متغیرهای ابزاری و آزمایش‌های تصادفی محدودیت‌های کمتری دارد (وارگا<sup>۴</sup>، ۲۰۱۱) برای غلبه بر این مشکل مورد توجه قرار می‌گیرد. به بیان دیگر، الگوی اثرات ثابت می‌تواند با کنترل اثر متغیرهای مشاهده‌نشده برای کشورهای مورد مطالعه، به کاهش اثر تورش ناشی از حذف متغیرهای مهم، خطای اندازه‌گیری و هم‌زمانی منجر شود.

1. Woodhall and Psacharopoulos
2. Boissiere et al.
3. endogeneity
4. Varga

#### ۳-۴. نمونه و مشاهدات

نمونه مطالعه ما را کشورهای شرکت کننده در آزمون تیمز (TIMSS)<sup>۱</sup> در دو موضوع ریاضیات و علوم برای دانش آموزان دو پایه چهارم (۹ و ۱۰ سال) و هشتم (۱۳ و ۱۴ سال) و آزمون پرلز (PIRLS)<sup>۲</sup> در موضوع خواندن برای دانش آموزان پایه چهارم آموزش مدرسه ای تشکیل داده اند. با توجه به طول دوره شش ساله سطح اول آموزش مدرسه ای در اغلب کشورها<sup>۳</sup>، بخش عمده مطالعه ما بر اساس داده های این سطح از آموزش شکل گرفته است. هر چند امتیازات آزمون در پایه هشتم به دو سال ابتدایی دوره اول دبیرستان مربوط می شود، به سبب تکمیل نشدن این دوره، استفاده از این امتیازات در مدل بیشتر به منظور اطمینان بخشی از اعتبار نتایج پایه چهارم صورت گرفته است. به همین سبب و نیز به علت دسترسی نداشتن به داده های تفکیکی هر یک از پایه ها در بسیاری از کشورهای مورد مطالعه، در رگرسیون های مربوط به پایه هشتم نیز همچنان از داده های مربوط به سطح ۱ آموزش برای دروندادهای آموزشی استفاده شده است. همچنین، نمونه دیگری که به موازات نمونه اول به منظور اصلاح نقص مشاهدات آزمون پرلز در پایه هشتم مورد استفاده قرار گرفته، مربوط به امتیازات دانش آموزان ۱۵ ساله کشورهای شرکت کننده در آزمون پیزا (PISA) برای موضوع خواندن بوده است.

بنابراین، با توجه به دوره های برگزاری سه آزمون تیمز، پرلز و پیزا (به ترتیب ۶، ۴ و ۶ دوره)، بازه زمانی مطالعه در فاصله سال های ۱۹۹۵ تا ۲۰۱۶ بوده و در این فاصله، داده امتیازات برای ۵ سال / دوره آزمون ۱۹۹۵، ۲۰۰۱-۲۰۰۳، ۲۰۰۶-۲۰۰۷، ۲۰۱۱ و ۲۰۱۶-۲۰۱۵ در ریاضیات، علوم و خواندن به عنوان متغیر برون دادی در معادلات رگرسیون وارد شده است. بر این اساس، پنل امتیازات برای بالغ بر ۷۹ کشور در نظر گرفته شده است. به لحاظ گستره جغرافیایی، جز منطقه جنوب آسیا که هیچ مشاهده ای از آن در پنل امتیازات وجود نداشته،



مطالعات میان رشته ای در علوم انسانی

۱۵۲

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. Trends in International Mathematics and Science Study

2. Progress in International Reading Literacy Study

۳. بر اساس نسخه ۲۰۱۱ استاندارد بین المللی طبقه بندی آموزش (ISCED: International Standard of Classification of Education) سازمان فرهنگی و علمی آموزشی ملل متحد (UNESCO: United Nations Educational Scientific and Cultural Organization)، سطح ۱ آموزش (دوره دبستان) در اغلب کشورها دوره ای شش ساله است.





۱۲ کشور آسیای شرقی و پاسیفیک (مانند استرالیا و اندونزی)، ۵ کشور آسیای میانه (مانند آذربایجان و ترکیه)، ۱۹ کشور اروپای غربی (مانند آلمان و انگلیس)، ۱۴ کشور اروپای شرقی (مانند آلبانی و روسیه)، ۲ کشور آمریکای شمالی (شامل ایالات متحده آمریکا و کانادا)، ۶ کشور آمریکای لاتین و کارائیب (مانند بلیز و شیلی)، ۱۸ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا (مانند امارات متحده عربی و ایران) و ۳ کشور جنوب صحرای آفریقا (شامل آفریقای جنوبی، بوتسوانا و غنا) در پنل امتیازات حضور داشته‌اند. همچنین، کشورها به لحاظ مشارکت و حضور در دوره‌های برگزاری آزمون، موضوعات و پایه‌ها با یکدیگر متفاوت بوده‌اند. به منظور هماهنگی تواتر داده‌های متغیرهای توضیحی با داده امتیازات آزمون، از متوسط‌گیری پنج ساله استفاده کرده‌ایم؛ به این ترتیب که ابتدا پنج سری داده برای هر متغیر توضیحی به دست آورده‌ایم: ۱۹۹۵، ۲۰۰۰، ۲۰۰۵، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۵. سپس، پیرو روش لی و برو (۲۰۰۱، ۴۸۸-۴۶۵)، نزدیک‌ترین داده میانگین گرفته‌شده را به هر سال/دوره برگزاری آزمون اختصاص داده‌ایم. برای مثال، برای امتیازات آزمون در سال ۱۹۹۵، از داده‌های میانگین گرفته‌شده ۱۹۹۵ یا برای امتیازات آزمون در دوره ۲۰۰۳-۲۰۰۱، از داده‌های میانگین گرفته‌شده ۲۰۰۰ استفاده شده است.

#### ۴-۴. متغیرها و داده‌ها

بر اساس تابع تولید آموزش (رابطه ۱)، متغیرهای دروندادی از دو کانال خانواده و مدرسه متغیرهای برون‌دای آموزش را متأثر می‌سازند. اقتصاد سیاسی منابع طبیعی کانال سومی است که متغیرهای دروندادی به واسطه آن می‌توانند متغیرهای برون‌دای را تحت تأثیر قرار دهند. این کانال به طور اختصاصی در مطالعه حاضر معرفی و بررسی شده است. گفتنی است که تمامی داده‌ها برای متغیرها در بازه زمانی مطالعه (۲۰۱۵-۱۹۹۵) جمع‌آوری شده‌اند.

#### ۴-۴-۱. متغیرهای برون‌دای

متغیرهای وابسته‌ای که در سمت چپ روابط رگرسیونی ظاهر می‌شوند و در مطالعه ما نماینده‌ای برای اندازه‌گیری کیفیت آموزش تلقی می‌گردند، شامل نمرات آزمون‌های تیمز، پرلز و پیزا در ریاضیات، علوم و خواندن در پایه چهارم و هشتم بوده‌اند. داده امتیازات در قالب معیار کارایی با دامنه مقیاس ۰ (بدترین) تا ۱۰۰۰ (بهترین) و میانگین ۵۰۰ گزارش

شده است. برای امتیازات تیمز و پرلز از مجموعه داده‌های انجمن بین‌المللی برای ارزیابی پیشرفت آموزشی (IEA)<sup>۱</sup> و پیزا از نتایج برنامه ارزیابی بین‌المللی دانش‌آموزان سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD)<sup>۲</sup> استفاده شده است.

#### ۴-۲-۴. متغیرهای دروندادی

متغیرهای مستقل که در سمت راست روابط رگرسیونی ظاهر می‌شوند، شامل دو متغیر مخارج آموزشی دولت و اندازه کلاس درس، دو نماینده منابع مدرسه، و درآمد خانوار و سطح تحصیلات والدین، دو نماینده منابع غیرمدرسه، و نسبت اهمیت درآمدهای حاصل از منابع به اهمیت درآمدهای مالیاتی در اقتصاد نماینده اثرات رفتار دولت و نحوه مدیریت رانت منابع طبیعی در اقتصاد بوده‌اند.

#### ۴-۲-۴-۱. متغیرهای دروندادی: منابع مدرسه

مخارج سرانه آموزشی دولت (متوسط بودجه یک سال تحصیلی برای هر یک از دانش‌آموزان یا دانشجویان در سطوح مختلف) می‌تواند معیار مناسبی برای قضاوت درباره وضعیت منابع مالی بخش آموزش و میزان اهمیت آن در اقتصاد محسوب شود. مخارج تخصیصی بالاتر می‌تواند بیانگر اهمیت بیشتر آموزش از نظر دولت و رفاه بیشتر دو سمت عرضه و تقاضای آموزش (دسترسى دانش‌آموزان و معلم‌ها به امکانات بیشتر و بهتر) باشد. داده‌های این مخارج برای سطح ۱ آموزش بر حسب دلار بین‌المللی و قیمت‌های ثابت ۲۰۱۱ از اطلاعات مؤسسه آمارهای یونسکو (UIS)<sup>۳</sup> و پایگاه داده‌های بانک جهانی (WB)<sup>۴</sup> جمع‌آوری شده است.

نسبت معلم‌دانش‌آموز<sup>۵</sup> از متغیرهای دروندادی متداول منابع مدرسه است که با توجه به تعداد سرانه دانش‌آموز یک معلم، اندازه کلاس درس و اثر آن بر عملکرد دانش‌آموزان و کیفیت آموزش را اندازه‌گیری می‌کند. نتایج برخی از مطالعات کاربردی نشان‌دهنده اثر مثبت و



1. International Association for the Evaluation of Educational Achievement
2. Organization for Economic Co-operation and Development
3. UNESCO Institute for Statistics
4. World Bank
5. pupil-teacher ratio



معنی‌دار اندازه کوچک‌تر کلاس بر عملکرد دانش‌آموزان مدرسه است (گل‌س و اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۹۷۹، ۱۶-۲؛ لی و برو، ۲۰۰۱، ۴۸۸-۴۶۵). در عین حال، به دلایلی چون تأکید بر یادگیری مبتنی بر کار گروهی در برخی کشورها (از جمله کشورهای آسیای شرقی چون ژاپن و کره)، اندازه بزرگ کلاس با مشکلات اندک مدیریتی و مزایای بسیار یادگیری مبتنی بر همکاری همراه است (زینگیر<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴، ۲۴-۱) یا در برخی موضوعات مانند خواندن یا بعضی از پایه‌های آغازین مدرسه که نیاز بیشتری به رسیدگی فردی معلم وجود دارد، تأثیر اندازه کلاس بر نتایج از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است (شنزنباخ<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴). داده‌های این نسبت برای سطح ۱ آموزش مدرسه‌ای از اطلاعات مؤسسه آمارهای یونسکو (UIS) جمع‌آوری شده است.

#### ۴-۲-۲. متغیرهای دروندادی: منابع غیرمدرسه

تولید ناخالص داخلی سرانه، محاسبه‌شده بر اساس رویکرد برابری قدرت خرید و مبتنی بر قیمت‌های ثابت ۲۰۱۱ به نمایندگی از درآمد سرانه، تأثیرات وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده بر عملکرد دانش‌آموزان و کیفیت، کارایی و اثربخشی آموزش را بررسی کرده است. داده‌های این متغیر از پایگاه داده‌های بانک جهانی برداشت شده‌اند. متوسط سال‌های تحصیل افراد ۲۵ سال به بالا به عنوان نماینده سطح تحصیلات والدین، دومین متغیر برای بررسی تأثیرات منابع غیرمدرسه‌ای بر کیفیت آموزش است. این متغیر می‌تواند نماینده سطح تحصیلات معلمان نیز محسوب شود (لی و برو، ۲۰۰۱، ۴۸۸-۴۶۵). داده‌های این متغیر با استفاده از اطلاعات مؤسسه آمارهای یونسکو، مجموعه داده‌های دستیابی آموزشی برو-لی<sup>۴</sup> و مجموعه گزارش‌های توسعه انسانی ملل متحد (UNDP: HDR)<sup>۵</sup> جمع‌آوری شده‌اند.

#### ۴-۳-۳. متغیر بازتاب‌دهنده اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی

این متغیر اختصاصی به منظور بررسی اثر رفتار دولت‌ها با درآمدهای منابع طبیعی خود بر عملکرد نظام آموزشی و به عنوان متغیری توضیحی وارد روابط رگرسیونی ما شده است. این

1. Glass and Smith

2. Zyngier

3. Schanzenbach

4. Barro-Lee Educational Attainment Dataset

5. United Nations Development Programme: Human Development Report



متغیر مبتنی بر مبانی نظری و واقعیات اقتصادی، ترکیبی از نسبت سهم رانت منابع طبیعی از تولید ناخالص داخلی به سهم کل درآمدهای مالیاتی دولت از تولید ناخالص داخلی است. سهم رانت از GDP در این شاخص ترکیبی، نماینده اهمیت منابع طبیعی و درآمدهای ناشی از آن، و سهم درآمدهای مالیاتی از GDP نماینده اهمیت منابع انسانی و درآمدهای ناشی از آن در اقتصاد است. بر اساس مطالعه گالفِسن (۲۰۰۱، ۸۵۹-۸۴۷)، عملکرد دانش‌آموزان در کشورهای برخوردار از منابع طبیعی نسبت به کشورهای غیربرخوردار نامناسب‌تر است، نوعی رابطه داد و ستدی میان منابع طبیعی و منابع انسانی وجود دارد و منابع طبیعی، منابع انسانی را به حاشیه اهمیت می‌رانند. همچنین، بر اساس یافته‌های مطالعات مختلف (بورنهورست و همکاران، ۲۰۰۹، ۴۴۶-۴۳۹؛ مک گرک، ۲۰۱۱، ۳۱۳-۲۸۵) بین درآمدهای ناشی از منابع و درآمدهای غیرمنابع (عمدتاً مالیات‌ها) دولت‌های برخوردار، رابطه عکس وجود داشته است. به عبارتی در برخی اقتصادهای برخوردار، درآمدهای حاصل از فروش منابع طبیعی می‌تواند بدیلی برای درآمدهای مالیاتی در نظر گرفته شود. بنابراین، شاخص ترکیبی ما بیانگر این است که هر چه اهمیت درآمدهای حاصل از منابع نسبت به درآمدهای غیرمنابع در اقتصادی بیشتر باشد، انتظار کاهش کیفیت آموزش به سبب از دست رفتن اهمیت آن و به حاشیه رانده شدن منابع انسانی توسط منابع طبیعی وجود دارد. در واقع، کانال سومی که متغیرهای دروندادی از طریق آن متغیرهای بروندادی آموزش را متأثر می‌سازند، کانال اقتصاد سیاسی منابع طبیعی است که در مطالعه ما معرفی و بررسی شده است. داده‌های این شاخص ابداعی، از پایگاه داده‌های بانک جهانی (WB) جمع‌آوری و با تقسیم این دو سهم بر یکدیگر محاسبه شده است.

#### ۴-۵. روابط رگرسیونی

با توجه به تابع تولید آموزش رابطه (۱)، رابطه رگرسیون کلی مطالعه خود را به صورت زیر تعریف کرده‌ایم:

$$Q_{it} = \alpha_i + \beta_1 SE_{it} + \beta_2 FE_{it} + \beta_3 EPENR_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

مطابق معمول، در مدل‌های داده تابلویی اندیس  $i$  معرف هر یک از مقاطع (در مطالعه ما کشورها) و اندیس  $t$  معرف هر یک از دوره‌های زمانی هستند. با توجه به متغیرهای مدل، شکل دقیق‌تر رابطه (۲) را به این صورت تعریف کرده‌ایم:

$$SCORE_{it} = \alpha_i + \beta_1 CSIZE_{it} + \beta_2 \log GEDEXPP_{it} + \beta_3 \log GDPPC_{it} + \beta_4 PAREDU_{it} + \beta_5 RETAR_{it} + \varepsilon_{it} \quad (3)$$

در جدول شماره (۱)، متغیرها، پارامترها و جملات رابطه (۳) به همراه علت حضور و نقش آنها در مدل مشخص شده است.

## ۵. تجزیه و تحلیل

روابط متقابل متغیرها مبتنی بر نتایج تخمین پنل امتیازات آزمون انجام گرفته است. پنل امتیازات شامل شش معادله است که هر یک متناسب با داده در دسترس امتیازات تعداد مشاهدات مختص خود را دارد (ستون اول جدول شماره ۲). در واقع، پنل امتیازات آزمون به صورت کوتاه<sup>۱</sup>، غیرمتوازن<sup>۲</sup> و چرخشی<sup>۳</sup> شکل گرفته است.

جدول شماره (۱). متغیرها، پارامترها و جملات رابطه رگرسیون تصریح شده امتیازات، تعیین کننده ها و تعاریف در رابطه (۳)

| متغیر / پارامتر / جمله                        | تعیین کننده                                                 | تعریف                                                                                                           |
|-----------------------------------------------|-------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| $SCORE_{it}$                                  | کیفیت آموزش (نتایج مدرسه)                                   | امتیازات آزمون در کشور $i$ و زمان $t$ (برای هر موضوع درسی و پایه تحصیلی)                                        |
| $CSIZE_{it}$                                  | اثر مدرسه (منابع مدرسه)                                     | اندازه کلاس درس در کشور $i$ و زمان $t$                                                                          |
| $\log GEDEXPP_{it}$                           | اثر مدرسه (منابع مدرسه)                                     | مخارج سرانه دانش آموز در کشور $i$ و زمان $t$ (فرم لگاریتمیک)                                                    |
| $\log GDPPC_{it}$                             | اثر خانواده (منابع غیرمدرسه)                                | تولید ناخالص داخلی سرانه در کشور $i$ و زمان $t$ (فرم لگاریتمیک)                                                 |
| $PAREDU_{it}$                                 | اثر خانواده (منابع غیرمدرسه)                                | تعداد سال های تحصیل افراد ۲۵ سال به بالا در کشور $i$ و زمان $t$                                                 |
| $RETAR_{it}$                                  | اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی (نحوه مدیریت رانت منابع طبیعی) | سهم رانت منابع طبیعی از GDP به سهم کل درآمدهای مالیاتی دولت از GDP در کشور $i$ و زمان $t$                       |
| $\alpha_i$                                    | جمله ثابت (عرض از مبدا)                                     | ناهمگونی یا اثرات ویژه فردی در کشور $i$ (امکان وجود تفاوت در ویژگی های فردی)                                    |
| $\beta_1, \beta_2, \beta_3, \beta_4, \beta_5$ | ضرایب (شیب ها)                                              | پارامترهای تعیین کننده میزان و جهت اثرات متغیرهای توضیحی بر متغیر امتیازات به نمایندگی از کیفیت و اثربخشی آموزش |
| $\varepsilon_{it}$                            | جمله خطا                                                    | عوامل اثرگذار اندازه گیری نشده بر نتایج مدرسه در کشور $i$ و زمان $t$                                            |

1. short panel
2. unbalanced panel
3. rotating panel





جدول شماره (۲) خلاصه‌ای از مشخصات آماری متغیرهای مدل شامل شش متغیر وابسته امتیازات ریاضیات، علوم و خواندن چهارم و هشتم و ۵ متغیر مستقل برای ۷۹ کشور مشارکت‌کننده در ۵ دوره/سال در بازه زمانی ۲۰۱۵ - ۱۹۹۵ را در بر گرفته است.

### ۵-۱. نتایج آزمون‌های انتخاب الگوی صحیح

در مدل اقتصادسنجی داده‌های تابلویی، اجرای آزمون‌هایی برای تصمیم‌گیری درباره انتخاب الگوی تخمینی مناسب، ضرورت دارد. آزمون‌های تصمیم‌گیری نقشی مهم در خوبی مدل برازش شده<sup>۱</sup> ایفا می‌کنند. بخش دیگری از این آزمون‌ها به منظور تشخیص بدرفتاری‌های احتمالی موجود در جملات اخلال معادلات رگرسیون ضرورت دارد. آزمون‌های تشخیصی نقشی مهم در دستیابی به تخمین‌ها و نتایج معتبر ایفا می‌کنند. نتایج این آزمون‌ها در جدول شماره (۳) ارائه شده است.

جدول شماره (۲). مشخصات آماری متغیرهای وابسته و مستقل پیل امتیازات؛ ۷۹ کشور، ۳۱۶ مشاهده و ۵ سال/دوره زمانی

| متغیر<br>نوع         | نماد                  | تعداد مشاهده |        |       | میانگین | انحراف معیار | کمینه | بیشینه |
|----------------------|-----------------------|--------------|--------|-------|---------|--------------|-------|--------|
|                      |                       | (N)          |        |       |         |              |       |        |
| وابسته<br>(امتیازات) | mat4 (ریاضیات پایه ۴) | ۱۸۱          | ۴۹۱/۵۰ | ۷۲/۶۸ | ۲۲۴     | ۶۱۸          |       |        |
|                      | mat8 (ریاضیات پایه ۸) | ۲۰۶          | ۴۷۳/۹۴ | ۷۱/۹۲ | ۲۶۴     | ۶۲۱          |       |        |
|                      | sci4 (علوم پایه ۴)    | ۱۸۰          | ۴۸۹/۱۰ | ۷۲/۲۳ | ۱۹۷     | ۵۹۰          |       |        |
|                      | sci8 (علوم پایه ۸)    | ۲۰۶          | ۴۸۱/۰۶ | ۶۳/۳۸ | ۲۴۴     | ۵۹۷          |       |        |
|                      | red4 (خواندن پایه ۴)  | ۱۵۸          | ۵۰۷/۴۶ | ۶۱/۲۱ | ۳۰۲     | ۵۸۱          |       |        |
|                      | red8 (خواندن پایه ۸)  | ۱۹۵          | ۵۰۷/۹۷ | ۴۶/۴۶ | ۳۵۲     | ۶۰۳          |       |        |
| مستقل<br>(توضیحی)    | loggedexp             | ۳۱۵          | ۸/۲۵   | ۰/۹۰  | ۵/۵۱    | ۹/۹۷         |       |        |
|                      | csize                 | ۳۱۳          | ۱۷/۲۴  | ۵/۹۹  | ۸/۴۳    | ۴۴/۹۷        |       |        |
|                      | loggdppc              | ۳۱۶          | ۱۰/۰۰  | ۰/۷۶  | ۷/۶۹    | ۱۱/۷۲        |       |        |
|                      | paredu                | ۳۱۶          | ۹/۹۹   | ۲/۲۵  | ۱/۸۶    | ۱۳/۹۵        |       |        |
|                      | retar                 | ۳۱۶          | ۲/۰۲   | ۱۰/۰۴ | ۰       | ۱۰۴/۳۲       |       |        |

جدول شماره (۳). نتایج آزمون‌های انتخاب الگوی صحیح (سطح معنی داری ۵ درصد)

| عنوان آزمون                       | موضوع                  | mat4        | mat8        | sci4        | sci8        | red4        | red8        |
|-----------------------------------|------------------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|-------------|
| F لیمر <sup>۱</sup>               | الگوی یک کاسه یا پنل   | پنل         | پنل         | پنل         | پنل         | پنل         | پنل         |
| هاوسمن <sup>۲</sup>               | اثرات ثابت یا تصادفی   | اثرات ثابت  | اثرات ثابت  | اثرات ثابت  | اثرات ثابت  | اثرات ثابت  | اثرات ثابت  |
| نسبت درست‌نمایی <sup>۳</sup> (LR) | تشخیص واریانس ناهمسانی | ناهمسان     | ناهمسان     | ناهمسان     | همسان       | ناهمسان     | همسان       |
| ولدریج <sup>۴</sup>               | تشخیص خود هم‌بستگی     | خود هم‌بسته | خود هم‌بسته | خود هم‌بسته | خود هم‌بسته | خود هم‌بسته | خود هم‌بسته |
| فیشر <sup>۵</sup>                 | تشخیص ریشه واحد        | مانا در سطح | مانا در سطح | مانا در سطح | مانا در سطح | مانا در سطح | مانا در سطح |

## ۵-۲. تفسیر نتایج تخمین مدل

جدول شماره (۴) نتایج تخمین نهایی مدل برای شش متغیر وابسته امتیازات با پنج متغیر توضیحی یکسان و جدول شماره (۵) نتایج تخمین ضرائب متغیر نسبت سهم رانت منابع به سهم مالیات‌ها را برای هشت حالت جایگزین به منظور تحلیل استحکام اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی نشان داده است. تخمین‌ها با استفاده از روش حداقل مربعات تعمیم‌یافته ممکن (FGLS)<sup>۶</sup> انجام گرفته است.

### ۵-۲-۱. حالت اصلی: شمول پنج متغیر توضیحی

با توجه به سؤال و فرضیه پژوهش، مهم‌ترین متغیری که معنی داری نظری و عملی آن مورد توجه بوده، نسبت سهم رانت منابع به سهم مالیات‌ها (retar) و اثر آن به نمایندگی از اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر نمرات آزمون به نمایندگی از کیفیت، کارایی و اثربخشی نظام آموزش مدرسه‌ای است.

ضرائب تخمین‌زده شده با توجه به آماره Z و مقادیر احتمال به همراه علامتشان تأییدی بر فرضیه پژوهش بوده است: هر چه سهم رانت منابع طبیعی در درآمدهای دولت افزایش یابد، کیفیت آموزش کاهش می‌یابد. افزایش یک انحراف معیاری این نسبت (به اندازه

1. F-Limer test
2. Hausman test
3. Likelihood-Ratio test
4. Wooldridge test
5. Fisher test
6. Feasible Generalized Least Squares





۱۰/۰۴)، به ترتیب منجر به کاهش ۷/۲۳، ۵/۰۰، ۹/۲۴، ۶/۲۲، ۸/۲۳ و ۶/۵۳ واحدی در امتیازات ریاضیات چهارم و هشتم، علوم چهارم و هشتم و خواندن چهارم و هشتم می‌شود. به بیان دیگر، تکانه‌ای یک انحراف معیاری در جهت افزایش وابستگی اقتصاد به درآمدهای حاصل از منابع طبیعی و جانشینی آن با درآمدهای مالیاتی به ترتیب می‌تواند سبب کاهش به میزان ۰/۱۰، ۰/۰۷، ۰/۱۳، ۰/۱۰، ۰/۱۳ و ۰/۱۴ انحراف معیار امتیازات شود. بنابراین، می‌توان گفت که افزایش اهمیت درآمدهای حاصل از منابع نسبت به درآمدهای غیرمنابع دولت‌ها که دلالت بر وابستگی بیشتر اقتصاد به این درآمدها دارد، سبب به حاشیه رفتن آموزش به عنوان عامل سرمایه‌گذاری روی منابع انسانی می‌شود و این امر به کاهش کیفیت، کارایی و اثربخشی آن منجر می‌گردد.

از دو متغیر مرتبط با منابع مدرسه، مخارج آموزشی دولت (loggedexpp) برای ریاضیات ( $z=3.31$ ) و علوم ( $z=2.97$ ) (17.49) چهارم به لحاظ آماری و عملی معنی‌دار بوده است. افزایش یک انحراف معیاری این متغیر (به اندازه ۰/۹۰) به ترتیب منجر به افزایش ۱۷/۱۵ و ۱۵/۷۴ واحدی در امتیازات ریاضیات و علوم چهارم می‌شود. ضرایب در این حالت برای سایر امتیازات آزمون به لحاظ آماری معنی‌دار نبوده است.

اندازه کلاس درس (csize) به عنوان دومین متغیر منابع مدرسه هر چند برای ریاضیات، علوم و خواندن چهارم و خواندن هشتم به لحاظ آماری معنی‌دار بوده، به لحاظ عملی تنها در مورد خواندن چهارم ( $z=2.12$ ) با انتظارات تطبیق داشته است. در تفسیر ضرائب این متغیر، توجه به نکاتی چون تفاوت در موضوع، پایه و رویکردهای آموزشی می‌تواند راه‌گشا باشد. برای مثال، ضریب اندازه کلاس در مورد خواندن چهارم تأکید می‌کند که کاهش یک انحراف معیاری این متغیر (به اندازه ۵/۹۹) منجر به افزایش ۷/۴۹ واحدی در امتیازات می‌شود و کیفیت آموزش را به گونه‌ای مثبت متأثر می‌سازد. موضوع خواندن نسبت به ریاضیات و علوم به توجه انفرادی بیشتر معلم به دانش‌آموز نیاز دارد که در پایه‌های آغازین از اهمیت بیشتری برخوردار است. نکته دیگر در تفسیر این ضرائب، توجه به استدلال محققانی است که به وجود رابطه‌ای معنی‌دار میان اندازه کلاس و نتایج



دانش‌آموزان قائل نیستند (هاکسی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰، ۱۲۸۵-۱۲۳۹؛ هانوشک، ۲۰۰۳، ۹۸-۶۴؛ جنسن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۰).

از دو متغیر مرتبط با منابع غیرمدرسه، تحصیلات والدین (paredu) برای امتیازات تمامی آزمون‌ها و پایه‌ها به لحاظ آماری و عملی معنی‌دار بوده است. برای مثال، افزایش یک انحراف معیاری تحصیلات والدین (به اندازه ۲/۲۵)، به ترتیب اثر افزایشی ۳۷/۴۶ و ۲۳/۱۵ واحدی بر امتیازات ریاضیات چهارم و هشتم داشته است. همچنین، تحصیلات والدین می‌تواند نماینده‌ای از میزان تحصیلات معلمان نیز محسوب شود که از این منظر، اثر مثبت افزایش میزان تحصیلات معلم بر کیفیت آموزش هم تأیید می‌شود.

جدول ۴. نتایج تخمین ضرایب مدل اصلی (سطح معنی‌داری ۵ درصد)

| توضیحی    | وابسته | mat4                   | mat8                   | sci4                   | sci8                   | red4                   | red8                   |
|-----------|--------|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|------------------------|
| loggedexp |        | 19.05<br>0.001/(3.31)  | -3.69<br>0.442/(0.77)  | 17.49<br>0.003/(2.97)  | 10.03<br>0.274/(1.09)  | 12.65<br>0.080/(1.75)  | 13.55<br>0.073/(1.79)  |
| csize     |        | 4.40<br>0.000/(6.72)   | 0.39<br>0.478/(0.71)   | 1.77<br>0.003/(2.98)   | -0.06<br>0.943/(0.07)  | -1.25<br>0.034/(2.12)  | 2.28<br>0.002/(3.10)   |
| loggdppc  |        | -6.73<br>0.413/(0.82)  | 22.04<br>0.000/(3.64)  | -5.15<br>0.443/(0.77)  | 13.90<br>0.205/(1.27)  | -4.47<br>0.616/(-0.50) | 15.40<br>0.086/(1.72)  |
| paredu    |        | 16.65<br>0.000/(13.77) | 10.29<br>0.000/(7.85)  | 16.53<br>0.000/(12.38) | 10.46<br>0.000/(4.71)  | 13.13<br>0.000/(8.93)  | 9.26<br>0.000/(5.25)   |
| retar     |        | -0.72<br>0.033/(2.13)  | -0.50<br>0.026/(2.23)  | -0.92<br>0.000/(4.56)  | -0.62<br>0.036/(2.10)  | -0.82<br>0.001/(3.46)  | -0.65<br>0.016/(2.41)  |
| constant  |        | 161.73<br>0.015/(2.44) | 180.21<br>0.000/(3.99) | 201.53<br>0.001/(3.22) | 159.17<br>0.032/(2.14) | 332.03<br>0.000/(7.35) | 102.82<br>0.096/(1.66) |

اعداد داخل پرانتز، بیانگر مقدار آماره Z و اعداد قبل از خط مورب، بیانگر مقادیر احتمال (P-Value) است.

تولید ناخالص داخلی سرانه (loggdppc) به عنوان دومین متغیر منابع غیرمدرسه، تنها برای ریاضیات هشتم ( $z=3.64$ ) از معنی‌داری آماری و عملی برخوردار بوده است. افزایش یک انحراف معیاری این متغیر (به اندازه ۰/۷۶)، منجر به افزایش ۱۶/۷۵ واحدی در امتیازات شده است.

1. Hoxby  
2. Jensen





جمله ثابت (constant) برای هر یک از روابط رگرسیون پنل امتیازات (غیر از خواندن هشتم) معنی دار بوده است. این جمله بازتاب متغیرهای مشاهده‌نشده‌ای است که فارغ از دیگر متغیرهای مدل، بخشی از تغییرات امتیازات را توضیح می‌دهد. همچنین، هنگامی که مدل با متغیرهای توضیحی مناسبی تخمین زده نشده است، انتظار افزایش مقدار عددی جمله ثابت و تحمیل بار متغیرهای توضیحی نامناسب بر آن وجود دارد.

#### ۵-۲. حالات جایگزین؛ تحلیل‌های استحکام‌سنجی<sup>۱</sup>

به منظور تشخیص مسیر درست انتقال آثار اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر کیفیت آموزش و بررسی استحکام نتایج مرتبط با ضریب نسبت سهم رانت منابع طبیعی به سهم مالیات-متغیر مورد علاقه-نسبت به فروض مختلف، تخمین حالات جایگزین با حذف برخی از متغیرهای توضیحی دنبال شده است. حالت‌های ۱ تا ۴ اثرات حذف هم‌زمان دو متغیر (یکی از منابع مدرسه و یکی از منابع غیر مدرسه) و حالت‌های ۵ تا ۸ اثرات حذف یک متغیر (یا از منابع مدرسه یا از منابع غیر مدرسه) را بررسی کرده است.

جدول ۵. نتایج تخمین ضرائب متغیر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی در حالات جایگزین (سطح معنی‌داری ۵ درصد)

| وابسته | mat4            | mat8             | sci4            | sci8             | red4             | red8             | توضیحی/حالت |
|--------|-----------------|------------------|-----------------|------------------|------------------|------------------|-------------|
| ۱      | -1.59<br>(3.13) | -0.65<br>(2.04)  | -1.86<br>(3.83) | -1.23<br>(3.94)  | -0.88<br>(3.25)  | -0.67<br>(2.33)  |             |
| ۲      | -0.67<br>(4.18) | -0.30*<br>(1.81) | -0.80<br>(4.68) | -0.29*<br>(0.98) | -0.81<br>(2.50)  | -0.43*<br>(1.57) |             |
| ۳      | -1.79<br>(3.24) | 0.057*<br>(0.26) | -1.89<br>(3.42) | -0.70<br>(2.31)  | -1.17<br>(2.17)  | -0.86<br>(3.00)  |             |
| ۴      | -1.58<br>(5.85) | -0.53<br>(2.19)  | -1.04<br>(4.50) | -0.58<br>(2.00)  | -0.10*<br>(1.01) | -0.46*<br>(1.71) |             |
| ۵      | -1.57<br>(3.15) | -0.93<br>(2.25)  | -0.97<br>(2.35) | -0.80<br>(2.65)  | -0.96<br>(2.65)  | -0.73<br>(2.55)  | retar       |
| ۶      | -1.21<br>(7.70) | -0.43*<br>(1.92) | -0.95<br>(5.18) | -0.59<br>(2.01)  | -0.88<br>(3.51)  | -0.55<br>(2.09)  |             |
| ۷      | -1.84<br>(6.06) | -0.48<br>(2.11)  | -1.00<br>(3.90) | -0.64<br>(2.17)  | -0.32<br>(1.95)  | -0.57<br>(2.10)  |             |
| ۸      | 0.58*<br>(2.90) | -0.60<br>(2.47)  | -1.12<br>(5.67) | -0.59<br>(1.99)  | -0.97<br>(2.74)  | -0.69<br>(2.57)  |             |

اعداد داخل پرانتز، بیانگر مقدار آماره Z است.



با توجه به ضرائب نسبت سهم رانت منابع به سهم مالیات‌ها در جدول شماره (۵)، تقریباً برای تمام حالت‌ها ضریب این متغیر به لحاظ آماری و عملی معنی‌دار بوده است.<sup>۱</sup> این امر بر پذیرش اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر کیفیت آموزش دلالت دارد: تغییر الگوی مدیریت درآمدهای منابع طبیعی، کیفیت آموزش را متأثر می‌سازد. بنابراین، فرضیه پژوهش نسبت به فروض مختلف ناشی از حذف متغیرهای توضیحی استحکام داشته و قابل پذیرش بوده است. البته شدت اثر برای ریاضیات و علوم نسبت به خواندن بیشتر بوده که با حرکت به پایه تحصیلی بالاتر، به طور نسبی برای هر سه موضوع کاهش یافته است. همچنین، شدت اثر در سطوح آغازین آموزش نسبت به سطوح بعدی بیشتر بوده است. به بیان دیگر، وابستگی بیشتر دولت‌ها به درآمدهای حاصل از منابع، کیفیت آموزش‌های سطوح آغازین را بیشتر تهدید می‌کند. با توجه به استحکام نتایج، پرسش اصلی آغازگر بحث پاسخی مثبت دارد: تغییر شیوه مدیریت رانت منابع طبیعی در اقتصاد می‌تواند سبب تغییر در کیفیت آموزش شود.

مقایسه قدرت توضیح‌دهندگی و شدت اثر ضریب نسبت سهم رانت به مالیات‌ها در حالت‌های جایگزین با حالت اصلی نیز اهمیت دارد. با حذف هم‌زمان اندازه کلاس و تحصیلات والدین در حالت ۱، قدرت توضیح‌دهندگی و شدت اثر این متغیر نسبت به حالت اصلی افزایش قابل توجهی یافته است. شدت اثر متغیر نماینده اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر نتایج دانش‌آموز با حضور مخارج آموزشی و درآمد سرانه در تمامی موضوعات و پایه‌ها بیشتر از حذف هم‌زمان این دو و حضور هم‌زمان اندازه کلاس و تحصیلات والدین در حالت ۲ بوده است. حذف هم‌زمان مخارج آموزشی و تحصیلات والدین در حالت ۳ به جز معنی‌دار نبودن ضریب این نسبت برای ریاضیات هشتم، برای سایر امتیازات نسبت به حالت اصلی سبب افزایش قدرت توضیحی ضریب متغیر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی شده است. حذف هم‌زمان اندازه کلاس و درآمد سرانه در حالت ۴ هر چند سبب افزایش

۱. موارد معدودی که این ضریب معنی‌دار نبوده، در جدول ۵ با علامت \* مشخص شده است.

مقدار ضریب این نسبت برای ریاضیات و علوم چهارم شده، در مورد سایر امتیازات در وضعیتی مشابه با حالت اصلی یا بدتر از آن مانده است. به عبارت دیگر، قدرت توضیح‌دهندگی و شدت اثر ضریب متغیر نماینده اقتصاد سیاسی منابع طبیعی با حضور درآمد سرانه بیشتر از حضور تحصیلات والدین بوده است.

حذف تحصیلات والدین در حالت ۵، درآمد سرانه در حالت ۶ و اندازه کلاس در حالت ۷، نتایج تخمین ضرائب نسبت سهم رانت به سهم مالیات‌ها را غیر از افزایش قابل توجه برای ریاضیات چهارم، برای سایر امتیازات نسبت به حالت اصلی به میزانی اندک تغییر داده است. در حالت ۸ با حذف مخارج آموزشی، هر چند ضریب این نسبت برای ریاضیات چهارم علامتی مثبت و خلاف انتظار داشته، برای سایر امتیازات تغییر چندانی نسبت به حالت اصلی نداشته است.

## ۶. نتیجه‌گیری؛ دستاوردها و رهیافت‌ها

مطالعه حاضر برای پاسخ دادن به این سؤال انجام شد که آیا می‌توان بخشی از تفاوت عملکرد نظام آموزش مدرسه‌ای کشورهای برخوردار از منابع طبیعی در این آزمون‌ها را با توجه به چگونگی استفاده آنها از رانت منابع طبیعی توضیح داد. به منظور پاسخ‌گویی به این سؤال، علاوه بر متغیرهای متداول مخارج آموزشی دولت و اندازه کلاس از منابع مدرسه، و درآمد سرانه و تحصیلات والدین از منابع غیرمدرسه، با تعریف شاخص «نسبت سهم رانت منابع طبیعی به سهم مالیات‌ها» به عنوان بازتابی از اثرات اقتصاد سیاسی منابع طبیعی و گنجانیدن آن در تابع تولید آموزش، به کنترل اثرات تغییر در مدیریت رانت منابع بر کیفیت، کارایی و اثربخشی آموزش پرداخته شد. کیفیت آموزش از طریق امتیازات آزمون‌های استاندارد بین‌المللی تیمز، پرلز و پیزا برای موضوع ریاضیات، علوم و خواندن در پایه چهارم و هشتم برای ۷۹ کشور مشارکت‌کننده در دوره زمانی ۲۰۱۵-۱۹۹۵ مورد سنجش قرار گرفت. رویکرد داده‌های تابلویی و الگوی اثرات ثابت به عنوان روش متریک مطالعه در تخمین ضرائب تابع تولید آموزش در نظر گرفته شد.





یافته‌های مطالعه نشان می‌دهد که اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر کیفیت آموزش معنی‌دار است؛ بنابراین، با افزایش سهم رانت منابع طبیعی در درآمدهای دولت، کیفیت آموزش کاهش می‌یابد و این اثر قابلیت توضیح بخشی از تفاوت‌های موجود در عملکرد نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف را دارد. البته شدت و ضعف این اثر با توجه به موضوع و سطح آموزش متغیر بوده است: شدت اثر برای ریاضیات و علوم نسبت به خواندن بیشتر بوده اما با حرکت به پایه تحصیلی بالاتر به طور نسبی برای هر سه موضوع کاهش یافته است. همچنین، شدت اثر اقتصاد سیاسی منابع طبیعی بر کیفیت آموزش در سطوح آغازین آموزش نسبت به سطوح بعدی بیشتر بوده است و وابستگی بیشتر دولت‌ها به درآمدهای حاصل از منابع، کیفیت و اثربخشی آموزش‌های سطوح آغازین را بیشتر تهدید می‌کند. ضرائب متغیر نسبت سهم رانت منابع به سهم مالیات‌ها، در اغلب موارد، نسبت به فروض مختلف ناشی از حذف متغیرهای نماینده منابع مدرسه و غیرمدرسه از استحکام برخوردار بوده و مؤید اثر منفی افزایش وابستگی اقتصاد به رانت منابع بر کیفیت آموزش است.

مطالعه، اصلاح سیاست‌های مالیاتی و انتقال وابستگی منابع درآمدی بودجه دولت‌ها در کشورهای برخوردار از درآمدهای بر پایه منابع به درآمدهای بر پایه مالیات را به عنوان راهکاری مؤثر، مفید و ضروری برای ارتقای کارایی نظام آموزشی و همچنین صیانت از درآمدهای حاصل از منابع طبیعی به عنوان ثروتی بین‌نسلی و کارآمد برای تصحیح راهبرد توسعه اقتصادی پیشنهاد می‌دهد. همچنین، به دلیل نبودن این رویکرد در موضوع کیفیت آموزش و اهمیت آن در مباحث نوین توسعه اقتصادی، تکرار این مطالعه به همراه کاربست شاخص‌ها، متغیرها و داده‌های کامل‌تر و روش‌های نوآورانه در مباحث مربوط به حوزه اقتصاد آموزش و سیاست‌گذاری جذابیت زیادی دارد. این امر در گرو تلاش پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعات بین‌رشته‌ای در حوزه علم اقتصاد و آموزش خواهد بود.

رمضانی، مجید (۱۳۸۷). بررسی اثر نوسانات درآمدهای نفتی دولت بر بخش غیرقابل تجارت اقتصاد ایران؛ مطالعه موردی در بخش مسکن با استفاده از تکنیک VAR (پلیان نامه کارشناسی ارشد). دانشکده اقتصاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

معدن‌کار آرانی، عباس؛ و سرکار آرانی؛ محمدرضا (۱۳۸۸). آموزش و توسعه، مباحث نوین در اقتصاد آموزش. تهران: نشر نی.

Auty, R. M. (1994). Industrial policy reform in six large newly industrializing countries: The resource curse thesis. *World Development*, 22(1), 11–26. doi:10.1016/0305-750x(94)90165-1

Auty, Richard M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis* (1st ed.). London: Routledge

Baltagi, Badi H. (2008). *Econometric analysis of panel data* (4th ed.). Chichester: John Wiley & Sons.

Barro, R. J. (2001). Human capital and growth. *American Economic Review*, 91(2), 12–17. doi:10.1257/aer.91.2.12

Barro-Lee educational attainment dataset (2013). Retrieved from Barro-Lee Internet Database.

Becker, G. S. (1962). Investment in human capital: A theoretical analysis. *Political Economy*, 70(5), 9–49. doi:10.1086/258724

Boissiere, M., Knight, J., & Sabot, R. (1985). Earnings, schooling, ability, and cognitive skills. *The American Economic Review*, 75(5), 1016–1030.

Bornhorst, F., Gupta, S., & Thornton, J. (2009). Natural resource endowments and the domestic revenue effort. *European Journal of Political Economy*, 25(4), 439–446. doi: 10.1016/j.ejpoleco.2009.01.003

Bowles, S. (1970). Towards an educational production function. In *Education, Income, and Human Capital* (pp. 11–70). NBER.

Bravo-Ortega, C., & de Gregorio, J. (2005). *The relative richness of the poor? Natural resources, human capital, and economic growth*. Policy Research Working Papers. doi:10.1596/1813-9450-3484

Coleman, J. S. (1995). Equality of Educational Opportunity (COLEMAN) Study (EEOS), 1966. *ICPSR Data Holdings*. doi:10.3886/icpsr06389.v3

Corden, W. M. (1984). Booming sector and Dutch disease economics: Survey and consolidation. *Oxford Economic Papers*, 36(3), 359–380. doi: 10.1093/oxfordjournals.oep.a041643





- Corden, W. M., & Neary, J. P. (1982). Booming sector and de-industrialization in a small open economy. *The Economic Journal*, 92(368), 825–848. doi:10.2307/2232670
- Greene, W. H. (2012). *Econometric analysis*. ISBN: 978-0-13-139538-1.
- Glass, G. V., & Smith, M. L. (1979). Meta-analysis of research on class size and achievement. *Educational Evaluation and Policy Analysis*, 1(1), 2–16. doi:10.3102/01623737001001002
- Gylfason, T. (2001). Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review*, 45(4-6), 847–859. doi:10.1016/s0014-2921(01)00127-1
- Hanushek, E. A. (1979). Conceptual and empirical issues in the estimation of Educational Production Functions. *Human Resources*, 14(3), 351–388. doi:10.2307/145575
- Hanushek, E. A. (2003). The failure of input-based schooling policies. *The Economic Journal*, 113(485), F64–F98. doi:10.1111/1468-0297.00099
- Hanushek, E. A., & Kimko, D. D. (2000). Schooling, labor-force quality, and the growth of nations. *American Economic Review*, 90(5), 1184–1208. doi:10.1257/aer.90.5.1184
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2008). The role of cognitive skills in economic development. *Journal of Economic Literature*, 46(3), 607–668. doi:10.1257/jel.46.3.607
- Heyneman, S. P. (1976a). A brief note on the relationship between socioeconomic status and test performance among Ugandan primary school children. *Comparative Education Review*, 20(1), 42–47. doi:10.1086/445862
- Heyneman, S. P. (1976b). Influences on academic achievement: A comparison of results from Uganda and more industrialized societies. *Sociology of Education*, 49(3), 200. doi:10.2307/2112231
- Heyneman, S. P. (1979). Why impoverished children do well in Ugandan schools. *Comparative Education*, 15(2), 175–185. doi:10.1080/0305006790150206
- Hoxby, C. M. (2000). The effects of class size on student achievement: New evidence from population variation. *The Quarterly Journal of Economics*, 115(4), 1239–1285. doi:10.1162/003355300555060
- Hsiao, C. (2014). *Analysis of panel data* (No. 54). Cambridge University Press.
- IEA. (2019). *TIMSS & PIRLS International Study Center*. Boston College, Lynch School of Education. Retrieved from TIMSS & PIRLS Internet Database.
- James, A. (2015). US state fiscal policy and natural resources. *American Economic Journal: Economic Policy*, 7(3), 238–257. doi:10.1257/pol.20130211

- Jensen, B. (2010). *Investing in our teachers, investing in our economy*. Melbourne: Grattan Institute.
- Kern, S., Cornelius, P., Dutta, S., Frenkel, M., Koblenz, W. H. U., Reisen, H., & Walter, N. (2008). *Commodity and non-commodity sovereign wealth funds*. Deutsche Bank Research, July 2008.
- Lederman, D., & Maloney, W. F. (Eds.). (2006). *Natural resources, neither curse nor destiny*. doi:10.1596/978-0-8213-6545-8
- Lee, J.-W., & Barro, R. J. (2001). Schooling quality in a cross-section of countries. *Economica*, 68(272), 465–488. doi:10.1111/1468-0335.00257
- McGuirk, E. F. (2011). The illusory leader: natural resources, taxation and accountability. *Public Choice*, 154(3-4), 285–313. doi:10.1007/s11127-011-9820-0
- Murshed, S. M. (2004). *When Does Natural Resource Abundance Lead to a Resource Curse?* Discussion Papers 24137, International Institute for Environment and Development, Environmental Economics Programme. doi: 10.22004/ag.econ.24137
- OECD Organization. (2018). Programme for International Student Assessment. Retrieved from PISA Internet Database.
- Prebisch, R. (1959). Commercial policy in the underdeveloped countries. *The American Economic Review*, 49(2), 251-273.
- Sachs, J., & Warner, A. (1995). Natural resource abundance and economic growth. NBER Working Paper Series, doi:10.3386/w5398
- Schanzenbach, D. W. (2014). *Does class size matter?* Northwestern University, National Education Policy Center.
- Schleicher, Andreas. (2012). *Knowledge and skills are infinite-Oil is not*. Retrieved from <https://oecdeditoday.com/knowledge-and-skills-are-infinite-oil-is-not/>
- Schultz, T. W. (1961). Investment in human capital. *The American economic review*, 51(1), 1-17.
- Smith, A. (1776). *An Inquiry into the Nature and Causes of the Wealth of Nations*. K. Sutherland (Ed.), Oxford: Oxford University Press. <https://dx.doi.org/10.1093/oseo/instance.00043218>
- The World Bank (2019). *World Bank Open Data*. Retrieved from WB Internet Database.
- UNESCO Institute for Statistics (2012). *International standard classification of education: ISCED 2011*. Montreal: UNESCO Institute for Statistics.
- UNESCO Organization (2019). *UNESCO Institute for Statistics*. Retrieved from UIS Internet Database.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۶۸

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳





- United Nations Development Programme. (2019). Human Development Reports. Retrieved from HDR Internet Database.
- Varga, Julia. (2011). *Economics of education*. Department of Economics: ELTE Faculty of Social Sciences
- Wood, A., & Mayer, J. (1998). Africa's export structure in a comparative perspective (October 1998). [dx.doi.org/10.2139/ssrn.141201](https://doi.org/10.2139/ssrn.141201)
- Woodhall, M., & Psacharopoulos, G. (1985). *Education for development: an analysis of investment choices*. World Bank.
- Wooldridge, J. M. (2010). *Econometric analysis of cross section and panel data*. MIT Press.
- Zyngier, D. (2014). Class size and academic results, with a focus on children from culturally, linguistically and economically disenfranchised communities. *Evidence Base*, 1(3), 1-24.





## تدوین الگوی مفهومی ارتباطات آب؛ ظرفیت‌های ارتباطات برای مدیریت بحران آب در ایران\*

سعیدرضا عاملی<sup>۱</sup>، عبدالله بیچرانلو<sup>۲</sup>، مهری بهار<sup>۳</sup>، فرزاد غلامی<sup>۴</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱؛ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۷

### چکیده

امروزه تقریباً بر همگان آشکار شده است که مسائل محیط زیست و از جمله بحران آب به همان اندازه که موضوع علوم طبیعی است، در علوم اجتماعی هم حائز اهمیت و نیازمند توجه است. این مقاله در پی پاسخ‌گویی به این پرسش است که ارتباطات و آب از لحاظ نظری چه نسبتی با یکدیگر یافته‌اند؟ و ارتباطات آب به مثابه یک حوزه میان‌رشته‌ای جدید چه ظرفیت‌هایی برای حل موضوعات مرتبط با مسائل آب در ایران دارد؟ الگوی ارتباطات آب اروه بازن به مثابه الگویی مناسب برای طرح مبانی نظری مرتبط و توضیح مسائل ارتباطات آب، این حوزه را محل تلاقی رشته‌هایی مانند ارتباطات زیست‌محیطی، ارتباطات توسعه، ارتباطات ریسک، ارتباطات سلامت و ارتباطات علم می‌داند. این مقاله با تشریح ابعاد مختلف این مدل و جرح و تعدیل آن، مدل ارتقاء یافته‌ای برای حوزه‌های نظری مرتبط با ارتباطات آب ارائه کرده است. در نهایت با تبیین جنبه‌های مختلف مسائل آب در ایران به این نتیجه رسیده است که فعالان رسانه‌ای و روزنامه‌نگاران محیط-زیست ایران می‌توانند با مبنا قرار دادن ارتباطات استراتژیک در تولید پیام‌های مرتبط با بحران آب در فضای رسانه‌ای، باعث تغییر رویکردهای سازه‌گرایانه به آب شوند و توجه به ابعاد اجتماعی، فرهنگی بحران آب را که از الزامات اصلی برای حل مسائل آب است، تقویت نمایند.

**کلیدواژه‌ها:** ارتباطات استراتژیک، ارتباطات زیست‌محیطی، ارتباطات سلامت، ارتباطات علم، ارتباطات توسعه

\* این مقاله از رساله دکتری علوم ارتباطات اجتماعی دانشگاه تهران استخراج شده است.

۱. استاد علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)  
[ssameli@ut.ac.ir](mailto:ssameli@ut.ac.ir)

۲. استادیار علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
[bikaranlou@ut.ac.ir](mailto:bikaranlou@ut.ac.ir)

۳. دانشیار علوم ارتباطات، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
[mbahar@ut.ac.ir](mailto:mbahar@ut.ac.ir)

۴. دکتری علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران  
[farzadgholami@ut.ac.ir](mailto:farzadgholami@ut.ac.ir)

## ۱. مقدمه

انسان‌ها برای بقای خود به محیط طبیعی وابسته هستند، اما بر خلاف حیوانات تلاش کرده‌اند به‌منظور ایمن‌تر ساختن و قابل‌پیش‌بینی کردن محیط طبیعی، روبه‌روز بر آن تسلط داشته باشند (ساتن<sup>۱</sup>، ۱۳۹۳، ۲۷). محیط طبیعی، بستری است که زندگی و دستاوردهای انسانی بر آن شکل می‌گیرد. ما نمی‌توانیم جدای از محیط طبیعی وجود داشته باشیم. تا نیمهٔ دوم سدهٔ بیستم، طبیعت بخش مسلط در روابط بین موجودات انسانی و طبیعت بود (کهیل<sup>۲</sup>، ۱۳۹۳، ۳). بنابراین، انسان‌ها برای حفظ و تداوم حیات خود نمی‌توانند رابطهٔ دوطرفهٔ خود با طبیعت را نادیده بگیرند و لازم است هوشمندانه‌تر، نظام‌یافته‌تر و سنجیده‌تر با طبیعت تعامل کنند.

بخش زیادی از مشکلات اجتماعی مربوط به تخریب محیط زیست، ناشی از شهری‌شدن و صنعتی‌شدن بوده است (کهیل، ۱۳۹۳، ۳). در نگاهی ریشه‌ای، بحران زیست‌محیطی بحران مدرنیتهٔ روشنگری است که در آن انسان‌ها وظیفه دارند طبیعت را در جهت اهداف‌شان تغییر دهند (ساتن، ۱۳۹۳، ۱۲۰).

طرفداران محیط زیست ادعا می‌کنند که در ۲۵۰ سال گذشته، فرهنگ صنعتی محیط زیست را به‌گونه‌ای متحول ساخته است که قیاس‌پذیر با کل تاریخ مکتوب بشری است (ساتن، ۱۳۹۳، ۱۰۶). از این‌رو، در دههٔ ۱۹۷۰ با گسترش جنبش‌های زیست‌محیطی و آشکار شدن ایرادات رویکردهای توسعه، رویکردهای جدیدی به توسعه و محیط زیست شکل گرفت. به‌عبارتی در حوزهٔ محیط زیست، این فرض قبلی که فضای باز و نامحدودی در جهان برای هر یک از دولت‌ملت‌ها به‌منظور اکتشاف و بهره‌برداری از طبیعت و دستیابی به حداکثر رشد اقتصادی وجود دارد به‌لحاظ تجربی غیرقابل‌دفاع از آب درآمد (ملکات و استیوز<sup>۳</sup>، ۱۳۸۸، ۲۵۷-۲۵۶). بعد از این انتقادات بود که مفهوم توسعهٔ پایدار یعنی توسعه‌ای مطرح شد که نیازهای زمان حاضر را رفع کند بدون اینکه توانایی نسل‌های آتی را برای برآورده ساختن نیازهایشان به خطر اندازد. به‌عبارتی، توسعهٔ پایدار، مفهومی



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۷۲

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. Sutton
2. Cahill
3. Melkote & Steeves



برای آمیختن سیاست‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی است (کهیل، ۱۳۹۳، ۲) و به دنبال برقراری تعادل بین طبیعت و توسعه است؛ به طوری که هم فقر جهانی از بین برود و هم طبیعت حفظ شود.

کشورهای در حال توسعه در آغاز راه حفظ محیط زیست هستند و جنبش‌های طرفدار محیط زیست قدرت چندانی ندارند. در حالی که این کشورها تحت تأثیر مداخلات توسعه‌ای با مشکلات بیشتری در عرصه محیط زیست روبه‌رو هستند. به دلیل همین شرایط است که تضمین پایداری محیط زیست، از اهداف توسعه هزاره است که در سال ۲۰۰۰ اعلام شد. ریشه این هدف‌گذاری به سال‌های اخیر برمی‌گردد که مشکلات بی‌شمار زیست‌محیطی تأثیرات اساسی روزافزونی در بسیاری از بخش‌های جهان در حال توسعه داشته‌اند؛ از جمله، تغییر آب‌وهوا (اقلیم)، بیابان‌زایی و جنگل‌زدایی، تشدید و تعمیق فقر در میان مردم فقیر به دلیل الگوهای استفاده ناصحیح از زمین و سیاست‌های اقتصادی بی‌ارتباط با حفظ و پایداری محیط (هینز<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰، ۲۳۳). همان‌گونه که نیوبای یادآور شده است امروزه بین صاحب‌نظران علوم اجتماعی این موضوع پذیرفته شده است که مسائل زیست‌محیطی، به همان اندازه که مسئله علوم طبیعی است، مسئله علوم اجتماعی هم هست (نیوبای<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱؛ به نقل از صالحی، ۱۳۹۲، ۱). به همین دلیل محیط زیست مورد توجه جدی اصحاب علوم اجتماعی قرار گرفته است.

## ۲. طرح مسئله

به اعتقاد بعضی از محققان «بحران آب» بیان‌گر وضعیت موجود نیست و باید از یک «فرابحران» سخن گفت که تمام حیات و ممات ما را تسخیر کرده است. به همین دلیل برای پرداختن به ابعاد مختلف موضوع آب می‌توان ایجاد «پارادایم آب» در علوم انسانی را یک ضرورت دانست (مرادی طادی، ۱۳۹۶، ۸۷). با توجه به آنچه درباره نسبت علوم اجتماعی و محیط زیست گفته شد می‌توان گفت علوم اجتماعی، از جمله علوم ارتباطات، در حوزه

1. Haynes

2. Newby



«آب» به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم مسائل زیست‌محیطی می‌تواند نقش مهمی داشته باشد؛ اما «ابعاد اجتماعی مدیریت آب به‌خوبی شناخته نشده است.» (باندیو پادهیای<sup>۱</sup>، ۱۳۹۶، ۶۱). برای مثال، یکی از موضوعات مهم علوم اجتماعی در حوزه آب، توجه به مهاجرت اجباری و ناخواسته روستاییانی است که قربانی ساخت سازه‌های بزرگ روی رودخانه شده‌اند. به‌همین دلیل کمیسیون جهانی سدها تشکیل شد تا به ابعاد و پیامدهای اجتماعی سدسازی بپردازد (همان، ۶۲). علاوه بر موضوع مذکور، موضوعات گوناگونی در حوزه مسائل اجتماعی آب مطرح است که نیازمند توجه پژوهشگران علوم اجتماعی است. می‌توان گفت با وجود چالش‌ها و مسائل فراوان در زمینه مدیریت آب، تحقیقات چندانی در مورد نحوه پوشش مسائل آب در رسانه‌ها انجام نشده است. یکی از وظایف و خدمات رسانه‌ها انتشار اطلاعات در مقیاس گسترده است. بر این اساس، رسانه‌ها ظرفیت این را دارند که آگاهی عمومی، شناخت و درک مسائل زیست‌محیطی به‌طور عام و مسائل آب به‌طور خاص را تحت تأثیر قرار دهند (مایدا، بوید، پاوگلیو و فلنت<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹، ۱)؛ حتی در ادبیات نظری علوم ارتباطات، بحث بازنمایی‌های رسانه‌ای موضوع آب نادیده گرفته شده است (همان، ۲). اما امروزه در عرصه‌های کاربردی ارتباطات به‌عنوان یک عنصر کلیدی برای برنامه‌ریزی، پیاده‌سازی و تصمیم‌گیری‌های عملیاتی به‌منظور بهینه‌سازی منابع و مدیریت چرخه آب شناخته می‌شود (اروه بازن<sup>۳</sup>، ۲۰۱۴، ۱). ترسیم رابطه علوم ارتباطات و آب می‌تواند به اجرای مناسب‌تر برنامه‌ها و تصمیم‌ها برای بهینه‌سازی مسائل چرخه آب به‌منظور افزایش رفاه انسان و توسعه جهانی و بهبود محیط زیست منجر شود (همان). همان‌گونه که ذکر شد در حوزه علوم ارتباطات حتی در عرصه مباحث نظری هم بحث آب نادیده گرفته شده است و در چند سال گذشته تلاش‌هایی برای نظریه‌پردازی در این حوزه صورت گرفته است؛ اما فضای آکادمی علوم ارتباطات ایران با این موضوع تقریباً ناآشنا است و محدود پژوهشگرانی به موضوع ورود کرده‌اند. بنابر آن چه گفته شد، سؤال تحقیق این است که نسبت علوم ارتباطات و آب به‌لحاظ نظری چیست؟ و این که ارتباطات آب

1. Bandyopadhyay
2. Mayed, Boy, Paveglio & Flint
3. Herve-Bazin

به مثابه یک رویکرد نظری نوین در حوزه علوم ارتباطات چه ظرفیت‌هایی برای کمک به حل بحران آب در ایران دارد. برای پاسخ به سؤالات این مقاله از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است.

### ۳. ارتباطات آب<sup>۱</sup>

با نگاهی به تحقیقات مربوط به ارتباطات در بخش آب، می‌توان تحقیقاتی را یافت که با رویکردهای اجتماعی متفاوتی به بحث آب پرداخته‌اند؛ بازاریابی اجتماعی، تحلیل گفتمان، رویکردهای انسان‌شناسانه و بازنمایی‌های رسانه‌ای و پوشش رسانه‌ای نمونه‌هایی از این رویکردها هستند (همان، ۱۳). از مهم‌ترین تحقیقات در مورد ابعاد اجتماعی آب را دی‌ونسی<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) انجام داده است. دی‌ونسی اشاره می‌کند که «بازنمایی اجتماعی آب» عامل اصلی در رابطه فرهنگ شهری و آب است (دی‌ونسی، ۲۰۰۳، به نقل از بیجی و فرو، ۲۰۱۱، ۱). این بازنمایی اجتماعی می‌تواند نقش مهمی در درک عامه مردم از پیام‌ها، گفتمان‌ها و کمپین‌های مرتبط با آب ایفا کند. برای مثال درباره آب، بعد قلمرو محلی بودن، در نظر گرفتن روابط شخصی با منابع آب‌های نزدیک و استفاده شخصی از آن‌ها بسیار حائز اهمیت است (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۵). وقتی اصطلاح «ارتباطات آب» را در فرهنگ لغات جستجو کنید، این اصطلاح فقط در مورد انتقال آب وجود دارد (همان، ۱۴). معمولاً در نتایج جستجوی گوگل هم به‌ندرت مطالبی یافت می‌شود که فعالیت‌های ارتباطی سازمان‌های بخش آب یا فعالیت‌های ارتباطی متخصصان آب را توصیف کنند. به عبارت دیگر، بیشتر به انتقال آب اشاره می‌شود. این تلقی از ارتباطات آب، به‌نظریه شانون و ویور<sup>۳</sup> از ارتباطات برمی‌گردد. بنابراین، در وهله اول «ارتباطات آب»، رسانه، کانال یا مجرای انتقال اطلاعات در نظر گرفته می‌شود (همان). گام دوم این است که «ارتباطات آب»،



1. Water Communication

این مفهوم نخستین بار توسط اروه بازن محقق دانشگاه سوربن فرانسه در سال ۲۰۱۴ مطرح شده است.

2. De Vanssay

3. Biagi & Ferro

4. Shannon & Weaver



نتیجه فرایندها و تعاملات تعریف شود. در این چارچوب ارتباط، دو مفهوم «ارتباطات» و «آب» بیشتر آشکار شده است. این امر نتیجه رشد مطالعات و تحقیقات در حوزه ارتباطات زیست محیطی است. آب یک منبع طبیعی است و به عنوان یکی از حیطه‌های ارتباطات زیست محیطی تعریف شده است. «ارتباطات آب» به عنوان زیرمجموعه ارتباطات زیست محیطی و ویژگی‌های مشابهی دارد (همان). در گام سوم باید آب به عنوان یک منبع طبیعی و حیاتی با آب به عنوان یک منبع اجتماعی ترکیب شود. اگر آب با این معیار مطالعه شود، تحقیق در «ارتباطات آب» را می‌توان در تحقیقات ارتباطی در مورد سلامت و تغذیه از دیدگاه کشاورزی صنعتی، ارتباطات سیاسی، ارتباطات عمومی و محلی یا ارتباطات در قوانین یافت (همان). اگرچه ممکن است در وهله اول به نظر برسد که ارتباطات آب یکی از موضوعات مطرح در زیرشاخه ارتباطات زیست محیطی است، اما در چند سال گذشته به عنوان یک حوزه جدید فرارشته‌ای در علوم ارتباطات مطرح شده است و مبانی نظری و مفهومی آن در حال بروز و تکوین است. بنابراین، در این مقاله به ارتباطات آب به مثابه یک حوزه بین رشته‌ای ورود کرده‌ایم. در الگویی که آروه بازن (۲۰۱۴) محقق دانشگاه سوربن فرانسه ارائه کرده است. ارتباطات آب در تلاقی رشته‌های ارتباطات سلامت، ارتباطات ریسک، ارتباطات علم، ارتباطات توسعه، ارتباطات زیست محیطی، ارتباطات عمومی و ارتباطات مسئولانه مطرح شده است. در این مقاله، الگوی ارتباطات آب آروه بازن مبنا قرار گرفته و بر اساس رویکرد وی به بحث ارتباطات آب و مسائل آن در ایران پرداخته شده است.

### ۱-۳. ارتباطات زیست محیطی و آب

گسترده‌ی موضوعات مطرح شده در ارتباطات زیست محیطی تعریف این حوزه را با چالش مواجه کرده است (کوکس و پزلو، ۲۰۱۷، ۱۲). ارتباطات زیست محیطی استفاده استراتژیک و برنامه‌ریزی شده از فرایندهای ارتباطی و محصولات رسانه‌ای برای حمایت از سیاست‌گذاری مؤثر، مشارکت عمومی و اجرای پروژه‌ها به سمت پایداری زیست محیطی است. به عبارتی، ارتباطات زیست محیطی با طراحی کردن استراتژی‌های ارتباطی مشخص





از روش‌ها، ابزارها و تکنیک‌هایی نهاده‌شده ارتباطات توسعه، آموزش بزرگسالان، بازاریابی اجتماعی، ترویج کشاورزی، روابط عمومی و آموزش‌های غیررسمی استفاده مؤثری می‌کند. ارتباطات زیست‌محیطی یک فرایند تعامل اجتماعی دو طرفه است که افراد را به درک عوامل کلیدی محیط زیست و وابستگی متقابل آن‌ها قادر می‌سازد و به مشکلات زیست‌محیطی در مسیر صحیح پاسخ می‌دهد (گزارش گروه توسعه و محیط زیست، ۱۹۹۹، ۸). ارتباطات زیست‌محیطی چیزی بیشتر از بحث و گفت‌وگو درباره محیط زیست در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و زبان‌شناختی است (کوکس و پزلو، ۲۰۱۷، ۲۰).

ارتباطات زیست‌محیطی، مجرای برای افراد، مؤسسات، جوامع و فرهنگ‌ها برای توزیع، دریافت، درک و استفاده از پیام‌های مربوط به محیط زیست است. از طریق ارتباطات زیست‌محیطی مخاطبان به معانی اجتماعی مشترک و درک محیط زیست دست می‌یابند (بکر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۵، ۸). سطح مشارکت و درگیری افراد با مسائل زیست‌محیطی تا حدود زیادی بستگی به شیوه‌هایی دارد که ارتباطات زیست‌محیطی در قالب آن‌ها مسائل را چارچوب‌بندی می‌کند (همان). الکساندر فلور<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) ارتباطات زیست‌محیطی را به‌عنوان استراتژی، نگرش و رفتار ارتباطی انسان برای حفاظت و مدیریت محیط زیست معرفی می‌کند (به‌نقل از بکر، ۲۰۱۵، ۹). نسبت ارتباطات زیست‌محیطی و آب بر خلاف سایر حوزه‌های مرتبط تا حدود زیادی مشخص است. همان‌گونه که اروه بازن متذکر شده است ارتباطات زیست‌محیطی همه منابع طبیعی و امور مرتبط با محیط زیست را پوشش می‌دهد، بنابراین، در این چارچوب، ارتباطات آب یکی از زیرشاخه‌های ارتباطات زیست‌محیطی است (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۱۹) که از این منظر قابل مطالعه است.

### ۲-۳. ارتباطات توسعه و آب

پس از جنگ جهانی دوم استعمارزدایی موجب ظهور کشورهای زیادی شد که از لحاظ سیاسی استقلال یافته بودند اما از لحاظ اقتصادی توسعه‌نیافته تلقی شدند. بر این اساس، مفهوم توسعه

1. Bakar

2. Alexander Flor



برای مسیری که این کشورها طبق الگوی کشورهای توسعه‌یافته طی می‌کردند، به وجود آمد (هینز<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰، ۳۰-۲۹). این الگو، که در قالب رویکرد نوسازی مطرح شد، به‌عنوان پارادایم مسلط توسعه شناخته شد، اما در دهه ۱۹۷۰ انتقادات متعددی به پارادایم مسلط توسعه و راهبردهای ارتباطی این الگو وارد شد که یکی از این انتقادات بی‌توجهی به محیط زیست در فرایند توسعه بوده است. از نظر منتقدان، توسعه صنعتی غرب، نتیجه غارت محیط زیست در کشورهای خودشان و متصرفات آن‌ها بوده است (همان، ۳۲۵). اگر چه امروز اهمیت محیط زیست بر همگان آشکار شده است اما رسیدن به تعادل بین رشد اقتصادی و حفظ محیط زیست و منابع طبیعی هنوز هم مورد چالش است (همان، ۳۲۴). بنابراین، یکی از موضوعات مهم در امر توسعه برقرار کردن تعادل بین حفظ محیط زیست و رسیدن به توسعه اقتصادی است. این مهم در مفهوم «توسعه پایدار» متجلی شده است. به‌عبارتی، توسعه پایدار سعی دارد بین دو هدف متضاد رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست پیوند و آشتی برقرار کند، طبق این اصطلاح رشد اقتصادی بدون در نظر گرفتن نگرانی‌های زیست‌محیطی نباید به وقوع پیوندد (واترز<sup>۲</sup>، ۱۳۹۵، ۲۸۱). یکی از حوزه‌های مهم و استراتژیک توسعه پایدار، توسعه حوزه ارتباطات است (شاه‌قاسمی، فرقانی و خانیکی، ۱۳۹۵، ۱۴۸). بنابراین، فعالیت‌های ارتباطی که برای رفع نیازهای الگوهای توسعه در جهان سوم طراحی شده بود به ارتباطات توسعه شهرت یافتند (همان، ۱۳). ارتباطات توسعه را می‌توان برنامه‌هایی دانست که با استفاده از ارتباطات در پی دستیابی به تغییرات اجتماعی هستند (ویلکنز<sup>۳</sup>، ۱۳۹۵، ۶۷). البته به ارتباطات توسعه هم مانند پارادایم مسلط توسعه، انتقاداتی وارد شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: تأکید بیش از حد بر قرار گرفتن افراد در معرض رسانه‌های جمعی، بی‌توجهی به محتوای پیام‌های ارتباطات توسعه، سوگیری به طرفداری از فناوری، سوگیری به طرفداری از اقناع و سوگیری به طرفداری از جریان یک سویه پیام (ملکات و استوز، ۱۳۸۸، ۳۷۴). با وجود انتقاداتی که به توسعه پایدار و ارتباطات توسعه وارد شده است، این رویکرد می‌تواند جنبه‌های مشترکی با موضوع آب داشته باشد. اروه بازن (۲۰۱۴) چهار حوزه مشترک میان توسعه پایدار و گفت‌وگوهای

1. Haynes  
2. Waters  
3. Wilkins



آب را این‌گونه جمع‌بندی کرده است: ۱. نیاز به درگیر کردن عامه مردم در جهت حفظ منابع طبیعی. این درگیری لزوماً باید جهانی باشد، اگرچه بر کنش‌های محلی تکیه می‌کند؛ ۲. آب و توسعه پایدار با هم متقاطع‌اند و تجسم‌بخشیدن به آن دو به‌ویژه در سطح انسانی و محلی پیچیده است (گودارد<sup>۱</sup>، به‌نقل از جولیوت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱؛ بورگ<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳؛ بورگ و دیگران، ۲۰۰۶، به‌نقل از اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۲). به‌دلیل وجود چنین مانعی باید بتوان آشکارگی و رؤیت‌پذیری را برای افراد به وجود آورد. آب مجازی، مفهومی است که تلاش می‌کند بر این وضعیت فایق آید (اوبری<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷، ۴، به‌نقل از اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۲). هر دو این حوزه‌ها اقتضا می‌کنند که مدل اجتماعی تغییر کند و این شامل تغییر پارادایم اجتماعی (پاسکال - اسپونی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۷، به‌نقل از اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۲) با ترویج مسئولیت و اخلاقیات جدید برای افراد است (جوناس<sup>۶</sup>، ۱۹۹۰؛ بورگ، ۲۰۰۳، به‌نقل از اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۲).

با توجه به همه آن‌چه درباره رابطه ارتباطات آب و توسعه پایدار گفته شد می‌توان به تعریف کنفرانس زاراگوزا<sup>۷</sup> (۲۰۰۸) اشاره کرد که ارتباطات آب را «تبلیغ استفاده پایدار از منابع آب برای برآوردن نیازهای نسل حاضر بدون در خطر انداختن منابع آب نسل‌های آینده» تعریف کرده است. واضح است که این جمله، مشابه تعریف توسعه پایدار است (گزارش بروندلند، ۱۹۸۷، به‌نقل از اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۲).

آنچه گفته شد بیشتر بر پیوند ارتباطات توسعه پایدار با ارتباطات آب در انتقال و پخش پیام‌های مرتبط با آب در حوزه ارتباطات توسعه مبتنی بود. در واقع، توسعه پایدار به «رتوریکی تهی» (گودارد، به‌نقل از داکروکس<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲) مجال بروز می‌دهد که می‌خواهد همه جامعه و همه افراد را تغییر دهد اما به ارتباطات آب در ارتباط با توسعه پایدار از جنبه دیگری نیز می‌توان نگرست. در این نگاه خود ارتباطات آب باید در فرایندهای ارتباطاتی و

1. Godard
2. Jollivet
3. Bourg
4. Aubry
5. Pascual-Espuny
6. Jonas
7. Zaragoza
8. Dacrox

کارزارهایش درون پارادایم توسعه پایدار قرار گرفته و اصول آن را اجرا کند، نه این که تنها در پی انتقال پیام‌های آب در جهت توسعه پایدار باشد.

### ۳-۳. ارتباطات سلامت و آب

منشأ ارتباطات سلامت را می‌توان با اندکی اغماض در کمپین‌های سلامت دانست که در قرن‌های هفدهم و هجدهم برای ترویج بهداشت و مصونیت در مقابل بیماری‌ها، مطالعات اقناعی در زمان جنگ جهانی دوم و پس از آن و همچنین فعالیت‌های ارتباطات توسعه در دهه ۱۹۷۰ ایجاد می‌شد (ویسوناث<sup>۱</sup>، ۱۳۹۷، ۲۲). ارتباطات سلامت یک حوزه بین‌رشته‌ای نو پا اما به سرعت در حال رشد است که به مطالعه نقش ارتباطات (مبتنی بر رسانه‌ها) در زمینه ارائه خدمات بهداشتی و ارتقاء سلامت می‌پردازد. ارتباطات سلامت به عنوان یک حوزه تحقیقات اجتماعی کاربردی توسعه یافته است که از روش‌های کمی و کیفی برای ارزیابی شیوه‌هایی که ارتباطات می‌تواند در ارائه خدمات بهداشتی بهتر و ارتقای سلامت مؤثر باشد، استفاده می‌کند. تحقیقات ارتباطات معمولاً تئوری‌های کاربردی مهم، مفاهیم و روش‌ها را از حیطه‌های مختلف علوم ارتباطات با یکدیگر ترکیب می‌کنند (کریس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴، ۵۶۷). ارتباطات سلامت را می‌توان به صورت کلی به عنوان هر نوع ارتباطات انسانی که محتوای آن در مورد سلامت باشد، تعریف کرد (راجرز<sup>۳</sup>، ۱۹۹۶، به نقل از بری<sup>۴</sup>، ۲۰۰۷، ۲). به عبارت بهتر، ارتباطات سلامت شامل مطالعه و استفاده از راهبردهای ارتباطی برای اطلاع‌رسانی و تأثیر بر تصمیم‌های فردی و اجتماعی است که باعث ارتقای سلامت می‌شود (توماس<sup>۵</sup>، ۲۰۰۶، ۱). ارتباطات سلامت از ابعاد گوناگونی با بحث ارتباطات آب اشتراک دارد: ۱. اهمیت و کیفیت آب و مقابله با بیماری‌هایی که از طریق آب شیوع می‌یابند؛ و ۲. امنیت آب که مفهوم جدیدی است؛ یعنی ظرفیت یک جامعه برای دسترسی به مقدار کافی از آب‌های با کیفیت برای ادامه زندگی، توسعه اقتصادی-اجتماعی و حفاظت در برابر آلودگی‌های مرتبط با آب و فجایع مرتبط با آن و



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۸۰

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. Viswanath
2. Kreps
3. Rogers
4. Berry
5. Thomas

حفظ اکوسیستم در پایداری سیاسی-اجتماعی. رابطه امنیت آب و ارتباطات سلامت حاکی از لزوم مطالعه میزان درک افراد از خطرهای بالقوه ناشی از کیفیت آب و دسترسی به آب و رویدادهای خاصی است که بر منابع آب تأثیر می‌گذارند (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۶).

#### ۳-۴. ارتباطات ریسک و آب

هدف ارتباطات ریسک، افزایش آگاهی و درک مردم از خطرها است. یعنی آگاه کردن مخاطب از امکان بروز نتیجه منفی، به این امید که وی رفتار غلط خود را تغییر دهد (ویسوناث، ۱۳۹۷، ۳۳). ارتباطات ریسک بر ارتباط با عامه مردم درباره مخاطرات صنعتی، زیست محیطی، بهداشتی، و اجتماعی، که می‌تواند به صورت بالقوه بر افراد، اجتماعات یا جوامع در معرض مخاطرات تأثیرگذار باشد، متمرکز است (گلیگ<sup>۱</sup>، ۱۳۹۲، ۲۹۵). همان‌گونه که سیگر<sup>۲</sup> (۱۳۹۲) بیان کرده است ارتباطات ریسک تلاش برای هشدار عمومی درباره مخاطرات بالقوه و مرتبط با رفتارهای خاص بوده و هدفش متقاعد کردن مخاطبان هدف خاص یا عام برای توجه به مخاطرات قابل پیش‌بینی و و تطبیق خود با رفتارهای مناسب است (سیگر، ۱۳۹۲، ۲۰۳). یکی از موانع موفقیت برای ارتباط‌گران در عرصه ارتباطات ریسک، درک مردم از پیام‌های ریسک است؛ چرا که مردم در درک ریسک اغلب مشکل دارند، به عبارتی، درک افراد از ریسک تعیین‌کننده واکنش آن‌ها به ریسک است تا ریسک واقعی (گلیگ، ۱۳۹۲، ۲۹۸). به همین دلیل چگونگی چارچوب‌بندی پیام ریسک از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. برای تهیه مناسب‌ترین پیام‌های رسانه در حوزه ارتباطات ریسک، درک باورهای شناختی عامه مردم نسبت به ریسک نیز حائز اهمیت است؛ چرا که اگر تفسیرهای مردم از واقعیت درک شوند، آنگاه ارتباط‌گران بهتر می‌توانند مفاهیم پیچیده علمی و فنی را به پیام‌های ساده و قابل درک تبدیل کنند (همان). بر همین اساس بخشی از مطالعات انجام‌شده در حوزه ارتباطات ریسک به این موضوع پرداخته‌اند که چگونه عوامل ساختاری جامعه و تضادهای اجتماعی بر نحوه چارچوب‌بندی و شرح‌دادن ریسک و پیامدهای پوشش رسانه‌ای آن تأثیر می‌گذارد (ویسوناث،





۱۳۹۷، ۳۳). حال در حوزه بحران آب، که عامه مردم با آن درگیرند و نسبت مستقیم با زندگی افراد جامعه دارد، پیام‌رسانی از اهمیت دوچندانی برخوردار خواهد بود و ارتباط‌گران این حوزه باید تسلط لازم بر مفاهیم این عرصه و پیچیدگی چارچوب‌بندی پیام‌ها داشته باشند؛ چرا که امروزه گفتمان‌های مختلف مرتبط با آب منجر به تنش‌ها، سوءظن‌ها و ترس‌های زیادی شده است. برای مثال، کمیت، کیفیت، مدیریت، قیمت و حاکمیت آب از موارد مهم این عرصه است (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۲۶).

### ۵-۳. ارتباطات عمومی و آب

ارتباطات عمومی، آن دسته از فرایندهای ارتباطی دانسته می‌شود که گرایش به شکل‌دادن یا ساختن تصمیمات جمعی در جهت منافع عمومی دارد (تی انسکاهی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۲، ۲۷). وظیفه اصلی ارتباطات عمومی، حمایت از مشروعیت تصمیمات جمعی است (همان، ۳). ارتباطات عمومی را می‌توان تلاشی هدف‌مند برای اطلاع‌رسانی یا تأثیر بر رفتار مخاطبان در گروه‌های بزرگ در یک بازه زمانی مشخص دانست که سعی دارد با استفاده از مجموعه‌ای سازمان‌یافته از فعالیت‌های ارتباطی منفعت عمومی (اهداف غیرتجاری) برای جامعه ایجاد نماید (رایس و اتکین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۳، ۳). ارتباطات عمومی از سازوکار انتظارآرزش استفاده می‌کند (همان، ۹). اگر چه پژوهشگران عرصه علوم ارتباطات و رسانه‌ها توجه چندانی به ارتباطات علم نداشته‌اند، اما اولین حوزه‌ای که ارتباطات عمومی در آن مورد توجه قرار گرفت، ارتباطات علم و فناوری بوده است (اسچل<sup>۳</sup>، ۲۰۰۸، ۳۳). حال اگر بخواهیم ارتباطات عمومی را در عرصه آب به کار بگیریم باید گفت ارتباطات عمومی بر محتوای گفتمان‌ها و پیام‌ها تأثیرگذار است. بسیاری معتقدند که در ارتباطات در مورد آب باید به عنوان منفعت همگانی در عرصه عمومی مورد توجه قرار گیرد. در اینجا مفهوم کلیدی «اهمیت مسئولیت» است. به این معنا آب نیز موضوع ارتباطات مسئولانه است (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۳۰).

1. T. Hänska -Ahy  
2. Rice& Atkin  
3. Schiele

### ۶-۳. ارتباطات مسئولانه و آب

ارتباطات مسئولانه، طیف گسترده‌ای از بازیگران را در بر می‌گیرد و تمایزی بین آنان قائل نیست. شرکت‌های خصوصی، شهروندان، تمام افراد و گروه‌ها باید مسئولانه ارتباط برقرار کنند. این مفهوم مرتبط با توسعه پایدار و ارتباطات پایدار است و در سطح عملی، ارتباطات مسئولانه، همه پیامدها، تأثیرات، خطرهای فرصت‌ها برای توسعه پایدار را ارزیابی می‌کند. همچنین ارتباطات مسئولانه شامل مفهوم اخلاق نیز می‌شود؛ به این معنا که به واکاوی اثر ارتباطات و انتقال پیام بر فرایندها و مدل‌های اجتماعی می‌پردازد. به‌طور خلاصه، ارتباطات مسئولانه با توسعه پایدار ارتباط دارد اما تأثیرات گسترده‌تری دارد؛ چرا که اخلاق و برقراری ارتباط با توجه به مسئولیت خود فرد در قبال جامعه را نیز در بر می‌گیرد. در این چارچوب، ارتباطات مسئولانه یک مفهوم کلیدی برای توسعه کمپین‌ها و استراتژی‌های مربوط به منابع و خدمات چرخه آب است (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۳۰).

### ۷-۳. ارتباطات علم و آب

ارتباطات علم، یک حوزه روبه‌رشد برای پژوهش و اقدامات کاربردی در حوزه ارتباطات است و در دو سه دهه گذشته فعالیت‌ها، دروس دانشگاهی ارتباطات علم و مشارکت‌کنندگان این حوزه به‌طور پیوسته افزایش یافته‌اند (برنز، اوکانر و استوکمیر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳، ۱۸۳). معنای اصطلاح «ارتباطات علم» به‌وضوح مشخص و روشن نشده است و مردم معمولاً این اصطلاح را معادل اصطلاحاتی مانند «آگاهی عمومی از علم»، «درک عموم از علم»، «فرهنگ علمی» و یا «سواد علمی» به کار بر می‌برند (همان). با این اوصاف، برنز و همکاران بر این باورند که ارتباطات علم را می‌توان استفاده مناسب از مهارت‌ها، رسانه‌ها، فعالیت‌ها و گفت‌وگوها برای تولید پاسخ‌های زیر به علم تعریف کرد: ۱. آگاهی، شامل آشنایی با جنبه‌ها و ابعاد جدید علم؛ ۲. لذت، درک علم به‌مثابه فعالیتی سرگرم‌کننده یا هنر؛ ۳. علاقه، به‌مثابه شواهدی از درگیری داوطلبانه و مشتاقانه با علم؛ ۴. عقاید، برای ایجاد، اصلاح یا تأیید نگرش‌های مرتبط با علم؛ ۵. درک علم، محتوا، فرایندها و عوامل اجتماعی مرتبط با علم (برنز و همکاران، ۲۰۰۳، ۱۹۱).





ارتباطات علم، مردم را در مورد مزایا، خطرها و هزینه‌های تصمیم‌های خود مطلع می‌کند. بنابراین به مردم کمک می‌کند انتخاب‌های بهتر و مناسب‌تری داشته باشند (فیشوف<sup>۱</sup>، ۲۰۱۳، ۱۴۰۳). از نظر فیشوف، ارتباطات علمی چهار وظیفه بر عهده دارد: ۱. معرفی علم به‌مثابه مرتبط‌ترین حوزه به تصمیماتی که مردم با آن مواجه می‌شوند؛ ۲. مشخص کردن آنچه مردم می‌دانند؛ ۳. طراحی ارتباطات برای پوشش دادن شکاف بین آنچه مردم می‌دانند و آنچه باید بدانند. و ۴. ارزیابی کفایت و بسندگی آن ارتباطات (همان، ۱۴۰۴). علم و جامعه، دنباله‌رو یکدیگرند و به هم احتیاج دارند. دانشمندان تعهد اخلاقی به جامعه دارند که اطلاعات واقعی، قابل درک و به‌موقع تولید کنند و این اطلاعات را برای عموم مردم منتشر کنند؛ چرا که بیشتر این تحقیقات با بودجه‌های عمومی انجام شده است. بنابراین، باید مردم از نتایج این تحقیقات اطلاع داشته باشند. این وضعیت باید به‌گونه‌ای باشد که به افراد علاقه‌مند و پیگیر تحولات علمی امکان دهد رفتارهای خود را بر مبنای داده‌ها و حقایق مبتنی بر اصول علمی بنا کنند. به همین دلیل ضروری است دانش‌پژوهان، دوره‌های ارتباطات علم را بگذرانند تا بتوانند یافته‌های تحقیقات خود را به جامعه عرضه کنند (جاکن و جاکن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴، ۴۶۵). برای بیشتر شهروندان، آگاهی از علوم عمدتاً از طریق رسانه‌های جمعی به‌دست می‌آید، نه از طریق نقش داشتن مستقیم آن‌ها در علم یا از طریق آنچه دانشمندان منتشر می‌کنند (کوربرت و دورفی<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴، ۱۳۰). با توجه به رشد سریع علم و فناوری، شاهد افزایش گزارش‌ها، یادداشت‌ها و پژوهش‌های مرتبط با این موضوعات در رسانه‌ها هستیم، به همین دلیل پوشش رسانه‌ای علم امروزه به یکی از موضوعات مورد علاقه محققان روزنامه‌نگاری علم و ارتباطات علم تبدیل شده است (پیترز، بروسارد، چوینگه، دوندی، کالفاس، میلیر و تسوچی<sup>۴</sup>، ۲۰۰۸، ۱۷). ارتباطات علمی آب این موارد را در بر می‌گیرد: ۱. پوشش رسانه‌ای یافته‌های تحقیقی تخصصی در حوزه آب؛ ۲. واسطه‌گری دانش بین سیاست‌گذاران و محققان و بالعکس؛ ۳. درک عمومی از ارتباطات علمی آب و

1. Fischhoff

2. Jucan &amp; Jucan

3. Corbett &amp; Durfee

4. Peters &amp; Brossard &amp; Cheveigné &amp; Dunwoody &amp; Kallfass &amp; Miller &amp; Tsuchida,

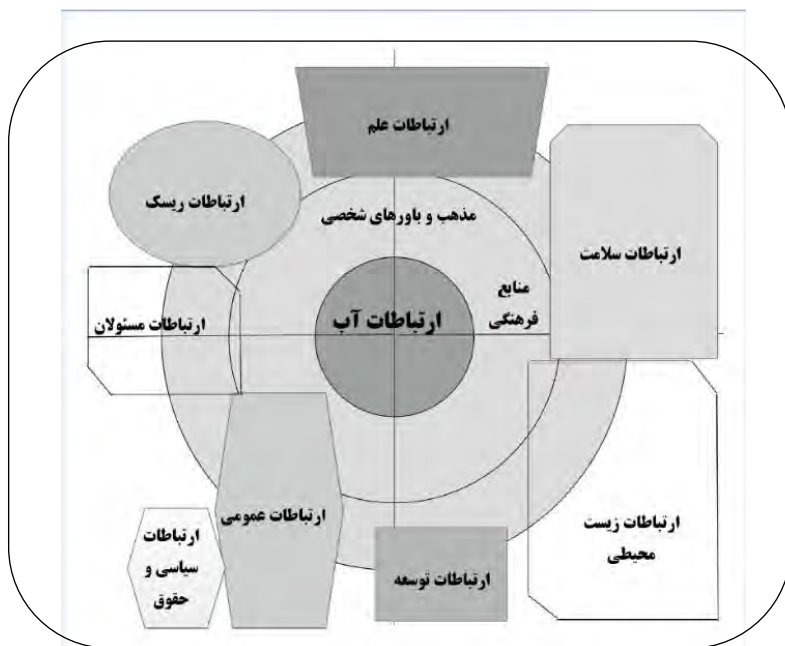


افزایش آگاهی عمومی از چالش‌های اجتماعی حوزه آب؛ و ۴. تأثیر ارتباطات علمی بر رفتار، راهبردها و ابزارهای نشان دادن نگرش‌ها (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۳۰).

### ۸-۳. ارتباطات سیاسی و حقوق

آب به‌طور ذاتی به قوانین و مقررات وابسته است. به این معنا که در بخش آب، قوانین متعددی در همه سطوح، از محلی تا بین‌المللی، وجود دارد. ارتباطات در سطح حقوق آب می‌تواند این موارد را در برگیرد: ۱. دفاع از حق آب؛ ۲. تجزیه و تحلیل عملی جنبه‌های حقوقی مدیریت آب و میانجی‌گری و همراهی برای اجرای مدیریت آب؛ و ۳. ایجاد مشارکت سیاسی و عمومی برای سیاست‌های بخش آب (اروه بازن، ۲۰۱۴، ۳۰-۲۹).

اروه بازن (۲۰۱۴) در مدل خود علاوه بر حوزه‌های ذکر شده، مفاهیمی مانند دین، باورهای شخصی و منابع فرهنگی را به‌عنوان متغیرهای تأثیرگذار در ارتباطات آب مطرح کرده است که پیوند حوزه‌های گوناگون با ارتباطات آب در مدل ذیل، خلاصه شده است.



شکل شماره (۱). الگوی ارتباطات آب به‌نقل از اروه بازن

منبع: بازن، ۲۰۱۴، ۳۲



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

#### ۴. نگاهی انتقادی به مدل اروه بازن، طراحی مدل مطلوب

اروه بازن اگرچه به چارچوب‌بندی پیام‌های آب نیز پرداخته است اما به اعتقاد نگارندگان این مقاله، اهمیت چارچوب‌بندی برای ارتباطات آب از هر مفهوم دیگری بیشتر است. حتی می‌توان گفت چارچوب‌بندی در حوزه پیام‌های رسانه‌ای می‌تواند به مثابه یک چتر مفهومی عمل کند و سایر حوزه‌ها را از لحاظ نظری پشتیبانی کند. به این دلیل در ادامه بیشتر به مفهوم چارچوب‌بندی پرداخته‌ایم.

پیام‌های زیست‌محیطی در رسانه‌ها برای ایجاد علاقه‌مندی در عموم و جامعه کنش‌گر تولید می‌شود. بسیاری از پیام‌های زیست‌محیطی به منظور ایجاد آگاهی تولید می‌شوند و در کل خواستار انجام اقداماتی برای حفظ محیط زیست هستند (دیدرینگ<sup>۱</sup>، ۲۰۰۸، ۱۴). با برجسته‌تر شدن موضوعات زیست‌محیطی، روزنامه‌نگاران و ارتباط‌گران موضوعات زیست‌محیطی باید آگاهی بیشتری درباره مشکلات انتقال این پیام‌های پیچیده کسب کنند (همان، ۱۹). مفهومی که توانایی تشریح این وضعیت را دارد، چارچوب‌بندی پیام‌ها در رسانه‌های جمعی است. اتمن<sup>۲</sup> چارچوب‌سازی را به حوزه مطالعات رسانه و ارتباطات وارد کرد. از نظر وی چارچوب‌بندی رسانه‌ای شامل «تعریف مشکل، تفسیر علی، ارزیابی اخلاقی و ارائه راه‌حل» است (اتم، ۱۹۹۳، ۵۲). اتمن تأکید می‌کند که چارچوب‌ها زمانی خلق می‌شوند که ارتباط‌گران برخی از جنبه‌های یک مسئله را برای مخاطب برجسته‌تر می‌کنند. این برجسته‌کردن بخشی از مسئله، بر نگرش مخاطب از موضوع بسیار تأثیرگذار خواهد بود. بنابراین، در بحث چارچوب‌بندی، رسانه‌ها عاملی کلیدی هستند.

جرج لیکاف<sup>۳</sup>، زبان‌شناس آمریکایی بر این باور است که کنش‌گران محیط زیست با این منطق به کنش‌گری می‌پردازند و تصور می‌کنند که اگر واقعیات مشکلات زیست‌محیطی را به مردم بگویند، مردم با استفاده از قدرت خردورزی‌شان به نتیجه درست خواهند رسید، اما در عمل چنین اتفاقی رخ نمی‌دهد. از نظر لیکاف راه‌حل این است که واقعیات بایستی بر مبنای چارچوب‌های ذهنی افراد جامعه چارچوب‌بندی شوند تا توسط افراد درک شوند.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۸۶

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

1. Diedring  
2. Entman  
3. Lakoff



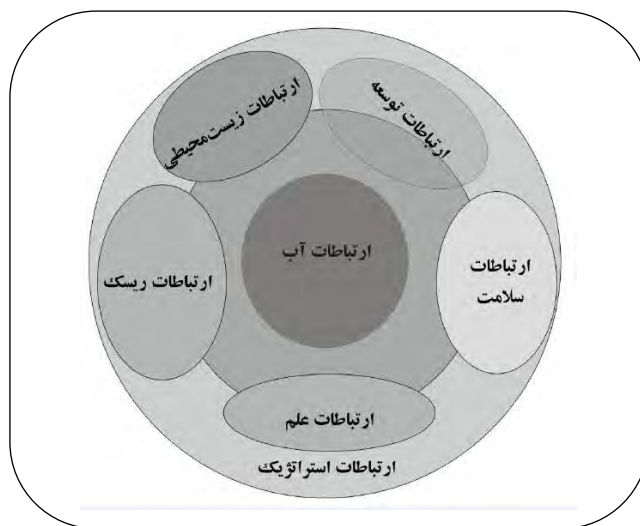
لیکاف تأکید می‌کند که نباید کلمات و شعارها را با چارچوب‌ها اشتباه گرفت و باید پذیرفت که تنها با چند شعار و کلمه نمی‌توان مشکلات زیست‌محیطی را حل کرد (لیکاف، ۲۰۱۰، ۷۳-۷۱). بنابراین، یکی از موضوعات مهم در عرصه بحران آب این است که چگونه پیام‌های مربوط به بحران آب چارچوب‌بندی می‌شوند. با توجه به این که موضوعات زیست‌محیطی به‌طور عام و مسائل آب به‌طور خاص موضوعاتی پیچیده و علمی هستند، چارچوب‌ها برای انتقال آن‌ها از اهمیت دوچندانی برخوردارند؛ چرا که این چارچوب‌سازی‌ها هستند که می‌تواند ارتباط بیشتر بین موضوع و عموم برقرار کند. چارچوب‌های خبری به ساده‌سازی، اولویت‌بندی و ساختارمند کردن جریان روایی رویدادها کمک می‌کنند (دیدرینگ، ۲۰۰۸، ۱۷). بنابراین، مفهوم چارچوب‌بندی را می‌توان به‌مثابه چتری مفهومی در نظر گرفت که هر کدام از رویکردهای مذکور به موضوعات و مسائل آب را پوشش می‌دهد.

به نظر می‌رسد این مدل برخی از حوزه‌ها را بیش از حد از هم تفکیک کرده است. برای مثال، «ارتباطات مسئولانه» یا «ارتباطات عمومی» از جمله حوزه‌هایی هستند که ذیل سایر حوزه‌های مدل قرار می‌گیرند. ارتباطات مسئولانه را می‌توان رویکرد مسئولیت اجتماعی در رسانه‌ها یا ارتباطات دانست که همه حوزه‌های علوم ارتباطات را در بر می‌گیرد و بهتر بود به‌عنوان یک حوزه جداگانه مطرح نشود. ارتباطات عمومی هم تقریباً چنین وضعیتی دارد و می‌توان آن را ذیل ارتباطات علم مطرح کرد که هدف اصلی آن عمومی کردن یافته‌های تحقیقات علمی در حوزه‌های گوناگون است. دو حوزه «ارتباطات سیاسی» و «حقوق» در مدل یاد شده وضعیت مشابهی دارند؛ می‌توان مباحث دو حوزه یاد شده در نسبت با ارتباطات آب را ذیل «ارتباطات زیست‌محیطی و آب» و «ارتباطات توسعه و آب» گنجانند. هدف مدل باید ساده‌کردن مسائل حوزه‌ای باشد که قصد تبیین آن را دارد، نه پیچیده‌تر کردن آن. مهم‌تر این که نباید تلاش کرد کل موضوعات مرتبط با آب در رشته‌های مختلف را در این مدل تشریح کرد، چرا که این امر باعث خواهد شد محوریت ارتباطات در مدل ارتباطات آب کم‌رنگ شود.

مهم‌ترین موضوع در مورد مدل مذکور این است که «ارتباطات استراتژیک» را به‌عنوان زمینه کلی که ارتباطات کاربردی (یا به عبارت بهتر ارتباطات مضاف، مثلاً ارتباطات سلامت،



ارتباطات علم، ارتباطات زیست‌محیطی و...) در آن مطرح می‌شود، نادیده گرفته است. ارتباطات استراتژیک در ساده‌ترین تعریف به معنای استفاده برنامه‌ریزی‌شده از ظرفیت‌های ارتباطی برای رسیدن به اهدافی مشخص است (اسمیت<sup>۱</sup>، ۱۳۹۰، ۱۷). بنابراین، مفهوم چارچوب‌بندی پیام‌های رسانه‌ای که بر اهمیت آن تأکید شد در دل ارتباطات استراتژیک قرار می‌گیرد و نیازی نیست که به صورت مجزا در مدل قرار گیرد. با این اوصاف، ارتباطات استراتژیک از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که ارتباطات آب و البته حوزه‌های ارتباطات مضاف یا ارتباطات کاربردی را در بر می‌گیرد. البته باید یادآوری کرد که رویکردهای ارتباطات کاربردی یا مضاف (مثلاً ارتباطات سلامت، ارتباطات زیست‌محیطی، ارتباطات علم و...) را نباید محدود به ارتباطات استراتژیک کرد، بلکه نویسندگان به این امر اذعان دارند که در این حوزه‌ها موضوعاتی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که نمی‌توان همه آن‌ها را به ارتباطات استراتژیک محدود کرد؛ اما در حوزه ارتباطات آب، همه حوزه‌هایی که با آن اشتراک دارند را می‌توان با زمینه ارتباطات استراتژیک به کار برد. بر این اساس، مدل ذیل که برگرفته از کلیت مدل اروه بازن است، برای حوزه ارتباطات آب پیشنهاد می‌شود:



شکل شماره (۲). الگوی پیشنهادی برای ارتباطات آب  
منبع: نگارندگان

## ۵. مطالعه مودی بحران آب در ایران

در ادبیات علوم اجتماعی و محیط زیست یکی از موضوعات مورد توجه این است که تنها در کشورهایی که به سطحی از رفاه مادی رسیده‌اند، مسائل زیست‌محیطی نیازمند راه‌حل، جدی تلقی می‌شوند. هنگامی که افراد به شدت برای بقا و حفظ زندگی تلاش می‌کنند، برای آن‌ها محیط زیست در اولویت دوم قرار می‌گیرد (ساتن، ۱۳۹۳، ۱۳۵). از نظر اینگلهارت توجهی که در غرب به محیط زیست شده است، ریشه‌های پسمادی دارد، یعنی انسان غربی بعد از این که نیازهای اولیه‌اش مرتفع شد، به آگاهی زیست‌محیط حساس شده است و به اولویت زندگی آن‌ها تبدیل شده است (قانع‌راد، ۱۳۹۴، ۱۳۲). اما در ایران وضعیت به گونه‌ای دیگر است، به این معنا که آگاهی زیست‌محیطی با نیازهای اولیه پیوند خورده است؛ یعنی بیش از آن که آگاهی زیست‌محیط باشد، مسئله‌ای اجتماعی را به نمایش می‌گذارد. به تعبیر ساده، فعالیت طرفداران محیط زیست در ایران فعالیت برای نیازهای برآورده نشده است تا تلاش برای آگاهی زیست‌محیطی (همان). بنابراین، با توجه به شرایط متفاوتی که ایران در مسائل زیست‌محیطی و به‌طور خاص در حوزه آب دارد، باید توجه بیشتری به این مسائل صورت گیرد تا ضمن افزایش آگاهی از این معضلات، سیاست‌گذاری‌های مناسب برای حل آن‌ها اتخاذ شود. کارشناسان بر این باورند که از میان مسائل و مشکلات زیست‌محیطی جامعه ایران، بحران آب<sup>۱</sup> و پیامدهای آن مهم‌ترین مسئله زیست‌محیطی جامعه ایران است.

## ۶. ارتباطات و بحران آب در ایران

یکی از حوزه‌هایی که می‌تواند نقش مهمی در مدیریت بحران آب در ایران داشته باشد حوزه علوم ارتباطات اجتماعی است. رسانه‌ها در سطح کلان می‌توانند با مطالبه‌گری صحیح منجر به اصلاح سیاست‌گذاری نادرست در این حوزه شوند. در سطح خرد هم رسانه‌ها می‌توانند یکی از منابع برای تغییر الگوی مصرف آب و فهم مخاطبان از مسائل و تبعات

۱. برای آگاهی از وضعیت شاخص‌های مدیریت منابع آب به این منبع رجوع کنید:  
احسانی، مهرزاد؛ و خالدی، هومن (۱۳۸۲). بهره‌وری آب کشاورزی. تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران.





بحران آب باشند. بنابراین، در ادامه به موضوعات و مسائل آب در ایران اشاره و ظرفیت ارتباطات برای کمک به حل برخی از این مسائل تشریح خواهد شد.

براساس تجربه نگارندگان در تحلیل داده‌های مرتبط با موضوع آب در فضای رسانه‌ای کشور، مهم‌ترین مسائلی که ایران در حوزه آب (برخی از این مسائل جنبه‌هایی از موضوع آب است و برخی تبعات بحران آب) با آن روبه‌روست را می‌توان چنین برشمرد: ۱. آلودگی آب شرب برخی از مناطق کشور؛ ۲. تنش و درگیری در برخی از مناطق کشور بر سر حق‌آبه‌ها و انتقال آب بین بخشی؛ ۳. تنش بر سر حق‌آب ایران با چند کشور همسایه ایران؛ ۴. تناسب نداشتن صادرات برخی از محصولات کشاورزی با میزان آب مورد نیاز این محصولات؛ ۵. صادر کردن برخی از محصولات صنعتی، مانند فولاد، بدون توجه به آب مورد نیاز آن؛ ۶. خشک شدن برخی دریاچه‌ها، تالاب‌ها و رودخانه‌ها و ایجاد گردوغبار شدید در این مناطق؛ ۷. مهاجرت بخش زیادی از روستاییان به دلیل شرایط نامناسب زندگی در روستاها در اثر کم‌آبی؛ ۸. درک نادرست بخش بزرگی از جامعه از موضوع بحران آب؛ ۹. بالابودن سرانه مصرف آب در بخش خانگی نسبت به سرانه مصرف در جهان؛ ۱۰. فرونشست زمین و غیرقابل استفاده شدن بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزی؛ ۱۱. تخلیه آب‌خوان‌ها و ممنوعه شدن بیش از ۳۰۰ دشت از ۶۰۹ دشت کشور؛ ۱۲. کم‌بودن راندمان آبیاری، به خصوص در سیستم‌های آبیاری سطحی؛ ۱۳. کم‌توجهی به سیاست «مدیریت مصرف آب» به جای «مدیریت تأمین آب»؛ ۱۴. توجه نکردن به مبحث آب مجازی؛ ۱۵. عدم توجه جدی به بحث چاه‌های غیرمجاز؛ ۱۶. مسئله تجاوز به حریم و حتی بستر برخی از رودخانه‌ها؛ ۱۷. عدم مطالعه کامل پروژه‌های سدسازی و غیره. به این فهرست می‌توان موارد بسیار دیگری را نیز افزود. حال که موضوعات مرتبط با آب در ایران برشمرده شدند در ادامه بر مبنای مدل مطلوب طراحی شده ارتباطات آب ظرفیت ارتباطات برای کمک به حل برخی از این موضوعات تشریح می‌شوند.

#### ۱-۶. ارتباطات زیست محیطی و آب در ایران

بحران آب از جهات گوناگونی می‌تواند محیط زیست در ایران را با خطر مواجه کند. فرونشست زمین یکی از این مسائل است که ناشی از برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی



است. در دشت‌های اطراف همدان، تهران، کرمان و رفسنجان این پدیده ملاحظه می‌شود. تبعات این مسئله علاوه بر غیرقابل استفاده شدن بخش بزرگی از زمین‌های کشاورزی می‌تواند از لحاظ عمرانی هم تبعات سنگینی در حوزه‌هایی مانند راه و ساختمان در پی داشته باشد. روزنامه‌نگاران و ارتباط‌گران می‌توانند در وهله اول با تشریح وضعیت موجود در قالب گزارش‌های رسانه‌ای (مبتنی بر اصول روزنامه‌نگاری محیط زیست) موضوع را به اولویت عموم و سیاست‌گذاران کشور تبدیل کنند. مطالبه‌گری روزنامه‌نگاران محیط زیست می‌تواند زمینه را برای انجام اقداماتی فراهم کند که می‌تواند به توقف برداشت بی‌رویه و غیرقانونی آب‌های زیرزمینی منجر شود.

به خطر افتادن طبیعت و از بین رفتن حیوانات به دلیل نادیده گرفتن حق آب آن‌ها، از دیگر مسائل مرتبط با آب است. در بخش‌هایی از کشور با نادیده گرفتن حق آب طبیعت و حیوانات و استفاده از سیستم‌های لوله‌کشی برای انتقال آب سطحی از چشمه‌ها هم حیات برخی از گونه‌های به خطر افتاده است. روزنامه‌نگاران محیط‌زیست باید اهمیت حق آب‌های طبیعت و حیوانات را برای کشاورزان کشور تشریح و آن‌ها را از تبعات این موضوع آگاه کنند. همچنین با برجسته‌سازی موضوع در فضای رسانه‌ای از طریق سازمان حفاظت از محیط زیست، مانع نادیده گرفتن حق آب طبیعت و حیوانات شوند.

روزنامه‌نگاران و ارتباطات‌گران حوزه محیط زیست باید در عرصه عمومی بتوانند گفتمان‌های مهم، که هدف آن‌ها حفظ طبیعت است و برای خود طبیعت ارزش قائل هستند، را برای جامعه قابل فهم کنند تا افکار عمومی و به‌ویژه سیاست‌گذاران بخش مدیریت منابع آب و کشاورزان حق آب طبیعت و حیوانات را به رسمیت بشناسند.

خشک‌شدن دریاچه ارومیه و بسیاری از تالاب‌های کشور از موضوعات مهم و بارز کشور در این عرصه است. روزنامه‌نگاران حوزه محیط زیست و کنش‌گران حوزه آب باید با رسانه‌ای کردن یا به عبارت بهتر با عمومی کردن یافته‌های محققان در مورد دلایل خشک‌شدن دریاچه ارومیه و تالاب‌های کشور و تهیه گزارش‌های تحقیقی نقش خود در زمینه لزوم تغییر سیاست‌های نادرست را ایفا نمایند. البته پیامدهای خشک‌شدن دریاچه ارومیه بر وضعیت آب‌وهوایی منطقه و مشکلات احتمالی برای سلامت مردم منطقه هم



یکی دیگر از موضوعاتی است که در این حوزه باید مورد توجه قرار گیرد. وضعیت دریاچه ارومیه به دلیل آشنابودن مخاطب با آن به عنوان مثال ذکر شد و در بسیاری از نقاط دیگر کشور با وضعیت مشابهی روبه‌روست.

## ۲-۶. ارتباطات سلامت و آب در ایران

بخشی از جمعیت کشور به آب آشامیدنی سالم دسترسی ندارد و مصرف آب‌های ناسالم می‌تواند باعث بروز بیمارهای جدی در افراد شود. ارتباطات گران حوزه سلامت باید بتوانند یافته‌های علمی مرتبط با حوزه آب و سلامت را برای افکار عمومی تشریح نمایند. به این معنا که افراد اطلاع داشته باشند که مصرف آب ناسالم باعث چه بیمارهایی می‌شود. البته این همه موضوع نیست بلکه باید برای جامعه مشخص شود که چه بیماری‌هایی از طریق آب ناسالم ممکن است منتقل شوند. بنابراین، باید با ارائه راهکارهای اجرایی مناسب به افراد در خطر آموزش داد و از این طریق مانع انتقال بیمارهای مرتبط با آب شد. ارتباطات سلامت دارای وجه اشتراک با بحث آب است و پژوهشگران این عرصه می‌توانند بخشی از تحقیقات حوزه ارتباطات سلامت را به موضوع آب و مسائل آن اختصاص دهند.

## ۳-۶. ارتباطات ریسک و آب در ایران

هدف ارتباطات ریسک، اقناع مخاطب در مورد خطرهای پیامدهای یک موضوع است. بنابر این چارچوب‌بندی، پیام‌های رسانه‌ای در این عرصه بسیار حائز اهمیت است. در فضای رسانه‌ای کشور در مورد تبعات بحران آب در بسیاری از مواقع شاهد مطرح‌شدن پیام‌های بسیار متضاد و حتی اغراق‌آمیز هستیم، بی‌توجهی به این موارد ظرفیت پذیرش پیام‌های بحران آب را به شدت کاهش می‌دهد. برای رفع این مشکل باید در وهله اول به مسئولانی که افکار عمومی را مخاطب قرار می‌دهند یادآوری کرد که چارچوبی که پیام خود را در قالب آن منتشر می‌کنند را آگاهانه انتخاب کنند. این امر یکی از وظایف مشاوران رسانه‌ای مسئولان حوزه آب در کشور است. موضوع مهم‌تر دانش مناسب داشتن خبرنگاران محیط زیست و ارتباط‌گران است؛ چرا که اگر این افراد از دانش محیط زیست و مدیریت ریسک مناسبی برخوردار باشند، می‌توانند با چارچوب‌بندی مناسب پیام‌های بحران آب هم افکار عمومی را تحت‌تأثیر قرار دهند و هم به مسئولان کشور در این موضوع جهت‌دهی کنند.



#### ۴-۶. ارتباطات توسعه و بحران آب در ایران

درگیر کردن عامه مردم با مشکلات حوزه آب و استفاده از ظرفیت‌های جوامع محلی یکی از وجوه مشترک آب و ارتباطات توسعه است. دو مؤلفه مذکور ظرفیت خود را در حوزه توسعه پایدار به اثبات رسانده‌اند و در حوزه ارتباطات هم می‌توانند مؤثر باشند. برای حل بحران آب و مشکلات این حوزه در وهله اول ارتباط‌گران باید بتوانند همه اقشار جامعه را اقناع کنند که بحران آب موضوع مرتبط با همه اقشار جامعه است و هر کسی در هر بخشی باید به نوبه خود در موضوع مشارکت داشته باشد. در فضای رسانه‌ای کشور این‌گونه القاء شده است که مشکل اصلی آب در کشور در بخش کشاورزی است و مصارف خانگی و صنعتی تأثیری در این موضوع ندارد. درحالی‌که طبق آمار، سرانه مصرف آب در بخش خانگی دو برابر سرانه مصرف جهانی است. با وجود پتانسیل بالا برای صرفه‌جویی در هر سه بخش فوق می‌توان با اعمال مؤلفه‌های بازاریابی اجتماعی شرایط تغییر نگرش در مصرف را فراهم ساخت (ملک محمدی و مظفری، ۱۳۹۷، ۲۱۵). استفاده از ظرفیت جوامع محلی برای حل موضوع آب نیز از دیگر موضوعات مورد توجه است. در فضای رسانه‌ای کشور توجه چندانی به سیستم‌های بومی و محلی مانند قنات‌ها نمی‌شود، درحالی‌که در گذشته این سیستم با وجود کم‌آبی و خشک و نیمه‌خشک بودن آب‌وهوای کشور پاسخ‌گو بوده است. در هند این موضوع مورد توجه روزنامه‌نگاران قرار گرفته است و ظرفیت شیوه‌های بومی مدیریت آب تشریح شده است و سیاست‌گذاران تحت تأثیر این فضای رسانه‌ای پذیرفته‌اند شیوه‌های بومی مدیریت آب را مجدداً ارزیابی و در صورت مناسب بودن اجرایی کنند.

انتقال آب بین حوزه‌ای یکی از این موضوعات مهم است که قوانین کشور نیاز به بازنگری و تفسیر توسط روزنامه‌نگاران این عرصه دارد، تنش‌های بین کشاورزان اصفهانی با کشاورزان چهارمحال و بختیاری یا تنش بین کشاورزان شرق اصفهان و مسئولان انتقال آب زاینده‌رود به یزد از مصادیق بارز این امر است. کنش‌گرانی در فضای رسانه موضوع را به مباحث قومی فروکاسته‌اند و تنش‌های آن‌ها می‌تواند به تهدیدی برای امنیت ملی بدل شود. درحالی‌که روزنامه‌نگاران و ارتباط‌گران حوزه محیط زیست باید موضوع را با نگاه منافع ملی و رویکرد توسعه ملی برای جامعه تشریح کنند و از سیاسی کردن موضوع خودداری نمایند.



در این شرایط وظایف ارتباط‌گران حوزه محیط زیست و آب، برجسته‌کردن نگاه ملی و علمی به موضوع انتقال آب است.

یکی دیگر از موضوعات مهم عرصه آب در ایران حق آبی است که از رودخانه‌های مشترک با کشورهایی مانند افغانستان، عراق و ترکیه دارد. اما رسانه‌ها هنوز نتوانسته‌اند اهمیت این موضوع را برای سیاست‌گذاران کشور تشریح کنند و لزوم مقابله با تغییر مسیر طبیعی رودخانه‌های مشترک را به یک مطالبه عمومی از دستگاه دیپلماسی تبدیل کنند. مصداق بارز این امر ساخت سد ایلسو در ترکیه است که البته اقدامات رسانه‌ای در شبکه‌های اجتماعی مجازی برای توقف ساخت این سد به دلیل تبعاتش برای ایران، صورت گرفته است.

## ۵-۶. ارتباطات علم و ارتباطات عمومی آب در ایران

هنوز هم بخش بزرگی از جامعه ایران با موضوع بحران آب درگیر نشده است. یکی از موارد مرتبط با بحث آب در ایران «آب مجازی» است. آب مجازی به میزان آبی اشاره دارد که برای تولید یک محصول مصرف شده است تا محصول به دست مصرف‌کننده برسد. ارتباطات آب می‌تواند با عمومی کردن مفهوم آب مجازی و لزوم مشارکت همگانی در مسائل حوزه آب نقش خود را در این حوزه ایفا کند. به عبارتی، ارتباطات علم باید بتواند یافته‌های علمی حوزه آب را برای عموم جامعه مطرح کند. ارتقاءبخشی به آگاهی جامعه از ابعاد اجتماعی آب نیز از ظرفیت‌های حوزه ارتباطات برای موضوع آب است. قابل فهم کردن مفاهیم علمی برای سیاست‌گذاران نیز یکی از قابلیت‌های ارتباطات علم است. هنوز بخشی از مسئولان و سیاست‌گذاران کشوری درک علمی از مفهوم آب مجازی ندارند. به همین دلیل در بخش کشاورزی یا صنعت هنوز هم بر صادرات یا خودکفایی محصولات بدون توجه به میزان آب موردنیاز برای این محصولات تأکید دارند، یا تأکید بر احداث صنایع در مناطقی که متناسب با شرایط اقلیمی کشور نیستند، نمونه این مسئله است. برای مثال، جابه‌جایی تعدادی از صنایع کشور حاکی از آن است که این صنایع در نقاطی احداث شده‌اند که با مشکل کم‌آبی مواجه هستند. در این عرصه، مفهوم منفعت همگانی نادیده گرفته شده است و این وظیفه ارتباط‌گران و روزنامه‌نگاران ارتباطات عمومی است که مباحث مرتبط با آب را براساس منفعت همگانی تشریح کنند.



مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی

۱۹۴

دوره ۱۱، شماره ۳  
تابستان ۱۳۹۸  
پیاپی ۴۳

## ۷. بحث و نتیجه گیری

با در نظر گرفتن شرایط کشور در شاخص های وضعیت آب، توجه به مسائل مختلفی که در حوزه مدیریت آب با آن روبرو هستیم، و نیاز کشور به رشد اقتصادی، اهمیت موضوع دوجندان می شود. حال اگر این مسائل را در کنار مشکلات سیاسی داخلی و منطقه ای قرار دهیم، با وضعیت پیچیده و متناقضی روبرو خواهیم بود؛ چرا که مسائل زیست محیطی و به طور ویژه مسائل حوزه آب می تواند بر مسائل سیاسی منطبق شده و منجر به ایجاد مشکلات سیاسی اجتماعی متعددی شوند. حتی موسسه صلح جهانی در گزارش شاخص عملکرد زیست محیطی کشورها در مورد ایران تأکید کرده است که «خطری که از جانب بحران های قریب الوقوع زیست محیطی در ایران احساس می شود به مراتب بیشتر از خطر دشمنان خارجی و منازعات سیاسی داخلی است» (همتی و شبیری، ۱۳۹۴، ۱۹۸). تجربه کشورهایی مانند مصر، الجزایر و برزیل مؤید این امر است. به این معنا که موضوعات زیست محیطی با موضوعات گسترده تری مانند منافع طبقاتی و عدالت پیوند خورده اند و منجر به واکنش های ستیزه جویانه سیاسی شده اند (هینز، ۱۳۹۰، ۲۵۱). هرچقدر وخامت محیط زیست جهانی بیشتر شود و منابع طبیعی بیش از حد بهره برداری شوند، جهان به مکانی ناامن تر تبدیل می شود (همان، ۲۵۷). این مسئله به خوبی در رویکرد مکتب کپنهاگ در مطالعات مربوط به امنیت خود را نمایان ساخته است (بوزان<sup>۱</sup>، ۱۳۸۷، ۲۱۲). به همین دلیل باری بوزان، از متفکران اصلی مکتب کپنهاگ، «امنیت زیست محیطی» را به عنوان یکی از ابعاد امنیت ملی مطرح کرده است (همان، ۴۵). بسیاری از جامعه شناسان ایرانی نیز در مورد ابعاد امنیتی آب هشدار داده اند.

با وجود همه مشکلاتی که کشور در عرصه محیط زیست با آن ها روبرو است تاکنون توجه چندانی به این مسائل نشده است. اما شواهد بیان گر این است که وضعیت در حال تغییر است و مسائل زیست محیطی هم به اولویت سیاستمداران و هم افکار عمومی تبدیل شده است. پرداختن نامزدهای دوازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری به مسائل زیست محیطی قابل توجه است؛ چرا که این اولین باری بود که در مستندهای نامزدهای





انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۶ مسئله محیط زیست به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مسائل مطرح‌شده است و تیم‌های کارشناسی نامزدهای انتخاباتی بخشی از برنامه‌های هر نامزد را به مسائل محیط زیست اختصاص داده‌اند.

گزارش مؤسسه دیدبان آینده‌پژوهی کشور که با همکاری مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست‌جمهوری انجام می‌شود نیز مؤید این امر است که امروزه مسائل زیست‌محیطی و به‌طور خاص بحران آب، به یکی از چالش‌های اساسی کشور تبدیل شده است. طبق گزارش مذکور بین ۱۰ مسئله اصلی کشور در سال ۱۳۹۶، سه مسئله زیست‌محیطی وجود دارد: بحران آب، پیامدهای بحران آب و بحران ریزگردها. همین گزارش به‌خوبی بیان‌گر اهمیت مسائل بحران آب در کشور است. حال که مسئله‌بودن موضوع آب در کشور مشخص و محرز شده است باید با رویکردهای مختلف میان‌رشته‌ای به این موضوع ورود کرد. ابعاد اجتماعی و رسانه‌ای این موضوع از مهم‌ترین حوزه‌های ورود به این موضوع است.

حال که ضرورت توجه به محیط زیست به‌طور عام و بحران آب به‌طور خاص بین سیاست‌گذاران کشور به‌خوبی احساس می‌شود بر عهده اصحاب علوم اجتماعی است که ابعاد اجتماعی مسائل زیست‌محیطی و به‌طور ویژه بحران آب را مسائلی دست‌دوم تلقی نکنند. لازمه این امر، تحقیقات آکادمیک در حوزه علوم اجتماعی و علوم ارتباطات درخصوص مسائل محیط زیست به‌طورم عام و در حوزه آب به‌صورت ویژه است. با توجه به آنچه گفته شد، ضروری است ابتدا در دانشکده‌ها و گروه‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری مباحث نظری ارتباطات و آب مطرح شود و در گام بعدی با اجرای تحقیقات میدانی در مورد مسائل آب در ایران به گسترش دانش در این حوزه پرداخت. در کنار تحقیقات، رسانه‌های جریان اصلی و رسانه‌های نوین و نیز روابط عمومی دستگاه‌های مرتبط با آب (سازمان حفاظت محیط زیست، وزارت نیرو و وزارت جهادکشاورزی، وزارت بهداشت و...) نیز باید توجه ویژه‌ای به ارتباطات استراتژیک برای ارتباطات آب داشته باشند. به‌عبارتی، باید برای انتشار پیام‌های رسانه‌ای مرتبط با آب ملاک‌های علمی در حوزه‌های روزنامه‌نگاری محیط زیست، ارتباطات زیست‌محیطی، ارتباطات ریسک، ارتباطات علم، ارتباطات سلامت را مد نظر داشته باشند.

## منابع

- احسانی، مهرزاد و خالدی، هومن (۱۳۸۲). بهره‌وری آب کشاورزی. تهران: کمیته ملی آبیاری و زهکشی ایران.
- اسمیت، رونالد، دی. (۱۳۹۰). برنامه‌ریزی استراتژیک روابط عمومی (مترجم: سیدمحمد اعرابی و فرشاد جلالی). تهران: مؤسسه پژوهشکده مدیریت سما. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۵)
- باندیو پادهیای، جایانتا (۱۳۹۶). آب، بوم سازگان‌ها و جامعه، تلاقی رشته‌ها (مترجم: ویدا نوشین‌فر)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۹)
- بوزان، بری (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس (مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۱)
- ساتن، فیلیپ. دبلیو. (۱۳۹۳). درآمدی بر جامعه‌شناسی محیط زیست (مترجم: صادق صالحی). تهران: سمت. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۷)
- سیگر، متیو. دابلیو. (۱۳۹۲). بهترین اقدامات در ارتباطات بحران (مترجم: سیدمحمد دشتیان مقدم). فصلنامه دانش پیشگیری و مدیریت بحران، ۳(۲)، ۲۱۱-۲۱۰. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۶)
- شاه قاسمی، زهره؛ فرقانی، محمد مهدی؛ و خانیکی، هادی (۱۳۹۵). مطالعه رویکرد برنامه‌های توسعه در ایران به ارتباطات. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۹(۳)، ۱۸۲-۱۴۷. doi: 10.22035/IJCR.2016.324
- صادقی، صالح (۱۳۹۳). مقدمه مترجم. در آروین، آلن، جامعه‌شناسی و محیط زیست (مترجم: صادق صالحی). بابلسر: دانشگاه مازندران. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۱)
- قانع‌راد، محمدامین (۲۱ شهریور، ۱۳۹۴). آگاهی زیست‌محیطی یا جنبش نان؟. روزنامه شرق، شماره ۲۳۹۵. برگرفته از <http://sharghdaily.com/1394/06/21/Vijeh/PDF/13940621-2395-132-278.pdf>
- کهل، کایکل (۱۳۹۳). محیط زیست و سیاست اجتماعی (مترجم: حسین حاتمی‌نژاد و سهراب امیریان). تهران: دانشگاه تهران. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۲)
- گلیک، دیورا سی. (۱۳۹۲). ارتباطات ریسک برای شرایط اضطراری، بهداشت عمومی (مترجم: علی اکبر قهرمانی). فصلنامه دانش پیشگیری و مدیریت بحران، ۳(۳)، ۳۱۲-۲۹۴. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۷)
- مرادی طادی، محمدرضا (۱۳۹۶). آب و سیاست: نگاهی به فرایند سیاسی شدن آب. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۹(۴)، ۷۱-۹۰. doi: 10.22631/ISIH.2017.1981.2512
- ملکات، سرینیواس آر؛ و استوز، لزی (۱۳۸۸). ارتباطات توسعه در جهان سوم (مترجم: شعبانعلی بهرامپور). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۱)
- ملک محمدی، مهرداد؛ و مظفری، محمد مهدی (۱۳۹۷). کاربرد بازاریابی اجتماعی در مدیریت بهینه مصرف آب. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۱۰(۴)، ۱۹۷-۲۱۸. doi: 10.22035/ISIH.2018.298



- واتزر، جودی (۱۳۹۵). توسعه پایدار. در ولفگانگ دونزباخ، ارتباطات توسعه (مترجم: حسین حسینی؛ صص ۲۹۸-۲۸۱). سرویاستار فارسی حسن بشیر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)
- ویسوناث، کاسیسوما یاجولا (۱۳۹۷). ارتباطات سلامت (مترجم: حبیب راثی تهرانی). در شیرین احمدنیا، آشنایی با ارتباطات سلامت. تهران: تپا. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)
- ویلیکینز، کارین گوین (۱۳۹۵). ارتباطات توسعه. در ولفگانگ دونزباخ، ارتباطات توسعه (مترجم: حسین حسینی؛ صص ۸۰-۶۳). سرویاستار فارسی حسن بشیر. تهران: انتشارات علمی فرهنگی. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)
- همتی، زهرا؛ و شبیری، سیدمحمد (۱۳۹۴). تحلیلی بر مؤلفه‌های ارتقای فرهنگ زیست‌محیطی مطالعه موردی: شهر وندان شهر شیراز. فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، ۸(۴)، ۲۱۵-۱۹۷. doi: 10.7508/IJCR.2015.32.008
- هینز، جفری (۱۳۹۰). مطالعات توسعه (مترجم: رضا شیرزادی و جواد قبادی). تهران: آگه. (تاریخ اصل اثر ۲۰۰۸)
- Bakar, D. A. (2015). Good, the bad and the ugly: Framing the country development through environmental communication. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 168, 8-12. doi: 10.1016/j.sbspro.2014.10.204
- Biagi, M., & Ferro, M. (2011). *Ecological citizenship and social representation of water, Case study in two argentine cities*. Sage Open, 1(2). doi: 10.1177%2F2158244011417897
- Burns, T. W., O'Connor, D. J., & Stockmayer, S. M. (2003). Science communication. a contemporary definition. *Public Understanding of Science*, 12(2), 183-202. doi: 10.1177%2F09636625030122004
- Corbett, J. B., & Durfee, J. L. (2004). Testing public (un) certainty of science. Media representations of global warming. *Science Communicatio.*, 26(2), 129-151. doi: 10.1177%2F1075547004270234
- Dianne, B. (2007). *Health communication, theory and practice*. Open University Press.
- Diedring, K. (2008). *Framing environmental messages: Examining audience response to humor, shock, and emotional treatments* (Master's thesis). University of South Florida, Us.
- Dunwoody, S. (2014). Science journalism. prospects in the digital age. In *Routledge handbook of public communication of science and technology* (pp. 43-55). Routledge.
- Entman, R. M. (1993). Framing, toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of communication*, 43(4), 51-58.
- Fischhoff, B. (2013). The sciences of science communication. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 110 (Supplement 3), 14033-14039.
- Hannawa, A. F., Kreps, G. L., Paek, H. J., Schulz, P. J., Smith, S., & Street Jr, R. L. (2014). Emerging issues and future directions of the field of health communication. *Health Communication*, 29(10), 955-96. doi: 10.1080/10410236.2013.814959
- Hänska-Ahy, M. (2012). *Public communication as ideal and practice. Definitions of the common good in Persian-language transnational newswork* (Unpublished doctoral dissertation). The London School of Economics and Political Science (LSE).





- Hänska-Ahy, M. (2012). *Public communication as ideal and practice: definitions of the common good in Persian-language transnational newswork* (doctoral dissertation). The London School of Economics and Political Science (LSE).
- Herve-Bazin, C. (2014). *Water communication*. IWA Publishing.
- Jucan, M. S., & Jucan, C. N. (2014). The power of science communication. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 149, 461-466.
- Lakoff, G. (2010). Why it matters how we frame the environment. *Environmental Communication*, 4(1), 70-81.
- Mayeda, A. M., Boyd, A. D., Paveglio, T. B., & Flint, C. G. (2019). Media representations of water issues as health risks. *Environmental Communication*, 13(7), 926-942.
- Peters, H. P., Brossard, D., de Cheveigné, S., Dunwoody, S., Kallfass, M., Miller, S., & Tsuchida, S. (2008). *Science communication. Interactions with the mass media*. Science (New York, NY), 321(5886), 204.
- Pezzullo, P. C., & Cox, R. (2017). *Environmental communication and the public sphere*. SAGE Publications.
- Rice, R. E., & Atkin, C. K. (Eds.). (2013). *Public communication campaigns*. Sage.
- Schiele, B. (2008). Science museums and science centres. In *Handbook of public communication of science and technology* (pp. 41-54). Routledge.
- Thomas, R. K. (2006). *Health communication*. Springer Science & Business Media.
- Working Party on Development Cooperation and Environment (1999). *Environmental communication. applying communication tools towards sustainable development*. Paris. OECD publication.







- Rice, R. E., & Atkin, C. K. (Eds.). (2013). *Public communication campaigns*. Sage.
- Salehi, S. (2013). Introduction of translator. In A. Arvin, *Sociology and the Environment: A Critical Introduction to Society, Nature, and Knowledge*. Bābolsar, Iran: Mazandaran University. (Original work published 2001)
- Schiele, B. (2008). Science museums and science centers. In *Handbook of public communication of science and technology* (pp. 41-54). Routledge.
- Seiger, M. W. (2013). Behtarin eqdāmāt dar erdebātāte bohrān [Best Practices in Crisis Communication] (S.M. Dashtian Moghaddam, Trans.). *Journal of Crisis Prevention and Management Knowledge*, 3(2), 210-211. (Original work published 2006)
- Shah Ghasemi, Z., & Forghani, M., & Khaniki, H. (2016). Studying the approach of development plans in Iran to communication]. *Journal of Iranian Cultural Research*, 9(3), 147-182. doi: 10.22035/IJCR.2016.324
- Smith, R. D. (2011). *Barnāmerizi-ye estrātejik-e ravābet-e omumi* [Strategic planning for public relations] (S.M. Arabi, & F. Jalali, Trans.). Tehran, Iran: Samā Research Institute of Management. (Original work published 2005)
- Sutton, P.W. (2014). *Darāmadi bar jāme'ešenāsi-ye mohit-e zist* [S. Salehi, Trans.]. Tehran, Iran: Samt. (Original work published 2007)
- Thomas, R. K. (2006). *Health communication*. Springer Science & Business Media.
- Viswanath, K. (2018). Erdebātāte salāmat [Health communication] (H. Rathi Tehrani Trans.). In Sh. Ahmadnia, *Āšnāyi bā Erdebātāte Salāmat* [Introduction to Health Communication]. Tehrān, Iran: Tysā. (Original work published 2008)
- Waters, J. (2016). Towse'e Pāyedār [Sustainable Development]. In W. Donsbach, *Development Communication* (pp. 281-298; H. Hasani, Ed.). Tehrān, Iran: Elm-i Farhangi (Original Work published 2008)
- Wilkins, K. G. (2016). Erdebātāte Towse'e [Developmental Communication]. In W. Donsbach, *Development Communication* (H. Hasani; pp. 63-80). Tehrān, Iran: Elm-i Farhangi (Original Work published 2008)
- Working Party on Development Cooperation and Environment (1999). Environmental communication: applying communication tools towards sustainable development. Paris. OECD publication.

- Glik, D. C. (2013). Ertebātāte rysk barā-ye šarāyet-e Ezterari, Behdāšt-e Omum-i [Risk Communication for Public Health Emergencies] (A. Ghahramani, Trans.). *Journal of Disaster Prevention and Management Knowledge*, 3(3), 312-294. (Original work published 2007)
- Hannawa, A. F., Kreps, G. L., Paek, H. J., Schulz, P. J., Smith, S., & Street Jr, R. L. (2014). Emerging issues and future directions of the field of health communication. *Health Communication*, 29(10), 955-96. doi: 10.1080/10410236.2013.814959
- Hänska-Ahy, M. (2012). *Public communication as ideal and practice. Definitions of the common good in Persian-language transnational news work* (Unpolished doctoral dissertation). The London School of Economics and Political Science (LSE).
- Hänska-Ahy, M. (2012). *Public communication as ideal and practice: efinitions of the common good in Persian-language transnational newswork* (Unpublished doctoral dissertation). The London School of Economics and Political Science (LSE).
- Hemmati, Z. and Shabiri, S. M. (2015). An analysis of environmental culture promotion components: Case study of citizens of Shiraz]. *Journal of Iranian Cultural Research*. 8(4), 197-215. doi: 10.7508/IJCR.2015.32.008
- Herve-Bazin, C. (2014). *Water communication*. IWA Publishing.
- Jucan, M. S., & Jucan, C. N. (2014). The power of science communication. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 149, 461-466.
- Lakoff, G. (2010). Why it matters how we frame the environment. *Environmental Communication*, 4(1), 70-81.
- Malek Mohammadi, M., & Mozafari, M. M. (2018). Application of social marketing in optimal management of water consumption]. *Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 10(4), 197-218. doi: 10.22035/ISIH.2018.298
- Mayed, A. M., Boyd, A. D., Paveglio, T. B., & Flint, C. G. (2019). Media representations of water issues as health risks. *Environmental Communication*, 13(7), 926-942.
- Melkote, S.R., & Steeves, L. (2009) *Ertebātāte Towse'e dar jahāne sevvom* [Communication for Development in the Third World]. (Sh. Bahrampour, Trans.), Tehrān, Iran: Institute for Social and Cultural Studies. (Original work published 2001)
- Moradi Tadi, M. R. (2017). Water and politics; Understanding the process of water politicization]. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(4), 71-90. doi: 10.22631/ISIH.2017.1981.2512
- Peters, H. P., Brossard, D., de Cheveigné, S., Dunwoody, S., Kallfass, M., Miller, S., & Tsuchida, S. (2008). *Science communication. Interactions with the mass media*. Science (New York, NY), 321(5886), 204
- Pezzullo, P. C., & Cox, R. (2017). *Environmental communication and the public sphere*. SAGE Publications.



## BIBLIOGRAPHY

- Bakar, D. A. (2015). Good, the bad and the ugly: Framing the country development through environmental communication. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 168, 8-12. doi: 10.1016/j.sbspro.2014.10.204
- Bandyopadhyay, J. (2017). *Āb, bum sâzgānhā va jāme'e, talāqi-ye reštehā* [Water, ecosystems and society: a confluence of disciplines]. (V. Nooshinfar, Trans.). Tehran, Iran: Research Institute of Culture, Art and Communications. (Original work published 2009)
- Biagi, M., & Ferro, M. (2011). *Ecological citizenship and social representation of water, Case study in two argentine cities*. Sage Open, 1(2). doi: 10.1177%2F2158244011417897
- Burns, T. W., O'Connor, D. J., & Stockmayer, S. M. (2003). Science communication: a contemporary definition. *Public understanding of science*, 12(2), 183-202. doi: 10.1177%2F09636625030122004
- Buzan, B. (2008). *Mardom, dowlathā va harās* [People, states and fear: an agenda for international security studies] (Publisher, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Strategic Studies.
- Cahill, K. (2014). *Mohit-e zist va siyāsāt-e ejtemā'i* [Environment and social policy]. (H. Hatami Nejad, & S. Amirian, Trans.). Tehrān, Iran: Tehran University. (Original work published 2002)
- Corbett, J. B., & Durfee, J. L. (2004). Testing public (un) certainty of science. Media representations of global warming. *Science Communication*. 26(2), 129-151. doi: 10.1177%2F1075547004270234
- Dianne, B. (2007). *Health communication, theory and practice*. Open University Press.
- Diedring, K. (2008). *Framing environmental messages: Examining audience response to humor, shock, and emotional treatments* (Master's thesis). University of South Florida, Us.
- Dunwoody, S. (2014). Science journalism: prospects in the digital age. In *Routledge handbook of public communication of science and technology* (pp. 43-55). Routledge.
- Ehsani, M., & Khaledi, H. (2003). *Bahrevari-ye āb-e kešāvarzi* [Water productivity in Agriculture]. Tehran, Iran: Iranian National Committee on Irrigation and Drainage.
- Entman, R. M. (1993). Framing, toward clarification of a fractured paradigm. *Journal of communication*, 43(4), 51-58.
- Fischhoff, B. (2013). The sciences of science communication. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 110 (Supplement 3), 14033-14039.
- Ghaneirad, M.A. (Sep. 12, 2015). Āgāhi-ye zistmohiti yā jonbeš-e nan? [Environmental awareness or hunger movement]. *Shargh Daily Newspaper*, No 2395. Reterieved from <http://sharghdaily.com/1394/06/21/Vijeh/PDF/13940621-2395-132-278.pdf>

## CONCLUSION

One of the areas that can play an important role in water crisis management in Iran is area of social communication science; because at the macro level the media can correct wrong policy-making in this area by claiming it properly. At the micro level, the medias can be one of the sources for changing the pattern of water consumption and Audience understanding of the issues and consequences of the water crisis.

## NOVELTY

The innovative aspect of this paper is that it has theorized the relation of water and communication. Therefore, it enables researchers in the field of communication science to involve in water issues in Iran from different angles and do research. In addition, it provides opportunities for journalists and media activists to producing media content in a Specialized and from multiple discipline angles to satisfy audiences.



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

49

Abstract

## DISCUSSION

The most important thing about the mentioned model is that it ignores "strategic communication" as the general basis in which functional communication (Or better yet, extra communications, such as health communications, science communications, environmental communications, etc.) is introduced. Strategic communication in the simplest definition means the planned use of communication capacities to achieve specific goals (Smith, 2011, 17). Therefore, the concept of framing media messages is at the heart of strategic communication and does not need to be placed separately into the model. However, strategic communication is one of the most important areas that include water communication and, of course, the areas of extra communication or functional communication. It should be noted, however, that functional or extra communication (like health communications, environmental communications, science communications, etc.) should not be confined to strategic communications. Rather, the authors acknowledge that these are areas of study that cannot be confined to strategic communication; But in the area of water communications, all the areas they share with can be applied in the context of strategic communication. Accordingly, the following model, which is derived from the overall model of the Herve-Bazin model, is proposed for the area of water communication:

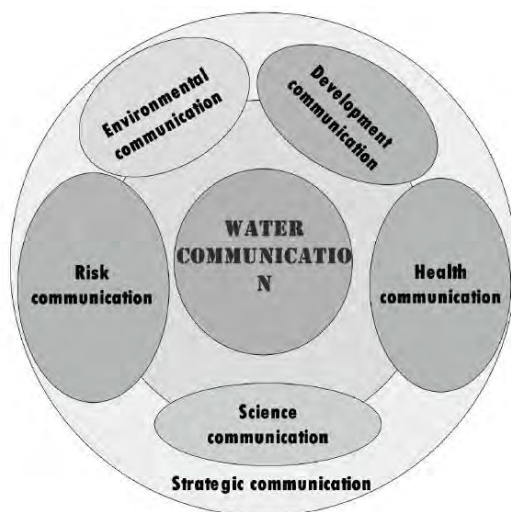


Figure 2. Proposed model for Water Communication

Source: Authors

## METHODOLOGY

In this paper, a descriptive-analytical method is used.

## RESULT

Although, at the first place, it may seem that water communication is one of the subjects in the subcategory of environmental communication, but has been brought up, in the last few years, as a new ultra-field communication science and its theoretical and conceptual foundations are blurring and developing. Therefore, in this paper we have dealt with water communication as an interdisciplinary domain. In a model presented by Sorbonne University researcher Herve-Bazin (2014), water communication has been introduced in confluence of health communication, risk communication, science communication, development communication, environmental communication, public communication and risk communication. In this paper, the water communication model of Herve-Bazin is the basis and based on his approach, water communication and its issues in Iran have been discussed.



Figure 1. Water Communication Model Quoted

Source: Herve-Bazin, 32, 2014



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

47

Abstract



## INTRODUCTION

Human beings depend on the environment for their survival, but unlike animals, they have usually tried to dominate it in order to make the natural environment more secure and predictable (Sutton, 2014, 27). Advocates of environmentalism claim that in the past 250 years, industrial culture has changed the environment in a way that is comparable to the entire written history of mankind (Sutton, 2014, 106). In a thematic view, the environmental crisis is, in fact, the crisis of Enlightenment modernity in which humans have a duty to change the nature for their purposes (Sutton, 2014, 120).

Today, the state of environment is in a situation that from social science experts' viewpoints the environmental issues are as much a matter of the natural sciences as of the social sciences (Newby 2001 Quoted by Salehi, 2013, 1). For this reason, the environment has received much more attention from social scientists. According to many experts, water crisis is the most important environmental issue of Iranian society which has many social, political and economic consequences for the country.

## PURPOSE

The social sciences, including communication sciences in the field of water, can play an important role (as an important components of environmental issues) in the field; But "the social dimensions of water management are not well understood" (Bandyopadhyay, 1396, 61). It can be said that despite the many challenges and issues about water management, few researches have been done on how to cover water issues in the media. One of the duties and services of the media is to publicize the information on a large scale. Accordingly, the media have the potential to influence public awareness, recognition and perception environmental issues in general, and water issues in particular (Mayed & Boyd & Paveglio & Flint 2019, 1). Picturing the relationship between communication sciences and water can lead to better implementation of programs and decisions to optimize water cycle issues to enhance human well-being and global development and to improve the environment (Herve-Bazin, 2014, 1). The atmosphere of Iran Academy of Communication Sciences is almost unfamiliar with this subject, and few researchers busy themselves with this subject. According to what was said, the main question of the research is what the theoretical relationship is between water and communication sciences. And what the potential of water communication is as a new theoretical approach in the area of communication science to help solve the water crisis in Iran.



Ameli, S.R., Bicharanlou, A., Bahar, M., Gholami, F. (2019). The conceptual model of water communication; The potentialitis of communication to manage water crisis in Iran. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(3), 171-199. doi: 10.22035/isih.2019.3515.3719

Doi: <http://dx.doi.org/10.22035/isih.2019.3515.3719> URL: [http://www.isih.ir/article\\_319.html](http://www.isih.ir/article_319.html)

2008-4641 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

## The Conceptual Model of Water Communication; The Potentialitis of Communication to Manage Water Crisis in Iran

Saied Reza Ameli<sup>1</sup>, Abdollah Bichranlou<sup>2</sup>, Mehri Bahar<sup>3</sup>, Farzad Gholami<sup>4</sup>

Received: Jul. 02, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

It is well known that environmental problems, including water crisis, nowadays are much important to natural science as to social science. This research is to study the theoretical relationship between communication and water and the potentialities of water communication as an interdisciplinary area to manage water crisis in Iran. Herve-Bazin ' water communication model as a suitable pattern for depicting the theoretical approaches explaining water communication issues, considers this discipline as an intersection of environment communication, development communication, risk communication, health communication, science communication, public communication, political communication, law and responsible communication. Explaining the various aspects of water issues in Iran, this paper proposes a promoted model containing different theoretical areas on water communication .At the end, it concludes that Iranian environmental journalists and media activists can change the constructivist approaches to water crisis and catch more attention to social and cultural aspects of water crisis by focusing on the strategic communications in designing messages related to water crisis in media outlets.

**Keywords:** strategic communication, environmental communication, gealth communication, science communication, development communication

---

1. Professor of Communication, Department of Communication, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author).

✉ [ssameli@ut.ac.ir](mailto:ssameli@ut.ac.ir)

2. Assistant Professor of Communication, Department of Communication, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ [bikaranlou@ut.ac.ir](mailto:bikaranlou@ut.ac.ir)

3. Associate Professor of Communication, Department of Communication, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ [mbahar@ut.ac.ir](mailto:mbahar@ut.ac.ir)

4. PhD Student of Communication, Department of Communication, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.

✉ [farzadgholami@ut.ac.ir](mailto:farzadgholami@ut.ac.ir)



Wooldridge, J. M. (2010). *Econometric analysis of cross section and panel data*. MIT Press.

Zyngier, D. (2014). Class size and academic results, with a focus on children from culturally, linguistically and economically disenfranchised communities. *Evidence Base*, 1(3), 1-24.



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

- McGuirk, E. F. (2011). The illusory leader: natural resources, taxation and accountability. *Public Choice*, 154(3-4), 285-313. doi:10.1007/s11127-011-9820-0
- Murshed, S. M. (2004). *When Does Natural Resource Abundance Lead to a Resource Curse?* Discussion Papers 24137, International Institute for Environment and Development, Environmental Economics Programme. doi: 10.22004/ag.econ.24137
- Madankar Arani, A., & Arani M (1388/2009). *Āmuzeš va towse'e, mabāhes-e novin dar eqtesad-e āmuzeš* [Education and development, new topics in education economics]. Tehrān, Irān: Našr-e Ney.
- OECD Organization. (2018). Programme for International Student Assessment. Retrieved from PISA Internet Database.
- Prebisch, R. (1959). Commercial policy in the underdeveloped countries. *The American Economic Review*, 49(2), 251-273.
- Ramezani, M., (1387/2008). Barrasi-ye asar-e navasānāt-e darāmadhā-ye nafti-ye dowlat bar baxš-e gheyr-e ghābel-e tejārat-e eqtesād-e Irān; Motāle'e-ye mowredi dar baxš-e maskan ba estefāde az teknik-e VAR [A study about the effect of fluctuations in government oil revenue on the non-tradable sector in the economy of Iran; A case study in the housing sector using VAR technique] (Unpublished M.A. thesis). University of Tehran, Faculty of Economics, Tehrān, Irān.
- Sachs, J., & Warner, A. (1995). Natural resource abundance and economic growth. NBER Working Paper Series, doi:10.3386/w5398
- Schanzenbach, D. W. (2014). *Does class size matter?* Northwestern University, National Education Policy Center.
- Schleicher, Andreas. (2012). *Knowledge and skills are infinite-Oil is not*. Retrieved from <https://oecdeditoday.com/knowledge-and-skills-are-infinite-oil-is-not/>
- The World Bank (2019). *World Bank Open Data*. Retrieved from WB Internet Database.
- UNESCO Institute for Statistics (2012). *International standard classification of education: ISCED 2011*. Montreal: UNESCO Institute for Statistics.
- UNESCO Organization (2019). *UNESCO Institute for Statistics*. Retrieved from UIS Internet Database.
- United Nations Development Programme. (2019). Human Development Reports. Retrieved from HDR Internet Database.
- Varga, Julia. (2011). *Economics of education*. Department of Economics: ELTE Faculty of Social Sciences
- Wood, A., & Mayer, J. (1998). Africa's export structure in a comparative perspective (October 1998). dx.doi.org/10.2139/ssrn.141201
- Woodhall, M., & Psacharopoulos, G. (1985). *Education for development: an analysis of investment choices*. World Bank.



- Gylfason, T. (2001). Natural resources, education, and economic development. *European Economic Review*, 45(4-6), 847-859. doi:10.1016/s0014-2921(01)00127-1
- Hanushek, E. A. (1979). Conceptual and empirical issues in the estimation of Educational Production Functions. *Human Resources*, 14(3), 351-388. doi:10.2307/145575
- Hanushek, E. A. (2003). The failure of input-based schooling policies. *The Economic Journal*, 113(485), F64-F98. doi:10.1111/1468-0297.00099
- Hanushek, E. A., & Kimko, D. D. (2000). Schooling, labor-force quality, and the growth of nations. *American Economic Review*, 90(5), 1184-1208. doi:10.1257/aer.90.5.1184
- Hanushek, E. A., & Woessmann, L. (2008). The role of cognitive skills in economic development. *Journal of Economic Literature*, 46(3), 607-668. doi:10.1257/jel.46.3.607
- Heyneman, S. P. (1976a). A brief note on the relationship between socioeconomic status and test performance among Ugandan primary school children. *Comparative Education Review*, 20(1), 42-47. doi:10.1086/445862
- Heyneman, S. P. (1976b). Influences on academic achievement: A comparison of results from Uganda and more industrialized societies. *Sociology of Education*, 49(3), 200. doi:10.2307/2112231
- Heyneman, S. P. (1979). Why impoverished children do well in Ugandan schools. *Comparative Education*, 15(2), 175-185. doi:10.1080/0305006790150206
- Hoxby, C. M. (2000). The effects of class size on student achievement: New evidence from population variation. *The Quarterly Journal of Economics*, 115(4), 1239-1285. doi:10.1162/003355300555060
- Hsiao, C. (2014). *Analysis of panel data* (No. 54). Cambridge University Press.
- IEA. (2019). *TIMSS & PIRLS International Study Center*. Boston College, Lynch School of Education. Retrieved from TIMSS & PIRLS Internet Database.
- James, A. (2015). US state fiscal policy and natural resources. *American Economic Journal: Economic Policy*, 7(3), 238-257. doi:10.1257/pol.20130211
- Jensen, B. (2010). *Investing in our teachers, investing in our economy*. Melbourne: Grattan Institute.
- Kern, S., Cornelius, P., Dutta, S., Frenkel, M., Koblenz, W. H. U., Reisen, H., & Walter, N. (2008). *Commodity and non-commodity sovereign wealth funds*. Deutsche Bank Research, July 2008.
- Lederman, D., & Maloney, W. F. (Eds.). (2006). *Natural resources, neither curse nor destiny*. doi:10.1596/978-0-8213-6545-8
- Lee, J.-W., & Barro, R. J. (2001). Schooling quality in a cross-section of countries. *Economica*, 68(272), 465-488. doi:10.1111/1468-0335.00257

## BIBLIOGRAPHY

- Auty, R. M. (1994). Industrial policy reform in six large newly industrializing countries: The resource curse thesis. *World Development*, 22(1), 11–26. doi:10.1016/0305-750x(94)90165-1
- Auty, Richard M. (1993). *Sustaining development in mineral economies: The resource curse thesis* (1st ed.). London: Routledge
- Baltagi, Badi H. (2008). *Econometric analysis of panel data* (4th ed.). Chichester: John Wiley & Sons.
- Barro, R. J. (2001). Human capital and growth. *American Economic Review*, 91(2), 12–17. doi:10.1257/aer.91.2.12
- Barro-Lee educational attainment dataset (2013). Retrieved from Barro-Lee Internet Database.
- Becker, G. S. (1962). Investment in human capital: A theoretical analysis. *Political Economy*, 70(5), 9–49. doi:10.1086/258724
- Boissiere, M., Knight, J., & Sabot, R. (1985). Earnings, schooling, ability, and cognitive skills. *The American Economic Review*, 75(5), 1016–1030.
- Bornhorst, F., Gupta, S., & Thornton, J. (2009). Natural resource endowments and the domestic revenue effort. *European Journal of Political Economy*, 25(4), 439–446. doi: 10.1016/j.ejpolco.2009.01.003
- Bowles, S. (1970). Towards an educational production function. In *Education, Income, and Human Capital* (pp. 11–70). NBER.
- Bravo-Ortega, C., & de Gregorio, J. (2005). *The relative richness of the poor? Natural resources, human capital, and economic growth*. Policy Research Working Papers. doi:10.1596/1813-9450-3484
- Coleman, J. S. (1995). Equality of Educational Opportunity (COLEMAN) Study (EEOS), 1966. *ICPSR Data Holdings*. doi:10.3886/icpsr06389.v3
- Corden, W. M. (1984). Booming sector and Dutch disease economics: Survey and consolidation. *Oxford Economic Papers*, 36(3), 359–380. doi: 10.1093/oxfordjournals.oep.a041643
- Corden, W. M., & Neary, J. P. (1982). Booming sector and de-industrialization in a small open economy. *The Economic Journal*, 92(368), 825–848. doi:10.2307/2232670
- Greene, W. H. (2012). *Econometric analysis*. ISBN: 978-0-13-139538-1.
- Glass, G. V., & Smith, M. L. (1979). Meta-analysis of research on class size and achievement. *Educational Evaluation and Policy Analysis*, 1(1), 2–16. doi:10.3102/01623737001001002



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

41

Abstract

the political economy of natural resources effect on the education quality: The change in the pattern of management of natural resource revenues affects the quality of education. Accordingly, the study hypothesis is robust to the various assumptions resulting from the elimination of explanatory variables and is acceptable. Of course, the effect intensity for math and science scores was higher than for reading scores, which decreased relative to all three subjects as they moved to higher educational grades. Thus, the greater dependence of governments on resource revenues threatens more the quality of early education. Given the robustness of the results, the main question at the forefront of the debate has a positive answer: Changing the way natural resources rent management in the economy can change the education.

## CONCLUSION

The findings of the study showed that the effect of the political economy of natural resources on the education quality is significant. Thus, as the share of natural resources rent increases in government revenues, the quality of education decreases and this effect can explain some of the differences in the performance of educational systems in different countries. The coefficient of the ratio of resources rent share to taxes share are, in most cases, robust to various assumptions about the elimination of school and non-school resource variables and confirm the negative effect of increased economic dependence on resources rent on education quality.

Therefore, reforming tax policies and shifting the dependency of income sources on governments' budgets in resource-rich countries from resource-based revenues to tax-based revenues is suggested. This can be in line with the economic development strategy correction and is seen as an effective, useful and necessary strategy to enhance the quality, efficiency and effectiveness of the education system as well as safeguard the revenues from natural resources as inter-generational and efficient wealth.

## NOVELTY

Designing an indicator to track the effects of changing in the management of natural resources rent and its inclusion as an explanatory variable in the education production function to investigate its impact on education quality has been the innovation of the present study. Using this indicator can make significant results available for public policy and decision-making in the field of education. These results can be used to correct and redesign macroeconomic socio-economic development strategy based on education.

The results of the TIMSS, PIRLS and PISA tests were also used as dependent variable.

The process of estimating the model coefficients was performed using Stata software. The scores were extracted from the International Association for the Evaluation of Educational Achievement data and the results of the Program for International Students Assessment by Organization for Economic Co-operation and Development. The data of model explanatory variables were gathered from the UNESCO Institute for Statistics, World Bank Open Data, Barro-Lee Educational Attainment Dataset, and United Nations Development Programme: Human Development Report.

## RESULT

The theoretical and practical significance of the effect of the ratio of resources rent share to taxes share on test scores was emphasized in this study. Based on the Z statistic and probability values, the estimated coefficients along with their signs confirmed the hypothesis of the study.

Increasing one standard deviation of this ratio (by 10/04) resulted in a 7/23, 5/00, 9/24, 6/22, 8/23, and 6/53 units decrease in the fourth and eighth math, science and reading scores respectively. In other words, a shock of one standard deviation to increase the economy's dependence on revenues from natural resources and replace it with tax revenues can reduce scores by 0.10, 0.07, 0.13, 0.10, 0.13, and 0.14 standard deviation respectively. Hence, it can be argued that increasing the importance of resource-based government revenues over non-resource government revenues, which implies that the economy is more dependent on these revenues, would marginalize education as a factor in investing in human resources, leading to lower its quality, efficiency and effectiveness.

In most cases, the estimated coefficients for ratio of resources rent share to taxes share were robust to the different assumptions resulting from the elimination of other explanatory variables and confirmed the negative effect of increasing the dependence of the economy on resources rent on the education quality.

## DISCUSSION

In order to test the correct way of transferring the effects of the political economy of natural resources on the education quality, robustness analysis was performed related to the ratio of resources rent share to taxes share to different assumptions. Therefore, the alternatives were estimated by eliminating some explanatory variables. For almost all cases, the coefficient of the ratio of resources rent share to taxes share was statistically and practically significant. This implies acceptance of



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

39

Abstract

## INTRODUCTION

The scope of this article is to answer the question "Can one part of the differences in the performance of the school education system of the countries with natural resources be explained in the international standard tests regarding their use of natural resources rent?" This question has been formed by studying in the area of political economy of natural resources, methods for the management of natural resources rent and education economics, evidences in schooling education system of resource-rich and resource-poor countries, the scores of international standard tests (TIMSS, PIRLS, PISA) and why some countries have performed well in almost all of these tests and others have lower levels of performance.

While trying to "examine the relationship between the natural resources rent and the education quality", the researcher based his assessment on the political economy of education. Therefore, this hypothesis was followed: "Education quality decreases with increasing share of natural resources in government revenues".

## PURPOSE

Previous studies have mainly focused on the effects of school and family on educational outcomes; Thus, by adding the "effect of political economy of natural resources" to our analytical framework, we have attempted to answer the question of whether the effect of political economy of natural resources can explain some of the differences in the performance of the schooling education system in different countries.

## METHODOLOGY

The panel data approach was chosen as the metric study method for test the hypothesis. An education production function with five explanatory variables and one dependent variable was designed and estimated on the basis of the fixed effects model for 79 participating countries in the period 1995–2015. The explanatory variables were:

- 1) Government educational spending and class size as the representative of school resources;
- 2) Per capita gross domestic product and parents' education level as the representative of non-school resources;
- 3) the ratio of the share of natural resources rent to GDP to the share of tax revenues to GDP as the representative of political economy of natural resources effect (How to manage natural resources rent in the economy).



Ramezani, M., Rahimi Boroujerdi, A., Nassiri Aghdam, A., & Mehrara, M. (2019). Political economy of natural Resources and education; A study of the impact of change in the resources rent management on the education quality. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(3), 139-169. doi: 10.22035/isih.2019.3468.3681

Doi: <http://dx.doi.org/10.22035/isih.2019.3468.3681> URL: [http://www.isih.ir/article\\_312.html](http://www.isih.ir/article_312.html)

2008-4641 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

## Political Economy of Natural Resources and Education; A Study of the Impact of Change in the Resources Rent Management on the Education Quality

Majid Ramezani<sup>1</sup>, Alireza Rahimi Boroujerdi<sup>2</sup>, Ali Nassiri Aghdam<sup>3</sup>, Mohsen Mehrara<sup>4</sup>

Received: May. 21, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

This article investigated trade-off between human and natural resources emphasizing on education. Some studies have argued that resource-rich countries are exposed to relying on natural resources and neglecting human resources. So that emphasizing on education as a tool of investing in human resources was declined. Ratio of the share of resources rent to the share of taxes was introduced as representative of political economy of natural resources. This variable controlled effects of changing the natural resources rent management. International tests scores (TIMSS, PIRLS and PISA) were considered as education quality measure. A panel data model with fixed effects approach was applied as econometric method at the estimating of education production function's parameters. The findings revealed that effects of political economy of natural resources were significant and then education quality diminished while share of natural resources rent at the government revenues increased. In most cases estimated coefficients for the variable of the share of resources rent to the share of taxes' ratio were robust and negative effect of reducing the dependence of the economy on resources rent on the quality of education was confirmed.

**Keywords:** education, education quality, natural resources rent, rent management

---

1. PhD Candidate of Economics, Aras International Campus, University of Tehran, Julfa, Iran

✉ [majidramezani@ut.ac.ir](mailto:majidramezani@ut.ac.ir)

2. Professor of Economics, Department of Theoretical Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran. Iran (Corresponding Author)

✉ [rahimib@ut.ac.ir](mailto:rahimib@ut.ac.ir)

3. Assistant Professor of Economics, Department of Planning and Economic Development, Faculty of Economics, Allameh Tabataba'i University, Tehran. Iran

✉ [alin110@atu.ac.ir](mailto:alin110@atu.ac.ir)

4. Professor of Economics, Department of Theoretical Economics, Faculty of Economics, University of Tehran, Tehran. Iran

✉ [mmehrara@ut.ac.ir](mailto:mmehrara@ut.ac.ir)





- Ranani, M. (2010). *Bāzār yā Nābāzār? Barrasi-ye Mavane'e Nahādi-ye kārāyi-e Nezām-e Eghtesād-ie Bāzār dar Eghtesād-e Iran* [Market or non-market? Investigating the institutional barriers to market economic system performance in Iranian economy]. Tehrān, Iran: Enteshārāt-e Sāzmān-e Modiriyat va Barnāme-rizi-ye Kešvar.
- Sarafi, M., & Nejati, N. (2015). Ruykard-e now-mantaqegerāyi dar rāstā-ye erteqā-ye nezām-e modiriyat-e towse'e fazā-īye Iran [New regionalism approach for improving the system of spatial development management in Iran]. *Human Geography Research*, 46(4), 857-874. doi: 10.22059/jhgr.2015.51221
- Sarvar, R., Rashidi, A. (2013). Sanješ-e mizān-e towse'eyāftegi-ye sāxtārkhā-ye eqtesādi-ejtemā'i-ye šahrhāye ostān-e Āzarbāijān-e Šarqi [Analysis of development rate of socioeconomic structures of the east azarbaijan province]. *Geography*, 10(35), 57-82.
- Sharifzadegan, M., & MalekpourAsl, B. (2016). Čārčub-e yekpārče-ye towse'e-ye darunzā-ye mantaq'e'i dar Iran [Integrated regional endogenous development framework in Iran]. *Economic Research*, 51(1), 137-174. doi:10.22059/jte.2016.57600
- Sharifzadegan, M., & Nedae Tousi, S. (2016). Sanješ-e monāsebāt-e be kārgiri-ye mo'allemā-ye movaffaqiyat-e reqābatpaziri-ye towse'e-ye mantaq'e'i dar Iran [Suitability assessment of success factors of regional development competitiveness in Iran]. *Human Geography Research*, 48(1), 105-123. doi: 10.22059/jhgr.2016.51802
- Urban Planning and Architecture Research Center of Iran. (2006). Tarh-e Kālbadi-ye Mantaq-ye Jenube-gharbi-e [Spatial planning document of Southwest region of Iran]. *Khuzestan: Management and Planning Organization*.
- Urban Planning and Architecture Research Center of Iran. (2014). Tarh-e Āmāyeš-e Ostān-e Xuzestān [Spatial planning document of Khuzestan province]. *Khuzestan: Management and Planning Organization*.
- Zali, N., & Sajjadi Asl, S. (2017). Šenāsāyi-ye avāmel-e kelidi-ye mo'asser bar towse'e-nayāftegi-ye mantaq'e'i [Identification the main affective factors on regional undevelopment (case study: kohgiluyeh and boyer-ahmad province)]. *Regional Planning*, 7(26), 25-40.
- Zali, N., & Zamanipour, M. (2016). Erā'e va piyādesāzi-ye yek model-e jadid barāye senāriyosāzi dar barnāmerizi-ye mantaq'e'i [Presenting and implementing a new model for scenario building in regional plannings case study: Mazandaran province]. *Geography and Territorial Spatial Arrangement*, 6(18), 1-24. doi: 10.22111/gaij.2016.2365
- Zarei Dehbaghi, A., Zarghami Hamrah, S., Ghaedi, Y., & Bagheri Noaparast, K. (2017). Ahdāf-e dāneš-pāzūhi dar olum-e ejtemā'i bā nazar be didgāh-e re'ālism-e enteḡādi; negāh-i miyān-rešte-i [Implications for the purpose of scholarship in social science in light of critical realism]. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(3), 67-91. doi: 10.22631/isih.2017.1417
- Ziviar, P., & Faraji Mollaie, A. (2012). Barnāmerizi-ye mantaq'e'i va ta'ādol-e šabake-ye šahri dar Iran [Regional planning and equilibrium position of the urban network in Iran]. *Geography (Regional Planning)*, 2(2), 177-193.



- Mowlaei, M. (2007). Moqayese-ye daraje-ye towse'eyāftegi-ye baxš-e xadamāt va refāh-e ejtemā'i-ye ostānhā-ye Iran teye sāl-hā-ye 1373 va 1383 [The study and comparison of social welfare and services development degree among Iran's provinces in 1994 and 2004]. *Social Welfare*, 6(24), 241-258.
- Mowlaei, M. (2008). Barrasi va moqāyese-ye towse'e-yāftegi-ye baxš-e kešāvarzi-ye ostānhā-ye Iran teye sāl-hā-ye 1373 va 1383 [The study and comparison of agricultural development degree among Iran's provinces in 1994 and 2004]. *Agricultural Economics and Development*, 16(63), 71-88.
- Naqdi, A., & Hesari, M.J. (2012). Elall-e towse'enāyāftegi-ye Iran [The causes of underdevelopment Iran]. *Sociological Studied Of Iran*, 2(4), 1-23.
- Nixon, R. (2011). *Slow Violence and the Environmentalism of the Poor*. US: Harvard University Press.
- Parizadi, T., Mostafavi saheb, S., & Shah Mohamadnejad, S. (2017). Āyande-negāri-ye nezām-e sokunatgāhi dar barnāmerizi-ye senāreyo-mabnā; behbud-e barnāmerizi va āmāyeš-e mantaq'e'i [foresight settlement system in scenario planning, improvement regional planning (case study: Isfahan province)]. *Journal of Town and Country Planning*, 9(1), 81-110. doi: 10.22059/jtcp.2017.61461
- Pellegrini, L. (2018). Imaginaries of development through extraction: The 'History of Bolivian Petroleum' and the present view of the future. *Geoforum*, 90, 130-141. doi: 10.1016/j.geoforum.2018.01.016
- Pourahmad A., Farhudi R., Ziari K., Soleymani M., & Faraji Mollaie A. (2014). Barrasi-ye olgu-ye towse'e-ye mote'adel-e mantaq'e'i, ba ta'kid bar ravābet-e šahr va rustā [Analysis of regional balance development networks case study: Qazvin region]. *Geography*, 11(39), 53-77.
- Pourkarim, M., SadiqZade Ghamsari, A., Bagheri Noeparast, K., & Mehrmohammadi, M. (2014). The explanation of the bhaskar's critical realism ontological assumptions and their applications on interdisciplinary research. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 6(3), 137-171. doi: 10.7508/isih.2014.23.006
- Rahnamaee M.T., & Vosoghi Long Sh. (2014). Talil-i bar towse'e mantaq-e-i Iran az manzar-e eqtesād-e siyāsi [Displaying regional development of Iran by political economic]. *Geography*, 11(39), 33-51.
- Rahnamaei M.T., Aliakbari E., & Faraji Darabkhani M. (2010). Sāxtāršenāsi-ye eghtesād-e šahr-i Iran bā ta'kid bar naghš-e dowlāt [Study of structure of urban economy in Iran with emphasis on government role]. *Geography*, 8(24), 47-67.
- Rahnamāi, M.T. (2009). Dowlāt va šahrnešini dar Iran (mabāni va osul-e kolli-ye nazariye-ye šahr va šahrnešini dar Iran) [State and urbanization in Iran (general principles of the theory of urban development and urbanization in Iran)]. *Urban Ecology Researches*, 1(0), 143-165.

- Forghani, M.M., & Mousavi N. (2013). Barrasi-ye jâygâh-e roznâme-negâri-ye herfe'i va towse'e dar matbu'ât-e mahalli [Check the status of professional journalism and development in the local press]. *Sciences*, 20(60), 189-228. doi: 10.22054/qjss.2013.6892
- Ghanbri, A. (2011). Ta'in-e daraje-ye towse'eyâftegi va pišbini-ye owlaviyat-e barnâmerizi va towse'e noqât-e šahri-ye ostânhâ-ye Iran [Degree of development and predicting the planning and development priority in urban places of provinces of Iran]. *Journal of Joghraftiyâ/ Geography*, 9(29), 165-179.
- Irandoost, K. (2012). Introduction to the interdisciplinary nature of urban geography and urban planning. *Interdisciplinary Studies In the Humanities*, 3(15), 1-14. doi: 10.7508/ISIH.2012.15.001
- Iranloo, Gh., & Khodaparast Mashhadi, M. (2015). Za'f-e nezâm-e edâri: čaleš-e esterâtežik-e towse'e-ye mantaqe'i [Administrative system weaknesses: a strategic challenge for regional development (case study: north khorasan)]. *Spatial Plannings*, 19(1), 1-31.
- Kapuscinski, R. (1992). *Shah of Shahs* (W. R. Brand, & K. Mroczkowska-Brand, Trans). Vintage, New York.
- Kazemian Gh., Farajirad Kh., Roknodin Eftekhari A., & Pour Taheri M. (2013). Râbete-ye zarfiyat-e nahâdi va towse'e-ye pâydâr-e mantaqe'i [Explanation the relation between institutional capacity and sustainable regional development (case study of boukan and oroumiyeh counties)]. *Journal of Joghraftiyâ/ Geography*, 11(38), 153-173.
- Khavarian-Garmsir, A., Pourahmad, A., Hataminejad, H., & Farhoudi, R. (2018). A comparative assessment of economic and physical inequality between shrinking and growing cities: a case study of Khuzestan province, Iran. *International Journal of Urban Sciences*, 22(1), 104-122. doi: 10.1080/12265934.2017.1358653
- Lotfi S, Shahabi Shahmiri M, & Roushenas S. (2016). Barrasi-ye ertebât-e beyn-e săxtâr-e fazâyi va nâbarâbarihâ-ye mantaqe'i dar ostânhâ-ye kešvar [Examining the relationship between spatial structure and regional disparities in the provinces of Iran]. *Arid Regions Geographic Studies*, 6(21), 15-29.
- Miremadi, T. (2012). Madârhâ-ye towse'e-nayâftegi va ta'sir-e ânhâ bar nezâm-e melli-ye nowâvari dar Iran [The vicious circles of underdevelopment and their impacts on the national innovation system in Iran]. *Science and Technology Policy*, 5(1), 17-30. doi: 10.22034/jstp.2012.5.1.535185
- Moradi, Y., & Ahmadi, R. (2016). Barrasi-ye selsele-marâteb-e towse'eyâftegi dar šahrestânhâ-ye ostân-e xuzestân bâ ta'kid-e bar nazariye-ye towse'e-ye pâyedâr [The investigation of hierarchy of development in the citis of khuzestan, with an emphasis on sustainable development theory]. *Urban Management Studies*, 8(27), 91-109.



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

33

Abstract

- Dadashpoor H, & Arasteh M. (2017). Vākāvi-ye ravābet-e fazā-yi dar banāder-e jonubi-ye Iran va hozehā-ye paskarāne-ye ān; erā'e-ye yek nazariye-ye zamīne-'i: motāle'e-ye mowredi-ye mosallas-e fazāyi-ye Širāz, Bandar-Abbas va Bušehr [Understanding spatial relationships of iran southern region and hinterlands: a grounded theory strategy (case study:shiraz, bushehr and bandarabbas spatial triangle)]. *Spatial Planning*, 21(3), 145-187.
- Dadashpoor, H. (2011). Tahlili bar avāmel-e ta'in konande-ye mazziyathā-ye makāni dar mantaqe-ye kalān-šahri-ye Tehrān: šavāhed-e tajrobi az čāhār baxš-e san'ati [Analyzing the determinants of locational advantages in the tehran metropolitan regions: empirical evidences of the four industrial sectors]. *Environmental Based Territorial Planning (Amayesh)*, 4(14), 91-115.
- Dadashpoor, H., Kareshki, M., & Rafieian, M. (2016). Talil-e naqš-e koridorhā-ye ertebāti bar sāxtār-e fazāyi-ye jam'iyat va fa'aliyat dar ostān-e Xorāsān-e Razavi [Analysis of the effect of transport corridors on the spatial distribution of population and activities in Khorasan-e Razavi province]. *Spatial Planning*, 20 (4), 61-90.
- Danermark, B., Ekström, M., Jakobsen, L., & Karlsson, J. C. (2002). Explaining society: An introduction to critical realism in the social sciences. London and New York: Routledge.
- Dehghan Shabani, Z., & Akbari, N. (2014). Tahlil-e ta'sir-e nāhamguni-ye jam'iyat bar rošd-e mantaqe'i dar Iran [An analysis of the effect of population diversity on regional economic growth in Iran]. *The Economic Research*, 14 (2), 97-116.
- Ebrahimzadeh, E., Eskandarei, M., & Esmaeilnegad, M. (2010). Kārbord-e tahlil-e āmeli dar tabyin-e olguy-e fazāyi-ye towse'e va towse'e nayāftegi-e šahri-mantaghe'i dar Iran [Factor analysis application in explanation of spatial pattern of developed and under- developed urban- regional in Iran]. *Geography and Development Iranian*, 8(17), 7-28. doi:10.22111/GDIJ.2010.1131
- Etaat, J., & Shojae Nasab, A.R. (2014). Sanješ-e šāxesehā-ye towse'e-yāftegi dar ostānhā-ye kešvar teye sālhā-ye 1383 ta 1388 [Development indicators in Iran Provinces]. *Regional Planning*, 3(12), 11-20.
- Farahmand, M. (2016). Az re'ālism-e elmi-ye Lātur tā re'ālism-e enteḡādi-ye Bāskār [From scientific realism of latour to bhaskar's critical realism]. *Philosophy of Science*, 5(10), 65-80.
- Farajirad K, Kazemian G, Rokneddin Eftekhari A. (2013). Āsib-šenāsāi-ye siyāsathā-ye towse'e mantaghe-i dar Iran az didgāh-e rowykard-e nahādi [Pathology of regional development policies in Iran: an institutional approach]. *Journal of Farāyand-e Modiriyat va Towse'e/ Management and Development Process*, 26 (2), 27-58
- Fletcher, A. J. (2017). Applying critical realism in qualitative research: methodology meets method. *International Social Research Methodology*, 20(2), 181-194. doi: 10.1080/13645579.2016.1144401

## BIBLIOGRAPHY

- Archer, M. S. (2010). Morphogenesis versus structuration: On combining structure and action. *The British Journal of Sociology*, 61, 225–252. doi: 10.2307/589357
- BazazZadeh, M., Dadashpoor, H., & Motavaf, S. (2014). Barrasi va tahlil-e avâmel-e kelidi-ye mo'asser bar towse'e-ye mantaq'e'i ba ruykard-e âyande-negâri-ye mantaq'e'i [Analysis the key factors impacting on regional development using regional foresight approach, the case study of west azerbaijan province, Iran]. *Spatial Planning*, 4(2), 79-104.
- Bhaskar, R. (1978). *A realist theory of science*. Hassocks, Sussex: Harvester Press.
- Bhaskar, R. (1979). *The possibility of naturalism*. Brighton: Harvester.
- Bhaskar, R., Frank, C., Georg Høyer, K., Næss, P., & Parker, J. (2010). *Interdisciplinarity and climate change: transforming knowledge and practice for our global future*. London and New York: Routledge.
- Boochani, M., Sarrafi, M., Tavakolina, J., & Dashti, A. (2017). Tahlil-e sâxtâri-ye hâkemiyyat-e melli va modiriyat-e mahalli dar qânun-e jomhuri-ye eslâm-iye Iran dar partow-e hokmrâni-ye šâyeste-ye šahri [Structural analysis of national government and local management in the iranian constitution on the basis of good urban governance]. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(2), 211-236. doi: 10.22631/isih.2017.2301.2761
- Brown, A., Fleetwood, S., & Roberts, J. M. (2002). The marriage of critical realism and Marxism: Happy, unhappy or on the rocks? In A. Brown, S. Fleetwood, & J. M. Roberts (Eds.), *Critical realism and Marxism* (pp. 1–22). London: Routledge.
- Consulting Engineers of Iran-Amayesh. (2008). Tarh-e Jâme'e Nâhiye-ye Šomâl-e Xuzestân [*Spatial planning document of north region of Khuzestan province*]. *Khuzestan*: Management and Planning Organization.
- Consulting Engineers of Pažuheš va Omrân. (2008). Tarh-e Jâme'e Nâhiye-ye Markazi-ye Xuzestân [*Spatial planning document of central region of Khuzestan province*]. *Khuzestan*: Management and Planning Organization.
- Consulting Engineers of Polšir. (2008). Tarh-e Jâme'e Nâhiye-ye Jenube-šarghi-e Xuzestân [*Spatial planning document of Southeast region of Khuzestan province*]. *Khuzestan*: Management and Planning Organization.
- Consulting Engineers of Tarh va Amayesh. (2008). Tarh-e Jâme'e Nâhiye-ye Jenube-gharbi-e Xuzestân [*Spatial planning document of Southwest region of Khuzestan province*]. *Khuzestan*: Management and Planning Organization.
- Dadashpoor, H., Afaghpoor, A., & Refieian, M. (2011). Tahlil-i bar sâzmân-yâbi-ye fazâ-iye sistem-e šahrhâ-ye navâhi-ye sâhel-iye jenub-e Iran [An analysis of spatial organization in southern coastal cities of Iran]. *Geography and Regional Development*, 8(14), 97-131. doi: 10.22067/geography.v8i14.8998



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

31

Abstract

## CONCLUSION

The examination of regional developments in different dimensions led to the explanation of a model of the mechanisms and rules governing the lock-in in the regional development of Khuzestan province. This model is based on the multilayered reality of the region and includes a thinking core that either wants to be developed or confronted or exploited by some factors. Because we are faced with the multidimensional reality under the existing conditions, this core also, in various aspects of the territorial life (environmental, economic, political, cultural and social), creates and supports other structurally productive concepts that support each other mutually.

This cycle produces a space that dominates mechanisms and rules that lock development and impede regional development and is continuously flexibly producing and reproducing itself. Hence, any one-dimensional change or growth in development planning or effort without the intellectual and popular support will enhance this cycle. Therefore, in confronting these causal mechanisms in the region, the core of this model should be targeted and the extractive perspective would be separated from the planning and management perspective. Otherwise, any attempt to deal with its mechanisms will be ineffective and will worsen the situation in the region (the routine work that has been conducted so far).

## NOVELTY

This paper attempts to analyze the multi-layered complexities affecting regional planning with the ontology and epistemology of critical realism. Including: 1) interdisciplinary and multidimensional view of events; 2) exploring the underlying layers, mechanisms, and causal structures of observable reality; and 3) A critical approach to events.

address some of the events that exist - whether we observe them or not. With the context now provided, we will explore the productive mechanisms in the region and then prove them by entering the third layer (real domain).

## RESULT

In general, the idea can be put forward that in Khuzestan, planning (development) thinking has been formed on the basis of 'extraction' in the past few decades. In fact, the overlapping of two themes, one of the complex natures of the region and the other of developmental thinking, has given greater emphasis to planning on the concept of extraction and this emphasis has led to the concept of extracting the province's development from different aspects, reproducing other concepts. These concepts serve as foundations for planning, budgeting, and policymaking that support this idea as real events.

1) *From an environmental perspective - the process of drainage of resources.* The question is how to use the environmental capacity of an area in the long run leading to resource drainage.

2) *From a political perspective - the process of dominating the center on the periphery.* How activities carried out at the level of a region hierarchically defined for the administration of the country will lead to the central government's domination over such areas.

3) *From an economic perspective - the process of monopolization of interests.* The boom in economic production has benefits for the region and the national level, but with the idea of extraction over time creates a monopolistic process of achieving benefits in the region that, in combination with other trends, takes on a lasting and incremental state.

4) *From a social perspective - the process of irresponsibility.* The social relationships and relations governing the region are shaped by the actions and reactions that take place between regional affairs and the trans-regional perspective and, in relation to other relationships in other areas, take on a particular and somewhat stable form.

5) *From a cultural perspective - the process of subordination.* The extractive approach in the region planning and management can alter the local, historical and cultural characteristics of the region and create a special character in the people and authorities of the area that, along with other developments in other areas, will internalize the extractive perspective.





## INTRODUCTION

The issue is why the Khuzestan region is plagued by dilemmas such as imbalances in economic, social and physical contexts; severe environmental pollution and degradation; low overall economic efficiency of the province; low employment rates; inadequate utilization of potential local development opportunities. The lack of "provincial development management" authority to coordinate and promote the development of the province faces the challenge of having very high development resources and capacities? In fact, there is a contradiction in the development process of this region and it has increased over the past years and more efforts have been made to develop it based on the definition of different projects in the region. The issue becomes even more important when extractive activities as a tool for socio-economic development (Pellegrini, 2018, 131) dominate regional planning (and development of the country) and the change in it is also faced with many obstacles. Development of this kind is, in fact, a deception through modern narratives, where development can be ignited by the extraction of these resources (Kapuscinski, 1992; Nixon, 2011; Pellegrini, 2018, 138), and the result of such thinking is now visible in the Khuzestan province after almost a century.

## PURPOSE

The purpose of this paper is to build a model of causal mechanisms based on the idea that regional development planning thinking is based on the concept of extraction based on a layer-by-layer understanding of the existing reality of the region, which in turn creates the underlying mechanisms that lock-in development and is a barrier in the process of development of the region.

## METHODOLOGY

This article was conducted in the framework of the critical realism paradigm. The methodology of this research takes a critical look at the subject using the retroductive research strategy. The model constructed to explain the mechanisms and structures is abstract descriptions that rely on evidence-based reasoning in the process of proving their existence, and this evidence is obtained through qualitative data. To answer the question of why, the three layers are identified, understood and explained. The purpose of examining the first layer (empirical domain) is to find an understanding that provides the context for to rebuild the idea.

In fact, there is a need for an idea to discover the mechanisms and productive structures and to build a model of them to explain the existing observed rules. In the second layer (actual domain), by expanding the notions of the idea, we will try to



## Mechanisms and Rules Governing the Lock-in of Regional Development in Khuzestan Province of Iran

Hashem Dadashpoor<sup>1</sup>, Faramarz Rostami<sup>2</sup>

Received: Feb. 02, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

The debate on planning and development to achieve it has always been a serious concern of the country. However, in spite of the efforts conducted, regional development has been associated with plenty of locks-in and barriers. The question of this article is why the Khuzestan region faces long-standing problems despite its abundant resources and high development capacity. To answer this question, a model of a productive mechanism has been developed based on an idea, so that if these mechanisms are present and act as expected, then the reasons for the events and the current situation in the region will be explained. This paper has used reproductive logic within the frame of critical realism paradigm. It has a critical look at the subject in addition to the explanation. The explanatory model of this research has a core (the concept of extraction) that has created five other concepts (environmental drainage, economic monopoly; the center's dominance in the same time the delegation of authorities from a political point of view; cultural dependence and social fiction with a zero-sum altogether from the social point of view). They, in aggregate, have formed the basis of regional development and the dominance of this thinking in the planning of the region over the past few decades, the mechanisms and rules that have been governing the lock-in and barriers of regional development. To address this problem, it is necessary to pay attention to integrated planning and change the extractive thinking in regional and national policy-making, planning and management.

**Keywords:** regional planning, extraction, Critical realism, Productive mechanisms, Khuzestan province

---

1. Associate Professor of Urban and Regional Planning, Faculty of Arts and Architecture, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran (Corresponding Author)

✉ [h-dadashpoor@modares.ac.ir](mailto:h-dadashpoor@modares.ac.ir)

2. PhD Candidate of Urban and Regional Planning, Urban and Regional Planning Department, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

✉ [f.rostami2010@gmail.com](mailto:f.rostami2010@gmail.com)

- Mullen, J. (2005). *John Major's citizen's charter: Fifteen years later*.
- Pettit, Ph. (1997). *Republicanism: A theory of freedom and government*. London: Routledge.
- Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Rawls, J. (1999). *Collected papers*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Rawls, J. (2013). *Liberalism-e siyāsi* [Political liberalism] (M. Akrami, Trans.). Tehran, Iran: Sāles.
- Schuck, P. H. (2002). Liberal citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, (eds.), *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- Schwarzmantel, J. (2003). *Citizenship and identity: towards a new republic*. London: Routledge.
- Seely, A., & Jenkins, P. (1995). *The Citizen's Charter*. London: House of Common Library.
- Siedentop, L. (2014). *Inventing the individual: The origins of Western liberalism*. Cambridge and Massachusetts: Harvard University Press.
- Taylor, Ch. (1983). *Sources of the self: The making of modern identity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, Ch. (1991). *The ethics of authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
- Taylor, Ch. (2013). Siyāsāt-e šenāsāyi. In Čandfarhangigerāyi: *Barresi-ye Siyāsāt-e Šenāsāyi* [Multicultrulism: examining the politics of recognition] (T. Khadiv, & S. Rizvandi, Trans.). Tehran, Iran: Roxdād-e Now.
- Tonnies, F. (1957). *Community and society*. East Lansing: Michigan University Press.
- Varaei, S. J. (2015). *Barresi-ye feqhi-ye farmānbordāri va nāfarmāni-ye madani* [Studying the Religious Jurisprudence of Obedince and Disobedience]. Tehran, Iran: Samt.
- Walzer, M. (2010). *Farbeh va nahif: Xāstgāh-e hanjār hā-ye axlāqi* [Thick and thin: Moral argument at home and abroad] (S. S. Haghighat, & M. Bahrani, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Cultural and Social Studies.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. New Jersey: Princeton University Press.

## BIBLIOGRAPHY

- Barbalet, J. M. (1988). *Citizenship: rights, struggle, and class inequality*. Milton Keynes: Open University Press.
- Bedau, A. H. (2002). Introduction. In A. H. Bedau, (ed.), *Civil Disobedience in Focus*, London: Routledge.
- Beheshti, S. A. R. (2016a). *Bonyād-e nazari-ye siyāsāt dar javāme'-e čāndfarhangi* [Theoretical Foundations of Politics in Multicultural Societies]. Tehran, Iran: Nahid.
- Beheshti, S. A. R. (2016b). *Hamzisti-ye ettehād va efterāq: Haft maqāle dar siyāsāt-e čāndfarhangi* [The Coexistence of Integrity and Diversity: Seven Essays on the Politics of Multiculturalism]. Tehran, Iran: Nahid.
- Bell, D. (1993). *Communitarianism and its critics*. Oxford: Oxford University Press.
- Bunnin, N., & Yu, J. (2004). *Blackwell Dictionary of Western philosophy*. London: Blackwell.
- Cicero, M. T., Rudd, N., Powell, J. G. F., Cicero, M. T., & Cicero, M. T. (1998). *The republic and, the laws*. Oxford: Oxford University Press.
- Coulanges. N.D. (1980). *The Ancient City*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Dagger, R. (2002). Republican citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- De Coulanges, F. (1930). *Tamaddon-e qadim* [La cite antique] (N. Falsafi, Trans). Tehran, Iran: Majles-e Šorā-ye Melli.
- Delanty, G. (2002). Communitarianism and citizenship, In E. F. Isin and B. Turner (eds.) *Handbook of Citizenship Studies* (pp. 159–74). London: Sage, Edwards.
- Hall, S. (1992). The question of cultural identity. In S. Hall, D. Held, & T. McGrew, (eds.), *Modernity and Its Future*, Oxford: The Open University Press.
- Hamidollah, M. (1986). *Vasā'eq: Nāmeḥā-ye Hazrat-e Khatmi Martabat va Kholafā-ye Rashedin* [The Letters of Prophet Mohammad and his Senior Successors] (M. Mahdavi Damghani, Trans.). Tehran, Iran: Bonyād.
- Kaufman, A. (2004). Political authority, civil disobedience, revolution. In J. Mandle, & D. A. Reidy, (eds.), *A Companion to Rawls*, London: Blackwell.
- MacIntyre, A. (2011). *Dar pey-e fazilat* [After virtue] (H. Shahriari, & M. A. Shomali, Trans.). Tehran, Iran: Samt.
- Marshall, T. H. (1950). *Citizenship and social class and other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Marshall, T. H. (1969). Reflections on power. *Sociology*, 3(2), 141–155. doi: 10.1177/003803856900300201



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

25

Abstract



Iranians have approached modern science with an empirical point of view; on the other hand, traditional science stems from intuition, logic, and analogy. Both empirical and rationalist approaches lead to authoritarianism. But critical human sciences, as a product of thinking and reasoning in which hypotheses and theories are critically investigated and original new hypotheses are offered based on consistent criticizing, has not had enough opportunities to shine in our country. It seems that this scientific method is the only way to achieve discourse integration and consistent development. For most of the post-revolutionary time span, a fundamentalist and ideological approach has dominated executive fields and social engineering. This approach is similar to "Utopian Social Engineering" and prioritizes ideas such as Building an Islamic Utopia and Social Integration. But the method based on Piecemeal Social Engineering which has a reformist point of view and never seeks revolutionary and radical changes can be seen only in the fourth context, although with lacks and shortcomings. Achievements on social and political development such as democratic decision making, public collaboration, and the emphasis on the rights for criticizing and social control are resulted from the abovementioned method.

The results reveal that planning for development and innovation in Iran is facing serious challenges at theoretical (Critical Rationalism) and practical (Social Engineering) levels. Epistemologies suggest that a successful development plan requires realistic perception of problems, growth in human sciences, and critical thinking, while the social point of view suggests piecemeal modifications, performance criticism, and increased social collaboration in policy making process.

## NOVELTY

The present study has investigated Iran's underdevelopment from the viewpoint of human sciences, epistemologies and discourse. This interdisciplinary approach can guide thinkers, academic society, and policy makers to achieve consistent development.

## RESULT

The first context -1979 till 1982- includes early years of the revolution, in which, due to the conflicts between different political groups, physical tensions and even armed battles, the main concern was to guard the revolution and maintain order and safety in the country. Thus, planning and development was the last priority in that era.

The second context -1982 till 1990- was the era of settling the Islamic Republic. The country also struggled with the imposed war; So all the events, decisions and implementations were concerned with war. A military condition has its own issues, for the lack of safety prevents planning on development, investment, and enhancing welfare.

The third context -1990 till 1998- is the era of development which can be referred to as the beginning of planning for development after the Islamic Revolution. Universities grew in number, and basic and technical sciences were of great concern. However, restrictions still annoyed thinkers and human sciences.

The fourth context -1998 till 2006- is the era of modification, which was concerned with political and cultural development alongside economic development. Some of the most important characteristics of this era include evolution in the planning system, increased attention to middle class people, increased political and social freedom, growing of civil organizations, growing of human sciences, and increased freedom in universities.

The fifth context -2006 till 2014- is the era of principilists, which can be regarded as a rebirth for ideological and fundamentalist discourse. Economic policies of the government were in a disordered condition, leading to letters of protest from the country's economists. Once again, universities were treated improperly and many human sciences lecturers were dismissed.

## DISCUSSION

Investigation of the 5 abovementioned contexts indicates that Iranian development planners and policy makers have often failed to have an integrated perception of economy and society. They have also failed to employ a certain method for development and planning for future, simply denying western models and relying on some Islamic concepts for administration of the country.

## CONCLUSION

Discourse chaos and the lack of proper scientific and epistemological resources are among the most important factors of unsuccessful development plans in Iran.



## INTRODUCTION

Underdevelopment is the main issue in developing countries such as Iran. Since becoming aware of developments of western countries during Qajar period, Iranian society has struggled to release itself from being underdeveloped. During Pahlavi dynasty, mandatory modernization was promoted, and then the Islamic Republic implemented development projects.

It is important to note that the government has become a significant actor in development and renovation. In Iran, regimens have long been the center of important evolutions and have greatly influenced political, economic, cultural, and social structures (Abrahamian 1, 2010). After the Islamic Revolution, both ideological and religious occasions affected the epistemological, academic, and executive conditions. However, thinkers and policy makers have been consistently concerned with the issue of underdevelopment for which they have offered plans during different periods and various meetings.

Some thinkers believe that in spite of serious concerns about development in Iran, there is no real perception of it yet- especially among policy makers. In fact, despite planning for a long time, we are at a basic stage and our essential need is conceptualization (Azimi, 2012). The question is, why is our country still considered as a developing one with no significant improvement in development rate in spite of all those attempts and plans?

## PURPOSE

This research aims to provide an epistemological and discourse explanation of the problems of planning in post-revolutionary Iran, emphasizing the role of human sciences.

## METHODOLOGY

To achieve the goal by using contextual logic based on Popper's methodology for studying social sciences; we investigated the process of planning in the Islamic Republic of Iran.

Based on this methodology, the time span under investigation - from the start of the Islamic government in 1979 till 2013 - is divided into 5 periods or contexts. This division is based on the period of each president, which causes political, managerial, and discourse evolutions in the country. Factors and variables such as scientific and academic conditions, civil society and critics, the country's level of development, planning and decision making, perception of development, and important disputes over ideological and political issues have been described in each of the contexts.



Ghaffary, Gh., & Jafari Moghadam, M. (2019). Humanities, discourse transformations and development planning in Iran 1979-2013. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(3), 75-107. doi: 10.22035/isih.2019.2880.3222

Doi: <http://dx.doi.org/10.22035/isih.2019.2880.3222> URL: [http://www.isih.ir/article\\_320.html](http://www.isih.ir/article_320.html)

2008-4641 / © The Authors. This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>).

## Humanities, Discourse Transformations and Development Planning in Iran 1979-2013

Gholamreza Ghaffary<sup>1</sup>, Mohsen Jafari Moghadam<sup>2</sup>

Received: Feb. 11, 2018; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

Underdevelopment is the main problem in developing countries including Iran. This problem always has been concerned of thinker and policy makers after the Islamic Revolution that has created multiple discourses and has made different relations with development planning in different periods. The Period after the Islamic Revolution until 2013 within five social situations was studied based on situational analysis method (logic of the situation) for describing obstacles of development planning. It has been tried to analyze situation of development planning, especially oriented to critical humanities in each period. Actors, institutions and main streams that effect process of planning and making decision have been evaluated. Results show that development planning and modernization processes in Iran face to fundamental challenges in two theoretical (critical rationalism) and practical (social engineering) levels. Success in development planning in terms of epistemology requires realistic understanding of problems, progress humanities and critic thoughts and also it needs gradual reforms, critic of performances and expanding social participation in policy processes in social aspect.

**Keywords:** development planning, critical rationalism, humanities, social engineering

---

1. Associate Professor of Sociology, Faculty of Social Science, University off Tehran, Tehran, Iran  
✉ [ghaffary@ut.ac.ir](mailto:ghaffary@ut.ac.ir)

2. PhD Student of Public Policy, Allame Tabatabaee University, Tehran, Iran (Corresponding Author)  
✉ [mojm84@gmail.com](mailto:mojm84@gmail.com)





- Nikoonesbati, A. (1395). Barresi-ye dalāyel-e šekast-e barnānehā-ye towse'e dar Iran, yek tahlil-e nahādi [reasons of failure in development planning in Iran; An institutional analysis]. *Journal of Society and Economic*, 8(30), 179-195.
- North, D. C. (1994). Economic performance through time. *The American Economic Review*, (84)3, 359-368.
- North, D. C. (2000). *The new institutional economics and third world development*. London and New York: Routledge.
- North, D.C. (1396). *Fahm-e farāyand-e tahavol-e eqtesādi* [Understanding the process of economic change] (M.S. Mohajerani, & Z. Farzizade). Tehran, Iran: Nahadgara.
- North, D.C., Wallis, J., Webb, S.B., & Weingast, B.R. (1395). *In the shadow of violence: politics, economics, and the problem of development* (M. Mirdamadi, & M.H. Naeimipoor, Trans.; 1st ed.). Tehran, Našr-e Rozane.
- Razaghi, E. (1988). *Eqtesād-e Iran* [Economy of Iran]. Tehran, Iran: Ney.
- Reserches Centere of Parliament (12017). *Eqtesād-e Iran dar sāl-e 1396* [Iran economy in 2017]. Tehran, Iran: Author.
- Sajadi, H. (2017). Meta-Synthesis of weak points and facilitators of Iran's national development plans. *State Studies*, 3(10), 65-108. doi: 10.22054/tssq.2017.14044.130
- Sariolghalam, M. (2016). *Aqlāniyat va towse'e yāftegi-ye Iran* [Rationality and Iran's national development] (11th ed.). Tehran, Iran: Fruzān Ruz.
- Shaghaghi Shahri, V. (2018). Arzyābi-ye barnānehā-ye panj-sāle-ye towse'e-ye kešvar az manzar-e tahaqqoq-e ahdāf-e eqtesādi-ye sanad-e češmandāz [Evaluation of Iranian 20-year outlook's economic objectives in five-year development plans]. *Majlis and Rahbord*, 25(94), 109-137.
- Shakeri, A. (2015). *Moqaddamei bar eqtesād-e Iran* [An introduction to the economy of Iran]. Tehran, Iran: Rafe'.
- Taleb, M., & Anbari, M. (2006). Dalāyel-e nākāmi-ye nezām-e barnāmerizi-ye towse'e dar Iran-e asr-e Pahlavi [Reasons of inefficiencies of development planning system in Iran in the second Pahlavi era]. *Name-ye Olum-e Ejtema'i*. *Sociological Review*, 4(27), 181-202.
- Vaez Mahdavi, M.R. (1396). *Arzyābi-ye siyāsathā-ye faqrzodāyi* [The evaluation of poverty reduction policvies]. Speech in October 26 2017. Tehran, Iran: Institute of Religion and Economy.
- World Bank (2005). *Economic growth in the 1990s learning from a decade of reform*. Washington, DC: The World Bank.
- Zakeri, N. (December 20 2018). *Eqtesād-e Iran va āfat-e siyāsatzadegi* [Iran economy and the pest of politicization]. Tehran, Iran: Institute of Religion and Economic Studies.
- Zali, N. (2012). Asibšenāsi-ye barnāmerizi dar Iran bā pišnahād-e ma'muriyat-e mehvari dar siyāsatgozārihā-ye towse'e [Pathology of planning in Iran]. *Journal of Regional Planning*, 4(6), 81-89.



- Jannat, M.S. (2006). Arzyābi-ye barnāme-hā-ye towse'e-ye eqtesādi dar Iran (5th part) [Evaluation of economic development programs in Iran]. *Donyā-ye Eqtesād Newspaper*, No. 1156, Reterived from <https://donya-e-eqtesad.com>
- Jannat, M.S. (2010). Dalāyel-e peydāyesh va farāyand-e tahavol-e barnāmerizi-ye eqtesādi [Reasons of emerging and evolution process of economic planning]. *Donyā-ye Eqtesād Newspaper*, Reterived from [magiran.com/article/2152409](http://magiran.com/article/2152409)
- Khalatbari, F. (January 5 2017). *Siyāsathā-ye faqrzodāyi* [Poverty alleviation policies]. Speech in National Conference of Poverty alleviation, Tehran, Iran: Allameh Tabataba'i University.
- Kuhn, T. S. (1990). *Sāxtār-e enqelābhā-ye elmi* [The structure of scientific revolutions] (A. Aram, Trans.). Tehran, Iran: Suruš.
- Lacoste, Y. (1968). *Jografiyā-ye kamrošdi* [The geography of under development countries] (S. Sahami, Trans.). Mašhad, Iran: Toos.
- Mahljoo, M. (2006). *Kučaksāzi-ye dowlāt dar eqtesād-e Iran: manteq-e haqiqat ya xatabe-ye qodrat* [Government Downsizing in Iran economy] (speech). *Goft-o-Gu*, 1, 24-45.
- McLeod, T. S. (1997). *Barnāmerizi-ye melli dar Iran* [National planning in Iran] (A. Mohammad beige, Trans.). Tehran, Iran. Ney.
- Meier, G.M. (2005). *Biography of subject: An evolution of development economics*. UK: Oxford University Press.
- Momeni, F. (1374). *Kalbodšekāfi-ye yek barnāme-ye towse'e* [Autopsy of a Development Program]. Tehran, Iran: Institute of Economic Research.
- Momeni, F. (1395). *Tahavolāt-e teknoloži va ayande-ye towse'e dar Iran* [Effect of technological innovations on economic development]. Tehran, Iran: Nahādgārā.
- Momeni, F. (1396). Edāat-e ejtemā'i, āzādi, va towse'e dar Iran-e emrooz [social justices, freedom and development in contemporary Iran]. Tehran, Iran: Neqš-o-Negār.
- Momeni, F. (1396). *Elzāmāt-e nahādi-ye towliḍ mehvari va ešteghāl-e movallad* [Institutional Requirements for Manufacturing and Employment]. Speech on April 13 2017. Tehran, Iran: Institute of Religion and Economic Studies.
- Momeni, F. (2017b). Edāat-e Iran va Siasat-e afatzadegi [Iran Economy and Pest Politisation]. Tehran, Iran: Institute of Economic Research.
- Momeni, F. (2018a). Evaluation and costs of health proposal. Speech in November 18 2018, Tehran, Iran: Institute of Religion and Economic.
- Motavasel, M., Mashhadiahmad, M., & Nikoonesbati, A. (2011). Negligence of linstitutions: it's causes and consequences on interdisciplinary studies in economics. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 2(3), 141-159. doi: 10.7508/isih.2010.07.006
- Nazemi, A., & Ghadiri, R. (2006). *Ayandenegāri az mafhum tā ejrā* [Futur study from concept to implement]. Tehran, Iran: Ministry of Industries and Mines.

## BIBLIOGRAPHY

- Acemoglu, D., Johnson, S. & Robinson, J. A. (2005). *Institution as the Fundamental cause of long run growth*. Working paper series, Retrieved from <https://www.nber.org/papers/w10481.pdf>
- Afrakhteh, H. (2015). Ruykardhā-ye barnāmerizi-ye rustāyi-ye Iran az manzar-e bumisāzi [Rural planning approaches of Iran]. Tehran, Iran: Kharazmi University Press.
- Allan, G. (2003). A critique of using grounded theory as a research method. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(1), 1-10.
- Arabmazar, A., & Noormohamadi, K. (2016). *Tahlil-e enteqādi-ye hadafhā-ye eqtesādi-ye barnāmeḥā-ye towse'e dar Iran qbl va ba'd az enqelab* [The Critical Analysis of Economic Goals of Development Planes in Iran (Pre and Post Revolution Era)]. *Social Studies and Researches in Iran*, 5(1), 19-4222. doi: 10.22059/jisr.2016.58374
- Bazmohammadi, H., & Cheshmi, A. (2005). Andāze-ye dowlāt dar eqtesād-e Iran [The size of government in the Iranian economy]. *Economic Research Collection Central Bank of the Islamic Republic of Iran*, No.29.
- Behesti Dehkordi, A.; & Mohammadkhani Tabasi, M. (2016). Amalkard-e šāxeshā-ye omde-ye kalān-e eqtesādi dar barnāmeḥā-ye čāhārom va panjom [Performance of major macroeconomic indicators in fourth and fifth programs]. *Journal of Society and Economy*, 29, 11-60.
- Eisavi, C. Ph. (1983). *Tārix-e eqtesādi-ye Iran* [The economic history of Iran] (Y. Azhand)]. Tehran, Iran: Gostare.
- Ghaffari, M., & Igder, A. (2017). Developmental state; Prerequisite for realization of good governance. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 10(1), 103-124. doi: 10.22631/isih.2018.2604.3000
- Ghaffary, G. (2016). Puyāyišenāsi-ye barnāmeḥā-ye towse'e dar Iran ba'd az enqelāb-e Eslāmi [Dynamics of development programs in Iran post Islamic Revolution]. *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 5(1), 1-18. doi: 10.22059/jisr.2016.58373
- Heidari, A. (2006). Tahlili bar rošd-e maqālāt-e Iran dar majallāt-e thaht-e pušes-e ISI; Če bāyād kard? [Analysis of Iranian papers progress in ISI Journals; what should be done?]. *Journal of Pažuhešgarān*, 3(8&9), 4-11.
- Hoseininejad S. M., & Eghtesadin, M. R. (2006). Arzyābi-ye amalkard-e barnāmeḥā-ye towse'e dar mowred-e kāheš-e faqr bā estefāde az raveš-e solte-ye tasādoḥi [Performance evaluation of the evelopment anti – poverty programs in Iran: An application of stochastic dominance technique] *Journal of Economic Research and Policies*, 13(36), 33-61.
- Jamali, H., & Zolfaghari, V. (2015). Eqtesad-e siyasi-ye towse'e va demokrasi dar Brazil [Political economy of development and democracy in Brazil (1960-200)]. *Journal of Interdisciplinary Studies in the humanities*, 7(4), 73-104. doi: 10.24200/ISIH.2015.205



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

17

Abstract

## CONCLUSION

Findings show that economic goals of development plans have not been realized after 70 years. The maximum rate of realization of economic goals is only 50 percent in some plans. The plans have not had any correct theoretical framework appropriate to country's condition. There has not been people voluntary participation due to lack of democratic structure. The form of appearance of planning always prevailed over its obligations and supporting institutions in Iran. Many believe the best job is to have high income but it takes less time and is easier to do, therefore, may have preferred intermediary jobs. No particular economic theory has governed the planning process. Work does not have a significant validity; in spite of low economic weight of country among the world, a large share of world politics is being pursued in this country. The impact of natural, economic and social stabilities on production development does not matter and economics is not considering as an organic phenomenon. The role of democratic structure and powerful social society in economic development not paying attention in development plans. No attention is paid to the motivation structure of economic activities in formulating development plans. Therefore, mental structure of planners has an important role in realizing economic goals of development plan that needs to be corrected, otherwise it is not possible to achieve balance and sustainable development, and negative mental structures play an important role in failing to fulfill development programs in Iran.

## NOVELTY

The novelty aspect of the paper is that it specifically addresses the role of thought and mental structure in economic development and has examined many of negative mental structure affecting economic development in Iran.

## RESULT AND DISCUSSION

Study and analyzing of economic indices including economic growth rate, inflation, unemployment, productivity, income distribution and size of government have indicated that none of the Iran development programs including before and after the revolution, has reached its primary economic goals. Analyzing collected data using grounded theory showed that six factors were effective in this process from the viewpoints of mental structure. These are as follows:

*Theoretical framework.* The dominant economic development theory has been modernization, structural oriented pattern and basic needs pattern, respectively during Pahlavi rule. The structural adjustment program is the most important model of Iranian development since the Iranian revolution. The main characteristic of this model is to follow of free economy and privatization, while not meeting any of its requirements in the country, as a result, intermediation activities in the Iranian economy have grown, while productive activities have weakened.

*Democratic Structure.* One of the requirements for sustainable development is to ensure voluntary public participation. Implementing redistribution policies, taxation, universal insurance and ensuring minimum living condition for all people in society and reducing poverty requires democratizing power structure.

*Cultural Characteristics.* One of the needs of positive economic transformation is cultural characteristics. The belief in production work and interest in lucrative mediation work is hindrance to development. In Iran, this argument is not universally accepted and the policy-making system does not encourage productive activities.

*Economic Dependent on the Politic.* Iran is more involved in world politics than its economic weight. As a result, many costs are being imposed on the country, which has a negative impact on the country's economic development, while Iran is rich in natural and human resources.

*The Atmosphere of Uncertainty.* One of the needs for sustainable development is the existence of an atmosphere of confidence. The Factors of natural environment are one of the uncertain factors unless man can dominate natural environment through scientific technology. Market volatility is another factor, which, coupled with the instability of the natural environment, impedes economic investment.

*Economic as a collective life system.* The production is not only an economic subject, but it is a social, cultural and political matter. The service sector must support production directly and indirectly. There is no such thinking in Iran. The service sector has been mixed with speculation and deviated from its original function.



## INTRODUCTION

Iran have the longest history of development program among the under developing countries, but it is still a developing country. None of the country development programs including before and after the revolution, has reached its economic goals. Nowadays, the country has not suitable development position among the world countries, but sometime has been witnessed a retreat. Sometimes it is argued that Iranian planning system has been depended on will of politicians and powerful people. There has not been any correct understanding concerning social, economic and historical situation of Iranian society in the thinking of development planners. Development plans have not benefited from scientific framework appropriate to natural, social and economic condition of the country, thus, the economic goals of the programs have not been realized. Literature review is the first section of this paper, then some economic indices studied including economic growth rate, inflation, unemployment, productivity, income distribution and size of government. The study of these indices shows that how far the implementation of the programs has achieved the primary economic goals. The article will end by addressing the factors that influence the above-mentioned trends from the perspective of mental structures.

## PURPOSE

The main goal of this article is analyzing the economic achievements of 70 years' development programs and their effective factors from the viewpoints of mental structures.

## METHODOLOGY

Research required data have collected through interview with development planers elites and some documents. Planner elites were including 28 persons. They were university professors specializing in planning, experts of management and planning organization in Tehran and some provinces and a number of doctoral students related to development planning. Collected data and statements analyzed through grounded theory and inductive reasoning. Grounded theory is a well-known methodology employed in many research studies. Qualitative and quantitative data generation technique can be used in a grounded theory study. Grounded theory sets out to discover or construct theory from data systematically obtained and analyzed using comparative analysis. While, grounded theory is inherently flexible, it is a complex methodology.



## The Role of Mental Structures on Iran Development Program Realization

Hassan Afrakhteh<sup>1</sup>

Received: Mar. 07, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

Iran have the longest history of development program among the under developing countries, but it is still a developing country. None of the country development programs including before and after the revolution, has reached its economic goals. Nowadays, the country has not suitable development position among the world countries, but sometime has been witnessed a retreat. The main goal of this paper is analyzing the economic achievements of 70 years' development programs and their effective factors from the viewpoints of mental structures. Research required data have collected through interview with development planers elites and some documents. Collected data analyzed through grounded theory and inductive reasoning. Findings show that economic goals of development programs have not realized after 70 years. Because the programs are not based on strong theoretical foundations and in accordance with country natural, economic and social condition. Therefore, People voluntary participation not guaranteed due to lack of democratic structure. Work does not have a significant validity; in spite of low economic weight of country among the world, a large share of world politics is being pursued in this country. The impact of natural, economic and social stabilities on production development does not matter and economics is not considering as an organic phenomenon. Therefore, negative mental structures play an important role in failing to fulfill development programs in Iran.

**Keywords:** development programs, mental structures, economic achievements, Iran

---

1. Processor of Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

✉ [afrakhteh@khu.ac.ir](mailto:afrakhteh@khu.ac.ir)





- Houghton, J.D., Neck, C.P., & Krishnakumar, S. (2016) The what, why, and how of spirituality in the workplace revisited: a 14-year update and extension. *Management, Spirituality & Religion*, 13(3), 177-205. doi: 10.1080/14766086.2016.1185292
- Jamali, A., Taghipour Zahir, A., & Salehi, M. (2009). Rābete-ye beyn-e avāmel-e šoghli va sāzmāni bar raftār-e šahrivandi-ye sāzmāni-ye a'zāye hey'at-e elmi-ye vāhedhā-ye mantaqe-ye yek-e dānešgāh-e āzād-e eslami be manzur-e erā'eye model-e monāseb [The relationship between job and organizational factors and organizational citizenship behavior of faculty members of an Islamic Azad University. *Educational Leadership & Management*, 3(2), 87-106.
- Mahdad, A. (2005). *Ravānšenāsi-ye san'ati va sāzmāni* [Industrial organizational psychology] (4<sup>th</sup> ed.). Esfahan, Iran: Jangal.
- Milliman, J., Czaplewski, A. J., & Ferguson, J. (2003). Workplace spirituality and employee work attitudes: An exploratory empirical assessment. *Organizational Change Management*, 16(4), 426-447. doi: 10.1108/09534810310484172
- Rahman Sarsat, H. (2014). *Te'orihā-ye sāzām: az tajadodgarāyi ta pasā tajadodgarāyi* [Theories of organization, from modernism to postmodernism]. Tehran: Doran Publications.
- Supreme Council of the Cultural Revolution (2011). *Asāsnāme-ye dānešgāh-e Farhangiyān* [Statute of the University of Farhangian] (Ratified on Dec. 27, 2011, No. 704), Reterived from <https://pzst.cfu.ac.ir/file/20/attach2018074203103136315271.pdf>
- Vahdani, M., Moharramzadeh, M., & Seyed Ameri, M. H. (2012). Ertebāt-e beyn-e ab'ād-e šaxsiyat va farsudegi-ye šoghli dar mo'allemān-e madāres-e estesnā'i-ye ostān-e Xorāān-e Šomāli [The relationship between personality dimensions (5-Factor Model) and job burnout in special schools of North Khorasan Province]. *Exceptional Education*, 113, 5-14.



## BIBLIOGRAPHY

- Azerbaijani, M. (2003). Meqyās-e sanješ-e dindāri, tahayye va sāxt-e āzmun-e jahatgiri-ye mazhabi ba tekye bar Eslām [*Measuring religion scale, making a religious orientation test based on Islam*]. Qom: Educational Innovation Research Institute.
- Azimzadeh, M., Khabiri, M., & Asadi, H. (2009). *Ta'yin-e erdebāt beyn-e raftār-e šahrivandi-ye sāzmāni va šaxsiyat va naqš-e ta'dil konande-ye motaghayerhā-ye jam'iyatšenāxti* [Determining the relationship between organizational citizenship behavior and personality and the moderating role of demographic variables]. *Sport Management*, 2(4), 27-42.
- Bahrami Ehsan, H., & Rezapour Mirsaleh, Y. (2010). Rābete-ye sabkhā-ye Moqābele'i, jahatgiri-ye mazhabi va ab'ād-e šaxsiyat ba salāmat-e ravān-e mādarān-e dārāye kudak-e kamtavān-e zehni [The relationship between coping styles, religious orientation, and personality dimensions with the mental health of mothers with mentally retarded children. *Research in Exceptional Children*, 10(3), 245-258.
- Bikzad, Jafar-Yazdani, Sohrab-Hamdollahi, Maryam (2011). Workplace Spirituality and its Impact on the Components of Organizational Citizenship Behavior Case Study: Education Personnel in 5Tabriz Regions. *Journal of Educational Management Research*, 3(1), 61-90.
- Duffy, R. D., & Lent, R. W. (2008). Relation of religious support to career decision self-efficacy in college students. *Journal of Career Assessment*, 16(3), 360-369. doi: 10.1177/1069072708317382
- Duffy, R.D., & Raque-Bogdan, T. L. (2010). The motivation to serve others: exploring relations to career development. *Career Assessment*, 18(3), 250-265. doi: 10.1177/1069072710364791
- Eslami, H. (2007). Raftār-e šahrivandi-ye sāzmāni [Organizational citizenship behavior]. *Tadbir*, 187, 56-59.
- Etrat Doust, M. (2010). Darāmadī bar ma'naviyat šenāsi-ye sāzmāni va kārkhā-ye ān dar niru-ye entezāmi [Introduction to organizational spirituality and its functions in law enforcement]. *Police Human Development*, 7(32), 10-85.
- Geh, E., & Tan, Y.W.G. (2009). Spirituality at work in a changing world: managerial and research implications. *Journal of Management, Spirituality and Religion*, 6(4), 287-300. doi: 10.1080/14766080903290093
- Habibvand, A. (2008). Ravānšenāsi va din: Rābete-ye jahatgiri-ye mazhabi ba extelālat-e ravāni va pišraft-ye tahsili [Psychology and religion: relationship between religious orientation with mental disorders and academic achievement]. *Psychology and Religion*, 1(3), 79-107.

study was a correlational study that was conducted by all students of Yazd Farhangian University. In this research, the standard questionnaire of organizational citizenship behavior of Somch and Drach Xavi (1997) is used to evaluate this variable. 300 students were selected and surveyed using questionnaire.

## RESULT

The results showed that half of the population was 20 years old and only 16% were married. Also, the mean scores of religious values index, goal orientation and organizational citizenship behavior were 61.6, 67.5 and 82.5 respectively. Therefore, the religious values at work make teachers consider their jobs and teaching students is a part of the divine duty that God has granted to them. There is also a positive relationship between religious values at work and goal orientation at work with organizational citizenship behavior. In addition, these two variables explained 54% of the changes in organizational citizenship behavior of students and teachers at Farhangian University. In this regard, it seems that future citizens need to be educated about the variables of purposefulness and spirituality in the work unit and social environment.

## DISCUSSION AND CONCLUSION

According to the findings of the study, it seems that considering the positive relationship between predictor variables, in order to have a society with high organizational citizenship behavior, attention should be paid to the training of "purposefulness" and "spirituality in the workplace" variables. Also, since spirituality at work is one of the important tools for success in the organization and life and is very important in personal and organizational life, it is recommended that teachers, school counselors, and other staff be given special consideration. And, by strengthening the spiritual dimension, prevent the problems that may be faced by individuals and organizations in the future, and by reinforcing and internalizing religious values at different levels of education, considering the role of religious values in different contexts. Spirituality at work can be a powerful force on the lives of students and staff, by helping individuals to integrate their work and spiritual life, targeting and meaningful work is done, and they probably help with this integration. They facilitate organizational citizenship behaviors and thus more profitable for the organization.

## NOVELTY

The most important aspect of this paper's distinction and innovation is that it is the first study of this kind at the Farhangian University and its students.





## INTRODUCTION

The concept of organizational citizenship behavior was first introduced by Batman and Organ (1980) in the early 1990s. Initial research on organizational citizenship behavior was more about identifying responsibilities or behaviors that employees had in the organization, but were often overlooked. These behaviors were measured incompletely in traditional job evaluations and sometimes were neglected, but they were effective in improving organizational effectiveness (Islami, 2008). These practices occur in the workplace and define as a set of voluntary behaviors that are not a part of a person's formal duties but are performed by him and effectively improve the organization's tasks and roles. Organizational citizenship behavior is one of the most important issues that have attracted Researchers' attention since the late twentieth century, and the main focus of these researches has been on the factors affecting to occurrence these behaviors in the organization. One of the most important factors in conducting extensive research on organizational citizenship behavior is the greater commitment of employees in organizations containing these behaviors in the workplace than the organization and they strive to utilize all of their experiences, abilities, and capabilities to obtain organizational goals.

There is still no unanimous agreement among researchers about the dimensions of organizational citizenship behavior. Literature review shows that there are thirty types of definitions about organizational citizenship behavior. The most important commonalities among these definitions include relief behavior, charity, organizational commitment; organizational obedience, social rituals, work conscience, altruism, and protecting organizational resources are closely linked to religious teachings and practices. Very little research has been done on the relationship between religion and organizational citizenship behavior. According to the continuation of education and the reproduction of education at Farhangian University, the importance of its reviewing is double. Farhangian University, based on its 100-year history of Teacher Training Centers, was founded in 2007 with the aim of providing, training and empowering the Ministry of Education's teachers and human resources to provide exemplary citizenship to the community and nurture Iranian citizens.

## PURPOSE

The aim of this study was to investigate university students to identify the relationship between religion and religious components in organizational citizenship behavior.

## METHODOLOGY

Presented models by Milliman et al (2003) and Etratdost (2010) were used for providing an analytical framework of religious values in the organization. This



## Religion and the Realization of Organizational Citizenship Behavior: A Case Study on Students of Farhangian University

Seyyed Mansour Emami Meibodi<sup>1</sup>, Abazar Ashtari<sup>2</sup>

Received: Jun. 11, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

A university based on a hundred-year history of teacher training centers was founded in the year 2000 under the name of "Farhangian University that the purpose is to provide, train and empower the teachers and staff of the Ministry of Education to provide exemplary citizenship to the community and nurture Iranian citizens. This study was a correlational and correlational study that was conducted on all students of Yazd Farhangian University. The results showed that half of the statistical population was 20 years old and only 16% were married. Also, the mean scores of religious values indexes (61.6), goal orientation (67.5) and organizational citizenship behavior (82.5) were also between the religious values at work and goal orientation. There is a positive relationship with organizational citizenship behavior. In addition, these two variables accounted for a total of 54% of the changes in organizational citizenship behavior of students at Farhangian University. In this regard, it seems that in order to have future citizens, we need to educate the targeting and spirituality variables in the work and social environment.

**Keywords:** Farhangian University, teacher student, religious values, organizational citizenship behavior, desire for purpose

---

1. Assistant Professor of History, Department of Religious Studies, Farhangian University, Yazd, Iran (Corresponding Author)

✉ [sm.emami@cfu.ac.ir](mailto:sm.emami@cfu.ac.ir)

2. Assistant Professor of Sociology, Institute for Social and Cultural Studies, Tehran, Iran

✉ [ashtari@iscs.ac.ir](mailto:ashtari@iscs.ac.ir)



- Marshall, T. H. (1969). Reflections on power. *Sociology*, 3(2), 141–155. doi: 10.1177/003803856900300201
- Mullen, J. (2005). *John Major's citizen's charter: Fifteen years later*.
- Pettit, Ph. (1997). *Republicanism: A theory of freedom and government*. London: Routledge.
- Rawls, J. (1993). *Political liberalism*. New York: Columbia University Press.
- Rawls, J. (1999). *Collected papers*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press.
- Rawls, J. (2013). *Liberalism-e siyāsi* [Political liberalism] (M. Akrami, Trans.). Tehran, Iran: Sāles.
- Schuck, P. H. (2002). Liberal citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, (eds.), *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- Schwarzmantel, J. (2003). *Citizenship and identity: towards a new republic*. London: Routledge.
- Seely, A., & Jenkins, P. (1995). *The Citizen's Charter*. London: House of Common Library.
- Siedentop, L. (2014). *Inventing the individual: The origins of Western liberalism*. Cambridge and Massachusetts: Harvard University Press.
- Taylor, Ch. (1983). *Sources of the self: The making of modern identity*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Taylor, Ch. (1991). *The ethics of authenticity*. Cambridge: Harvard University Press.
- Taylor, Ch. (2013). Siyāsāt-e šenāsāyi. In *Čandfarhangigerāyi: Barresi-ye Siyāsāt-e Šenāsāyi* [Multiculturalism: examining the politics of recognition] (T. Khadiv, & S. Rizvandi, Trans.). Tehran, Iran: Roxdād-e Now.
- Tonnies, F. (1957). *Community and society*. East Lansing: Michigan University Press.
- Varaei, S. J. (2015). *Barresi-ye feqhi-ye farmānbordāri va nāfarmāni-ye madani* [Studying the Religious Jurisprudence of Obedience and Disobedience]. Tehran, Iran: Samt.
- Walzer, M. (2010). *Farbeh va nahif: Xāstgāh-e hanjārḥā-ye axlāqi* [Thick and thin: Moral argument at home and abroad] (S. S. Haghighat, & M. Bahrani, Trans.). Tehran, Iran: Institute for Cultural and Social Studies.
- Young, I. M. (1990). *Justice and the politics of difference*. New Jersey: Princeton University Press.



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

5

Abstract



## BIBLIOGRAPHY

- Barbalet, J. M. (1988). *Citizenship: rights, struggle, and class inequality*. Milton Keynes: Open University Press.
- Bedau, A. H. (2002). Introduction. In A. H. Bedau, (ed.), *Civil Disobedience in Focus*, London: Routledge.
- Beheshti, S. A. R. (2016a). *Bonyād-e nazari-ye siyāsāt dar javāme'-e čāndfarhangi* [Theoretical Foundations of Politics in Multicultural Societies]. Tehran, Iran: Nahid.
- Beheshti, S. A. R. (2016b). *Hamzisti-ye ettehād va efterāq: Haft maqāle dar siyāsāt-e čāndfarhangi* [The Coexistence of Integrity and Diversity: Seven Essays on the Politics of Multiculturalism]. Theran, Iran: Nahid.
- Bell, D. (1993). *Communitarianism and its critics*. Oxford: Oxford University Press.
- Bunnin, N., & Yu, J. (2004). *Blackwell Dictionary of Western philosophy*. London: Blackwell.
- Cicero, M. T., Rudd, N., Powell, J. G. F., Cicero, M. T., & Cicero, M. T. (1998). *The republic and, the laws*. Oxford: Oxford University Press.
- Coulanges. N.D. (1980). *The Ancient City*. Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Dagger, R. (2002). Republican citizenship. In E. F. Isin, & B. Turner, *Handbook of Citizenship Studies*, London: Sage.
- De Coulanges, F. (1930). *Tamaddon-e qadim* [La cite antique] (N. Falsafi, Trans). Tehran, Iran: Majles-e Šorā-ye Melli.
- Delanty, G. (2002). Communitarianism and citizenship, In E. F. Isin and B. Turner (eds.) *Handbook of Citizenship Studies* (pp. 159–74). London: Sage, Edwards.
- Hall, S. (1992). The question of cultural identity. In S. Hall, D. Held, & T. McGrew, (eds.), *Modernity and Its Future*, Oxford: The Open University Press.
- Hamidollah, M. (1986). *Vasā'eq: Nāmehā-ye Hazrat-e Khatmi Martabat va Kholafā-ye Rashedin* [The Letters of Prophet Mohammad and his Senior Sucessors] (M. Mahdavi Damghani, Trans.). Tehran, Iran: Bonyād.
- Kaufman, A. (2004). Political authority, civil disobedience, revolution. In J. Mandle, & D. A. Reidy, (eds.), *A Companion to Rawls*, London: Blackwell.
- MacIntyre, A. (2011). *Dar pey-e fazilat* [After virtue] (H. Shahriari, & M. A. Shomali, Trans.). Tehran, Iran: Samt.
- Marshall, T. H. (1950). *Citizenship and social class and other essays*. Cambridge: Cambridge University Press.

memories, rituals and roles. The right-duty system, therefore, was governed by domestic religious beliefs. When cities formed, the same community relationship transformed to the public life as a status called 'citizenship'. It was by the birth and development of Christianity that individualism emerged, for it claims salvation not for a particular community, but for all human beings. The rights-duty system of citizenship, however, was still virtue-based. By the emergence of modern morality, defined as a group of rules that should govern our relationships with other individuals, the right-duty system centered on the concept of individual. By the birth of the modern state, the two paradoxical notions of 'equal citizenship' and the 'ethics of authenticity' appeared at the heart of modern politics. Each of the three main modern approaches to citizenship (liberal, communitarian and republican) represents different ways of mixing the two notions of the universalistic politics of equal citizenry and the particularistic politics of dignity. Correspondingly, from the three elements of citizenship, i.e. the civil, the political and the social, the first protects individual rights to personal liberties, the second concerns the rights to political participation, and the third underlines people's rights to the conceptions of the good their shared cultural heritage, respectively. Any citizen's right charter, therefore, can be assessed critically by reference to these three elements. The critical assessment of the *Charter of Citizens' Rights* offered in the present article offers such an assessment.

## CONCLUSION

I have shown here that the *Charter* is mostly affected by a neoliberal interpretation of citizenship, heavily shadowed by perceiving the government-citizen relationship in terms of marketplace. Consequently, citizens are viewed as individual customers who seek their rights as defined by the civic element of the idea of citizenship. The *Charter* thus pays little attention to the two other elements, i.e. the political and the social. Therefore, if the *Charter* aims at reinforcing the conception of citizenship as realized in the *Constitution*, a revised edition is needed to meet the criteria and principles mentioned particularly in the third chapter of the *Constitution*.

## NOVELTY

The *Charter on Citizens' Rights*, published by the government of the Islamic Republic of Iran, has not been assessed from a multidisciplinary approach before.



Interdisciplinary  
Studies in the Humanities

3

Abstract



## INTRODUCTION

As human social life developed from its simple forms (family, tribe and village) to a more complex one, i.e. cities or as was understood by ancient Greeks, 'polity', a new kind of identity emerged known as 'citizenship'. The new complex political entity required redefining the previously dominant family-based system of rights and duty, though the birth of the liberal individualistic conception of citizenship had to wait for another two millenniums. Just as the articulation of the new right-duty system required a comprehensive understanding of the new social complexity and political conditions, we, as the habitants of 21st century world, need to update our understanding of our new identities. Our new identities as citizens of the contemporary world, however, is better understood by reference to a philosophical review of this apparently legal concept. In order to achieve a more comprehensive understanding of what sort of rights and duties stem from the idea of modern citizenship, therefore, I shall try to put lights on the main dimensions of the concept, through employing a multidisciplinary approach.

## PURPOSE

The significance of a more profound understanding of the ides of citizenship becomes clearer when we recognize its key role in the emergence of modern state in general and contemporary democracies in particular. In contemporary Iran as well, perhaps since the Constitutional Revolution of 1905, the respect for citizens' rights has been considered as the central theme of almost all political and social movements. The *Charter of Citizens' Rights*, issued by Hassan Rouhani's first cabinet, is considered as an important step towards that historical demand. After a brief and philosophically oriented review of the historical development of the idea of citizenship, I discussed shortly the main three approaches to the concept in the political thought of Liberalism, Communitarianism and Republicanism, respectively. It helps us in assessing critically The *Charter* and, I hope, would pave the way for a more effective edition in the future.

## METHODOLOGY

I have employed an interdisciplinary approach in the analysis, evaluation and critical review of the Charter of Citizen's Rights of the Islamic Republic of Iran in the present paper.

## DISCUSSION

As the basic social reality, the ancient family was not perceived as a group of people with independent identities and individual conscience, but governed by shared



## Assessing the Charter on Citizens' Rights: A Multi-disciplinary Critique

Seyyed Alireza Hosseini Beheshti<sup>1</sup>

Received: Av. 22, 2019; Accepted: Sep. 18, 2019

### Extended Abstract

The Idea of citizenship and the related rights and duties is at the heart of the basics of the modern state and its formation, with its very influential role on the legal structures and processes of decision-making of democratic regimes. The Charter on Citizens' Rights, published by the government of the Islamic Republic of Iran, confirms and clarifies the rights and duties of the citizens, and notified them to all governmental offices. Here I critically evaluate the contents of the Charter by using a multidisciplinary approach, showing its strengths and weaknesses for further revisions. In what follows, I offer a review of the history of the development of the idea of citizenship and its philosophical foundations in the first section. The second section is concerned with presenting very briefly the three main approaches to citizenship, i.e. the liberal, communitarian and republican, and their ethical, political, philosophical and sociological dimensions. The final section focused on the evaluation of some of the main themes of the Charter, following by some suggestions for further consideration.

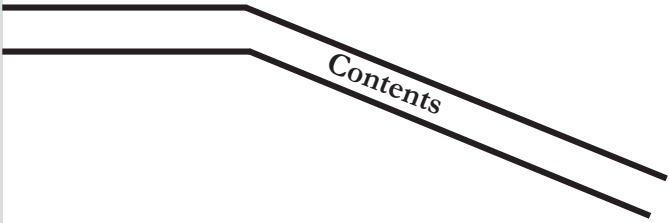
**Keywords:** citizen's rights and duties, the Charter on Citizens' Rights, Liberalism, Communitarianism, Republicanism, modern identity

---

1. Assistant Professor of Political Theory, Department of Political Science, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

✉ [a.hosseini beheshti@modares.ac.ir](mailto:a.hosseini beheshti@modares.ac.ir)





## Contents

**Assessing the Charter on Citizens' Rights: A Multi-disciplinary Critique**

Seyyed Alireza Hosseini Beheshti / 1

**Religion and the Realization of Organizational Citizenship Behavior: A Case Study on Students of Farhangian University**

Seyyed Mansour Emami Meibodi, Abazar Ashtari / 7

**The Role of Mental Structures on Iran Development Program Realization**

Hassan Afrakhteh / 13

**Humanities, Discourse Transformations and Development Planning in Iran 1979-2013**

Gholamreza Ghaffary, Mohsen Jafari Moghadam / 21

**Mechanisms and Rules Governing the Lock-in of Regional Development in Khuzestan Province of Iran**

Hashem Dadashpoor, Faramarz Rostami / 27

**Political Economy of Natural Resources and Education; A Study of the Impact of Change in the Resources Rent Management on the Education Quality**

Majid Ramezani, Alireza Rahimi Boroujerdi, Ali Nassiri Aghdam, Mohsen Mehrara / 37

**The Conceptual Model of Water Communication; The Potentialitis of Communication to Manage Water Crisis in Iran**

Saied Reza Ameli, Abdollah Bichranlou, Mehri Bahar, Farzad Gholami / 45



# Quarterly Journal of Interdisciplinary Studies in the Humanities

Vol. 11, No. 3, Summer 2019

**Director-in-Charge:** Hossein Mirzaei, PhD

**Editor-in-Chief:** Abbas Manuchehri, PhD

**Publisher:** Institute for Social and Cultural Studies (ISCS)

## Editorial Board

Gholam-Ali Afrooz, Professor of Tehran University; Eckart Ehlers, Professor of Bonn University; Mahdi Alvani, Professor of Allameh Tabataba'i University; Hassan Hanafi, Professor of Cairo University; Reza Davari Ardakani, Professor of Tehran University; Micheal Cook, Professor of Princeton University; Mohammad Legenhausen, Professor of Imam Khomeini Educational and Research Institute; Fathollah Mojtabaie, Professor of Tehran University; Mostafa Mohaghegh Damad, Professor of Shahid Beheshti University; Faramarz Rafi'poor, Professor of Shahid Beheshti University; Mohammad Baqir Khorramshad, Associate Professor of Allameh Tabataba'i University; Mohammad Taqi Rahnamaie, Associate Professor of Tehran University; Kourosh Fathi Vajargah, Associate Professor of Shahid Beheshti University; Hamid Parsania, Associate Professor of Tehran University; Mohammad Ali Mazaheri Tehrani, Professor of Shahid Beheshti University; Mohammad Hadi Zahedi Vafa, Associate Professor of Imam Sadiq University.

## Referees of this Issue

Jamal Abdolapour, Assistant Professor of Niroo Research Institute; Hasan Afrakhteh, Professor of Kharazmi University; Mohsen Alavipour, Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University; Abazar Ashtari, Assistant Professor of Institute for Social and Cultural Studies; Morteza Bahrani, Associate Professor of Institute for Social and Cultural Studies; Hosein Ebrahimzade Asmin, Assistant Professor of Sistan and Baluchestan University; Mohammad Mehdi Foturechi, Assistant Professor of Institute of Social Studies; Karam Habibpour Getabi, Assistant Professor of Kharazmi University; Mahmoud Jomepour, Associate Professor of Allameh Tabataba'i University; Ali Khaksari, Professor of Allameh Tabataba'i University; Gholamreza Latifi, Professor of Allameh Tabataba'i University; Morteza Mardiha, Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University; Mohammad Reza Moradi Tadi, Assistant Professor of Shahid Beheshti University; Sharif Motavaf, Assistant Professor of Shahid Beheshti University; Sedighe Piri, Assistant Professor of Allameh Tabataba'i University; Vahid Riyahi, Associate Professor of Kharazmi University.

## Indexing Databases



- For further information, please visit: [www.isih.ir](http://www.isih.ir)
- All rights reserved for publisher

### Address:

No. 124, Momen Nejad St. (1st Golestan), Pasdaran Ave., Tehran, Iran

**P.O Box:** 1666914711

**Tel:** +98 21 22570719

**Email:** [info@isih.ir](mailto:info@isih.ir)

**Fax:** +98 21 22570722

**Website:** <http://www.isih.ir>



**Assessing the Charter on Citizens' Rights: A Multi-disciplinary Critique**

**Seyyed Alireza Hosseini Beheshti**

**Religion and the Realization of Organizational Citizenship Behavior:**

**A Case Study on Students of Farhangian University**

**Seyyed Mansour Emami Meibodi, Abazar Ashtari**

**The Role of Mental Structures on Iran Development Program Realization**

**Hassan Afrakhteh**

**Humanities, Discourse Transformations and Development Planning in Iran 2013-1979**

**Gholamreza Ghaffary, Mohsen Jafari Moghadam**

**Mechanisms and Rules Governing the Lock-in of Regional Development**

**in Khuzestan Province of Iran**

**Hashem Dadashpoor, Faramarz Rostami**

**Political Economy of Natural Resources and Education; A Study of the Impact of**

**Change in the Resources Rent Management on the Education Quality**

**Majid Ramezani, Alireza Rahimi Boroujerdi, Ali Nassiri Aghdam, Mohsen Mehrara**

**The Conceptual Model of Water Communication;**

**The Potentialities of Communication to Manage Water Crisis in Iran**

**Saied Reza Ameli, Abdollah Bichranlou, Mehri Bahar, Farzad Gholami**

